ASL-111	Persian Poetry page 3 to 134
ASL-112	Persian book on Medical Subject page 9 to 152
ASL-113	Persian book on prayers page 67 to 184
ASL-114	Persian book on Medicine page 35 to 190

و آن دو قسم است اول مستوی است و عبارت از آن باشد که در جمیع نبضات یعنی قرعات تساوی بود دوم مختلف و آن در مقابل مستوی
بود و این مختلف دو قسم است منتظم و غیر منتظم مختلف منتظم آنست که اختلاف وی را انتظامی باشد یعنی هر چند دوره که کند بر آن یک
اختلاف باشد مختلف غیر منتظم آنست که اختلاف وی را هیچ نظامی نباشد بلکه در هر دوری او را اختلافی ظاهر شود جنس نهم مأخوذ است
از حال وزن و آن جید الوزن باشد یا ردی الوزن جید الوزن آنست که بر مجرای طبیعی بود یعنی وزن آن نبض مناسب امزجه
سن صاحب نبض بود و ردی الوزن سه قسم است اول متغیر الوزن و آن نبضی باشد که از وزنی که لایق سن صاحب نبض بود
تجاوز کرده باشد چنانکه وزن نبض صبی مثلا همچون وزن نبض شباب بود دوم مباین الوزن و آن نبضی بود که از وزنی که لایق
سن صاحب او بود قاصر باشد چنانکه وزن نبض شباب مثلا همچون وزن نبض صبی باشد سوم خارج الوزن و آن نبضی بود که
وزن او مشابه هیچ وزنی از اوزان نباشد و باید دانست که در حرکات نبض طبیعی نسبتهای موسیقاری موجود است زیرا که همچنانکه
تألیف نغمات باد وار ایقاع و تقدیر ازمنه که میان نقرات متخلل میگردد تمام میشود و نسبت ازمنه نبض نیز در سرعت و تواتر
نسبتی ایقاعیست اگر این نسبت متفق بود چنانکه در ازمنه آن هیچ اختلافی نباشد آنرا منتظم گویند و الا غیر منتظم و از
انواع نبض که او را نامی نهاده اند و مشهور است اول غزالی است و آن نبضی بود که مختلف بود در سرعت و بطوء
چنانچه اول بطی باشد پس ثانی بسرعت مائل شود و بتدریج هر دفعه بار سریعتر بود و نسبت بحرکت غزال دوم موجی
و آن نبضی باشد مختلف در عظم و صغر و شهوق و عرض و امتلا در طریق موج آب محسوس شود سوم دودی و آن نبضی بود
همچو موجی اما او را عرض و امتلا نباشد و ضعیف تر بود چهارم نملی بود و او ضعیف تر از دودی بود پنجم منشاری و آن نبضی بود
که مختلف باشد در عظم و صغر و صلابت و لین و شهوق و انخفاض چنانکه بعضی اجزاء او شاهق بود و بعضی منخفض ششم ذنب الفار
و او آنست که نبض متحرک شود بتدریج ضعیف و صغیر شود باز بدرجه اول عود کند و بدین وتیره ضعیف شود هفتم مسلی و او
همچو ذنب الفار است الا آنکه عود بدرجه اول بتدریج بود چنانکه بتدریج ضعیف شده و ذنب الفار دفعة عود کند هشتم
ذو الفترة و او آنست که در زمانی که توقع سکون باشد متحرک گردد نهم واقع در وسط و او آنست که در زمانی که توقع سکون باشد متحرک
گردد دهم مرتعش و او آنست که حرکات او همچو رعشه بود یازدهم ملتوی و او آنست که همچو ریسمانی پیچیده محسوس شود دوازدهم
مطرقی ذو القرعتین نیز گویند و او آنست که دو قرع کند چنانچه حرکت انقباضی او محسوس نشود شبیه بحرکت مطرقه
سیزدهم مرتعد و او آنست که حرکات او همچو حرکت عدد محسوس شود و این مجموع دلالت بر سوء حال مریض کند فصل
چهارم در نبض اسنان و اجناس و فصول و اعراض اما نبض باعتبار اجناس نبض ذکور اعظم و اقوی بود از نبض
اناث اما نبض حبالی عظیم و سریع و متواتر بود اما نبض باعتبار اسنان نبض صبیان بلین مائل بود و نبض شبان

مایل بعظم وقوت بود و زن لایق بهر دو آنست که در صبیان زمان انقباض و انبساط متساوی باشد و در شبان زمان انقباض از انبساط
اندکی زائد بود و نبض کهول بصغر و بطوء مایل بود و زن لایق بایشان آنست که زمان انقباض از انبساط کمتر بود باندکی
و نبض مشایخ صغیر و بطی و متفاوت بود و وزن لایق بدیشان آنست که زمان انبساط بیشتر از زمان انقباض بود امّا باعتبار
فصول نبض در ربیع معتدل بود و در صیف سریع و متواتر و در خریف مختلف و ضعیف و در شتا بطی و متفاوت و نبض باعتبار
بلدان مناسب فصول بود امّا باعتبار نوم و یقظه در ابتداء خواب نبض صغیر و متفاوت بود و در بیدار اگر بطبع خود بیدار شود
سریع و عظیم بود و اگر فجاءةً ناگاه یا بسببی خارجی بیدار شود نبض سریع و متواتر و مختلف بود و باشد که مرتعش بود امّا باعتبار
ریاضت اگر بحد تعب نرسد نبض قوی و عظیم و سریع و متواتر بود و اگر بحد تعب رسد نبض در عظم و قوت ناقص شود
و در سرعت و تواتر زائد اگر بافراط بود نبض دودی و نملی شود امّا باعتبار استحمام اگر استحمام بآب گرم بود باعتدال آب
و بحد تحلیل نرسد نبض سریع و قوی گردد و اگر بتحلیل رسد صغیر و متفاوت بود امّا باعتبار عوارض نفسانی در حالت
غضب نبض عظیم و سریع و متواتر شود و در خوف و خجالت عظیم و بطی و متفاوت و در سرور و غم صغیر و بطی و ضعیف و
متفاوت بود و در فزع مرتعش و غیر منتظم بود امّا نبض در اوجاع در ابتدائی وجع عظیم و سریع باشد و اگر متمادی شود
صغیر و متواتر شود پس دودی و نملی بود امّا نبض در ورم اگر ورم حار بود نبض منشاری و صلب و مرتعد بود و در انتها
در سرعت و تواتر افزاید و در ورم بارد نبض بطی و متفاوت بود و در ورم لین موجی و در ورم صلب منشاری بود
اعلم بجمیع الامور فصل پنجم در قاروره و آنرا تفسیره گویند و استدلال بدان باعتبار استقراء هفت جنس بود جنس
اول لون است و طبقات آن پنج باشد اول صفرت است و مراتب آن شش است اول تبنی و او دلالت بر قصور نضج کند
دوم اترجی او دلیل حسن حال نضج باشد سوم اشقر و او دلیل حرارت بود چهارم نارنجی و او دلالت بر شدت حرارت
کند پنجم ناری و او زائد از نارنجی بود ششم زعفرانی و او دلیل حرارت مفرط باشد جنس دوم حمرت است و مراتب
او چهار است اول اصهب و او دلیل غلبه دم باشد دوم وردی و حمرت او زائد از اصهب بود سوم احمر قانی بود چهارم احمر اقتم
و او در حمرت بکمال بود و مجموع دلیل غلبه خون باشد جنس سوم خضرت و مراتب او پنج است اول فستقی و آن دلیل برودت
بود دوم آسمانجونی و آن دلیل برودتی سخت یا شرب بسیار باشد سوم نیلجی و آن دلیل برودت بافراط بود و این هر دو
در صبیان و مشایخ دلیل تشنج و فالج بود چهارم کراثی و آن دلیل احتراق اخلاط بود پنجم زنگاری و او دلالت کند بر
احتراق شدید و دلیل هلاک بود جنس چهارم اسود است و مراتب او چهار بود اول اسودی که ماخوذ از زعفرانی باشد
یعنی زعفرانی که بسیاهی زند و او دلالت کند بر یرقان و تکاثف صفرا دوم اسودی که از احمر اقتم بسیاهی زند و دلیل

غلبه خون و احتراق آن باشد سوم اسود که از حرارت حاصل شود و آن دلیل سودا و صرف باشد چهارم اسود که از بیاض ماخوذ باشد و آن
دلالت بر احتراق بلغم کند و بول اسود فی الجمله دلیل حرقت مواد یا قوت حرارت غریبه بود و بغایت بد باشد خصوص در
مشایخ و نساء و ابتداء حمیات اما اگر از تناول چیزی سیاه مثل آب کامه و آش مویز بود آنرا اعتباری نباشد جنس
پنجم بیاض و آن دو قسم است اول رقیق شفاف است و آن دلیل برودت بود و نومیدی سخت از نضج دوم ابیض حقیقی
و آن اصناف است اگر مخلوط بود دلیل غلبه بلغم باشد و اگر با آن دسومتی باشد یا چون شیر بود دلیل ذوبان باشد و این
در آخر دق باشد و فقاعی بلغمی با مده دلیل قروح آلات بول باشد و فقاعی بی مده دلیل حصات یا مواد خام بود و حصاة صبی
بی رسوب بغایت بد باشد و اگر مشابه منی بود دلیل بحران امراض بلغمی بود و آنچه مشابه نجاست و شیر بود در امراض
حاده دلیل هلاک بود و از الوان بول یکی آنست که مشابه غساله اللحم باشد و آن دلیل ضعف کبد یا غلبه دم باشد و دیگر
آنست که مشابه لون زیت باشد و آن دلیل بد بود خصوص که منتن باشد جنس دوم از دلائل قوام بول باشد و آن
سه قسم است اول رقیق و آن دلالت کند بر برودت و عدم نضج و ضعف کلیه و آلت بول دوم غلیظ و آن دلیل کثرت
اخلاط و عدم نضج بود و باشد که دلیل نضج مواد غلیظ یا انفجار اورام یا انفتاح سده باشد و غلظ بول اگر بتدریج کم
شود نیک باشد و اگر متمادی گردد خصوص در حمیات حاده بد باشد سوم معتدل در غلظ و رقت و آن دلیل نضج تام و حسن
حال بود جنس سوم رائحه بول است و آن شش قسم است اول عدیم الرائحه و آن دلیل بر برودت مزاج و نقصان
حرارت غریزی بود دوم منتن و آن دلیل قروح مجاری بول یا اخلاط عفنه سوم حامض الرائحه و آن در مرض حاد دلیل سقوط
حرارت غریزی بود یا دلالت بر حدوث حرارت غریبه که از مواد بارده حادث شده باشد چهارم حلو الرائحه و آن
دلیل غلبه دم باشد پنجم حریف الرائحه و آن دلیل فساد صفرا بود ششم زهیم الرائحه و آن زهمناک باشد و آن دلیل فساد
رطوبات بود جنس چهارم زبد قاروره است و ماده زبد رطوبتی لزجه بود و فاعل آن ریحی بود که در جوهر بول بود و سواد و
شقرت زبد دلیل یرقان بود و کبر آن دلیل لزوجت اخلاط و کثرت آن دلیل ریح و رطوبت بود جنس پنجم قلت و کثرت
بول است و آن اگر کمتر از آن باشد که میباید نسبت با مشروب دلیل مقدمه استسقا یا اسهال یا تحلیل مفرط بود و اگر بیشتر از آن باشد
که میباید دلیل استفراغ رطوبات زائده بود یا ذوبان اعضا جنس ششم صفا و کدورت است و آن غیر رقت و غلظت بود
بول کدر دلالت کند بر اشتغال طبیعت بنضج اخلاط یا بر سقوط قوت و صافی دلالت بر عدم نضج کند جنس هفتم رسوب است و
رسوب جوهری باشد که از مائیه غلیظتر بود و از و متمیز شود خواه مترسب شود خواه معلق باشد و استدلال بر و از چند وجه کنند اول
جوهر او و آن یا طبیعی بود یا غیر طبیعی و اما طبیعی سفید باشد یا زرد و متصل الاجزا و متخلخل و بی نتن و راسب بود و چون تحریک کنند زود

منبسط شود و متفرق گردد و زود راسب شود و دلالت کند بر هضم طبعی و نضج تام اما غیر طبیعی یازده قسم است و هر یکی را اسمی است اول
خراطی و آن همچو صفائح بود کبار باشد یا صغار باشد اما کبار آنچه سرخ بود از قروح کلیه باشد و اگر با تب بود دلیل خراشیده شدن
اعضا بول بود و اگر گنده بود یا شبیه بفلوس ماهی بد بود و آنچه سفید باشد دلیل قروح و جرب مثانه بود و اما صغار اگر سفید بود نخالی
گویند دلیل جرب مثانه بود یا ذوبان اعضا و اگر سرخ بود کرسنی گویند از کبد یا از کلیه آید یا دم محترق بود دوم وشیشی و سویقی
نیز گویند و از نخالی خوردتر بود و اگر سفید باشد دلیل ذوبان یا جرب مثانه بود و اگر سرخ یا سیاه باشد دلیل احتراق خون بود
سوم لحمی و آن شبیه بجوهر گوشت باشد و سبب آن سبب کرسنی بود چهارم دسمی و آن همچون چربی باشد دلالت کند بر ذوبان شحم
یا سمین پنجم مدتی و آن دلیل انفجار ورمی یا قرحه بود ششم مخاطی و آن دلیل از خلط خام بود هفتم شعری و آن همچو تارهای موی باشد
و آن از اخلاط خام و انعقاد رطوبت و حرارت غریبه باشد هشتم نقطهای خمیری و آن از ضعف معده است یا امعاء یا از تناول لبنیات
نهم رملی و آن دلیل حصات و رمل بود و اگر سرخ بود در کلیه و اگر سفید یا زرد باشد در مثانه دهم رمادی و آن همچو خاکستر نماید و دلالت
بر احتراق بلغم کند یا مده که بطول لبث منعقد شده باشد اگر با مائیه ممتزج باشد دلیل ضعف کبد باشد یازدهم علقی شبیه بخون
بسته باشد اگر با مائیه ممتزج باشد دلیل ضعف کبد و الا قروح مجاری بود دوم استدلال از مکان رسوب آن سه قسم است
اول غمام و آن آنست که طافی بود و بر سر آمده باشد دلالت کند بر قلت نضج و کثرت ریح دوم معلق و آن آنست
که در وسط باشد و دلیل توسط حال نضج باشد سوم راسب اگر طبعی بود نیک باشد و اگر غیر طبعی بود بد باشد
زیرا که دلالت بر استحکام سبب کند سوم استدلال از وضع رسوب بود ملاست و استوا رسوب محمود دلیل نیک بود و رسوب
مذموم بعکس این بود و تشتت و پراگندگی آن از ضعف هضم و کثرت ریاح بود چهارم استدلال از هیئت
شدت مخالطت و ممازجت آن با بول دلالت بر آن کند که از کبد و حوالی آن باشد و اگر متمیز بود و ممتزج نباشد
دلالت کند از مثانه و مایلی اوست پنجم استدلال از زمان رسوب اگر ظهور رسوب زود باشد دلیل هضم نیک باشد و اگر
دیر بود بعکس این باشد و بباید دانست که بول زنان سفید و غلیظ تر بود از بول مردان و بول زنان آبستن
صافی بود و در وسط آن چیزی همچون پنبه منفوش ظاهر بود و بول ایشان در ابتدای حمل مایل بزرقت
بود و در انتهای مایل بحمرت و بول نفسای مایل بسواد باشد و بول صبیان سفید غلیظ و بول شبان
مایل بناریت معتدل القوام بود و بول کهول به بیاض مایل بود و بول مشایخ سفید و رقیق باشد فصل ششم در
براز و استدلال بآن از چند وجه کنند اول از کمیت آن اگر زائد بود از فضله طعام دلیل کثرت اخلاط یا ذوبان
اعضا بود و اگر کمتر از آن باشد سبب ضعف دافعه بود یا احتباس که در امعاء قولون یا اعور حادث شده باشد دوم از قوام آن

صدور فعل از آن قوت بود و اگر اعتبار اسباب بعید کنند فساد هوا و ما یوکل و ما یشرب نیز از اسباب ضعف بود و از اسباب حرکات غیر طبیعی یا یبس مضعف همچو رعشه یا لسبه یا یبوستی متشنج بود همچو فواق یا لبس یا فضول سوداوی تبریده همچو نافض یا موادی بلذع همچو قشعریره یا ریحی که طالب خروج بود همچو اختلاج **مقاله چهارم** در احوال و اعراض و علامات این مقاله مشتمل بر دو باب است **باب اول** در احوال و اعراض بدانکه احوال بدن انسان بمذهب جالینوس سه حالت است حالت صحت و مرض و حالت ثالثه اما صحت هیئتی طبیعی بود که با وجود آن جمیع افعال از بدن انسان بسلامت صادر شود و مرض هیئتی غیر طبیعی بود که بواسطه آن موجب آفت افعال بود و حالت ثالثه هیئتی بود که نه حد صحت و نه حد مرض بر وی صادق شود زیرا که ثالثه هیئتی است که افعال مطلق سلیم نیست و مطلق غیر سلیم هم نیست چون شیخ و طفل و ناقه و سکران یا صحت و مرض هر دو مجتمع اند در وقتی واحد به نسبت شخصی در دو عضو همچو حال اعور یا مجتمع شوند در شخصی اما در دو جنس همچو صحت مزاج و مرض ترکیب یا صحت خلقت و مرض مقدار مجتمع شوند اما در دو وقت همچو شخصی که در تابستان یا در سن شباب صحیح بود و در زمستان یا در سن طفولیت مریض و بعکس این اما احوال پیش شیخ الرئیس صحت و مرض است و در میان ایشان واسطه نیست و بر تقدیر ثبوت واسطه در حد یکی او گفته است خللی نیست اما عرض هیئتی بود غیر طبیعی که بواسطه مرض موجب آفتی شود و او تابع مرض باشد و شاید که عرض بنفس خود مرض باشد همچون صداعی که عرض حمی بود و بنفس خود مرض باشد و باشد که عرض سبب مرض شود همچون وجع قولنج که سبب غشی شود و باشد که چیزی هم سبب و هم عرض و هم مرض باشد چون حمی و سعال که عرض ذات الجنب باشد و چون مستحکم شود سبب ضعف مرضی باشد و بسبب انصداع عرق میشود بواسطه اقتضاء حرکت عنیفه و چون حمی دقیه که عرض قرحه ریه است و سبب ضعف معده میشود بنفس خود مرضی باشد ~~بدانکه مرض یا مفرد بود~~ یا مرکب و مفرد سه جنس است جنس اول امراض سوء المزاج باشد و آن هشت قسم است که خارج بود از اعتدال و این سوء المزاج ساذج بود یا مادی جنس دوم امراض ترکیب است و آن چهار قسم است امراض خلقت و مقدار و عدد و وضع اما امراض خلقت چهار است اول مرض شکل و آن آنست که شکل عضو از مجری طبعی متغیر شود بحیثیتی که مضر باشد مثل اعوجاج مستقیم و استقامت معوج دوم امراض مجاری یا آنکه فراخ شود مثل اتساع عروق حدقه یا تنگ گردد مثل خناق که تنگ شدن منافذ نفس است یا منسد گردد مثل انسداد عرق کبد وغیره

سوم امراض تجاویف بآنکه بزرگ شود همچو کیس انثیین یا کوچک گردد همچو صغر معده یا خالی شود همچو خلو تجاویف وقلب در فرح مهلک ویا ممتلی ویا منسد شود همچون صرع دسکته چهارم امراض صفایح ست همچون ملاست معده وخشونت قصبه ریه اما مرض مقدار بزیادتی عضوی خاص بود همچون عظم لسان وداء الفیل وزیادتی عام بود همچون سمن مفرط یا نقصان خاص بود همچون ضمور لسان ویا عام بود همچو هزال مفرط اما مرض عدد بزیادتی عدد طبعی بود همچون اصبع زائده یا غیر طبعی همچون سلع یا نقصان بود همچون قطع اصبع یا نقصان در اول خلقت اما مرض وضع همچون زوال عضوی بود از موضع خود بخلع وغیر خلع جنس سوم از امراض مفرده تفرق اتصال ست واسم این مرض بحسب موضع مختلف بود اگر تفرق اتصال در جلد باشد خدش وسحج گویند واگر در لحم باشد جراحت گویند واگر متقادم ومتقیح شده باشد قرحه گویند واگر در عظم واقع شده باشد کسر گویند بعرض بود وصدع گویند وکسر اگر بطول بود وتفتت ودر عصب شق ودر عرق تبر وشق خوانند اما مرض مرکب آنست که از اجتماع امراض حادث شود همچون سل که از حمی دق وقرحه ریه مرکب ست وتسمیه بعضی امراض یا بحسب مشابهت بود همچون داء الفیل وداء الثعلب یا بحسب محل همچون ذات الجنب وذات الصدر یا بحسب عرض همچون صرع وبدانکه مرض اصلی باشد وبشرکت باشد آنچه اولا حادث شود اصلی بود وآنچه بسکون اول ساکن گردد بشرکت بود واین که بشرکت بود یا بواسطه مجاورت باشد یا بواسطه آنکه از عضوی ماؤف طریقی بدو بود یا آنکه میان دو عضو خادم ومخدوم بود چون عصب ودماغ یا مبدا فعل او بود چون حجاب وریه یا محاذی عضو ماؤف بود چون دماغ معده را یا منصب مواد عضو بود چون بغل قلب را وپس گوش دماغ را واربیه کبد را بدانکه اوقات وازمنه در مرضی که بسلامت منتهی شود چهار است ابتداء وتزاید وانتهاء وانحطاط ابتداء مرض را زمان ابتدا گویند ومادام که در تزاید بود زمان تزاید وچون واقف باشد که نه زائد شود ونه کم زمان انتها گویند وچون نقصان یابد زمان انحطاط

باب دوم در علامات ودلایل مشتمل بر مقدمه وهشت فصل

مقدمه بدانکه علامت آنست که بدان استدلال کنند بر احوال بدن که از قوی صادر میشود واین علامات وامارات یا دلالت بنفس مرض کند همچون سرعت واختلاف نبض که دلالت بر حمی کند یا دلالت بر محل مرض کند همچون نبض منشاری که دلیل ورم حجاب بود یا دلالت بر سبب مرض کند همچون علامت امتلا یا علامت لازم مرض بود چون تپ حاره وضیق النفس ووجع ناخس در برسام یا دلیل امراض ظاهره بود چون لون وملمس یا دلیل امراض باطنی بود واین نوع مشکل تر بود وموقوف بر معرفت تشریح ست واستدلال در آن بچند چیز کنند

اگر رقیق بود و لزج دلالت بر انحلاط از جہ کند و در تب حار دلیل فرو بان باشد و اگر رقیق غیر لزج باشد دلالت بر سدہ یا ضعف مجاری یا سوء ہضم یا تناول مرطبات کند اما غلیظ اگر با رطوبت نیا میختہ باشد از تحلل و حرارت یا یبس اغذیہ یا طول مکث بود و اگر برطوبت مخلوط باشد دلیل بر کثرت رطوبات و قلت مرار بود سوم استدلال از لون بدانکہ لون براز طبیعی آلستہ کناری بود و شدت آن دلالت بر غلبہ صفرا کند و نقصان او دلیل ضعف ہضم باشد و بیاض آن غلبہ بلغم و سدہ مجاری مرارہ باشد و بیم یرقان بود و اگر بوئی ریم از آن آید دلیل انفجار قرح بود و خضرت آن از مرار زنجاری یا کراثی باشد و باقی دیگر الوان براز ہمچو الوان بول بود چہارم استدلال از ہیات آن ہیئت طبیعی او آنست کہ علکی بود اگر منتفخ بود ہمچو زبل گاو دلیل کثرت ریح بود پنجم استدلال از وقت آن اگر پیش از وقت تقاضا کند و در خروج سریع باشد دلیل کثرت صفرا بود یا ضعف ماسکہ اگر تاخیر کند و بطی الخروج باشد از ضعف ہاضمہ یا دافعہ یا برد امعا یا تناول قابضے بود ششم استدلال از رائحہ اگر نتن آن زائد باشد از آنچہ معتاد است از عفونت اخلاط یا ذوبان اعضا بود و باقی ہمچو روایح بول بود ہفتم استدلال از زبد آن و زبد دلالت بر غلیان یا کثرت ریاح کند و براز طبیعی آنست کہ متشابہ الاجزا بود و معتدل باشد در رقت و غلظت و از قراقر خالی بود و منتن عدیم الرائحہ نباشد و سہل الخروج بود و بغیر لذع فصل ہفتم در بحران بدانکہ بحران عبارتست از تغیر عظیم کہ دفعۃ واقع شود از مقاومت طبیعت با مرض و تشبیہ کردہ اند طبیعت را بسلطان و مرض را بدشمن باغی و بدن را بمملکت و روز بحران را بروز قتال پس اگر درین روز سلطان کہ طبیعت است دشمن را کہ مرض است بشکند و برو غالب آید و از مملکت براند آنرا بحران تام جید گویند و این بحران موجب صحت بود بزودی و اگر سلطان غالب شود ولیکن نہ چنانکہ دشمن را بکلی دور کند بلکہ محتاج باشد بمقاومت دیگر آنرا بحران ناقص جید گویند و دلیل طول مرض باشد و اگر دشمن غالب بود و نفوذ یابد و سلطان را بشکند و مملکت بدست فرو گیرد آنرا بحران تام ردی گویند و نہایت بد باشد و اگر دشمن غالب شود اما محتاج باشد کہ یکبار دیگر مقاومت کند تا مملکت اتمام مسخر گرداند آنرا بحران ناقص ردی گویند و بدانکہ انتہائی مرض یا ببحران باشد یا بتحلیل مادہ بتدریج بی وقوع بحران یا بانتقال مادہ از عضوی بعضوی و اینرا بحران انتقالی گویند پس اگر مادہ از عضو رئیس بخسیس نقل کند انتقال جید گویند و اگر از عضو خسیس بعضو رئیس نقل کند ردی گویند و بحران محمود آنست کہ بعد از نضج تام در روز باحوری واقع شود و بحران بدفع مادہ باشد نہ بانتقال و در عقب آن خفت و راحت واقع شود و بحران مذموم بعکس این باشد و ہمچنانکہ در روز جنگ مصاف از طرفین تہیہ اسباب جدال مشغول می باشند و امور ہائلہ مثل صیاح و عجاج و خوف و تحیر می باشد در روز بحران نیز امور ہائلہ مثل اضطراب و سوء حال مریض واقع شود و بحران کہ بدفع مادہ باشد بقے یا باسہال یا رعاف یا ادرار یا عرق دفع مادہ کند و ہیچ یکی را

که دلالت کند بر آنکه طبیعت بکدام جهت دفع ماده کند اما علامات قی ضیق النفس و غشیان و تلخی دهن و اختلاج لب و وجع معده و ثقل
آن و تاریکی چشم بود و علامات اسهال ثقل بطن و قراقر و درد پشت و عدم علامات قی بود و علامات رعاف صمم و طنین گوش
و اشتعال سر و سرخی روی و خارش بینی بود و علامات ادرار ثقل مثانه و غلظ و کثرت بول و علامات عرق نبض موجی و نداوت
و انتفاخ بشره بود و بحرانی که بعرق و ادرار واقع شود ماده رقیق دفع کند ازینجهت بحران که بدان باشد اکثر اوقات ناقص بود
و هر بحرانی که در ابتداء مرض واقع شود مهلک باشد و در وقت تزاید ناقص بود و در انتهاء تام باشد و در انحطاط بحران
نباشد و در روزهای بحران طریق لایق آنست که مریض را بهیچوجه تحریک نکنند و روزهای بحران را که ایام باحوری میگویند
اول آن چهارم روز مرض ست و باشد که در امراض حاده تقدم کند و در سوم واقع شود و بحران جید در روز چهارم
منذر باشد به بحران هفتم و روز دیگر منذر باشد به بحران ششم و اگر در ششم بحران واقع شود بد باشد و اگر در پنجم بحران واقع شود مهلک
باشد و در روز هفتم روز بحرانست و این روز بحران جید قوی واقع شود و روز نهم منذر ست به بحران یازدهم و اگر روز دهم بحران
واقع شود بد باشد و در هشتم نادر بحران واقع شود اگر شود بد باشد روز یازدهم روز بحران ست و منذر ست به بحران در
چهاردهم و در دوازدهم بحران بد باشد و در سیزدهم همچو روز هشتم بود و روز چهاردهم روز بحرانست و درین روز بحران قوی
و جید بسلامت بود و بحران در پانزدهم بد باشد و روز هفدهم روز بحرانست و منذر ست به بحران بستم و اگر به هیزدهم و نوزدهم
بحسب ندرت بحران واقع شود بد باشد و در روز بستم و بست و یکم روز بحرانست اما بستم اقوی باشد روز بست چهارم روز
بحرانست و درین روز بحران قوی واقع شود و روز بست هفتم روز بحرانست و بعد از آن سی و یکم و سی و چهارم و هر بحرانی که بعد از آن
واقع شود آنرا قوتی نباشد روز سی هفتم روز بحرانست و بعد از آن روز چهلم و بقول بقراط بعد از چهل روز بحران نباشد
اما بقول بعضی در شصتم و هشتادم و صدم و صد و بستم نیز واقع شود فصل هشتم در علامات ردیه و محموده در امراض
بدانکه علامات محموده در امراض ثبات قوت و سحنه و اشتها و سلامت عقل و ذهن و خلق و انتفاع بمعالجات و در حمیات
ظهور بثرات بر لب و بینی بحران جید در روز بحران و خواب شب اول روز و خفت و راحت بعد از خواب و تنفس طبیعی مجموع
علامات نیک باشد و علامات ردیه خلاف این بود و چشم در کو افتادن و گشاده ماندن دهان و تنفس پیاپی و حدت بینی
و سرد شدن گوش و تیره شدن چشم و دایما نظر و ریختگی داشتن و بسیار انگشت در بینی کردن و پیچیده شدن لب
و به پشت باز افتادن و روی از مردم گردانیدن و دست در جامه و دیوار مالیدن چنانکه کسی چیزی طلبد و سکوت
بگفتار و بسیار گفتن و کم گوئی و اضطراب بغیر روزهای بحران و هر لحظه برجستن و نشستن و از مرگ ترسیدن و یرقان پیش از
سقیم و رعاف مفرط و ظهور خفت و عطسه در اول مرض همه علامات بد بود و در حمیات حاده بر هم سودن دندان

و برودتِ اطراف با حرارت تپ و سبات و ضعفِ نبض و وجع احشا و حدوث رعشه و سواد زبان و بثور عدسی سیاه یا بنفسجی

و رعاف سیاه اندک و بول سفید و سیاه مجموع علامات بد است و نتن بینی و حدوث خناق در غیر ایام بحران و طلب

جائی تاریک و سواد و خضرت و تیرگی لون و هذیان گفتن با سکون و وقار و سیاه و تیره شدن ناخن و کشیده شدن پوست پیشانی

و سرد شدن بینی و گوش و بول رقیق ابیض و رسرسام و اختلاط عقل و برودت ظاهر با حرقت باطن و گشاده ماندن چشم

مجموع دلیل مرگ بود و بسیار بود که نزدیک مرگ وجع ساکن شود و نعقه بی سببی ظاهر و آن بجهت آن باشد که طبیعت از حیات

نومید گردد و ترک تصرف کند و آن نیز دلیل مرگ باشد و علامات نکس ساکن شدن تپ بود بی وقوع بحران و ضعف

و عدم اشتها و غثیان و حبس نفس و فساد هضم و خواب بسیار و تهیج روی و بثبت چشم و صبغ بول و علامات طول مرض استمرار اعراض

و کثرت اختلاج و احتلام در اول مرض بود و الله اعلم خاتمه فی الانذار بالحوادث و الانتقال من علة الی اخری اما انذار

بحوادث چنان باشد که کسی را که تغیری حادث شود در عادات طبیعی مثل شهوت طعام و جماع و براز و بول و عروق و در

عادات غیر طبیعی مثل قی و رعاف و سیلان دم بواسیر و طمث منذر بمرض باشد و خفقان دایم منذر باشد بمرگ مفاجات و کابوس

و دوار بصرع و سکته و اختلاج بسیار به تشنج و خدر شدن اعضا بفالج و اختلاج وجه بلقوه و ثقل و کلال بدن با کثرت عرق بسکته

و فالج و حمرت روی و چشم و سیلان دمعه و نفرت از روشنی منذر باشد بسرسام و غم و حزن بی سبب و کثرت فکر های بد منذر بود

بمالیخولیا و سرخی روی با کمودت و غلظ منذر باشد بجذام و تهیج روی و چشم با ستسقا بود و دوام صداع و شقیقه بنزول آب

در چشم و انتشار و ثقل و تمدد در طرف راست منذر باشد بعلل کبد و ثقل کمرگاه و خاصره بعلل کلیه و سقوط اشتها و قی و نفخ و وجع اطراف

بقولنج و حکه مقعد بسبب بهق خوردن منذر بود به بواسیر و حدوث قوبا بسیار به برص اسود و بهق ابیض منذر باشد به برص و سیلان

طمث در زمان حمل باسقاط و سخت شدن و برآمدن عروق ساق بدوالی و داء الفیل و کثرت زکام و نزله بذات الریه و سل و عرق

بول منتن بجمیات عفنه و حرقت بول بقروح مثانه اما انتقال از علتی بعلتی دیگر چنان شود که اگر در حمیات حاده صحیح حادث شود و به تحلیل

رود با سهال صفراوی زایل شود و اسهال صفراوی نیز به صحیح زاید شود و استسقا با سهال بلغمی و ربا و تشنج رطب بحمی و جنون بواسیر و اسهال

بورم خصیتین و فواق امتلائی بعطاس زایل گردد و همچنین داء الثعلب و رد گردد و دیگر اعضا بدوالی و داء الفیل زایل شود قسم دوم در طب

عملی مشتمل بر پنج مقاله مقاله اول در حفظ صحت و علاج کلی مشتمل بر دو باب باب اول در حفظ صحت و این باب مشتمل است بر نه فصل فصل اول در

تدبیر حبالی و مولود بدانکه هرگاه که علامت آبستنی ظاهر شود باید که از فصد و حجامت و قی و اسهال و فزع و صوت های هائله و ریاضت و تعب و بوی های

تیز احتراز کنند تا چهار ماه بگذرد و بعد از آن اگر چیزی ازینها بجهت اضطرار واقع شود مضر نباشد و چون بماه هفتم رسد شدن احتراز مرعی دارند

و سکنجبین و گلنگبین و تلطیف غذا و اسقاط شهوت گل بکنند اما مولود باید که در جائی که معتدل بود بزاید و چون جدا شود

ناف او را از بالای چهار انگشت قطع کنند و خرقه بروغنی بیالایند و بران نهند و مولود را با آب گرم و نمک بشویند
چنانکه آب در دهن و بینی او نرسد و اگر با آن آب سماق و شادنه و حلبه و قسط باشد بهتر بود و بعد از آن با آب فاتر عذب بشویند و
انگشتی عسل در دهن او نهند و در قماط پیچیده هر عضوی بجای خود نهند و برفق بندند و در خانه تاریک پرورش دهند و هر روز
برفق او را تحریک کنند و چند روز با آب فاتر بشویند اما رضاع بدانکه شیر مادر نسبت با طفل مناسب تر می افتد اما اگر مادر
صحیح المزاج باشد و لیکن تا چهل روز شیر مادر ندهند بلکه کسی دیگر شیر دهد تا چهل روز بگذرد و اگر خواهند که دایه بگیرند اختیار
مرضعه کنند که خوش شکل و نیکو خلق که بقوت بود و سال او میان بیست و پنج و سی و پنج بود و معتدل مزاج و بزرگ پستان
و بسیار شیر بود و شیر او معتدل القوام باشد و شیر پسر بهتر از دختر است چنانکه گفته شد چهل روز از وضع حمل او گذشته باشد و
غذاهای معتدل و لطیف تناول کنند و در بامداد پستان را اندکی بدوشد پس در دهن طفل نهد و از حرکت مفرط و ریاضت
اجتناب کنند و با او مجامعت نکنند و اگر شیر غلیظ بود ملطفات تناول کنند مثل سکنجبین ساده و یا بزوری و صعتر و نانخواه و ریاضت
معتدل مفید بود و اگر شیر رقیق بود اغذیه غلیظ مثل هریسه و ثرید تناول کنند و اگر شیر بسیار بود چنانچه موجب فساد شود
تقلیل غذا کنند و تضمید پستان بزیره و عدس و سرکه نمایند و اگر امری خارجی عارض شود شیر بطفل ندهند تا اثر آن عارض زائل شود
مدت رضاع دو سال است چون نزدیک فطام باشد آب بدهند و بتدریج معتاد بطعام گردانند و شیر و برنج و نان در شیر و
عسل آغشته میدهند و چون اثر برآمدن ثنایا او ظاهر شود روغن بابونه و عسل در لثه او بمالند و پیه مرغ و مغز خرگوش در
گردن و بن دندان او بمالند و اگر انگشت بسیار خاید دهن او را بعسل و نمک بشویند و قطعه بیخ بهک بدست او دهند و در وقت
سخن گفتن بن زبان او را بمالند و در امراض که او را عارض شود معالجه طفل و مرضعه هر دو باید کردن و مرضی که اطفال را بسیار
عارض میشود ذکر میکنند اما در استطلاق شکم او را بکمون و انیسون و ورق گل و سرکه گرم کرده طلا کنند چنانچه از آن متاذی نشود
و زرده تخم مرغ نیم برشت بدهند و پست جو نیز مفید ست و اگر متاذی شود دو دانگ پنیرمایه بزغاله با آب سرد بدهند و در احتباس
شیافی از عسل و پودینه و سرگین موش استعمال کنند و روغن زیت در شکم بمالند و در عسر تنفس بن گوش او روغن زیت چرب کنند و آب
گرم بدهند تا بیاشامد و در کام سر طفل را گرم دارند و اندک عسل بدهند و سعی کنند که تا قی کند یا آنکه انگشت یا پر مرغ
چرب کرده بگلوی او فرو برند چنانچه اذیتی باو نرسد و در سعال صمغ عربی و کتیرا و دانه به و فانید با شیر یا روغن بنفشه
بدهند و در وجع گوش حضض و صعتر و مرزنجوش در روغن بجوشانند و در گوش چکانند و اگر از گوش رطوبتی
بیرون آید پاره صوف بعسل و شب یمانی و زعفران آلوده کرده در گوش بنهند و در قی کردن بسیار شراب
سیب و اندکی پوست بیرون پسته بدهند و معده را بجالبات طلا کنند و در پیچیدن شکم آب گرم بدهند تا بیاشامد

و بر شکم ریزند و روغن زیت در شکم بمالند و در قلاع که عبارت از بثراتی بود که در دهن حادث شود و از آن هرچه سیاه باشد
قتال بود باید که دهن را بماء العسل بشویند و بنفشه و کشنیز بسایند و بر آن افشانند و سماق و گلنار و پوست انار نیز مفید بود
و اگر عطسه متواتر کند علامات ورم دماغ یا حوالی آن ظاهر بود علاج آن باید کرد و اگر علامات ورم نباشد بادروج بسایند
و در بینی او دمند و اگر از قطع ناف در آن موضع ورم حادث شود شنگال و اکلیل الملک در روغن بجوشانند و اندکی در حلق
او چکانند و در ناف نیز بمالند و اگر دیر بندد شعر عروق اصفر و خون سیاوشان و انزروت و مر و اشنه بسایند و بر آن افشانند
و در اضطراب و بیخوابی روغن خشخاش در سر بمالند یا پوست خشخاش و کاهو در آب بجوشانند و در سر مالند و شراب خشخاش
بدهند تا لعوق کنند و در فواق جوز هندی و شکر بدهند و در ورم حلق ملینین اشیاف کنند و در ربحات و شراب بنفشه بدهند و در
خرخره خواب بزرگ بکوبند و با عسل بدهند و در ریح ام الصبیان که عبارت از هیئتی است که شبیه بصرع است صعتر و جند بیدستر و کمون آن
و عود صلیب بسایند و بدهند و در خروج مقعد جفت بلوط و گلسرخ و مورد و گلنار و پوست انار و شب یمانی بجوشانند و در آن آب
نشانند یا آن آب بر کوهی یا پارچه تر کرده بر آن جای نهند یا آب برگ بارتنگ بر مقعد بمالند و در زحیری که از سرما بود بکمون
و سپندان با روغن گاو بدهند و آجری گرم کنند و نمد بر سر آن اندازند و بر آن نشانند یا زرده تخم مرغ ناسخته بر سر نمد نهند و بر
آن نشانند چنانچه آن زرده بمقعد او رسد و در تولد کرمهای خورد در نواحی مقعد افسنتین و عروق و شکر بدهند و شیاف
از مغز خسته زرد آلو یا تخم و شفتالو یا برگ آن استعمال نمایند و در کرم دراز که در شکم پیدا شود افسنتین و درمنه و زهره گاو
و شحم حنظل بر شکم طلا کنند و چون طفل را از شیر باز گیرند که ابتدا او باطعمه لطیف لین کنند تا قوت بگیرد و بحمام نبرند و از خوف و غضب
اخلاق بد و غم و بیخوابی نگهدارند چون وقت دویدن و بازی کردن بیاید رها کنند تا بلعب مشغول شود چه آن ریاضت ایشانست
و چون شش ساله شود بمودب سپارند و در آسایش او بتدریج کم میکنند و بریاضت می افزایند نه بجدیکه از کار و شغل نیز ملول شود
و خیر الامور رعایت کنند تا باخلاق حمیده بالیده شود **فصل دوم در تدبیر فصول** در فصل ربیع موادیکه در زمستان
بسته باشد در حرکت آید و منبسط گردد و تدبیر آنست که از اکل کنند بتقلیل و تلطیف غذا و استفراغ آن بقی یا فصد یا اسهال کنند بحسب عادت
و غلبه خلط و از مجففات و مسخنات شدیده و کثرت حرکات و استحمام و از کثرت اکل لحوم و حلاوی و شراب احتراز باید کرد و اشربه مثل شراب
حماض و لیمو و صندل و ریباس و سکنجبین اقتصار کنند و از اغذیه زرشک و سماق و انار و امثال آن مناسب باشد و در فصل تابستان
بآسایش و رفاهیت مشغول باید بود و در مهب شمال قریب آب باران که از بخار و دخان دور
باشد مسکن سازند و از حرکات عنیفه و خواب روز و کثرت مجامعت و اکل و شرب شراب صرف و مسخنات اجتناب
نمایند و بحمامی که بغایت گرم نباشد روند و از اغذیه و اشربه و فواکه آنچه سرد و مرطب باشد خورند و از جامه‌ها

کتان پوشند و استفراغ بقی کنند و در فصل خریف از سرما و بامداد و از گرمای میانه روز خود را نگاه دارند و از خواب روز و مجامعت و کثرت اکل و
شرب شراب و اکل فواکه و استحمام با آب سرد اجتناب باید کرد و اگر بدن ممتلی باشد در ابتدای خریف استفراغ بقی باید کرد و در وسط
آن استفراغ بمسهل و در فصل زمستان خود را پوشیده باید داشت و حرکات و ریاضات و کثرت اغذیه لحوم و شراب درین فصل مفید بود و قی
و استحمام و استعمال مسخنات باید کرد و اکثر جامه موئینه و پشمینه باید پوشید اما در وبا نعوذ بالله منها که هوا از مجرای طبعی بگردد تدبیر آنست
که تقلیل اخلاط و رطوبات کنند به تقلیل غذا و استعمال مجففات و اصلاح هوای مسکن کنند بریاحین مطیب مثل سیب و ترنج و به و مشمومات مثل
صندل و کافور و عنبر و مشک و بخورات مثل عود و عنبر و قسط و سندروس و قرنفل و لادن و اشنه و سعد و اذخر و ابهل و پوست انار و مورد و
آبنوس و زعفران و باید که خانه را بسرکه و گلاب و سرکه و انگوره جوشانیده مرشوش دارند و گوشت و غذا و شراب کمتر خورند و از قی و فصد و حجامت
و ریاضت و استحمام احتراز نمایند و در موضع مکشوفه ساکن نشوند قطعاً و توهم ابخره را در دل راه ندهند و از اشربه شراب حماض و لیمو و ریباس و صندل
تناول کنند و از اغذیه اقتصار بحموضات کنند و آب سرد بسیار بخورند و گل ارمنی با شراب و بعضی آورده اند که مفید بود و تریاق فاروق
و مثرودیطوس پیش از غلبه وبا مفید بود و صبر و مر و زعفران یک جزو با عسل قرص سازند بامداد از آن یک درم بخورند فصل سوم
در تدبیر ماکول و مشروب در دو بحث است بحث اول در ماکول حافظ صحت را لازم است که از اغذیه بگندم و گوشت و شراب
حلو و ریحانی و غیره اقتصار نمایند زیرا که بهترین غذا آنست که از و خون نیک حاصل شود و لذیذ بود چون نان گندم آفت نارسیده
و گوشت گوسفند یکساله و از میوه آنچه قریب غذا باشد انگور رسیده و انجیر و رطب و امزجه ماکولات در فن دوم گفته خواهد
شد انشاء الله تعالی و بهترین وقت غذا آن زمان باشد که اشتها صادق بود و بعد از ریاضت باشد و بی اشتها چیزی نباید
خورد و اشتهای تجربه را دفع نباید کرد و از ادخال و تطویل زمان اکل اجتناب باید نمود و اندک اشتها باقی ماند ترک طعام کنند
و موافق ترین غذا آنست که عند الطبع لذیذ باشد و جمع میان الوان اطعمه نکنند که موجب تحیر طبیعت شود و بیک غذا نیز عادت
نباید کرد و عادت بحموضات ضعف و نحافت آرد و اعصاب را مضر بود و غذای تفه موجب کسالت باشد و اشتها ببرد و شیرینی و چرب
اشتها باطل کند و بدن را گرم گرداند و غذای مالح هزال و خشونت آورد و چشم را مضر بود و دفع مضرت حلو و دسم بحامض
کنند و بالعکس و از آن تفه بمالح و حریف و بالعکس و عادت باختما و هم مزاج را ضعیف کند و در زمستان غذا باید خورد که
بحرارت مایل بود و بالفعل حار باشد و در تابستان باید که بالفعل بارد بود و در ربیع و خریف غذای معتدل مناسب بود
و مناسب مزاج صفراوی اغذیه مرطبه بارده مثل قلیه کدو و کشک جو و حموضات غیر یابسه مثل تمر هندی و نارنج و غوره
باشد و دموی مزاج را اسفیدبا که قامع رطوبات بود مناسب تر بود و همچو جغرات ترش و مثل حموضات و بلغمی مزاج را
مسخن و ملطف مثل گوشت گنجشک و کبک و تیهو با داچینی و زیره و سوداوی مزاج مرطب معتدل در حرارت مثل مرغ و گوشت

بره و زرده بیضه و بهترین نوبت غذا آنست که روزی دو نوبت و در روز دیگر یکنوبت اتفاق افتد و آب در میان غذا و عقب
غذا تا توانند نخورند خصوص که بسیار بود و عقب غذا خواب جهت هضم مفید بود و حرکت خفیفه جهت انحدار مطلوبست اما حرکت عنیفه
نباید کرد و شراب و شیرینی بر سر غذا هضم نشده مضر بود و بیم سده بود و در عقب غذا که برودت مائیه غالب بود ریاضت مناسب
باشد و غذای غلیظ بر لطیف مقدم باید داشت و صاحب معده ناری را اغذیه لطیف نباید خورد و صاحب سکون و دعت و معده ضعیف
را گوشت و اغذیه غلیظ کمتر باید خورد بخلاف مرتاض که او را اغذیه غلیظ کثیر الغذاء مناسب بود و کسی را که بعد از غذا
احساس حرارت کند غذا بدفعات اندک اندک باید خورد و مطلقاً از تخمه احتراز باید نمود و اگر امتلا محسوس شود و غذا
هنوز در معده باشد قی باید کرد و الا تلیین طبیعت ضروری بود و مبرودین را گوارش کمون و شهریاران و محرورین را
اطریفل و گلقند موافق بود و اگر هیچ ازین تدبیرات نکنند خواب باید کرد و شبانروزی امساک باید نمود و بعد از آن
استحمام و اصلاح اغذیه حاره به سکنجبین کنند و اصلاح بارده بعسل و دفع مضرت اشیاء غلیظ مثل هریسه و پاچه و فالوده و
نان فطیر باشیاء ملطفه باید کرد مثل آبکامه و کبر بسرکه و برگ ترب و پیاز بسرکه و سکنجبین و دفع مضرت هر چیزی بدان چیز کند
که در مزاج ضد او بود و جمع میان لبنیات و حموضات و ماهی تازه و لبنیات نباید کرد و ماست و ترب و ماست و تخم مرغ
نخورند و لیست بر برنج بسرکه و انار بر سر هریسه و انگور بر شیر برنج و کله و سرکه با برنج نباید خورد و کبوتر بچه با سیر و پیاز و عسل با خربزه
و شیر با شراب و باقلا و ماست باهم جمع نکنند و از کبابی که بر چوب خروع کرده باشند و بریانی که پوشیده باشند احتراز نمایند و از
سویق و حموضات که در ظرف مسین باشند اجتناب نمایند خصوص که در آن پخته باشند بجهت وهم در مشروب اما آب بعد از آن خورند
که غذا شروع در هضم کند و در میان غذا آب نخورند و بعضی گفته اند که هرگاه که غذا آب طلبد باید خورد خصوص که در میان
غذا آب خوردن عادت کرده باشند و آب ناشتا نباید خورد اما مخمور و جوان محرور مزاج را از آن منع نباید کرد اما در عقب
استحمام و ریاضت و جماع و اکل فواکه خصوص خربزه و در اثناء خواب مطلق آب نخورند خصوص آب سرد و اگر صبر نتوانند
کرد اندکی مص کنند و مطاوعت عطش کاذب نباید کرد و جمع میان آب روان و آب چاه مضر بود و اصلاح آب
فاسد به طبخ کنند یا با خاک پاک بیامیزند پس صاف کنند و آب غلیظ و کدر را اصلاح به شیر یا شراب کنند و
آب شور را به سکنجبین و آب زاجی را به چیز ملینه نرم و آب تلخ را بچیزهائی چرب و شیرین و تریاق همه
آبها مخالف پیاز است خصوص که بسرکه پرورده باشند و اما شراب را قرشی در موجز گفته که بهترین شراب آنست
که طعم و بوی آن خوش بود و صاف و معتدل القوام باشد و اگر اندکی از آن در ظرفی کنند و چندروز نهند فاسد نشود و باید
که تا چهارده سال و بقول افلاطون تا هجده سال نرسد در شراب شروع نمایند و مشائخ و سوداوی مزاج را شراب احمر یا اصفر غیر مزوج

و محروری مزاج و جوان را ابیض یا اصفر ممزوج با آب و یا گلاب ممزوج کرده باشند یا مرقق آماید و ساعت پیش از شرب
ممزوج باید کرد و کهول را صرف باید خورد و در زمستان و بلاد بارده بیشتر متحمل باشد و در تابستان و بلاد حاره بعکس و در بهار
صرف و اندک باید خورد و در خریف کهنه و ممزوج و شراب آنگاه خورند که غذا هضم شده باشد و بعد از غذای ردی الکیموس و
غذائی که مناسب آن نیست نه رشک و سماق و انار و آب گوشت و امثال آن بحسب مزاج بود و در میان غذا و عقب آن پیش از
شروع در هضم نباید خورد و اگر برای اعانت هضم بر آن معتاد باشد اندکی شاید خورد و مادام که سرور و نشاط در تزاید باشد و
ذهن سلیم و عقل بکمال خود باشد از کثرت شراب خوفی نبود و حد انتفاع او این بود که بگذارند که طافح نشود و چون خواب
غلبه کند و غثیان پیدا شود و دماغ و بدن ثقیل گردد و ذهن مشوش شود و حرکت سست گردد قی باید کرد و ترک شرب
و بخواب مشغول شدن و بر شراب اندک قی نباید کرد و تشرب بجامهای کوچک مناسب تر بود و ناهار نخورند و بیکدفعه خوردن مضر
باشد مگر کسی که بدان معتاد بود و کسی خواهد که شراب بسیار تناول کند او را غذا اندک باید خورد و در غذائی او باید که چیزی
از مدرات باشد و از چیزهای شیرین احتراز باید کرد و کسی خواهد که زود مست شود عود و زعفران و جوزبوا و اشنه در
شراب کنند اما تنقل بر شراب حکما از آن منع کرده اند لیکن اگر بدان معتاد و محتاج باشد محروری مزاج را سیب به و امرود
و انار و زعرور و حماض و ربوبات حامضه و قرص لیمو و سکنجبین و از بقول کاهو و خیار و کاسنی مناسب بود و اگر مزاج در غایت
حرارت بود قرص کافور خصیصه داده اند و سرد مزاج را تنقل بگوارش مصطگی و عود و زعفران و گلقند و فندق و پسته و چون
مناسب بود و مرطوب مزاج را نخود برشته و فندق و پسته و بادام بریان کرده بنمک شور ساخته و یابس مزاج را بفواکه و مرطبات
تنقل باید کرد و در میان شراب غذا نباید خورد و تشرب در مجلس فراخ و روشن و در بستانها و در کنار جویها خورند با اصدقا
و احبا و کسانیکه از ایشان تنفری نباشد بنشینند و آداب صحبت آن نیست که تزئین کنند بآنکه اندام را از وسخ پاک کنند
و جامه های لطیف پاک پوشند و ناخن بچینند و اصلاح ریش کنند و بوی خوش بکار دارند و در مجلس چیزی که موجب تنفر باشد
مثل قی و نفث و بینی پاک کردن احتراز نمایند و اگر غثیان شود از مجلس دور شوند و چون قی کنند با مجلس معاودت نمایند
و کلمات لطیف و حکایات ظریف کنند و از حکایتی و سخنی که موجب غم و غضب و حزن باشد احتراز کنند و اگر مجلس بهم آمیزد
از و متفرق شوند و اگر جماعت مست شوند و یکی هنوز مست نشده باشد خود را مست نماید و در مجلس امیر و ریاحین طیبه حاضر
باید کرد و مطرب باید که خوش شکل و خوش طبع و خوش آواز باشد و خلوق و الوف و متمیز بود و در مستی افراط نباید
نمود و در مستی مجامعت نکنند که موجب ضعف اعصاب بود و اما بر شراب اندک و در خمار مجامعت مفید بود و بقول حکما در ماهی
دو نوبت یا سه نوبت بیش شرب نباید کرد و اقل مقدار آن رطلی باشد و بدانکه سرعت سکر از ضعف دماغ یا قلت

اکل بود و یا حرارت مزاج یا تقدح پیاپی یا تناول مبخرات یا مجففات مثل زعفران و جوز بوا و قرنفل و بطور سکر از حکش اینها
بود و تناول سومات و حلوای عسل چرب کرده و به و کبر و کشنیز و سداب و زیره و دوغ و آب سرد با سرکه از آنجمله است
که دیر مستی آرد و گویند اگر کسی پیش از شراب پنجاه عدد بادام تلخ بخورد مست نشود و اگر صندل و تخم کاسنی و تخم کاهو
و گلسرخ و تخم ترب هر یک سه درم و کافور دانگی بکوبند و حب سازند بمقدار نخودی پیش از شراب یکی از آن بخورند دیر
مست شوند و شراب با عرق گاؤزبان تفریح زیادت کند و با گلاب آمیخته مقوی معده باشد و با عرق بید و کاسنی
محروری را و جگر گرم را مناسب بود اما خمار عبارت از ارتفاع بخارات شراب بود بدماغ چنانچه موجب صداع شود و جمیع
افعال نفسانی مضطرب گردد و خفقان و غثیان پدید شود و سبب آن بقیه شراب باشد که منهضم و منحدر نشده باشد و خمار
از امتلا و کثرت فضول بود و از ضعف معده و دافعه و کثرت شرب شرابهای مختلف نیز بود و بهترین علاج خمار آنست که معده
را از بقیتی که باشد بقی پاک کنند یا تلیین طبیعت کنند و مشمومات بارده و مقویه ببویند و آب برف و یخ در خمار مفید بود
و استحمام و دلک و ریاضت نیز مفید باشد و بعد از تنقیه معده از بقایای شراب از اشربه شراب زرشک و ریباس و به
و سیب و انار و سکنجبین مناسب بود و از اغذیه حموضات و اسفیدباجات رقیق گویند اگر دو سه کاسه شراب جهت
تنقیه و تحلیل آن بخورند مناسب بود چنانچه اعشی گفته است شعر وکاس شربت علی لذة + واخری تداویت منها
بها + مجنون بنی عامر در حق لیلی این بیت گفته شعر تداویت من لیلی بلیلی من الهوی + کما یتداوی شارب الخمر بالخمر
+ و این را بهترین معالجات خمار نهاده اند و اگر کسی خمی اید که از مستی بهوش آید دلک اطراف و پاشویه کنند و آب برف بیاشامند
و بر روی زنند و سرکه و گلاب و صندل و کافور ببویند و آب بصل و غوره و دوغ و سکنجبین و انار ترش و امثال آن با برف
مناسب بود و آب کشنیز و بید و خیار و کدو و عرق طلع و شاه چینی بر پیشانی و سر مالیدن مفید بود و آنچه رائحه شراب کم کند
و کشنیز و رازیانه و عود و دارچینی و قرنفه و کبابه و راسن و حب المسک بود و مضمضه بسرکه و آب غوره هم مفید بود فصل
چهارم در تدبیر خواب و بیداری بهترین خواب آنست که مغرق و متصل و معتدل المقدار بود و گفته اند که باید که کمتر از شش ساعت
نباشد و وقت خواب آن زمان باشد که غذا در هضم شروع کند و شاید که برای اعانت هضم خواب کنند پس اول بطرف راست
خفتن گیرند تا غذا در قعر معده قرار گیرد و در هضم شروع کند پس بطرف چپ گردد تا کبد بجملتها بر معده مشتمل گردد و بواسطه
تسخین او هضم کامل شود و بعد از هضم باز بطرف راست باید خفت تا انحدار غذا بکبد اسهل باشد و پیش از خفتن دفع فضلات غذا
باید کرد و بر شکم خفتن ممد هضم باشد و بر پشت باز خفتن موجب ضرر باشد مثل نزله و سبل و درد پشت و کابوس و صرع و خواب بر خلو
معده مضر باشد و ضعیف گرداند و آواز آب و آواز آسیا که نزدیک نباشد و حکایت گردد و کتاب خوانند در خواب آرد فصل پنجم در تدبیر استفراغ و احتباس

بدانکه استفراغ طبیعی آنست که هر روز و نوبت طبیعت مجیب گردد تا فضلهٔ لیلی و نهاری مندفع شود پس اگر طبیعت حبس واقع شود
بمثل اسفیدباج با جهای چرب یا اسفاناخ و حلیم گندم و حسو و امثال آن طبع را نرم باید کرد و از قابضات احتراز باید کرد و اگر
احتیاج افتد بشیافات و حقنهای نرم مدد دهند خصوص مشایخ را که قوتهای ایشان ضعیف باشد محتاج مدد بود و اگر طبیعت زیاده از معتاد
مجیب شود و بسبب امتلا از اخلاط یا غذا یا تناول اغذیه مختلفه بود سعی باید کرد که زائد نشود مثل سماق و زرشک و قلیه سفیدج
و حبس کنند و خیر الامور رعایت کنند و قسم با علاج اسهال و حبس طبیعت در باب خود گفته شود انشاء الله تعالی فصل ششم در تدبیر جماع بهترین
وقت آنگاه است که غذا هضم شده باشد و در وقتی بود که معتدل بود و بدن ممتلی نبود و جماع در خلو معده مضرتر از آن بود که در امتلاء معده
باشد باید که آنگاه شروع کنند که شهوت و شوق بحد کمال باشد نه آنکه بتکلف و تصور و تخیل خود را بدان دارند و مجامعت با عجوز
و کریه اللقاء و کسی که از و متنفر باشد و با حائض و صغیره نباید کرد و افراط جماع نباید نمود که موجب امراض عصب و ضعف بصر شود
و در عقب [illegible] و غضب و فرح و غم مفرطین و اسهال و فصد و حجامت نباید کرد و کسی که یابس مزاج باشد یا قلب یا معده یا احشای
یا اعصاب او ضعیف بود مجامعت نباید کرد یا کمتر باید کرد و جماع با محبوب سبب مسرت بود و ضعف نیارد با وجود استفراغ منی و بهترین اشکال
جماع آنست که زن بزیر مرد در آید و بدترین هیئات آن بعکس این بود زیرا که منی تمام مستفرغ نشود و شاید که منی در احلیل مرد بود
و موجب تعفن و ورم قضیب گردد و بپهلو خفته هم نشاید و بر پای ایستاده ضعف آرد و باید دانست که مدار این فعل بر حرارت باشد که فاعل
است و بر رطوبت که منفعل است پس اگر هر دو نقصان یابند تدارک آن مشکل بود و اگر یکی باقی بود و یکی ناقص تدبیر آن آسانتر باشد
و آنچه بواسطهٔ پیری باشد تدبیر آن نتوان کرد پس مراعات حرارت و رطوبت بطریق اعتدال موجب تقویت این امر باشد و شاید که ضعف
این فعل از ترک استعمال و نسیان بود چنانچه در رفع آن یا تخیلات فاسده و اوهام بود چنانکه تصور احتشام و جلالت قدر آنکس که با او جماع
کنند و نفس متاثر گردد و یا وهم کند که او را بسته اند و فرط محبت و تعشق نیز موجب ضعف این فعل شود و تدبیر آن دفع تخیلات
بود و مطالعهٔ کتبی که در قسم جماع نوشته اند و حکایتی که تعلق بدان دارد و استماع کلام نساء و نظر در تسافد حیوانات موجب
هیجان این قوت بود و چون معالجهٔ این قسم در باب خودش خواهد آمد بدین قدر اکتفا کرده شد فصل هفتم در تدبیر حمام بهترین حمام
آنست که هوای آن بلند باشد و مکان او فراخ و آب آن خوش و بنای آن قدیم و بسر گین گرم نکرده باشند و معتدل بود و وقت
استحمام آنگاه باشد که غذا هضم شده باشد و بتدریج در اندرون حمام باید رفت یعنی در خانه اول زمانی توقف کنند پس در خانه
دوم پس در خانه سوم روند و آب بر زمین بریزند و بنشینند و اگر مرطوبی مزاج باشد اول بنشینند و آب بر خود بریزد تا هوای
حمام در و اثر کند و استعمال هوا بیشتر از آب کند و اگر یابس مزاج بود اول آب بر بدن بریزد و پس بنشینند و استعمال آب بیشتر
از هوا کند و بتدریج از حمام بیرون باید آمد و رعایت بیشتر باید کرد تا هوای اثر نکند و کسی که ورم یا تفرق اتصال یا حمی عفنیه بود

کاینچنین نیافته بود بحمام نباید رفت و در عقب حمام غذا خوردن فربه گرداند و در عقب غذا استحمام همچنین بود اما با آن خوف سدّه باشد و بر خلو معده بحمام رفتن هزال و جفاف آورد و مرطوبی مزاج را همچنین مناسب بود و کسی را که استعمال ریاضت کمتر کند استحمام معرّق باید کرد اما اغتسال بآب سرد جوان محرور مزاج را در تابستان مناسب باشد و صبی و شیخ را و کسی را که صاحب اسهال باشد یا نزله بآب سرد نشستن مضر بود و اغتسال بآب کبریتی تحلیل فضلات کند و امراض جلد را زایل کند و رعشه و فالج و تشنج رطب را مفید بود و عرق النسا و مفاصل و اوجاع ورک را نافع بود فصل ششم در تدبیر حرکت و سکون بدانکه بعد از استقرار غذا در معده حرکت مناسب بود تا ممد باشد در هضم و انحدار و وقت ریاضت آن زمان باشد که فضله بدنی از بول و براز دفع شده باشد و غذا هضم گشته و هنوز وقت غذا نیامده باشد و وقتیکه هوا معتدل بود استعمال باید کرد و ریاضت بر امتلا مضر بود و تا حمرت لون و نشاط در حرکت باقی باشد و سیلان عرق پدید نیامده باشد ریاضت مفید بود و چون تغیر در لون و کلال در حرکت پدید آید ترک کند و بر خلو معده و بعد از جماع مضر بود و ابدان ضعیفه را ریاضت نباید کرد و عضو مأوف را همچنین ریاضت نباید و مثل کسیکه درد [illegible] بود ریاضت باید کرد که پای او را در آن حرکت نباید داد و علی هذا ریاضت بعضی صعب و شدید بود و مناسب ابدان قویه باشد مثل کشتی گرفتن و اسب دوانیدن و پیاده رفتن و شناوری کردن و تیر انداختن و دولاب گرفتن و گوی زدن و نیزه بازی و شمشیر بازی کردن و بعضی لطیف و نرم باشد و مناسب با قیهان و ابدان ضعیفه بود همچو سوار شدن و آهسته رفتن و در زورق نشستن و این ریاضت بنسبت با جمیع اعضا بود و آنچه بعضوی خاص بود همچون افکار که ریاضت دماغ است و استماع اصوات حاده و الحان لذیذه که ریاضت گوش بود و نظر در اشیاء دقیق ریاضت چشم بود و ریاضت آلات کلام و تنفس بقراءت بود بآواز ثقیل حاده و ابتدا به ثقیل باید کرد و بتدریج غایت بحاده رسانیدن و دلک نیز نوعی از ریاضت است و در او تاثیر تمام هست و دلک سخت بدن را قوی گرداند و دلک نرم خستگی زایل کند و دلک بسیار هزال آورد و دلک بحریر یا بی نرم یا دست نرم حبس عرق کنند و پیش از ریاضت و بعد از آن دلک عظیم مناسب بود و بعد از دلک اعضا را باید کشید و دلک از اعالی بنیاد اعضا باید کرد و باسافل قطع باید کرد و بعکس این نشاید و چون غذای لطیف خورده باشد ریاضت اندک خفیف باید کرد و اگر غذا بسیار غلیظ باشد ریاضت نیز قوی باید کرد و در تابستان استعمال او کمتر باید کرد و در زمستان بعکس و صبیان را ریاضت لطیفه قلیله مناسب بود و شبان را ریاضت قویه غیر طویله و کهول و مشایخ را لطیفه و طویله معتدله مفید بود فصل نهم در تدبیر مشایخ بدانکه در سن شیخوخت برودت و یبوست غالب شود و تدبیر ایشان بمسخنات و مرطبات کنند و دلک و ریاضت و استحمام معتدل مناسب ایشان بود و تقلیل غذا کنند اگرچه بدفعات خورند و اجتناب از اغذیه سوداوی و بلغمی کنند و استعمال

مثل عنبر و لادن و غالیه تدهین و غن نرگس و یاسمین و زنبق مناسب باشد و از اغذیه آب گوشت چرب و حسو و حلیم گندم و شیر و
عسل خورند و از میوه‌ها انجیر و مویز و رطب و از شرابها شراب کهنه متوسط و غیر ممزوج و از بقول کرفس و گندنا و سیر
و پیاز و باید که طبیعت ایشان محتبس نباشد و الا تلیین کنند بآب کرنب و لبلاب و شیر خشک دانه و کشک جو و مرق مرغ
با کرنب و سلق و اگر دو درم حلک البطم با شکر بخورند طبع نرم کند و انجیر خشک و ماء العسل جوشانیده بخورند همچنین بود
و اگر احتیاج افتد حقنه‌های مسهل از انکار ببرند و ایشان را فصد مضر بود مگر آنکه بدان محتاج شوند و در زمستان تناول
اطریفل کبیر و نوشدارو و مادة الحیوة و قرص مصطکی و عود و عنبر و امثال آن کنند فصل دویم در تدبیر مسافر کسیکه بسفر
خواهد رفت باید که اگر بدن ممتلی بود تنقیه آن کند از فضلات و بتدریج در ریاضت افزاید و بجوع و عطش و سهر و
پیاده رفتن و امثال آن که در سفر بآن احتیاج افتد عادت کند که در سفر به رفق سیر باید کرد و از اطعمه که تشنگی آرد احتراز
کنند و دفع تشنگی بتخم تورک کنند و یا بکتیرا و آب آمیخته و اگر در گرما سفر کند سر را از آفتاب پوشیده دارد و روغن بنفشه بر سر مالند
و سینه را بلعاب بنگو و تخم تورک طلا کنند و اگر خواهد که رنگ وی متغیر نشود لعاب بنگو بر روی مالند و تخم تورک و شراب
حماض و لیمو و سکنجبین خورند و در موضعی که سموم باشد دهن را ببندند و پیاز با دوغ باید خورد و پیاز با خود داشتن مفید
بود و اگر کسی را سموم بزند اطراف را بآب سرد بشویند یا در آب سرد نشینند و روغن گل و آب بید و کدو بر سر مالند و اطعمه
بارده خورند و تا صبر باشد آب نخورند و چون تحمل نماند اندک مضمضه کنند و تورک و کاهو و خیار بخورند و اگر تب باشد شیر
و دوغ مناسب بود و اگر در سرما سفر کند خود را پوشیده دارند و از سرما احتراز کنند و بینی و دهن را پوشیده دارند و تا اول
طعامی که در آن سیر باشد بخورند پس سوار شوند و با آتش عادت نکنند و اگر سرما یابند زود پیش آتش نروند بلکه بتدریج
نزدیک آتش روند و سیر و گوز خورند و شراب نیز مفید بود و اگر سرما سخت رسیده باشد یک درم حلتیت با رطل شراب بخورند
و اطراف را بروغن زیت و یاسمین و سوسن یا بان چرب کنند و پای در آب شلغم نهند و یا در آبی که در وی انجیر و بابونه
و شبت پخته باشند و از آتش دور نشینند و بعضی گویند دست و پای در آب سرد باید نهاد و اگر رنگ بگرداند رگ
بزنند و علاج آن در باب خود گفته میشود و مضرت آبهای مختلف الطبع و تقطیر زائل شود و پیاز با سرکه یا غیر محلل و سیر کاهو
جهت مضرت آب مختلف بغایت مفید بود و آب شور را بسکنجبین اصلاح کنند و آب شبی را بانجیرهای نرم و آب
غلیظ و تیره را به سیر و اگر ممکن باشد آب بلد خود مصاحب دارند و با آبهای مختلف بیامیزند یا گل مملکت خود
نگهدارند و با آب آمیزند و صافی میکنند بغایت نیک باشد و کسیکه در کشتی نشینند اگر او را غثیان حادث شود و قی
دفع نکنند و قی کردن مفید بود اما اگر قی بحد افراط رسد مثل سیب و آثار شیرین و شراب انبهما منع

کنند و سرکه و عدس خورند و تخم کرفس و فستقین نیز از دافعات قی بود و سوراخ بینی را با سفیداج لیدن مفید بود باب

دوم در معالجات کلی مشتمل بر سه فصل بدانکه معالجات بر سه نوع ست تدبیر بغذا و علاج بدوا و عمل بید

اما تدبیر آنست که در اسباب سته ضروری تصرف کنند بر وجهی که مطابق صحت باشد و احکام آن از جهت کیفیت همچو حکم

ادویه باشد زیرا که اسباب ضروری بدن از تسخین و تبرید و غیر آن همچون تاثیر ادویه باشد و غذا از آنجمله است که او را

حکمی چند خاص ست مثل آنکه در بحران و در وقت نوبت تپ از آن منع کرده اند تا طبیعت بواسطه شغل بهضم غذا از دفع

مرض باز نایستد و وقتیکه بدن محتاج غذا باشد و شهوت و هضم ضعیف بود تقلیل در کمیت و تکثیر در کیفیت آن کنند یعنی غذا باشد

بمقدار اندک و تغذیه بسیار تا بواسطه کثرت غذا تقویت و تغذیت حاصل شود و بقلت مقدار آن هاضمه عاجز نیاید و وقتیکه

اشتها قوی باشد و هاضمه بقوت بود و لیکن بدن از اخلاط ممتلی باشد تقلیل کنند در کیفیت غذا و تکثیر در کمیت آن یعنی

غذایی که در کیفیت کم باشد و از آن غذای بسیار حاصل نشود تا موجب زیادتی اخلاط نشود و در کمیت بسیار بود تا معده

و قوای بدان مشغول شوند و وقتیکه اشتها نباشد و معده ضعیف و اخلاط بسیار باشد تقلیل در کیفیت و کمیت غذا کنند و

باید دانست که غذا اگرچه ممد قوتست مرض را نیز مدد دهد پس در امراض نقدر که از آن لابد بود بکار دارند و در امراض

مزمنه رعایت قوت ضروری بود اما در امراض حاده که در آن نمیگذشته تقلیل غذا اولی باشد اما در علاج بدوا سه قانون رعایت

کنند اول اختیار کیفیت دوا و آن موقوف باشد بمعرفت کیفیت مرض چنانکه اگر مرض حار باشد دوائی بارده استعمال

کنند و بالعکس جهت آنکه در مرض معالجه بضد باید کرد بخلاف حفظ صحت که بمشاکل کنند دوم اختیار کمیت دوا و آن موقوف

بر معرفت کیفیت و درجه دوا بود تا تقدیر وزن آن توان کرد و تعیین دوا و وزن آن موقوف ست بر آنکه از معرفت

طبیعت عضو و مقدار مرض و اعراض مثل سن و فصل و صناعت و عادت بسبیل حدس اخذ کنند اما معرفت طبیعت عضو

مستلزم معرفت مزاج و خلقت و وضع و قوت عضو باشد زیرا که چون مزاج اصلی صحیح معلوم باشد بحدس دریابد که بچه مقدار

مزاج تغیر یافته تا تغیر وزن دوا کند و چون خلقت عضو معلوم شود بآنکه مصمت یا مجوف یا سخیف ست یا کثیف باید داند که در

عضو مصمت و کثیف ادویه قویه استعمال باید کرد و در عضو مجوف و ضعیف ادویه ضعیفه و معرفت وضع عضو مفید باشد بچند وجه

یکی آنکه داند که عضو بعید را بادویه قویه علاج کند و قریب بالعکس و دیگر آنکه بداند که بادویه چه باید آمیخت تا بدان

عضو رسد چنانکه زعفران با ادویه قلب و مدرات با ادویه اعضاء بول ممتزج کنند دیگر آنکه داند که دوا بکدام جهت

بعضو رساند چنانچه در امعاء سفلی بحقنه و در امعاء علیا بمسهل و دیگر آنکه داند که جذب ماده بکدام طرف باید کرد و در جذب ماده

که هنوز تمام نریخته باشد چهار شرط رعایت باید کرد اول رعایت مخالفت چنانچه از یمین به یسار و از فوق باسفل جذب

کنند دوم مراعات مشارکت چنانکه در علیس طمث محجمه بر پستان نهند و جذب کنند سوم مراعات محاذات چنانچه در علل کبد
باسلیق ایمن کشائند و در علل طحال باسلیق ایسر چهارم مراعات تبعد کنند یعنی عضو یکه ماده از آن جذب کنند بسیار نزدیک
عضو یکه بدان جذب میکنند نباشد و اگر ماده تمام ریخته باشد اگر متمکن شده باشد از نفس عضو جذب باید کرد یا بعضو یکه قریب
بدو باشد نقل باید کرد و شرط او آنست که از اشرف بعضو اخس نقل باید کرد نه بعکس این و معرفت قوت عضو مفید باشد از چند
وجه یکی مراعات ریاست تا در عضو رئیس ادویه قویه استعمال نکنند و مواد را دفعةً از آن مستفرغ نگردانند و ادویه او را از
مقویات خالی نگذارند دوم آنکه مراعات فعل مشترک عضو کنند یعنی عضو یکه فعل او نسبت با جمیع بدن مشترک بود مثل معده
و ریه در آن ادویه قوی استعمال نکنند و از این باشد که در حمیات اگر ضعف معده باشد ادویه که آنرا برودت شدیده باشد بکار
ندارند سوم آنکه مراعات حس عضو کنند چنانچه در اعضاء ذکیة الحس استعمال ادویه لذاعه و ادویه شدیدة التحلیل نکنند و معرفت
مقدار مرض عبارت از آن باشد که اگر کیفیتی عارض شده باشد شدید بود آنرا با ادویه قویه علاج کنند و اگر ضعیف باشد با ادویه ضعیف و اما
اعراض ملایم خود ظاهر است که هر مزاج و هر سن را چگونه علاج باید کرد و عادت را نیز مرعی باید داشت و قانون سوم در استعمال
ادویه باعتبار وقت باشد چنانکه در ابتداء ورم استعمال رادعات کنند و در انتهاء استعمال محللات و منضجات و دیگر آنکه در مرضی
که مواد آن بسیار بود و در مرضی که با خطر باشد در ابتداء استفراغ ماده کنند و انتظار نضج نکنند و اگر مرض بیخطر بود و مواد آن
معتدل المقدار باشد و بیم آن نباشد که قوت مریض ساقط شود اول نضج دهند پس استفراغ کنند و چون مرض و الم با هم جمع شوند
اول بتسکین وجع باید کرد اما معالجه بعمل ید مثل جبر استخوان مکسور و رد مخلوع و بط که عبارت از شگافتن است و کی که داغ کردن بود
و قطع و خیاطت و امثال آن بود و الله اعلم چون معالجه بانواع است و حکم هر یکی مختلف علی سبیل الاجمال بیان هر یکی در سه فصل گفته
آید فصل اول در معالجات سوء المزاج بدانکه سوء المزاج ساذج را معالجه بتعدیل مزاج کنند فقط چنانکه سوء المزاج گرم را باشیاء
بارده و بعکس و اگر سوء المزاج مادی بود استفراغ ماده باید کرد و بعد از آن اگر سوء مزاج باقی بود تبدیل مزاج کنند و تسخین مزاج بارده
در ابتداء اسهل باشد و در انتهاء چون مستحکم شود مشکل بود و تدبیر حار بعکس این بود و اگر ماده مستحکم نشده باشد بلکه در ابتداء ظهور
بود منع سبب کنند و تبدیل مزاج و باید دانست که استفراغ وقتی کنند که ده شرط بود اول امتلاء از مواد دوم قوت بدن سوم
مزاج حار رطب چهارم سخت معتدل در سمن و نحافت پنجم بلد معتدل در حرارت و برودت ششم عادت استفراغ هفتم عدم اعراض لازمه
یعنی مستعد قروح امعاء و ذرب نباشد هشتم سن مقتضی بود یعنی شیخوخت و طفولیت نباشد نهم آنکه فصل و وقت مناسب بود یعنی سرما
سرد و گرما گرم نباشد دهم آنکه صناعات او شدیدة التحلیل نباشد و در استفراغ رعایت پنج چیز باید کرد اول اخراج آن خلط
که بدن از آن متاذی شود دوم رعایت جهت میل ماده کنند چنانکه غثیان را بقی دفع کنند و مغص را باسهال سوم آنکه مخرج

ماده مخرجی طبیعی باشد چنانکه آلات بول نسبت با محدب کبد و امعا نسبت با مقعر او چهارم آنکه ماده را چندانکه احتیاج باشد
مستفرغ گرداند اگر مریض متحمل باشد از کثرت استفراغ اندیشه نباشد پنجم آنکه رعایت وقت استفراغ کنند چنانچه در امراض
مزمنه و بخطر بعد از نضج تمام استفراغ کنند فصل دوم در تدبیر مسهل و حقنه و قی اما قانون مسهل آنست که پیش از خوردن مسهل
ماده را نضج دهند و پیش از آنکه بیکروز بحمام روند و بهترین وقت خوردن مسهل ربیع و خریف باشد و کسی را که معتاد نبوده
باشد ادویه قویه نباید داد و در عقب پیش از آنکه در عمل آید در خواب نباید کرد اما اگر مسهل قوی بود پیش از آنکه در عمل آید
مضر نباشد و بعد از شروع در عمل قطعاً خواب نشاید کرد و تا مسهل در معده باشد غذا نخورند و آب گرم بر سر مطبوخ قوت آنرا
زائل کند اما اگر شکم بپیچد شاید که اندکی آب گرم بخورند و دو سه قدمی بنهند و بعد از حبها و معجونها آب گرم مفید بود و کسی را
که از شرب مسهل غثیان آید مقویات معده مثل شراب سیب به و ریباس اندکی تناول کنند و کسی را که در مسهل قی
کردن عادت باشد پیش از شرب مسهل بدو روز قی کنند تا معده پاک گردد و بعد از قطع اسهال شربتی از نبات با آب فاتر
بیاشامند و محروری مزاج را تخم بنگو بر سر آن کنند و مبرود را تخم مرزه و معتدل مزاج را تخم شاهسفرم و چون این شربت بگذرد
غذا لطیف تناول کنند و نان نخورند و چون کسی مسهل بخورد و عمل نکند شیاف یا حقنه نرم تحریک باید کرد و مثقال مصطگی
بسایند و بر سر جلاب گرم تناول کنند و در روز دیگر دو مسهل نباید خورد و اگر در مسهل اعراض منکره حادث شود بسبب آنکه ماده
بعضو رئیس مائل گردد فصد باید کرد و گاه باشد که مسهل سقی شود بسبب آن ضعف معده یا تخمه یا یبوست ثقل یا کراهت دوا باشد
چون اسهال از حد تجاوز کند و عطش غالب شود و رنگ مستفرغ بگردد قطع باید کرد با آنکه اطراف به بندند و قابضات تناول
کنند و بر معده ضماد سازند و تقویت بمشمومات و تعریق بحمام مفید بود و شراب ریباس و غوره به برف سرد کنند و بخورند مفید
بود و اگر با رنگ و رشیر بجوشانند و .... و بخورند سودمند بود و اگر ساکن نشود حب الرشاد بریان کنند و با دوغ بدهند
و تهییج قی نیز اسهال را بردارد و اگر از افراط اسهال فواق حادث شود بنگو بر دهن گل چرب کنند و آب سرد بخورند و عطسه آرند
و باید دانست که ادویه مسهل بعضی بتلیین عمل کنند مثل آلو و بنفشه و ترنجبین و بعضی بازلاق مثل سپستان و خطمی و بعضی بعصر مثل
هلیله و بلیله و بعضی بخاصیت مثل شحم الحنظل و سقمونیا اما استفراغ بقی صحیح المزاج را مناسب بود و مفاصل و نقرس و رعشه و
فالج و مالیخولیا و جذام را سود دهد و در ماهی دو روز پیاپی قی کنند و از بهر قی کردن طعامهای مختلف باید خورد یا شرابهای
مختلف یا سقیات مثل مطبوخ شبت و بیخ جهک و تخم و برگ ترب اندکی عسل و نمک بلغمی مزاج را و سکنجبین و آب گرم صفراوی مزاج را
و در حالت قی کردن شکم و چشم را به بندند البته و بعد از فراغ دهن و روی را با آب سرد بشویند و شراب سیب با گلاب تناول کنند و اندکی
بخایند و غذا نخورند تا اشتهای صادق نشود و اگر از استعمال مقیات اعراض ردیه مثل کرب و عرق و انقطاع صوت پیدا شود دو العسل

بیاشامند یا حقنه کنند و اگر از قی سوزش معده حادث شود مرقه‌ها چرب خورند و اگر فواق حادث شود آب اندکی

گرم خورند و سعی کنند که عطسه آید و قی کردن بسیار معده را ضعیف کند و قابل فضول گرداند و دندان و چشم و گوش را مضر

بود و کسی را که ورم حلق و ضیق صدر و ضعف معده و سینه و دماغ و اعضاء سر بود و گردن باریک بود و کسی که بغایت فربه

باشد و آنکه معتاد نبود قی نباید کرد و در صیف و ربیع قی شاید کردن و در شتا و خریف کمتر باید کردن اما حقنه علاج

فاضل است در استفراغ فضلات معوی و تسکین اوجاع کلیه و مثانه و قولنج و کسی که معده او ضعیف بود و از مسهل غثیان شود

حقنه باید کرد و در اورام و امراض دماغ مفید بود اما کبد را ضعیف گرداند و پیش از حقنه شربتی که مقوی معده بخورند چه

حقنه در خلو معده مضر بود و بهترین وضع آنست که به پشت باز خفتند و سر بر بالش نهند و اسافل نیز بر بالش نهند چنانکه میان

پشت بر زمین باشد و بطرف وجع مائل کنند و حقنه در وقتی معتدل باید کرد و پیش از آن استحمام نکنند فصل سوم در فصد و

حجامت و ارسال علق بدانکه استفراغ به فصد استفراغ کلی است زیرا که در آن از هر خلطی چیزی کم میشود و غرض از آن تقلیل

کمیت اخلاط بود یا اصلاح کیفیت آن یا هر دو تا محتاج بفصد نگردند نباید کرد و وقت مختار آن بعد از هضم غذا بود در زمان

معتدل و باید که ماه در نقصان بود اما وقت مضطر آنگاه بود که بجهت مرض فصد واجب شود و درین تاخیر نباید کرد و در

روز بحران فصد نکنند و در زمستان و در مرضی که آنرا بحران باشد خون بسیار بیرون نکنند و تا چهارده سال نگذرد

فصد نباید کرد و کسیکه ضعف معده باشد خون او کم باشد بدفعات اخراج دم کنند و بعد از حمام و اکل و تخمه و جماع فصد

نکنند و آبستن و حائض و قولنجی و فربه و لاغر را بافراط فصد نباید کرد و کسیکه خلط او غلیظ بود بعد از استحمام فصد کنند

و کسیکه در فصد غشی کند پیش از فصد قی باید کرد و صفراوی مزاج را پیش از فصد شراب سیب ترش و غوره و بلغمی مزاج را شراب

نعناع و میبه و به مر مناسب بود تا از غشی ایمن شود و فربه را رگ فراخ باید زد و در زمستان همچنین و نحیف را در

تابستان بعکس این بود و عروق مفصوده و شرائین باشند اما اورده آنچه مشهورست در دست شش عروق است اول

قیفال و آن اعالی بدن و اعضاء دماغ را مفید بود دوم باسلیق و آن تنوره بدن و ذات الجنب و امراض جگر و سپرز و امراض

اسفل را مفید بود سوم اکحل و آنرا نهر البدن نیز گویند و او متوسط است میان هر دو و از مجموع بدن استفراغ کنند

چهارم حبل الذراع و او حکم قیفال دارد پنجم ابطی و او حکم باسلیق دارد ششم اسیلم و او از طرف ایمن وجاع کبد را و از طرف

ایسر طحال را نافع باشد و آنچه در پاست چهار ورید بود اول عرق النسا جهت اوجاع ورک و نقرس و عرق النسا دوم

صافن و او برای علل اعضاء اسافل و ادرار حیض گشاینده و در امراض و جهت امالهٔ ماده باسافل خصوص در مالیخولیا مفید بود

سوم رگ مابض و او در باطن زانو باشد و فصد آن برای ادرار طمث و اوجاع مقعد از صافن قوی‌تر باشد و جاری مجرای او بود چهارم

عرق عقب واو نیز بهمین حکم دارد و آنچه در سر است یازده است اول عرق جبهه برای ثقل سر و چشم و جرب و بثور چشم دوم
عرق یافوخ و آنرا برای سعفه و قروح سر کشایند سوم عرق ماقین برای مده و دمع و غشاوه و جرب عین کشایند چهارم وداجین
برای جذام و خناق و ضیق نفس کشایند پنجم عرق ارنبه برای بثور و حکه و ناصور بینی کشایند ششم عروق ثلثه که در پس
گوش است برای ابتدا نزول و بخارات سر و قروح گوش کشایند هفتم عرقی در پس تقوهی که در پس گوش است نزدیک
بفقره گردن جهت سدر و دوار و صداع سر که مزمن باشد نافع بود هشتم چهار رگ برای قلاع و قروح و بثور دهن نهم
عرقی که زیر زبان است در باطن ذقن برای خناق و اورام لوزتین دهم عرقی که بر نفس زبان است از زیر او برای
ثقل زبان مفید بود یازدهم عرقی عنفقه و آن کو زیر لب است برای بخر کشایند اما شرائین مفصوده چهار است اول
شریانی که بر ظهر کف است میان سبابه و ابهام برای اوجاع کبد کشایند دوم شریان صدغ و آن برای جلب نزلات
عین و انتشار کشایند سوم شریان پس گوش برای رمد و غشاوه و صداع مزمن کشایند چهارم شریان حلق برای خناق
و جذام و این شرائین از قلب دور باشند و آنچه نزدیک باشد چون بکشایند خون از و باز نه ایستد از ینجهت متعرض آن
نشوند اما کیفیت فصد قیفال از زیر عضل دور باید کرد و فراخ و بوربیا باید کشاد و اگر او را نیابند شعبه او را که در وحشی ساعد
بود بطلبند و در اکحل احتیاط باید کرد که زیر او عصبه است تا سر نشتر بدو نرسد و بطول بکشایند و حبل الذراع بوربیا بکشایند و فصد
باسلیق اخطر بیشتر بود زیرا که شریان و عصب و عضل در زیر او است و باشد که شریان از طرفین او در آمده باشد و اسیلم از
میان خنصر و بنصر کشایند و دست در میان آب گرم نهند زیرا که خون او غلیظ بود و بطول بکشایند و عرق النسا بطول
بکشایند و از زیر کعب یا بالای آن و اگر بر پشت پای میان خنصر و بنصر بجویند بسلامت تر بود باید که صاحب آنرا از فخذ تا کعب
بدستاری محکم به پیچند و پای بر سر کره یا سنگی نهند تا رگ ظاهر شود و پیش از فصد بحمام روند و صافن بوربیا بکشایند بهمین
شرائط و عرق جبهه بوربیا کشایند و عرق ارنبه ظاهر نشود انگشت بر سر بینی فرو نهند آن موضع که در وی همچو شقی ظاهر شود نشتر
فرو برند و عرق ماقین و صدغین تا آنکه حلق نگیرند ظاهر نگردد و در و نشتر بیشتر فرو برند و عرق زبان در زیر زبان بطول
بکشایند و در فصد وداجین میل سر نشتر بجانب ضد مقصود کنند و بموضعی که سر او بنمائید باریک و بطول بکشایند و فصاد
در حالت فصد باید که نشتر با بهام و وسطی بگیرد و سبابه را جهت تفحص عرق رها کنند و اگر سر نشتر بعصب رسید عضو آماس کند صندل
سرخ و سفید و شیاف ماميثا با آب کشنیز بر آن بمالند و اگر قوت باشد از جای دیگر فصد کنند یا صافن بکشایند و اگر نشتر بر شریان آید
علامت او آنست که خون او اشقر رقیق آید و همچون حرکت نبض جهد پس باید که در حال کندر و صبر و دم الاخوین و مر و قلقطار بکوبند و بسفیده
تخم مرغ بیامیزند و بپشم خرگوش یا قبر پخته یا نسج عنکبوت با آن آلوده کنند و در موضع زخم بر کنند و آب سرد بر آن میریزند و دست به بندند و سه روز نکشایند

تقابضات ضماد کنند و اگر بعد از آنکه بگشایند خون باز نه بسته باشد بار دیگر این ادویه نهند و اگر خون در زیر پوست گرد آید و
سیاه شود بدان دست هیچ کار نکنند و اگر هر روز که باشد کمتر شود دلیل خیر باشد و اگر زیاده شود از جانب دیگر مخالف آن
فصد کنند یا صافن بگشایند اما حجامت با شرط باشد و بی شرط آنچه بشرط باشد استفراغ از جوهر عضو کنند بی تعرض استفراغ از اعضای
رئیسه و استفراغ بسیار و حجامت مردمان فربه را مناسب افتد و بهتر وقت آن میان ماه باشد که ماه در نقصان بود و در هفتدهم و
شانزدهم و در ساعت سیم از روز و بعد از استحمام حجامت نکنند مگر کسی را که خون او غلیظ باشد و حجامت بر مقدم بدن حس و ذهن را
مضر بود و بر نقره گردن خلیفه اکحل بود و جرب عین و بخر را مفید بود اما نسیان آرد و بهترین آن باشد که زیرتر از نقره باشد و در میان
شانه ها خلیفه باسلیق بود و خفقان و فم معده را مضر بود و بهترین آن باشد که میل ببالا تر کنند و حجامت صدغین که رگهائی گردن است خلیفه
قیفال باشد و بر ساق خلیفه صافن بود و بر فحمدوه و هامه در اختلاط عقل و دوار نافع افتد و بر ذقن دندان و روی و حلق را
مفید بود و بر قطن دمامیل و بثور فخذ و نقرس و داء الفیل و مثانه و رحم و مقعد را نافع بود و حجامت بر فخذ از قدام ورم خصیتین و
خراجات فخذین را نافع بود و از خلف خراجات الیتین را زایل کند و بر زیر زانو برای اضربان زانو و جراحات ساق را مناسب
بود و بر کعب برای درار طمث و عرق النسا و نقرس مفید بود و حجامت بی شرط برای این باشد که ماده را از جهتی بجهتی
جذب کند یا ورمی غائر را ظاهر گرداند یا ماده را از عضوی بعضوی نقل کند یا برای جذب دم و تسخین عضو یا برای تحلیل ریاح یا
تسکین وجع کنند یا برای رد عضو خلع بموضع خود همچنانکه در قیله که اتساع کیس انثیین است بسبب نزول چیزی در وی از امعاء
شرب باشد که در حمام محاجم بر پوست شکم نهند آنچه فرود آمده باشد باز گردد بعد از آنکه شکم را بر و غن مالیده باشند و حجامت
با شرط از دو سال تا شصت سال جایز داشته اند اما ارسال علق و آن کرمی است رنگین که در آب میباشد و آنرا زلو
و زرن گویند و در امراض جلد آنرا بر عضو نهند خون مکد و گفته اند که او خون فاسد جذب میکند و آن در سعفه و
قوبا و جمیع امراض جلد مفید بود و قایم مقام حجامت باشد و بهترین علق آنست که از آبی بگیرند که در آن ضفدع و طحلب که
جامه خوا بک میگویند و آنچه بر پشت او خط زرد باشد و آنچه شکم او سرخ و پشت او سبز باشد و آنچه شبیه بدنبال موش بود
اشقر و جگری همه نیک باشد اما آنچه سیاه باشد و بزرگ سر بود و آنچه شبیه بمار ماهی باشد و آنچه از آبهائی بد گیرند و آنچه بر وی
خطها لاجوردی یا طاوسی بود این مجموع بد باشد و باید که چون علق را بگیرند بعد از دو روز ارسال کنند و اول آنرا
سرنگون باید کرد تا قی کند و بعده بشویند و عضو را بآب بوره بمالند تا سرخ شود پس علق بر آن نهند و اگر آن عضو را نگیرد پاره
خون بر آن عضو بمالند و چون خواهند که جدا شود نمک و خاکستر بر وی افشانند و چون بیفتد محجمه بر آن نهند و برفق مص کنند تا اگر
بقیتی مانده باشد بیاید پس بشویند و اگر خون باز نایستد جابت بسا بر آن افشانند خاتمه بدانکه چون ام اضر جمع شوند ابتدا بمعالجه امرضی باید کرد

قند بسر شند دواء المسک خفقان سوداوی سوء المزاج قلب را مفید بود و ریاح حاره و صرع صبیان و رطوبت
معده و آماس حنجره را نافع افتد سنبل مر مشک ساذج هر یک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس هر یک چهار درم
صبر سقوطری افسنتین رومی هر یک بست درم ریوند چینی شش درم جند بید ستر دو نیم درم مر را در آب گرم حل کرده
بعسل خام سه وزن بسر شند انوشدارو مقوی قلب و معده و کبد و مفرح و مقوی نفس و بدن بود و
بوی دهن و رنگ روی نیکو گرداند صفت آن ورق گلسرخ شش درم سعد پنجدرم زعفران قرفه زرنباد دارچینی
قاقله هیل جوزبوا البسباسه هر یکدو درم مصطکی قرنفل اسارون رومی هر یک سه درم بکوبند و بیزند و آمله یک رطل در نه
رطل آب بجوشانند تا بثلثی آید پس صافی کنند و با دو رطل قند بقوام آرند و ادویه کوفته در آن ریزند و بچوب بهم
بزنند فلونیا رومی قولنج و خفقان و اوجاع کبد و سعال را مفید بود زعفران پنجدرم فلفل سفید بزرالبنج هر
یک بست درم افیون ده درم فطراسالیون سنبل هر یک چهار درم کرفس سه درم ساذج سلیخه عاقرقرحا حب بلسان
فرفیون هر یک درمی بکوبند و بروغن بلسان ملوث گردانند و بعسل سه چندان ادویه بسر شند و بعد از شش ماه
می بخورند فلونیای فارسی خفقان و قولنج و اوجاع رحم و کثرت استقاطار را نافع بود فلفل سفید بزرالبنج
هر یک بست درم افیون ده درم زعفران پنجدرم سنبل مر عاقرقرحا فرفیون هر یکدو درم جند بید ستر زرنباد
درونج هر یک سه درم لولو مشک هر یک نیم مثقال کافور دانگی بکوبند و بعسل سه وزن بسر شند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند باب چهارم در معاجین و اطریفلات معجون نجاح مسهل سودا و اخلاط غلیظ باشد ص
هلیله سیاه و بلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس ترید هر یک پنجدرم بکوبند و بعسل بسر شند
شربتی پنج مثقال باشد معجون ترید قولنج بکشاید و درد پشت و بادها را مفید بود ص سقمونیا یک مثقال
ترید ده مثقال خیربوا قاقله زنجبیل دارچینی قرفه نارمشک قرنفل فلفل هر یک دو درم شکر ده مثقال مجموع بکوبند
بعسل بسر شند شربتی پنجدرم باشد معجون سورنجان سعتر فلفل سفید نمک هندی ورق گل کشنیز خشک
هر یک دو نیم سورنجان سه درم ترید سفید پانزده درم روغن بادام هفت درم سقمونیا سه درم عسل کف گرفته صد
درم بسر شند شربتی یک درم تا پنج درم بیاشامند معجون خیارشنبر
سنا ده درم بنفشه ده درم نمک هندی هفت درم رازیانه انیسون مصطکی پنج
درم اصل السوس هفت درم عسل خیارشنبر صد درم فانیذ پنجاه درم روغن بادام
بکوبند و بعسل و فانیذ بسر شند معجون حجر الیهود کلیه و مثانه را پاک گرداند و ادرار

بول کند صفت آن تخم خربزه و خیارین کدو مجموع مقشر حب کاکنج هر یک پنجدرم حجر الیهود پنجاه درم بکوبند و
بعسل بسرشند شربتی یکمثقال بود معجون عقرب کلیه و مثانه را از حصات و رمل پاک گرداند عقرب
سوخته سه درم و نیم جنطیانا یکدرم و نیم زنجبیل یکدرم فلفل دار فلفل هر یکی دو درم پنج کاکنج هر یک پنجدرم
جندبیدستر چار درم بکوبند و بعسل بسرشند شربتی دانگی باشد معجون حلتیت تپ ربع و گزیدن عقرب و رتیلا
مفید بود صفت آن حلتیت فلفل مرو رق سداب متساوی بکوبند و بعسل بسرشند شربتی یک مثقال باشد
معجون کاکنج قروح کلیه و مثانه را مفید بود صفت آن بزر البنج کرفس رازیانه هر یک هفتدرم مغز
تخم خیارین تخم حماض افیون مغز چلغوزه مغز بادام مغز فندق بریان کرده زعفران هر یک سه درم حب
کاکنج بست و پنجعدد کتیرا چار درم بکوبند و بعسل آمیخته بسرشند شربتی یکمثقال باشد معجون شهریاران
قولنج و پیچش و نفخ معده و امعا را مفید بود صفت آن زنجبیل قرفه دارچینی جوزبوا مصطگی قرنفل
سلیخه قاقله حب بلسان هر یک چار درم و نیم سقمونیا سه درم تربد حب النیل هر یک هشت درم شکر سفید نیمباد
درم بکوبند و با سه چندان ادویه عسل بیامیزند شربتی دو مثقال باشد معجون فلاسفه آنرا مادة الحیوة
نیز گویند مقوی قلب و آلات منی بود و بلغم و ریاح و اوجاع پشت و مفاصل و سلس البول دفع کند و رنگ
روی و بوی دهن خوش گرداند و عقل بیفزاید و اشتها آرد صفت فلفل دار فلفل زنجبیل دارچینی بلیله آمله
شیطرج زراوند مدحرج اصل بابونه چلغوزه جوزهندی خصیة الثعلب هر یک ده درم مویز منقا کفی سه درم مجموع
کوفته بعسل سه چندان بسرشند معجون برشعثا اوجاع قولنج و درد دندان را مفید بود صفت فلفل
سفید و سیاه هر یک بست درم بزر البنج افیون مصری هر یک ده درم زعفران پنجدرم فرفیون سنبل عاقرقرحا
هر یکمثقالی بکوبند و با صد و پنجاه درم عسل بسرشند و در ظرف آبگینه کنند و بعد از چهار ماه مثقالی بخورند معجون
مشک وجع بر روت کبد را مفید بود و سده بگشاید صفت مشک سلیخه سنبل ساذج هندی لک ریوند
جنطیانا هر یکدو درم زعفران نانخواه کرفس مصطگی هر یک سه درم عود قرنفل هر یک نیمدرم بکوبند و سه چندان
ادویه عسل بسرشند شربتی یکدرم باشد معجون ورد اورام صلب کبد را مفید بود ورق گل چهار درم
سوسن آسمانجونی هفت درم ریوند چینی لک مغسول هر یک سه درم و نیم زعفران مر هر یک نیمدرم کوفته بعسل
بسرشند شربتی یکمثقال بود معجون راحت درد پشت و ریاح را مفید بود و قولنج بگشاید صفت مصطگی فلفل
دار فلفل قرنفل زنجبیل جوزبوا سقمونیا سداب خولنجان قرفه متساوی بکوبند و بعسل یا شیره قند بسرشند

یکمثقال باشد معجون وج دمعه و سیلان اشک را مفید بود صفت آن وج حلتیت زنجبیل رازیانه متساوی بکوبند
و بعسل یا شیره قند بسرشند شربتی یکمثقال باشد **معجون لبوب** منی بیفزاید و قوت باه دهد و کلیه و مثانه
و دماغ را تقویت کند و رنگ روی نیکو گرداند صفت آن مغز بادام و جوز و چلغوزه و حب لم و فندق
فستق نارجیل خشخاش تودری سرخ و سفید کنجد تخم گزر و جرجیر و پیاز و شلغم و اسپست و بهمنین و زنجبیل
و دار فلفل و کبابه و قرفه و دارچینی و شقاقل و خولنجان و تخم بلبون با عسل سه چندان ادویه بیامیزند مثقال
تا دو مثقال تناول کنند **معجون ثیاذریطوس** مزاج سرد و اوجاع معده و کبد و کلیه و طحال و رحم
را مفید بود و قولنج و حیض بگشاید و تنقیه بدن کند از اخلاط غلیظه و بادها بشکند و سده و ضیق نفس و اوجاع
سینه و صداع و صرع و جذام را مفید بود صفت آن صبر سقوطری پانزده درم غاریقون بیست درم زعفران
دارچینی وج مصطگی حب بلسان فرفیون فلفل دار فلفل جنطیانا مر قفاح اذخر حماما هر یکده درم قسط کمادریوس
افتیمون هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا هر یک شش درم سنبل سه درم و نیم مجموع بکوبند و بعسل سه
چندان ادویه بسرشند و بعد از ششماه چهار مثقال تناول کنند **معجون سورنجان** اوجاع نقرس
و مفاصل و عرق النسا را مفید بود ص سورنجان سفید شش درم بوزیدان ماهی زهره بیخ کبر زیره کرمانی
شیطرج هر یکده درم پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه ورق حنا زبد البحر فلفل سپید کشنیز خشک
نمک هندی سعتر هر یکدرم و نیم ورق گل محموده زنجبیل هر یک سه درم تربد پنجدرم روغن بادام هفت درم
عسل صد و پنجاه درم شربتی یکدرم تا پنجدرم باشد **معجون بلادر** رعشه و فالج و سکته و لقوه و جمیع امراض
بارده را مفید بود ص زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط فلفل وج هر یکده درم ورق سداب حلتیت جنطیانا
رازیانه حب الغار جندبیدستر شیطرج خردل هر یک پنجدرم عسل بلادر پنجمثقال ادویه بکوبند و بروغن جوز
یا بادام ملوث کنند و بعسل بسرشند شربتی مثقال باشد **سنجرینیا** جمیع امراض کبد و ریاح غلیظ و سوء الهضم
و سوء الاستمرار و قولنج و عسر بول و اوجاع مثانه را مفید بود ص جندبیدستر افیون دارچینی اسارون دوقو
هر یکدرمی فلفل دار فلفل قسط قنه هر یک شش درم زعفران نیم درم بکوبند و بعسل بسرشند و بعد از
ششماه نیم مثقال تناول کنند **اطریفل کبیر** ریاح و بواسیر و برودت معده را مفید بود و رنگ روی نیکو
گرداند و باه بیفزاید صفت هلیله سیاه و کابلی بلیله آمله فلفل دار فلفل هر یک سه درم زنجبیل بوزیدان بسباسه
شیطرج هندی شقاقل تودری سرخ و سفید لسان العصافیر کنجد خشخاش بهمنین هر یکدرمی بکوبند و بروغن بادام

ملوث گردانند و بعسل بسرشند و مثقالی بخورند اطریفل کشنیزی صداع و بخارات معده را مفید بود و صفت هلیله زرد هلیله کابلی بلیله آمله کشنیز خشک متساوی بکوبند و بعسل بسرشند اطریفل افتیمون امراض سوداوی را مفید بود و موی سیاه گرداند و در سفید شود صفت هلیله کابلی ده درم سنا مکی افتیمون تربد هریک پنجدرم شیطرج سه درم بسفایج دو درم انیسون نمک هندی هریکدو درم بکوبند و بعسل بسرشند شربتی مثقال باشد اطریفل مقل بواسیر را مفید بود صفت هلیله کابلی بلیله آمله هریک ده درم بکوبند مقل شش درم در آب حل کنند و با عسل بیامیزند و ادویه بدان بسرشند اطریفل صغیر هلیله کابلی بلیله آمله متساوی بکوبند و بروغن بادام ملوث گردانند و بعسل بسرشند و مثقالی بخورند اطریفل کبیر برص و امراض بلغمی را مفید بود هلیله کابلی بست درم بلیله آمله هریک ده درم برنج کابلی پانزده درم شیطرج سعد سادج زنجبیل هریک پنجدرم بسفایج اسطوخودوس هریک هفت درم قسط سه درم غاریقون شش درم مصطکی انیسون قرنفل خیربوا جوزبوا هریک دو درم فلفل دارفلفل نارمشک هریک چهار درم بکوبند و بعسل بسرشند و چهار درم تناول کنند آخر کرم دراز و کدو دانه را بکشد صفت برنج کابلی مقشر ده درم تربد قسط حب النیل هریک پنجدرم قنبیل ترمس شیح افسنتین افتیمون ملح نفطی خردل سفید شحم حنظل سعد راسن هریک سه درم بکوبند و بعسل بسرشند شربتی دو درم باشد آخر عرق مدنی را مفید باشد هلیله کابلی بلیله آمله تربد زنجبیل قنبیل متساوی بکوبند و بعسل بسرشند شربتی سه مثقال باشد باب پنجم در اشربه و لعوقات و مربیات و ربوبات و سکنجبینات شراب بنفشه تپ صفراوی و سعال و ذات الجنب و ذات الصدر را مفید بود و تلیین طبع و ادرار بول کند و سینه را نرم سازد صفت آن برگ بنفشه تازه یک من در چهار من آب بجوشانند و صاف کنند و هر یک منی را دو من قند بچاشنی نهند و بقوام آرند شراب نیلوفر مبرد و مرطب صداع و سعال گرم و حمیات صفراوی را مفید بود صفت آن همچون صفت شراب بنفشه است شراب عناب جلیه دم و ماشرا و حصبه و جدری را نافع باشد صفت عناب اگر گانی یکرطل در چهار رطل آب بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام آرند شراب به مقوی قلب و معده و قابض و تشنگی نشاند صفت به ترش رسیده دو پاره کنند و دانه از آن بیرون آرند و در هاون سنگین بکوبند و بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام آرند شراب سیب مقوی قلب و معده قابض و مفرح بود و اسهال باز دارد و تشنگی نشاند و آنرا تپ و سند شراب انار صداع و تشنگی و قی صفراوی را مفید بود و مقوی معده باشد صفت آب انار مز بگیرند و با قند چندانکه بمذاق خوش آید بقوام آرند شراب ورد حمیات صفراوی را مفید بود و تسکین عطش و تلیین طبع کند

صفت آن ورق گل سرخ تازه چهار من در خمیر کنند و ده من آب گرم بر آن ریزند و شبانروزی بگذارند پس نیک بدست بمالند
و در دیگ کنند و بجوشانند تا طعم و بوی گل بآب دهد پس صاف کنند و هر یک من آب را دو من قند بچاشنی نهند
بقوام آرند آنرا شراب ورد نیز گویند و اسهال را فائده او بیش بود **شراب فواکه** مقوی قلب و معده و اشتها
بود و قی صفراوی را مفید بود صفت آن به و سیب ترش و امرود و انار ترش و زرشک و زعرور و ریواج مساوی
بکوبند و آب آن بگیرند و با قند بقوام آرند **شراب ریباس** اسهال صفراوی و حمیات حاده و تشنگی را مفید
بود و مقوی معده باشد صفت آن ریباس بکوبند و آب آن بگیرند و با قند بقوام آرند **شراب توت** اوجاع
حلق را مفید بود و آنرا همچنین سازند که گفته شد **شراب خشخاش** سعال و نزله و قروح سینه و ریه و سهر را مفید
بود صفت آن خشخاش بکوبند و در خرقه کتان بندند و در دیگ سنگین بجوشانند و هر دم بیرون آرند
و بدست بمالند تا شیره آن بیرون آید پس با قند بقوام آرند **شراب لیمو** مقوی قلب و معده بود و صفرا
و تشنگی بنشاند صفت آن قند را جلاب سازند و بقوام آرند و در زمان فرو گرفتن آب لیمو چندانکه احتیاج باشد
بر آن ریزند و بزنند و فرو گیرند و شراب حماض و نارنج نیز چنین سازند **شراب صندل** صندل سفید
بسوهان بسایند و پنجاه درم از آن در یکمن گلاب شبانروزی بخیسانند پس بآتش نرم بجوشانند و بدست
بمالند تا به نیمه آید صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند **شراب نعناع** غثیان و قی و فواق
را مفید بود صفت آن یک رطل نعناع تازه در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید با دو رطل قند
بقوام آرند **شراب زوفا** ضیق نفس و ربو و سعال را مفید بود و سینه را از اخلاط پاک کند
صفت آن انجیر بیست عدد مویز طائفی پنجاه عدد بنفشه چهار درم پرسیاوشان
هفت درم تخم خطمی پنج درم بیخ مهک زوفا خشک هر یک هفت درم مجموع در دو من آب
بجوشانند تا به نیمه آید پس صافی کنند و با یک من قند بقوام آرند **شراب دینار**
شرابی بسیار خوب است سده بگشاید و یرقان و حرارت کبد را مفید بود و ادرار بول
و تلیین طبع کند صفت آن پوست بیخ کاسنی پانزده درم پوست بیخ کرفس پنج درم
پوست بیخ رازیانه ده درم تخم کشوث در صره بسته پنج درم تخم کاسنی پانزده درم ورق گل
ده درم ریوند چینی سه درم مجموع نیمکوفته در دو من آب بجوشانند و ریوند کوفته در خرقه کتان بندند
و در دیگ اندازند تا بچهار دانگ آید پس با دو من قند بقوام آرند و اگر بعد از آنکه بقوام آید ریوند کوفته بر آن بزنند

بزوری پوست بیخ کاسنی بست درم پوست بیخ رازیانه ده درم پوست بیخ کرفس پنجدرم تخم کاسنی هفتدرم
تخم رازیانه پنجدرم سه تخم ده درم مجموع نیمکوفته در دومن آب بجوشانند تا به یکمن آید و با
یکمن قند بقوام آرند **شراب انجبار** اسهال دموی و نفث و نزف دم را مفید بود
و کبد و معده را تقویت دهد صفت آن انجبار هفت مثقال قرط پنجمثقال صندل سفید و سرخ هریک چهار
مثقال صندل بسوهان بسائیده و باقی بکوبند و بجوشانند و با یکمن قند بقوام آرند **شراب اسطوخودوس**
امراض بلغمی و سوداوی را مفید بود صفت آن اسطوخودوس پرسیاوشان هریک ده درم عود الصلیب
بیخ کهاگها و زبان رازیانه تخم کرفس تخم حنظل هریک پنجدرم سپستان سی عدد مویز طائفی بست درم ورق
گل بنفشه هریک هفتدرم در شش رطل آب بجوشانند تا به ثلثی آید و با سه رطل بقوام قند آرند **آخر** صمم
و سده دماغ را مفید بود صفت آن اسطوخودوس ده درم بسفایج پنجدرم بالنگو گاوزبان هریک پنجدرم
همچنین قند یا عسل رطلی بقوام آرند **شراب افسنتین** سقوط اشتها و ضعف معده را مفید بود صفت
آن افسنتین صد درم در سه رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید و صاف کنند و به در خمیر گیرند و بریان کنند
و آب آن بگیرند ثلث رطلی و شراب عسل هریک نصف رطل مجموع باهم ضم کنند و به قوام آرند **شراب**
بخته جوش جهت ضعف معده و کبد و باه و درد پشت و مفاصل و فالج و لقوه و کسر ریاح و ادرار
بول نافع باشد صفت آن آب انگور صد من گوشت بره فربه بخته بست من در دیگ کنند و بجوشانند
عود ده درم زعفران مصطکی خولنجان جوزبوا هریک پنجدرم قرنفل بسباسه هیل کبابه زرنباد سعد هریک
سه درم سلیخه زنجبیل دارچینی دارفلفل عاقرقرحا قاقله سنبل هریکدرمی مجموع نیمکوفته در کیسه کنند و در دیگ
اندازند و بجوشانند تا گوشت مهرا شود و بعضی بالنگو و نعناع نیز بریزند و لحظه لحظه آن کیسه را بدست میمالند
و می افشارند بعد از آن فرو گیرند و صاف کنند و مشک دو دانگ و عنبر یکمثقال در رطلی گلاب حل کنند و بر آن
ریزند و پنج من قند یا عسل بقوام آرند ملینه ضعف معده و کبد و قی و تشنگی را مفید بود ص آن به رسیده
پاره کنند و از دانه پاک کرده در هاون چوبین و سنگین بکوبند و بست من آب از آن بگیرند و ده من شراب
صافی بستانند و تفل به شبانروزی در آن خیسانیده صاف کنند و آن تفل را با آب بشویند چنانچه هیچ از آن
طعم نماند و بریزند آن آبها باهم در دیگ سنگین بجوشانند تا به نیمه آید پس دیگر بار بپالایند و با پنجمن قند یا عسل
در دیگ کنند و قرنفل دو درم قاقله صغار و کبار و زعفران و دارچینی هریک سه درم مصطکی زنجبیل هریک

اول افعال اگر نه بر مجری طبیعی بود دلیل آفتی بود در مبدا افعال که قوی است و آفت قوی و دلیل آفتی
آن عضو بود که مظهر اوست چنانچه دلالت افعال ارادی و حسی بر حال دماغ و دلالت نبض بر احوال قلب
و دلالت بول بر کبد و براز بر معده و امعا دوم موضع مرض چنانچه وجع در طرف ایمن که دلیل ورم کبد بود و طرف
ایسر که دلیل ورم طحال بود سوم شکل مرض همچو دلالت ورم هلالی شکل بر آنکه ورم بر محدب کبد است چهارم
ما یستفرغ همچو بول و براز که در جای خود یاد کرده آمد چون استدلال با نواع است در هشت فصل یاد کرده میشود ان شاء الله
تعالی **فصل اول در علامات مزاج** بدانکه علامات و امارات مزاج ده است اول ملمس است اعتدال آن دلیل
معتدل مزاج بود و میل آن بکیفیتی از کیفیات اربعه دلیل آن کیفیت باشد دوم سمن است سمن لحمی دلالت حرارت
و رطوبت بود و سمن شحمی دلیل برودت و رطوبت و هزال از لحم دلیل برودت و یبوست و از شحم دلیل حرارت
و یبوست سوم لون است بیاض لون دلیل برودت بود و حمرت دلیل حرارت و صفرت دلیل صفرا و کمودت دلیل
سودا چهارم موی است کثرت سواد و جعودت آن دلیل حرارت مزاج کند و شقرت و حمرت بر اعتدال و صهوبت
و بیاض بر برودت پنجم هیئت اعضاست سعت عروق و سینه و عظم و تمامی خلقت دلیل بر حرارت بود و ضد آن
دلیل برودت ششم کیفیت انفعالات است سرعت انفعال کیفیتی از کیفیات دلیل بر غلبه آن کیفیت بود هفتم افعال
طبیعی است از افعال آنچه کامل بود دلیل اعتدال بود و آنچه مشوش و سریع بود دلیل حرارت بود و بطی دلیل
برودت باشد هشتم نوم و یقظه است و کثرت نوم دلیل رطوبت بود و قلت آن دلیل حرارت و کثرت بیداری دلیل
یبوست نهم افعال نفسانی است طیش و جرات و حدت ذهن و کثرت کلام و سرعت انفعال دلیل حرارت بود و
جبن و بلادت و فرط حیا و وقار و بطوء انفعال دلیل برودت بود دهم فضول مندفعه است شدت رائحه و صبغ
آن دلیل حرارت بود و ضد آن دلیل برودت و کثرت آن دلالت بر رطوبت کند و قلت آن بر یبوست **فصل**
دوم در علامات امتلا امتلا زیادتی کمیت اخلاط ردیه یا اخلاط صالحه بود و علامت امتلا مجملا ثقل اعضا
و کسل و ضعف اشتها و انتفاخ عروق و امتلاء نبض و انصباغ و غلظ قاروره و کلال بصر بود اما مفصلا علامت
غلبه دم ثقل سر و تمطی و تثاوب و نعاس و کدورت و بلادت حواس و حلاوت دهن و حمرت لون و زبان و ظهور بثور
و رفتن خون از مواضع سهله مثل بینی و بن دندان و تخیل چیزهای سرخ بود و علامت غلبه بلغم بیاض لون
و سستی و نرمی و برودت اعضا و کثرت بزاق و قلت عطش و ضعف هضم و جشاء ترش و کثرت خواب و بلادت
حواس و تخیل آب و سرما و چیزهای سفید بود و علامت غلبه صفرا صفرت لون و چشم و تلخی دهن و خشونت زبان

و خشکی منخرین و دهن و تشنگی و ضعف اشتها و غثیان و قی صفرا و قشعریره و تخیل شعلهٔ آتش و چیزهای زرد بود علامت غلبهٔ
سودا تیرگی و خشکی بدن بود و غلظ و سواد خون و شهوت کاذب و کثرت افکار و وسوسه و خوف و تخیل دود
و تیرگی و چیزهای سیاه بود **فصل سوم در نبض** و نبض حرکتیست از اوعیهٔ روح که عبارت از قلب و شرائین
باشد و هر نبضه مرکبست از انبساطی و سکونی و انقباضی و سکونی و فعل انبساط او بجذب نسیم و دفع دخانست
و اجناس نبض نه است جنس اول ماخوذست از مقدار انبساط و اقسام انبساط او نه است اول طویل ست و او آنست
که در حال حرکت اجزا او اکثر در طول محسوس شود و سبب آن شدت حاجت ترویح بود و کثافت لحم و صلابت جلد دوم
قصیر و او در مقابل طویل بود سوم معتدل در قصیر و طویل بود چهارم عریض و او آنست که اکثر اجزا او در عرض
محسوس شود و سبب آن خلو عروق و رطوبت آلت باشد پنجم ضیق ست و او در مقابل عریض بود ششم معتدل در
عریض و ضیق هفتم شاهق و او آنست که اجزا او در عمق محسوس شود و سبب آن شدت حاجت و مطاوعت آلت
بود هشتم منخفض ست و او در مقابل شاهق بود نهم معتدل در شاهق و منخفض و از ازدواج این نه بیست و هفت قسم حاصل
شود و اما آنچه مشهورست و اسمی دارد شش است اول العظیم آن نبضی طویل و عریض و عمیق بود دوم صغیر آن در مقابل
عظیم بود سوم معتدل در عظیم و صغیر باشد چهارم غلیظ و او آنست که در عرض و شهوق زائد بود پنجم دقیق و او در
مقابل غلیظ باشد ششم معتدل در غلیظ و دقیق بود جنس دوم ماخوذست از زمان حرکت و این سه قسم ست
اول سریع و او آنست که زمان حرکت او نهایت کوتاه بود و سبب آن شدت حاجت باشد دوم بطی و مقابل سریع بود
سوم معتدل در سرعت و بطو جنس سوم ماخوذست از زمان سکون و آن سه قسم بود اول متواتر و او آنست که زمان
سکون او کوتاه بود و سبب آن شدت حاجت و ضعف قوت بود دوم متفاوت و آن در مقابل متواتر ست سوم معتدل در
تواتر و تفاوت جنس چهارم ماخوذست از قوام آلت و آن سه قسم ست اول صلب و او آنست که انگشت باعتماد تمام حرکت
انبساط او فرو نشاند و سبب آن یبوست جرم رگ باشد دوم لین و او در مقابل صلب ست سوم معتدل در صلابت و لین جنس پنجم
ماخوذست از لمس آلت و آن سه قسم ست اول حار و سبب آن اسباب مسخنه بود دوم بارد و او در مقابل حار بود سوم معتدل در
حرارت و برودت جنس ششم ماخوذست از امتلا و خلو و آن سه قسم ست اول ممتلی و او چنان باشد که از اندرون عروق حجمی
زائد از حد اعتدال محسوس شود و سبب آن امتلا بود دوم خالی و او در مقابل ممتلی بود سوم معتدل در خلو و امتلا جنس هفتم ماخوذ
ست از کیفیت قرع و آن سه قسم ست اول قوی و او آنست که از انبساط سخت بر انگشت کوبد و سبب آن قوت مزاج بود از غذا و شراب
و فرح معتدل دوم ضعیف و او در مقابل قوی بود سوم معتدل در قوت و ضعف جنس هشتم ماخوذست از استوا و اختلاف

یکی ازینسه شرط باشد یکی آنکه ثانی موقوف بود بر اول مثل ورم و قرحه که چون جمع شوند ابتدا بعلاج ورم باید کرد مگر وقتیکه ورم تابع قرحه باشد دوم آنکه یکی سبب دیگری شود مثل سده و تپ که سده سبب ست و ابتدا بمعالجه او ضروریست اگرچه حاجت بمسخنات افتد که تپ را مضر بود مثل سل و حمی که معالجه سل بمخففات میکنند و از تپ باک نمیدارند سوم آنکه یکی از دیگری خطرناک تر بود مثل حمی محرقه و فالج که اول علاج تپ باید کرد و از استعمال مبردات اگرچه فالج را مضر بود اندیشه نباید کرد و چون مرض و عرض جمع شوند اول معالجه مرض کنند مگر وقتیکه عرض غالب آید چنانچه در وجع که عرض قولنج ست استعمال مخدرات جایز داشته اند و از ضرر آن بقولنج اندیشه نکرده اند و این مجموع که گفته شد بجد بس طبیب کاربسته اند و باید دانست که غیر ازین معالجات که گفته شد معالجات دیگر ست مثل تفریح و تنشیط مریض باخبار و حکایات ملائمه و کلمات طیبه و احضار انیسان و آوازهای لطیف و بویهای خوش و ازانجمله انتقال از هوای بهوائی و از مسکنی بمسکنی و تغیر هیئت نیز موثر بود مثل آنکه صبی احول را تکلیف کنند که نظر بگوشه چشم کنند و صاحب لقوه را که در آئینه چینی نگرد و امثال این بسیارست و همه بتقدیر آفریدگارست چه بتقدیر او صحت بواسطه این اسباب حاصل میشود و بتقدیر او صحت بیرعایت این امور زائل میشود دبیت اوست قادر بهرچه خواهد خواهد هرچه خواهد کند که حکم ورست + و سلام علی من اتبع الهدی مقاله دوم در امراضی که اعضا را حادث شود از سر تا قدم و علاج آن مشتمل بر بست باب باب اول در امراض سر و دماغ و ازانجمله صداع ست و آنرا بپارسی درد سر گویند و سبب آن سوء المزاج مادی بود یا ساذج آنچه مادی بود از دم یا صفرا یا بلغم یا سودا یا ریح بود اما صداعی که از غلبه دم بود علامت آن حمرت و انتفاخ وجه و ثقل و ضربان سر و عظم نبض و غلظ قاروره بود و علاج آن فصد قیفال بود و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه و شربت از شراب عناب و نیلوفر از هریک پنج درم خورند یا تمر هندی و ترنجبین و نبات هریک ده درم و غذا تمر هندی یا آلوچه یا ماش یا مغز بادام و اگر تپ عارض شود کشکاب باید خورد و سرکه و گلاب بوئیدن و لعاب بنگو و خطمی با سرکه بر سر نهادن و تسعیط بروغن بنفشه و کدو مفید بود و آنچه از صفرا بود علامت آن شدت حرارت ملمس و خشکی منخرین و تلخی دهن و سهر و عطش و صفرت نبض و صفرت و صفا قاروره بود و علاج آن جلابی از بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی هریک سه درم ترنجبین و نبات هریک ده درم تناول کنند یا شراب بنفشه و نیلوفر با آب گرم حل کرده بیاشامند و غذا از انار دانه یا تمر هندی یا آلوچه خورند و بر بوب فواکه بارده و سکنجبین تنقل سازند و اسهال طبیعت کنند بمطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله یا قرص بنفشه یا این حب صفت آن بنفشه دو درم سقمونیا بریان کرده نیم دانگ و دو حبه تربد سفید کوفته بروغن بادام چرب کرده یکدرم هلیله زرد نیم درم بکوبند و بآب ازیانه لبس شند و حب سازند و فرو برند یا نیم دانگ سقمونیا بریان کرده با ده درم شراب اجاص بخورند و کافور و صندل و گلاب و کدو و کاهو و خیار ببویند و پاشوئه با آب گرم و سبوس و خطمی و بنفشه بکنند و آنچه از بلغم بود علامت آن ثقل سر و سبات و کدورت حواس

و رطوبت منخرین و نبض بطی و قاروره سفید و غلیظ بود علاج آن هر روز جلابی از بیخ مهک پنج درم رازیانه سه درم گلقند ده
درم تناول کنند و غذا نخود آب و شیره خشکدانه خورند و تنقیه کنند بعد از نضج بحب صبر یا حب اسطمخیقون و بابونج و شبت و
اکلیل الملک بجوشانند و سر بدان بشویند و آنچه از سودا بود علامات آن ثقل سر و جفاف بدن و کمودت لون و بیخوابی بود و
نبض بطی و قاروره سفید و تنک باشد علاج آن هر روز جلابی از بالنگو و بیخ مهک از هر یک چهار درم و گاوزبان سه درم
و نبات ده درم تناول کنند و غذا نخود آب و شیره خشکدانه خورند و بعد از نضج تنقیه بمطبوخ افتیمون یا غاریقون و اسطوخودوس
کنند یا بحب ایارج و شبیار و بعد از تنقیه روغن نرگس و بادام و سوسن بر سر بمالند و آنچه از ریاح غلیظ بود که در دماغ محتبس
شده باشد علامات آن آواز گوش و انتقال وجع و ضربان بود علاج آن تحلیل و تلطیف بگلقند و رازیانه باید کرد و از
میوه ها و اغذیه نفاخه احتراز باید کرد و حمام و استعمال نطولات و بخورات حاره مفید بود و اگر مرزنجوش ببویند یا آب آن در بینی
کشند یا روغن آن در سر بمالند نافع افتد اما صداعی که از سوء مزاج ساذج باشد یا حار بود یا بارد آنچه حار باشد اگر از اسباب
خارجی حادث شود مثل ملاقات آفتاب و قرب آتش علامات آن عطش و حرارت ملمس و قلت آب دهن و خشکی منخرین و زبان باشد
علاج آن شربتی از سکنجبین یا شراب غوره یا شراب زرشک با آب سرد و عرق گل و بید بیاشامند و شیره تخم خرفه و تخم خیار
و کدو با سکنجبین نیز مفید بود و غذا آبنو ماش با مغز بادام و اسفاناخ با تمر هندی خورند و در جایهای خنک آرام گیرند و مشمومات
بارده بویند و روغن بنفشه و کدو بر سر بمالند و اگر از اسباب داخلی باشد مثل تناول ادویه حاره همین علاج کنند و درین نوع
تلئین طبیعت بمطبوخ فواکه و ترنجبین مناسب بود و آنچه از سوء مزاج بارده بود علامات آن تقدم سببی بود و ثقل و بلادت
حواس و میل صداع بموخر سر علاج آن تناول جلاب از بیخ مهک و رازیانه و گاوزبان و گلقند بود یا شراب گاوزبان
و بالنگو یا گلقند و رازیانه و اطریفل کبیر و گوارشهای حاره تناول کنند و غذا نخود آب با کبک و تیهو و زیره و دارچینی
خورند و مشمومات و نطولات حاره استعمال کنند و صداع بشرکت معده نیز باشد و اگر از سوء المزاج معده باشد
علامات آن اشتداد وجع بود در حالت ثقل معده و سکون وجع در خفت معده علاج آن اصلاح و تقویت معده بود و اگر
بسبب اخلاط بلغمی بود که در معده جمع شده باشد علامات آن غثیان و جشاء ترش و کثرت بزاق بود علاج آن تنقیه
معده بود یا آنکه تخم شبت و تخم خربزه و برگ ترب بجوشانند و اندکی عسل و نمک در آن حل کرده بیاشامند و قی
کنند و بعد از قی گلقند و رازیانه بخورند و بعنبر و لادن و مشک و امثال آن تقویت دماغ کنند و غذا نخود آب
و سعتر خورند و اگر بقی ساکن نشود حقنه کنند و اگر بسبب مره صفرا باشد علامات آن غثیان و تلخی دهن و تشنگی و قلق
و سوزش معده بود و در حالت گرسنگی نیز باشد علاج آن با آب گرم و سکنجبین قی کنند و بعد از آن شراب نار ترش

لعق کنند و غذا آنار و بنوماش یا تمر هندی خورند و اگر بسبب اخلاط سوداوی بود که در معده باشد علامت آن سوء زنش فم معده و ترشی دهن و کثرت اشتها بود علاج آن تنقیه معده بقی و تلئین طبیعت بمطبوخ افتیمون کنند و شراب بالنگو بلعیند و ترحسن و یاسمین و غالیه و مرزنجوش بو کنند و اگر صداع بسبب ریاح معده باشد علامت آن تقدم وجع معده باشد و صداع در پیش سر بود و از طعمه نفاخه زائد بود علاج آن تقویت معده و تحلیل نفخ بجوارشات حاره کنند و اگر صداع از ضعف معده و شدت حس او بود علامت آن اشتداد وجع بود در بامداد و در خلو معده علاج آن ثرید آب غوره و ریباس و انار خورند و اگر حموضات مفید نیفتد شربتی خورند و اگر صداع از یبس دماغ و خلو باشد علامت آن حدوث صداع بود در عقب استفراغ یا جماع یا رعاف یا سهر یا غم علاج آن اغذیه مرطبه جید الکیموس تناول کنند مثل زرده تخم مرغ و انگور و گوشت مرغ و حمام معتدل و تدهین مفید بود و اگر صداع از قوت حس دماغ بود علامت آن حدوث صداع باشد باندک سببی مثل بخار غذا و انفعال دماغ بقوت بود علاج آن تناول اغذیه غلیظه بود مثل کله پاچه و هریسه و صداع بشرکت کبد و طحال و کلیه و رحم و پای نیز حادث شود علاج آن علاج آن اعضا باشد بیضه صداع مزمن باشد که مجموع سر را فرو گیرد و سبب آن اخلاط غلیظ یا بخارات بود که در زیر غشاء مجلل دماغ متحقن شود و علامتش آن باشد که بادنی سببی اشتداد کند و چشم بر نتوان داشت و از کلام و صوت متاذی شوند و کاسه چشم و پوست چشم نیز درد کند علاج آن تنقیه بدن کنند بحب ایارج و شبیاره و قوقایا و حقنه های حاده و سعوط در روغن بجوشانند و بر سر طلا کنند باقی علاج آن همچون علاج بلغم و سودا بود و این صداع عسر البرء باشد و مقدمه نزول بود شقیقه وجع شقی از سر باشد و ماده آن کمتر از ماده صداع باشد و شقی که ضعیف تر باشد قبول کند علاج آن همچون علاج صداع بود و تناول دواء المسک مفید بود و اگر صمغ و افیون و تخم کاهو و کتیرا بر کاغذ طلا کنند و بر صدغ نهند مفید بود سرسام ورمی گرم باشد که در نفس دماغ یا حجاب او حادث شود و آن را قرانیطس نیز گویند و سبب آن اگر غلبه خون باشد علامت آن تپ مطبقه و ثقل سر و هذیان و ضحک و حمرت وجه و عینین بود و نبض عظیم و قاروره سرخ و غلیظ بود علاج آن در ابتدا فصد قیفال کنند و هر روز جلابی از عناب هفت عدد آلو سیاه ده عدد سپستان بست عدد نیلوفر و بنفشه از هر یک پنج درم به نبات ده درم تناول کنند و اگر ترنجبین ده درم با آن ضم کنند بهتر بود و غذا کشکاب با نیلوفر و عناب خورند و در این توقف ننماید نمود و در روز پنجم تلئین باید کرد باین مطبوخ صفت آن سنا هفت درم بنفشه پنج درم نیلوفر چهار درم تخم کاسنی سه درم اجاص سپستان هر یک بست عدد عناب ده دانه شیرخشت و ترنجبین و خیار شنبر هر یک ده درم و استعمال مشمومات بارده کنند و پاشویه بآب گرم و بنفشه و خطمی و سبوس گندم و تنقل بشربت اجاص کنند و اگر بیخوابی باشد شراب خشخاش بلعیند و میان نهار و ز شربتی از نبات و عرق گل و بنفشه بنوشند

واگر از ماده صفرا بود علامت آن کثرت هذیان وسهر وجفاف عین ومنخرین وصفرت لون وزبان واضطراب وغضب وسوء خلق و
سرعت نبض ونارِیت قاروره بود علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی سه درم آلو سیاه ده عدد بنفشه پنجدرم عناب هفت عدد
نبات ده درم ترنجبین یا تمر هندی ده درم تناول کنند وشراب بنفشه وبنفشه پرورده وشراب حماض وخشخاش لعوق کنند وتلیین
طبیعت بمطبوخ فواکه یا نقوع آن کنند واین حقنه نیز مفید بود صفت آن بنفشه وخطمی وسبوس جو نیمکوفته هر یک کفی عناب سپستان
هر یک بست عدد نیلوفر چهار درم سنا پنجدرم بجوشانند وصاف کنند ومغز خیار شنبر وترنجبین هر یک ده مثقال در آن حل کنند
وده درم روغن بنفشه بر سر آن ریخته استعمال کنند واگر حرارت وتشنگی غالب باشد کشکاب بست مثقال با لعاب بنگو وروغن
کدو هر یک دو درم باهم بیامیزند واستعمال کنند وشربت میانه روز چنانکه گفته شد بیاشامند ولعوق با آلو مربی کنند ودر
هر دو نوع بتسکین حرارت بآب خیار وکدو وشیره خرفه وتخم تورک وشراب صندل وحماض وبنفشه ونیلوفر وامثال آن کنند وبرگ بید
در فراش بریزند وکدو وخیار وبنفشه ونیلوفر ببویند سرسام که از ماده سودا واخلاط محترق نیز حادث شود علامت آن
هذیان بسیار وترس وگریه وبیخوابی وزوال عقل وخشکی حلق ودهن ومنخرین بود وبدور رابع تغیری ظاهر شود ونبض ضعیف و
بطی ومختلف وصلب باشد وقاروره سیاه وغلیظ علاج آن جلاب از بنفشه وگاوزبان هر یک چهار درم بیخ مهک سه درم نبات
ده درم بیاشامند وغذا جو ونخود با شیر خشخاش وبعد از نضج تنقیه بحقنها وحبها کنند که مسهل سودا بود صفت سنا هفت
درم بیخ مهک بنفشه نیلوفر تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم مویز طائفی دانه بیرون کرده ده درم پرسیاوشان سطوخودوس
بسفایج نیمکوفته هر یک چهار درم ورق گل پنجدرم گاوزبان بالنگو هر یک دو درم خیار شنبر ده درم ترنجبین پانزده درم
وبعد از تنقیه بنفشه وشبت وبابونه ومرزنجوش وریحان بجوشانند وبر سر ریزند وروغن بادام وشیر دختران بر سر مالند ومیانها
روز شربتی از نبات وعرق گل وگاوزبان وتخم شاهسفرم تناول کنند وبشراب گاوزبان تنقل کنند لیثرغس سرسام
بلغمی بود علامت آن تثاؤب وکسل ونوم وتب دایم وثقل سر وحیرت واختلال عقل وسکون ونسیان بود علاج آن هر روز
جلاب از بالنگو وبیخ مهک هر یک پنجدرم نبات ده درم تناول کنند غذا جو ونخود آب خورند وبعد از نضج تنقیه بحب
ایاره وصبر کنند وحقنهای حاده استعمال کنند وشیاف زهره گاو یکدرم شحم حنظل پنجدرم بوره وخطمی هر یک سه
درم بکوبند وبا شکر بجوشانند تا منعقد شود وبدان لسبر شند وشیاف واستعمال کنند ودر ابتدا سرکه وگلاب وروغن
گل در سر مالند وبعد از آن محللات مثل بابونه وشبت طلا کنند وبمشک یا کندش پاشو نیز عطسه آرند ماشرا
ورمی دموی باشد که در روی وپیشانی ظاهر شود وگاه باشد که سر نیز فرو گیرد وسبب آن غلیان دم باشد وعلامت
آن انتفاخ وحمرت وضربان جبهه وحمی حاده وتشنگی وکرب ولهب بود علاج آن فصد قیفال کنند وجلابی از بنفشه و

نیلوفر و تخم کاسنی هر یک سه درم عناب هفت عدد آلو شش یا ده عدد نبات ده درم تناول کنند و تلیین بمطبوخ فواکه کنند و در آن
روز که مسهل خورند سینه و حلق را بصندل و اقاقیا و فوفل و مامیثا طلا کنند تا ماده قبول نکند و بعد از تنقیه بآب خیار و
کدو و شیره تخم تورک با سکنجبین و شراب نیلوفر و حماض تبرید کنند و طبیعت را محتبس نگذارند **دوار** مرضی بود که
چنان تخیل کند که چیزها میگردد و سبب آن بخاری بود که از اخلاط خام در دماغ باشد یا در معده یا در عضوی دیگر متصاعد
شود و متحرک گردد و روح نفسانی نیز با و متحرک شود و این حالت بظهور رسد اما آنچه در نفس دماغ بود اگر بلغم باشد
علامت آن بلادت حواس و طنین و دوی بود و علامات بلغم ظاهر شود علاج آن جلابی از انیسون و بالنگو و گاوزبان
و بیخ مهک هر یک دو درم گلقند ده مثقال تناول کنند و غذا نخود آب با شیره خشخاش خورند با زیره و دارچینی و بعد
از نضج تنقیه بحب ایاره و شبیار کنند و شونیز و خردل و فلفل و ماء العسل بجوشانند و بدان غرغره کنند و جند بیدستر و
شونیز و مرزنجوش بکوبند و در خرقه کتان بندند و می بویند و بابونه و اکلیل الملک و صعتر و مرزنجوش
بجوشانند و سر بخار آن فرود آرند و اگر سودا بود علامت آن وسواس کثرت فکر و خاموشی و نبض صلب
و ضعیف و قاروره کدر بود علاج آن هر روز جلابی از بالنگو و بیخ مهک و گاوزبان و نبات تناول کنند و غذا
شوربا ماش و نخود با مغز بادام خورند و بعد از نضج تنقیه بحب افتیمون و مطبوخ آن و مطبوخ هلیله کنند و تقویت دماغ به
مشمومات حاره رطبه مثل عنبر و نرگس کنند و غرغره و نطول مناسب بود و صاحب دوار بلغمی و سوداوی را
هلیله پرورده و اطریفل کوچک و کلنگبین با انیسون و مصطگی مفید بود اما دواری که بشرکت معده باشد علامت
آن غثیان و خشتگی و سوء الهضم و ضعف معده و اختلاف دوار در اشتداد و سکون باختلاف حال معده در خلو و امتلا باشد
علاج آن بیخ مهک و تخم ترب و برگ آن و شبت و تخم خربزه مجموع یا بعضی بجوشانند و با اندکی عسل و نمک بجوشانند
و قی کنند و بعد از آن گلقند و رازیانه بخورند یا سکنجبین لعق کنند و بعد از آن بحسب مزاج و تقویت معده بجوارش
مصطگی و عود کنند و تنقیه بجوارش سفرجلی مسهل و معجون خیارشنبر کنند و اگر احتیاج افتد حقنه کنند **صفت** آن سنا
هفت درم قنطوریون باریک سه درم بزرگ حلبه خطمی سبوس بنفشه هر یک کفی بجوشانند و صاف کنند و بوره و
نمک هر یک نیم درم و روغن شیرج ده درم با آن ضم کنند و استعمال نمایند و اگر دوار بسبب ضعف قلب باشد یا در حالت
نقاهت از غایت ضعف حادث شود علاج آن تقویت قلب بشراب حماض و لیمو و صندل و ریباس و سیب باید
کرد و مفرحات مناسب مزاج و اغذیه لطیف خورند و دواری که بسبب غلبه صفرا و غلبه دم نیز بود علامت صفراوی قلق و التهاب
و عدم اشتها و سرعت نبض و بوانا رنجی بود علاج آن جلابی از تخم کاسنی و بنفشه و بیخ مهک و نبات تناول کنند و غذا انبوماش با مغز بادام

اسهال صفرا بمطبوخ هلیله زرد یا قرص بنفشه یا سقمونیا کنند و علامت دوار دموی حمرت لون وجین و ثقل سر و کثرت عرق و
وسیلان دمع باشد علاج آن فصد قیفال و حجامت ساق مناسب بود و از اشربه تمر هندی و نبات یا آب انار رین یا نبات یا شربت
عناب و نیلوفر یا گلاب و عرق بید خورند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه کنند و اگر دوار بسبب سرما که بر سر رسد عارض شود
تسخین دماغ بکمادات و ضمادات مسخنه باید کرد و تناول اغذیه که در آن ابزار و توابل بود و اگر بشرکت عضو دیگر دوار
حادث شود علاج آن عضو باید کرد و تقویت دماغ **سدر** مرضی باشد چنان محسوس شود که بخار از بدن متصاعد میگردد
و بسبب آن چشم تاریک شود و طنین گوش بود و ماده این مرض اکثر سودا بود علامت آن تبلید حواس و تحیر و ثقل سر و
فکر و سکوت و فزع و تخیل اشیاء سیاه بود علاج آن هر روز جلابی از بیخ مهک و گاؤزبان هر یک سه درم بالنگو دو
درم نبات ده درم تناول کنند و غذا نخود آب یا مغز بادام خورند و بعد از نضج تنقیه بحب ایاره یا مطبوخ افتیمون
کنند یا باین حب صنعت آن هلیله سیاه انیسون هر یک سه درم بنفشه دو درم تربد سفید خراشیده کوفته بروغن
بادام چرب کرده یکدرم اسطوخودوس بسفائج از هر یک درمی و نیم بکوبند و بآب ازیانه بسرشند و حب سازند و بلع
کنند و در عقب آن جلاب از نبات نیم گرم بیاشامند و قی با علاج آن نزدیک بعلاج دوار باشد و آن حقنه که ذکر رفت
مفید افتد و اگر سدر بسبب ضربه یا سقطه حادث شود فصد کنند و سر از بخار و آفتاب نگاهدارند و بموم روغن و گل بنفشه
و کتیرا طلا کنند **سبات** عمیق خوابی طویل و مفرط بود چنانچه بدشوار بیدار شود و سبب آن سوء المزاج بارد مادی بود یا ساذج
و اگر مادی بود علامت آن ثقل سر بود و سیلان آب از بینی و کثرت بزاق و دبقه و بستن چشم و ابرو و صعوبت انتباه از خواب
علاج آن هر روز جلابی از بالنگو و بیخ مهک و گاؤزبان و انیسون و نبات تناول کنند و غذا نخود آب با شیره خشکاش
و فلفل و زیره و دارچینی و شراب بالنگو لعوق کنند و بعد از نضج تنقیه بحب ایاره و لوغاذیا کنند یا استعمال این حقنه
خسک شبت بابونه سنا هر یک هفت درم بیخ مهک ازیانه تخم کرفس هر یک سه درم حلبه پنجدرم اشنه مقل هر یک
پنجدرم سکبینج دانگی در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید صاف کنند و بوره نمک هر یک پنجدرم انگبین و عسل و روغن زیت یک درم
بآن ضم کرده بدفعات استعمال کنند و بعد از تنقیه اطریفل صغیر و کبیر تناول کنند و صعتر و مرزنجوش و نمام ببویند و روغن نرگس و سنبل و خیری
استنشاق کنند و اگر سوء المزاج ساذج بود بواسطه ادویه مبرده و مخدره مثل افیون و شوکران که از داخل یا خارج استعمال کرده باشند یا سرمای که بدماغ رسیده
علامت آن سبق اسباب مذکوره و برودت ملمس سر باشد و کمودت لون و بیاض قاروره و حالت شبیه بخدر و علاج آن به معالجات مذکوره باشد اما
درین قسم بتنقیه احتیاج نباشد و تدهین سر بروغن بابونه و شبت و زنبق مفید بود و تناول مثرودیطوس مناسب افتد و اگر سبات بواسطه بخارات معده باشد
علامات آن سبق امتلاء و تخمه و دوی و طنین و خفت آن در حالت جوع بود و علاج آن تنقیه معده کنند بقی و اسهال بحبها و حقنهائی که گذشت

بسبب ضربه یا سقطه باشد که بر سر واقع شود به روادعات مقویات مثل مامیشا و مغاث و گل و صندل طلا کنند و علاج ضربه و سقطه
کنند و در سبات وج و زنجبیل و شونیز و عسل مفید بود و مویز و جوز و نارجیل و قلایا که در آن توابل بسیار بود نافع افتد

سهر بیداری و بیخوابی بافراط بود و سبب آن سوء المزاج یابس بود یا ماده یابی ماده **علاج** آن در هر دو نوع ترطیب
دماغ بود بشراب بنفشه و خشخاش و دوشیدن شیر زنان بر سر و تدهین بروغن بنفشه و کدو و غذا اسفاناخ با شیره خشخاش
و اسفاناخ خورند و خیار و کدو و کاهو خوردن و بوئیدن مفید بود و نیلوفر و بنفشه و کاهو و پوست خشخاش بجوشانند
و بر سر میریزند و استحمام مرطب و دلک و آواز باد و آب موجب خواب بود و اگر اقحوان و شبت و اشنه و زعفران و شاهسفرم
در زیر بالش نهند بخاصیت خواب آورد و در سوء المزاج مادی اول تنقیه بدن باید کرد از مواد سوداوی و بعد از آن استعمال مرطبات

سبات سهری مرضی باشد که از اجتماع اسباب سبات و سهر حادث شود علامت وی آنست که گاهی خواب طویل باشد و
گاهی سهر مفرط در وی در آمده باشد و رنگ آن مایل بسرخی یا بسیاهی بود **علاج** آن تنقیه دماغ کنند از خلطی که غالب باشد
و بعد از آن استعمال مشمومات و سعوطات کنند و درین مرض این حب مفید بود **صفت** آن بنفشه دو درم تربد یک درم
هلیله یک درم تخم رازیانه تخم کرفس و ملح نفطی هر یک نیم درم سقمونیا بریان کرده نیم دانگ بکوبند و با آب رازیانه حب سازند و بعد از
نضج ماده بلع کنند و این حقنه مفید بود سنا پنج درم پرسیاوشان چهار درم بنفشه و نیلوفر هر یک سه درم حلبه کفی عناب
ده عدد سپستان بیست عدد بابونه اکلیل الملک هر یک هفت درم مغز خیار شنبر ده درم عسل و روغن کنجد پانزده درم نمک
بوره ارمنی هر یک نیم درم **شخوص** علتی است که مردم ناگاه بر یکحال بمانند مثل آنکه اگر ایستاده باشد همچنان ایستاده ماند و اگر خفته یا نشسته
همچنین و بدین سبب آخذه نیز ش گویند و سبب آن سده باشد که در مؤخر دماغ بواسطه خلطی غلیظ حادث شود علامت آن فتح عینین
و فقد حرکات بود و هر چه مریض را گویند جواب ندهد **علاج** آن اگر موجبات فصد باشد قیفال بگشایند یا حجامت ساق کنند و جلاب
از بالنگو و انیسون هر یکی دو درم گاوزبان پنج درم با گلقند ده درم تناول کنند و غذا نخود آب و شیره خشکدانه خورند و بعد از نضج
تنقیه بمطبوخ افتیمون یا حب آن کنند و استعمال حقنه ها کنند و تدهین بروغن بنفشه و کدو و استعمال نطولات محلله نیز مفید بود و حقنه با سلق
و خطمی و شیره سبوس یک رطل یا یک درم بوره و دانگی و نیم شحم حنظل ده درم روغن کنجد ده درم شکر سرخ نیم گرم استعمال کنند **کابوس** آنست که
چون در خواب روند چنان خیال کنند که در زیر چیزی ثقیل یا انبوهی باشد یا کسی بر اعضا فشار دهد و نفس تنگ شود و آواز نگیرد و سبب آن بخارات
بود که از خلط غلیظ متصاعد شود پس اگر از غلبه خون باشد فصد قیفال و حجامت ساق و تقلیل غذا کنند و اگر از بلغم یا سودا
بود تنقیه کنند چنانچه مکرر معلوم شد و تغافل نباید کرد که این مقدمه صرع باشد **صرع** سده غیر تامه باشد که در
بطون دماغ و مجاری اعصاب حادث شود و روح نفسانی را از نفوذ در اعضا منع کند و جمیع اعصاب متشنج گردد و سبب

آن خلطی بود که در تجویف دماغ حادث شود پس اگر بلغم باشد علامت آن کثرت بزاق و مخاط و کثرت زبد بود در حالت
صرع و کدورت حواس و بلادت و بیاض لون و بطوء و اختلاف نبض و بیاض و غلظ قاروره علاج آن هر روز جلاب از رازیانج
و انیسون و بالنگو هر یک سه درم گلقند ده درم تناول کنند و غذا نخود آب و شیرهٔ خشکدانه با دارچینی خورند و کباب و تیهو
مناسب بود و بعد از نضج تنقیه بحب ایاره و اسطمخیقون و قوقایا و مطبوخ تربد و حقنهای قویه کنند و این حب مفید بود ایارهٔ فیقرا
تربد صبر هر یک نیم مثقال انیسون حب النیل هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی هر یک دو دانگ و نیم مثقال مقل کثیرا مصطگی هر یک دانگ
کوفته و بیخته با آب رازیانه بسرشند و حب سازند و مصروع را از گرما و سرما و جماع و نظر در آب روان و نشستن در رهبت بادها و جاهای
بلند و مکث در حمام و تناول مبخرات مثل پیاز و سیر و کرفس اجتناب باید کرد و همچنین از مشی و سواری خصوص اسب
دوانیدن و دولاب گرفتن و در چیزهای براق نظر کردن احتراز کنند و جند بیدستر با روغن زنبق در بینی کشند و حلتیت
در ماء العسل بجوشانند و در وقت صرع بحلق ریزند و مثرودیطوس و تریاق اربعه تناول کنند و معجون سیسالیوس
نیز مفید بود صفت آن سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس هر یک پانزده درم غاریقون پنج درم قردمانا حلتیت
زراوند مدحرج هر یک دو درم بکوبند و بسکنجبین عنصلی بسرشند و یک مثقال تناول کنند و اگر از ماده سودا بود علامت
آن خفقان و افکار فاسده و حموضت طعم زبد بود علاج آن تنقیه دماغ بمطبوخ افتیمون و حب آن و تقویت دماغ ببوئیدن
نرگس و مرزنجوش و بابونه و مشک و غالیه و شونیز کنند و بابونه و اکلیل الملک و شبت و مرزنجوش بجوشانند و
بر سر ریزند و شراب بالنگو یا تریاق اربعه و مثرودیطوس تناول کنند و عود فاوانیا بسائید و در بینی دمند
و بسرکه عنصلی و عسل و خردل غرغره کنند و اگر از ماده خون باشد علامت آن ظهور علامات غلبهٔ خون بود و در حالت
صرع وداجین ممتلی شوند و روی برآید و سرخ شود و باشد که رعاف حادث گردد علاج آن فصد صافن کنند و تقلیل
غذا و تقویت دماغ ببوئیدن سرکه و گلاب و مالیدن روغن گل و تناول ربوب فواکه و اگر از ماده صفرا بود این
نادر افتد علامت آن التهاب اخلاط عقل و صفرت روی و چشم علاج آن تنقیه بدن کنند بمطبوخ فواکه و قرص بنفشه و رب
سیب و رب به تناول کنند و پاشویه با آب گرم و سبوس و خطمی کنند و آنچه اطفال را حادث شود آنرا ام الصبیان میگویند
ازین قبیل باشد و اگر صرع بشرکت معده باشد علامت آن غثیان و اختلاج لب و رعشه در حالت خلو معده و کثرت لعاب و اشتداد
صرع در امتلا و خفت آن در عقب قی علاج آن قی کنند بطبیخ شبت و ترب و اندکی عسل و نمک و تلئین طبیعت بمعجون خیارشنبر و شهریاران
کنند و بعد از آن تقویت معده بجوارش مصطگی و عنبر و مادة الحیوة کنند و غذا نخود آب با شیره خشکدانه و دارچینی گرد یا و کباب و تیهو
خورند و اگر بشرکت عضو دیگر بود مثل قدمین و ساقین و ثدیین و رحم بواسطه ریحی غلیظ یا ماده یا بخاری غلیظ بود که از آن عضو متصاعد

شود و علامت آن باشد که احساس چیزی کنند همچون بخار یا دبیب نمل که از آن عضو مرتفع میشود و بدماغ رسد و با آن تمطی و شخوص عین
و تثاؤب باشد علاج آن تنقیهٔ بدن و دماغ بحسب قوت قابا یا وایارجه کنند و تقویت و تسخین سر با دهان حاره و اصلاح حال آن عضو
کنند بدلک و نهادن محجمه بی شرط و اگر صرع بواسطهٔ بخارات که از کرم و کدو دانه و حیات متصاعد میشود حادث گردد
علامت آن کثرت لعاب و سرعت هیجان اشتها و وجع بطن و احساس صعود بخار بود علاج آن قتل کرم و اخراج آن
بود چنانکه گفته خواهد شد و اگر بسبب لدغ عقرب و گزیدن حشرات حادث شود رازیانه دو درم و کلنگبین ده درم
بجوشانند و صاف کرده یکدرم تریاق اربعه در آن حل کنند و بیاشامند و اختناق رحم نیز شبیه صرع است علاج آن بجای
خود گفته خواهد شد انشاء الله تعالی جالینوس گفته است که صرع در اکثر اوقات بفالج انجامد و مداوای آن دشوار شود و اگر
شیرخواره را صرع حادث شود او را علاج نکنند که خود زایل شود و گویند اگر عاقرقرحا بکوبند و در بینی مصروع دمند اگر
عطسه کند امید بر توان داشت و تریاق ثمانیه مصروع را عظیم نافع بود صفت آن زراوند طویل ریوند چینی پوست بیخ کبر
حب الغار قسط جنطیانا مر عروق زرد متساوی بکوبند و بعسل کف گرفته بسرشند و یکمثقال از آن شربتی باشد سکته
سده تامه باشد که در بطنهای دماغ واقع شود و مجموع اعضا را از حس و حرکت باز دارد بواسطهٔ آنکه حایل شود میان روح
حیوانی از قلب بدماغ و میان روح نفسانی از دماغ بجمیع اعضا این مرض دفعةً عارض شود و سبب این سده بلغمی لزج باشد و
علامت آن بهت بدن و بیاض لون و کثرت بزاق و ثقل و کدورت حواس و کثرت خواب بوده باشد که با آن خرخره و زبد نیز بود و دلالت
بر اختناق حرارت غریزی سببی فساد جوهر ریه و دماغ کند و اگر تنفس ظاهر نباشد و خواهند که معلوم کنند که زنده است یا نه پاره پشم یا
پنبهٔ واچیده در بینی او نهند و اگر متحرک شود دلیل حیات باشد یا ظرفی پر آب کنند بر سینهٔ او نهند و تفحص نفس کنند یا اصبع
در دبر او کنند که آنجا شریانی است که تا حیات باقی باشد او متحرک بود یا چشم او باز کنند اگر عکس در حدقه ظاهر شود زنده بود
علاج آن اول سر تراشند و پارهٔ نمک گرم کنند و بر سر کوفته نهند و آجری گرم کرده بر بالای او نهند و کندش و خردل و قرنفل و
جندبیدستر و درمنه همه را بعضی بکوبند و در بینی او دمند و اطراف او بچیزهای درشت سخت بمالند و پر مرغ بروغن
و ایارج بیالایند و در حلق او فرو برند و بجنبانند تا قی کند و فرفیون و جندبیدستر و کندش و فلفل و زنجبیل و شونیز بکوبند و بر سر او طلا کنند و یکمثقال
مثرودیطوس یا تریاق کبیر با ماء العسل حل کرده در حلق او بریزند یا انیسون و زیره و مصطکی و کلنگبین بجوشانند و در حلق او بریزند و زهره کلنگ و مرزنجوش در بینی چکانند
گفته اند هفت روز هیچ چیز تناول نکند بعد از هفت روز جلابی از انیسون و رازیانه و گاوزبان هر یک سه درم کلنگبین ده درم تناول کنند غذا نخود آب یا کبک و تیهو
خورند و زیره و دارچینی و فلفل در آن کنند و بناهار روز ماء العسل بیاشامند و بعد از نضج تام تنقیه بحب ایارج و لوغاذیا کنند و در
هفته یکنوبت یا دو نوبت بحسب مزاج و قوت و احتیاج تا بیست و چهار روز بدین معالجات مداومت نمایند و سکته اگر دیر ماند بلقوه و فالج منتقل

دم بحسب مزاج وقوت وجلاب از شراب عناب و بنفشه و نیلوفر خورند و غذا نخود آب و مزوره ماش با مغز بادام و تنقیه بحب بنفشه و قرص آن
کنند و حقنهٔ مائی لینه و اگر سکته بواسطهٔ ضربه یا سقطه باشد که بر سر واقع شود فصد کنند و تقویت دماغ بمشمومات بارده مقویه و حقنه
که سکتهٔ بلغمی را مفید بود ورق غار قسط مرزنجوش حلبه خشک اکلیل الملک ورق بید انجیر مرباخور سداب کرنب بزرگ تخم شبت
تخم ترب هر یک ده درم شحم حنظل و انیسون هر یک پنج درم قنطوریون باریک دو درم بجوشانند و صاف کرده عسل بیست درم و انگابه پانزده درم
و بوره و نمک هندی و مقل هر یک نیم درم کوفته و بیخته بر سر آن کنند مالیخولیا تغیر ظنون و افکار بود از مجری طبیعی و سبب آن
سودا یا اخلاط سوخته بود که در دماغ حادث شود یا جمیع بدن از آن ممتلی بود و بشرکت مراق نیز باشد علامت آن آنچه از امتلاء بدن
و دماغ بود نحافت بدن و دماغ باشد و سواد لون و لطوبت و صلابت و اختلاف نبض و صفاء قاروره و تنهائی دوست دارد و نظر در زمین
یا در چیزی کند و همچنان بماند و کثرت فکر و غم و سکوت و غضب نیز باشد علاج آن فصد صافن کنند و هر روز جلاب از بنفشه و نیلوفر
و گاوزبان هر یک سه درم عناب هفت دانه سپستان بیست دانه نبات ده درم تناول کنند و بعد از نضج تنقیه دماغ بحب افتیمون
و مطبوخ هلیله کنند و نخود آب با مغز بادام و اسفاناخ خورند و پالوده از شیرهٔ سبوس و نبات و روغن بادام نیز مفید بود و از
اغذیه و اطعمهٔ سوداوی و اشیائی حریفه و مالحه و حامضه احتراز کنند و استعمال تعب و ریاضت نباید کرد و از معالجه این مرض ملول
نباید شد و مکرر تنقیه باید کرد و اگر این مرض از احتراق بلغم باشد علامت آن رطوبت منخرین و سیلان لعاب و بلادت و کسل و سکون
و قلت اضطراب بود علاج آن هر روز جلاب از بالنگو و نیلوفر و رازیانه و بیخ مهک و گلقند سکه تناول کنند و غذا نخود آب و زیرباج
با شیرهٔ خشکدانه خورند و بعد از نضج تنقیه باین مطبوخ کنند صفت آن سنا هفت درم بالنگو و نیلوفر هر یک سه درم نبات ده درم
بجوشانند و صاف کنند و معجون نجاح پنج مثقال در آن حل کنند و بیاشامند و این حب نیز مفید بود افتیمون چهار درم بسفایج و ایارج فیقرا
هر یک دو درم و نیم اسطوخودوس و نمک هندی و غاریقون هر یک درمی و نیم بکوبند و با آب رازیانه بسرشند و حب سازند و سه درم شربت
باشد و این مفرح نافع بود صفت آن بالنگو پوست اترج قرنفل مصطکی قرفه دارچینی جوزبوا قاقله نارمشک بهمن سفید و سرخ
زرنباد درونج عقربی زعفران تخم بادروج تخم فرنجمشک هر یک یکدرم مشک خالص دانگی مجموع سحق کنند و هلیله کابلی چهل عدد
آمله سی عدد در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی آید پس صاف کنند و با رطلی عسل بقوام آرند و از آتش فرو گیرند و ادویه در آن
اندازند و بهم زنند و احیانا مثقالی از آن تناول کنند و اگر از احتراق صفرا بود علامت آن بیخوابی و هذیان و اضطراب و غضب و خشم و
صیاح و صفرت لون بود علاج آن تنقیه بمطبوخ هلیله و افتیمون یا معجون نجاح یا قرص بنفشه کنند و تدهین بروغن بنفشه و شیرهٔ نان
بر سر آن دوشند و بنشاط و سماع بالحان و نغمات و حضور یاران و انیسان مشغول کنند و استحمام معتدل مفید بود و بخطمی و بنفشه و
برگ بید اندام بشویند و پوست خشخاش و بنفشه و نیلوفر و تخم کاهو و خطمی بجوشانند و سر بخار آن فرود آرند و بر

نیز مبیرزند واگر از احتراق سودا بود مکث آن بیشتر و معالجه آن مشکلتر بود علامات آن کثرت فکر و غم و گریه و فزع و
تخیلات فاسده و دوستی خلوت بود علاج آن هر روز جلابی از گاوزبان و نیلوفر و بنفشه هر یک سه درم بالنگو دو
درم و گلقند ده مثقال تناول کنند و غذا نخود آب و مونج ماش با اسفاناخ و مغز بادام خورند و بعد از نضج تنقیه بمطبوخ
افتیمون و ایارج جالینوس و ایارج لوغاذیا و معجون نجاح کنند و ماء الجبن درین مفید بود صفت ماء الجبن شیر بز رطلی
بجوشانند و در حالت جوشانیدن فرو گیرند و یک اوقیه سکنجبین افتیمونی برو ریزند و برهم زنند پس صافی کنند از پنیر و تشرب
نمایند و احیاناً این مفرح خورند صفت آن ورق گل سعد قرنفل هر یک پنج درم فرنجمشک پوست ترنج هر یک
سه درم مشک و انگبی کوفته و بیخته بشراب سیب سرشند و یکمثقال در شراب گاوزبان حل کرده تناول کنند و دواء المسک
حلو نیز مفید بود اما آنچه بشرکت مراق بود بواسطه ورم آن باشد یا سده آن از خلط سوداوی که بدان سبب بخارات متصاعد
گردد و افکار متغیر گردد و علامت آن انتفاخ و لین بطن و ضیق صدر و کثرت ریق و جشاء و جوع و احساس بخارات کند که متصاعد
شود علاج آن هر روز جلابی از بالنگو و گاوزبان و رازیانه و گلقند تناول کنند و غذا از زیرباج و بعد از نضج سناء
پنج درم و شکر ده درم بجوشانند و معجون خیارشنبر یکمثقال در آن حل کنند و بیاشامند و حقنه های لینه استعمال کنند و اگر
با این نوع حرارتی باشد جلابی از نیلوفر و تخم کاسنی و روباه تربک و ترنجبین و نبات خورند و شراب بنفشه و خشخاش لعوق
کنند و غذا جو و مونج ماش خورند با مغز بادام و اسهال نکنند و ترطیب دماغ بدوشیدن شیر زنان بر سر و تدهین بروغن
بنفشه مفید بود و استحمام و آب گرم بر مراق ریختن مناسب باشد و از جمله انواع مالیخولیا مانیا بود و آن جنون سبعی باشد علامت
آن غضب و قصد ایذا بود و از انجمله داء الکلب باشد و آن بیشتر از احتراق دم حادث شود علامت آن ضحک و لعب
و عبث و قصد اذیت مردم بود بهچو طبیعت کلاب و از انجمله قطرب باشد علامت آن تحرک بسیار و بی آرامی و از مردم
گریختن و شدت عبوس بود و بر ساق ایشان اکثر اوقات قروحی چند باشد علاج آن همچون علاج مالیخولیا بود و عشق
نیز از مالیخولیا شمرده اند و آن وسوسه باشد که مردم را بر فکر صورتی خوب ارد علامت آن صفرت
لون و غفلت و حیرت و سکون و کثرت فکر و بیخوابی و سرعت و صغر و صلابت نبض بود و دائم انفس و آه سرد
علاج او آنست که بکارهائی بزرگ و سفر و صید اشتغال نمایند و ترطیب دماغ با دهان و نطولات کنند
و تقویت قلب بشراب حماض و صندل و سیب و مفرح یاقوتی و غذا او زیرباج خورند و ترک دیدن محبوب
و ذکر آن کنند و اگر وصال ممکن باشد بهترین علاج آن بود و الا بفضیحت و تقبیح معشوق و سرزنش
و امثال آن سعی نمایند که از آن باز آید و کثرت مجامعت با غیر محبوب نیز مفید بود نسیان فراموشی بود

و آن فساد فکر یا ذکر یا متخیله باشد سبب آن استیلای بلغم بر اجزای دماغ علامت آن کثرت خواب و تری منخرین و چشم و گرانی
سر و کدورت حواس بود علاج آن هر روز جلاب از بالنگو و بیخ جهک هر یک سه درم رازیانه دو درم کلنگبین دو درم تناول
کنند و غذا نخود آب با شیره خشکدانه و کبک و تیهو و دراج خورند و توابل در آن کنند و بعد از نضج تنقیه بحب ایاره و قوقایا کنند
و فودنه و خردل و رماد العسل بجوشانند و بدان غرغره کنند و روغن زنبق و خیری و قسط و مرزنجوش بر سر مالند و جندبیدستر و
فودنه و مسک ببویند و بابونه و مرزنجوش بجوشانند و بر بخار آن فرود آرند و احیانا مادة الحیوة و وج و زنجبیل پرورده و سرکه
عنصل و سکنجبین تناول کنند و مصطگی و کندر بخایند و نقل بجوز هندی کنند و از آب سرد و بقول بارده احتراز کنند و اگر بجای آب ماء العسل
یا شراب ریحانی خورند بهتر باشد و بحث و درس و مجادله و استماع آوازهای بلند مفید بود و دافع نسیان این معجون است صفت
آن فلفل و دار فلفل و دارچینی و زنجبیل هر یک دو درم و سنا پنجدرم جوز بویا سه درم زعفران و عود هر یک دو درم مشک دانگی
کوفته و بیخته با عسل بسرشند و یکمثقال تناول کنند آخری کندر و وج و سعد هر یک ده درم فلفل و زنجبیل هر یک پنجدرم کوفته بیخته
باد و چندان عسل بسرشند و نسیان بسبب دانیز واقع شود علامت آن سهر و خشکی منخرین و کمودت لون و بطوء تکلم علاج آن جلاب
از نیلوفر و گاوزبان و بالنگو و نبات تناول کنند و تنقیه دماغ بحب افتیمون و مطبوخ آن کنند و غذا اسفاناخ و نخود آب با مغز بادام
خورند و استحمام و تدهین روغن بنفشه و نرگس مفید بود و نسیان بسبب سوء المزاج گرم ساذج حادث شود علامت آن خشکی
منخرین و دهن و گرمی ملمس سر و تخیل آتش و شعله و چیزهای رنگین بود علاج آن شراب بنفشه و نیلوفر با عرق بید و گلاب سرد
بیاشامند و غذا اسفاناخ با مغز بادام و اسفاناخ یا حریره از شیره سبوس و نبات و روغن بنفشه و ترطیب دماغ بروغنهای و
نطولهای بارده مفید بود **فالج** استرخائی بود که در شقی از بدن حادث شود سبب آن خلطی بلغمی بود که مسالک روح نفسانی را
مسدود گرداند علامات آن بطلان حس و حرکت بود و نبض بطی و متفاوت و قاروره سفید بود و اگر لون عضو مفلوج متغیر نشود و لاغر و
پژمرده نگردد امید بر توان داشت علاج آن آنست که چهار روز تا توانند تقلیل طعام کنند و از ادویه قویه هیچ ندهند و بایدکه
آب گوشت با زیره و دارچینی بسیار زنند و بجای آب ماء العسل بخورند و بعد از چهار روز جلاب از رازیانه و بالنگو و انیسون و بیخ جهک و
کلنگبین بخورند و غذا نخود آب با شیره خشکدانه و فلفل و دارچینی باشد بعد از نضج تام این حب فرو برند **صفت** آن صبر سقوطری
یکمثقال بوزیدان ماهیزهره تربد خراشیده کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده هر یک دو درمی غاریقون شحم حنظل و انیسون هر یک
نیمدرم ملح هندی دانگی و نیم سقمونیا دانگی کوفته و بیخته با آب رازیانه بسرشند و حب سازند و بعد از دو روز این حقنه استعمال
کنند **صفت** آن برگ و ورق بید انجیر و سلق و شبت نانخواه مرزنجوش خشک اکلیل الملک حلبه جرمل هر یک
هفت درم تا ده درم بجوشانند و صاف کنند و شکر سرخ و عسل و آبکامه هر یک ده درم در آن حل کرده با روغن زیت

یا نزده درم استعمال کنند واگر مزاج قوی بود حقنه که در باب سکته ذکر رفت مناسب بود و تریاق کبیر و مثرودیطوس و جوارش بلادری هر کدام که باشد مثقالی احیاناً تناول کنند یا شراب بالنگو و فلفل و دارچینی و بیخ اذخر و عاقرقرحا میخائیند و چون آثار بره ظاهر شود روغن قسط و ناردین و شونیز و سداب و نفط سفید و امثال آن در اعضاء علیل بمالند و مشک و کندش و فلفل و نوشادر کوفته در بینی دمند و سوسن و نرگس و یاسمین ببویند و باین ماء الاصول مداومت نمایند **صفت** بیخ رازیانه بیخ کرفس اذخر هر یک هفت درم تخم رازیانه و تخم کرفس و انیسون هر یک سه درم نانخواه زراوند مدحرج شونیز هر یک دو درم در دو من آب بجوشانند تا ثلثین آید با همین عسل بقوام آرند **تشنج** آنست که عصب با مبداء خویش جهد و عضو نیز تابع او شود و بواسطه آن از حرکت انبساطی باز ماند و سبب آن رطوبتی بود که عصب و عضل را ممتلی کند و در طول آن نقصان و در عرض آن زیادتی واقع شود و آنرا تشنج رطب و امتلائی نیز گویند و این بغتةً واقع شود علامت آن امتلاء و غلبه بلغم بود علاج آن همچو علاج فالج باشد و اگر بسبب یبوستی باشد که اعصاب را عارض شود آنرا تشنج یابس گویند و این مشکل تر بود و سبب آن یبوست استفراغ بسیار یا سهر یا غم یا حرکات عنیفه یا حمیات حاده و امراض کثیر التحلیل بود و این نوع بتدریج حادث شود علامت آن باریک و لاغر شدن عضو و تقدم اسباب مجففه بود علاج آن ترطیب بدن کنند با غذیه چرب از گوشت بره و بزغاله و مرغ و ماهی تازه و حسو حریره و شیر و مثل و امثال آن و از اشربه شراب بنفشه و خشخاش و انار عذب و آب خیارین و کدو و نبات و شراب رقیق جدید ممزوج مفید بود و بنفشه و خطمی و برگ چقندر و کاهو و کدو بجوشانند و در آن آب نشینند و بر عضو میریزند و بعد از آن موم روغن و روغن بنفشه و موم و کتیرا در بدن بمالند و روغن بنفشه و شیر زنان استنشاق کنند و اگر تشنج بسبب گزیدن عقرب حادث شود تریاق اربعه در شربتی از نبات حل کنند و بیاشامند و اگر بسبب قرحه عصب باشد علاج آن خواهد آمد و بسبب کرم اعضا نیز حادث شود علاج آن قتل و اخراج آن کرم بود **کزاز و تمدد** اما اگر از تشنج بود که عضلات تر قوه را که استخوان گردن ست حادث شود و تمدد تشنج عصب بود از جهت مبداء و از جهت خلاف چنانچه عضو طرف حرکت نکند علاج هر دو همچون علاج تشنج باشد **لقوه** مرضی باشد که در عضلات روی و چشم واقع شود و شقی از روی بجهتی غیر طبیعی منجذب شود و از هیات خود بگردد و سبب آن تشنج بود یا استرخا اما آنچه از تشنج بود علامت آن تمدد پوست پیشانی بود و قلت بزاق و از جانب صحیح چشم بر هم نتوان نهاد علاج آن همچون علاج تشنج بود و آنچه از استرخا بود علامت آن استرخا و ضعف حرکت دهن و کدورت حواس خصوص حس ذوق بود و جفن زیرین فرود آمده باشد و حنک نیز مسترخی شده و سیر لقوه آنست که تا هفت روز یا چهار روز معالجه نکنند و نان و آب نخورند تا توانند چیزی نخورند

٦٩

چنانچه در فالج گفته شد و بعد از آن جلاب از رازیانه و انیسون بالنگو و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب با فلفل و زعفران و دارچینی
خورند و گوشت اسپ و شتر و بچه و کبک و تیهو مفید بود و تنقیه بحب صبر و حقنه‌ها چاره کنند و پوست بیخ کبر در ماء العسل بجوشانند
و بدان غرغره کنند و در خانهٔ تاریک نشینند و مرزنجوش و صعتر و جند بیدستر بجوشانند و روی به بخار آن فرود آرند و کنند
و حلتیت بخایند و وج و قلفل و جوزبوا و قرنفل و عاقرقرحا در دهن گیرند رعشه علتی است که در اعضا ظاهر شود و بسبب
عجز قوت متحرکه از تحریک عضل با ثبات آن بر سبیل اتصال پس حرکات ارادی یا ثبات ارادی بحرکات غیر ارادی مختلط
شود و سبب این مرض سوء المزاج بارد بود مادی یا ساذج که عارض عصب گردد و مشایخ و مدمن الخمر را بسیار
واقع شود و از شرب آب سرد با فراط و اعراض نفسانی نیز حادث شود و آنچه از سوء المزاج بارد مادی بود علامت
آن علامات غلبهٔ بلغم باشد علاج آن هر روز جلابی از انیسون و رازیانه و کلنگبین تناول کنند و غذا نخود آب با فلفل
و زعفران بگوشت اسپ و کبک و دراج خورند و تنقیه بحب ایارج کنند و بعد از تنقیه بروغن قسط و زنبق و نرگس سر و پشت
بمالند و بحمام گرم رفتن و بآفتاب نشستن نیز مفید بود و تناول نارجیل و مغز خرگوش نافع باشد و آنچه از سوء مزاج ساذج
بود بسبب ملاقات سردی داخلی یا خارجی بود علاج آن حلتیت با ماء العسل یا کلنگبین تناول کنند و ادهان حاره استعمال کنند و آنچه
از کثرت شرب خمر باشد ترک شراب باید کرد و تقویت دماغ بروغن گل و مورد و رب فواکه مفید بود و آنچه بسبب اعراض نفسانی
مثل غضب و خجالت بود ازالهٔ آن سبب باید کرد به هر حیله که باشد و اگر بسبب گزیدن حشرات حادث شود شراب بالنگو با تریاق
تناول کنند و در ازالهٔ سبب کوشند و گاه باشد که رعشه بسبب یبوست بدن بود بواسطهٔ استفراغ بسیار یا تحلیل با فراط و این
قسم مشکل نیز باشد علاج آن ترطیب بدن بود به تناول شراب بنفشه و خشخاش و غذا ماش با مغز بادام و اسفاناخ و فروج
فربه و حریره از نشاسته و روغن بادام و نبات و تدهین بروغن بنفشه و بادام کنند اختلاج جستن اندام باشد و جستن چشم
و ابرو و لب و روی و مقدمهٔ لقوه باشد و سبب آن رطوبتی لزج باشد که حرارت غریزی آن را بتحلیل برده باریح و بخار کند و بسبب
غلیظ بودن از مسام بیرون نتواند شد و قوت دافعه آن را خواهد که دفع کند پس میان ایشان تدافع شود و موجب اختلاج گردد علاج
آن تریاق اربعه با شراب بالنگو تناول کنند و آن عضو را بروغن قسط و ناردین بمالند و اگر احتیاج باشد تنقیه بحب‌ها و ایارجات
که مسهل بلغم باشد بکنند خدر آن است که اعضا تیره شود و بخواب رود و آن مرضی است که موجب نقصان یا بطلان حس شود و سبب آن سده
باشد که در عصب واقع شود بواسطهٔ خلطی غلیظ و مانع نفوذ روح نفسانی شود پس اگر علامات غلبهٔ خون ظاهر شود فصد کنند و تقلیل غذا
و اگر علامات غلبهٔ بلغم باشد تنقیه کنند و معالجات فالج استعمال کنند و اگر بواسطهٔ یبوست بود علامت آن همچون علامت تشنج یابسی
بود و علاجش همان باشد و اگر بسبب ضغطی یا سخت بستن عضوی یا بر آن عضو نشستن علاج آن منع ضاغط و تقویت عضو بود

نزله و زکام عبارت از فضلات بود که از دماغ فرود آید اگر به منخرین آید زکام گویند و اگر بحلق و سینه فرود آید نزله خوانند
وسبب آن اگر سوء مزاج حار بود که عارض دماغ گردد بسبب حرارت آفتاب یا تناول اشیاء حاره حریفه علامت آن حمرت و حرقت
چشم و خاریدن بینی بود و علاج در ابتدای فصد کنند اگر سن و مزاج مقتضی باشد و شراب بنفشه و نیلوفر و عناب تناول کنند
و غذا ابنوباش با مغز بادام و اسفاناخ خورند و از گوشت و شیرینی و مبخرات احتراز کنند و اگر علامت امتلا باشد بقرص بنفشه
یا مطبوخ فواکه تلیین کنند یا شراب بنفشه و ترنجبین و شیرخشت یا خیارشنبر هر یک ۱۰ درم و بعد از تنقیه استحمام کنند و روغن بنفشه
استنشاق نمایند و اگر سیلان رطوبت متمادی شود بسبوس و سرکه یا صندل و کشنیز تبخیر کنند و اگر بسبب سوء المزاج بارد بود
که بسبب داخلی یا خارجی عارض شود علامت آن تری منخرین و کلال حواس و ثقل و کسل بود علاج آن بهوای گرم استراحت کنند
و سر را بدستار ابریشمین و غیره گرم دارند و جلابی از بیخ کهک و پرسیاوشان و بالنگو و نبات تناول کنند و غذا نخود آب با مغز
و مغز بادام خورند و اگر طبیعت محتبس باشد سنا ۷ درم بنفشه و نیلوفر و پرسیاوشان و بیخ کهک یک یک ۵ درم شکر سرخ و خیارشنبر
هر یکی ده درم بکار دارند و شبت و بابونه و بیخ کهک و اکلیل الملک و مرزنجوش بجوشانند و سر ببخار آن فرود آرند و اگر در
حمام روند نیز آب بر سر ریزند مفید بود و آنچه از منخرین آید اگر رقیق بود شونیز و انیسون بکوبند و در خرقه بندند و می بویند و
سر بر آتش نهند و اگر سیلان رطوبات متمادی باشد بکندر و سندروس و کاغذ تبخیر کنند و در زکام خواب مغرق نکنند
و بر پشت باز نخسبند تا ماده بسینه نریزد و اگر احساس غلغله در حلق کنند تنحنح آنرا دفع کنند و سنگی گرم کنند و آب و سرکه بر آن ریزند
و بینی بدان فرود آرند اما در نزله از حموضات و چیزهای شور و تیز اجتناب باید کرد و حلق از شراب بنفشه یا ترنجبین نرم کنند و آب با علا
با روغن بادام و حریره از شیر و سبوس و نبات و روغن بادام و تخم خشخاش مناسب بود و اگر با آن سعال بود علاج آن کنند چنانکه گفته
شود در باب امراض صدر ان شاء الله تعالی باب دوم در امراض چشم بر حافظ صحت چشم واجب است که از جماع و سکر مسکر و تناول
عدس و باقلا و بادنجان و قدید و گوشتهای غلیظ و طعامهای شور و بصلها و آبکامهها احتراز کنند و چشم را از هوای سرد و گرم و دود و غبار
نگهدارند و از ادمان کتابت و بیخوابی و گریه مجتنب باشند و نظر در اشیای براق نکنند و استحمام معتدل و تدهین سر بروغن بنفشه و کدو کنند
و روشنائی و کحل احیانا در چشم کشند ضعف بصر اگر بواسطه غلبه خون باشد علامت آن ظاهر بود فصد قیفال کنند و شراب بنفشه و عناب
و نیلوفر یا ترنجبین جلاب سازند و غذا ابنوباش با مغز بادام و اسفاناخ خورند و تنقیه بقرص بنفشه کنند و توتیا غوره و کدو بکشند و اگر از ماده
بارد رطب بود علامت آن دمعه و رمص بی حمرت و وجع و عقب اطعمه ثقیل کل آید بود علاج آن هر روز حبی از رازیانه و بیخ کهک و نبات
تناول کنند و بعد نضج تنقیه بایارج فیقرا یا قرص بنفشه یا تربد و سقمونیا بریان کنند و غرغره بماء العسل و رازیانه و روشنائی کبیر با سلیقون در چشم کشند
رمد و آن ورم حار بود که در ملتحمه حادث شود و اگر از ماده دم باشد علامت آن وجع محرق و خاریدن چشم و ضربان صدغین و کثرت دمعه و

ورمص وثقل باشد علاج آن فصد قیفال کنند و تلئین طبیعت بمطبوخ فواکه و نقوع آن کنند و شراب نیلوفر تناول نمائید و اگر صفراوی
بود علامت آن شدت وجع و خاریدن و تیزی دمع و رمص باشد علاج آن آب انارین یا تمر هندی یا نبات تناول کنند
یا بنفشه و اجاص و عناب و نبات جلاب سازند و تنقیه بمطبوخ هلیله زرد کنند و قرص بنفشه و در هر دو نوع شیر زنان و سفیده
تخم مرغ بزنند و در چشم چکانند و صندل و روباه تربک و گلاب و لعاب بزرقطونا و مامیثا بر حوالی چشم ضماد سازند و شیاف
ابیض و کافوری و افیون در چشم کشند و اگر بلغمی بود علامت آن انتفاخ چشم بود و کثرت رمص و دمع و التصاق جفن و
ثقل اما حمرت نباشد علاج آن تنقیه دماغ بحب ایارج و ایارجها و حقنهای گرم و اگر سوداوی بود علامت آن صداع و یبوست
چشم بود و جفن بهم نرسد علاج آن شربت بنفشه و نیلوفر و خشخاش تناول کنند و غذا اسفیدباج با مغز بادام و ضمادات و
نطولات مرطبه استعمال کنند **ورد‌ینج** ورمی عظیم بود که بیاض متورم شود و چشم نیک فرو نتوان گرفت و بیشتر صبیان
را عارض شود و علاج آن همچون علاج رمد باشد و حجامت نقره و ارسال علق مفید باشد و در رمد مطلقاً از گوشت و شیرینی
و جماع احتراز کنند **طرفه** نقطه باشد سرخ یا سیاه یا کبود که در طبقه ملتحمه حادث شود بسبب لطمه یا ضربه یا حرکتی عنیفه یا صیحه
شدیده علاج آن فصد و حجامت کنند و شراب عناب و ترنجبین تناول کنند و تلئین طبیعت بمطبوخ فواکه و نقوع آن کنند و قطره خون
بال کبوتر یا بط تنها یا با گل ارمنی و شیر دختران در چشم چکانند و روغن گل و سفیده بیضه بیز شانند و در ابتدا مامیثا و گل ارمنی
و فوفل بر حوالی چشم ضماد سازند و در انتها اکلیل الملک و بیخ نهک و دم الاخوین و زعفران و زرده بیضه با روغن گل ضماد سازند
و اگر طرفه بسبب علت حادث شده باشد از گوشت و شیرینی احتراز کنند و شراب بنفشه و عناب خورند و تنقیه بقرص بنفشه یا سقمونیا یا مطبوخ
هلیله کنند و شیاف یاره در چشم بکشند صفت آن سفیدآج مغسول دو درم انزروت سه درم نشاسته کثیرا هر یکی دو درم افیون نیم درم
سحق کنند و شیاف سازند و در وقت حاجت بسایند و بکشند **ظفره** زیادتی بود که از کنج چشم ظاهر شود و منتشر گردد تا
بسیاهی چشم رسد علاج آن در ابتدا فصد قیفال باشد و تنقیه بحب ایارج و جالینوس کنند و از لبنیات و دسومات و حموضات
و مولدات بلغم احتراز کنند و شیاف باسلیقون و قیصر و روشنائی در چشم کشند و اگر ظفره غلیظ بود بهترین علاج آن
کشط باشد **سبل** پرده باشد که از اطراف چشم ظاهر شود و بتدریج زائد گردد و سبب آن امتلاء عروق چشم باشد از خون غلیظ
علامت آن حکه و سیلان رطوبت و ضعف بصر و ظهور عروق بسیار بود در چشم و از روی چراغ متاذی شود علاج آن فصد عروق
پیشانی و عرق ماق کنند و احتراز از غبار و دود و جماع و طول سجود کنند و هر روز جلابی از بنفشه و نیلوفر و عناب
و ترنجبین و نبات تناول کنند و غذا اسفیدباج با مغز بادام خورند و بعد از نضج این مطبوخ بیاشامند صفت آن سنا گلسرخ
بنفشه هر یک پنج درم نیلوفر چهار درم هلیله سیاه و زرد و کابلی هر یک هفت درم تربد خراشیده بروغن بادام +

چرب کرده و دو درم خیارشنبر ترنجبین هر یک ده درم سقمونیا بریان کرده نیم دانگ بعد از آن که فرو گیرند بر سر مطبوخ ریزند
و شیاف احمر و شیاف قلقند و باسلیقون و دینارجون و روشنائی در چشم کشند صفت شیاف قلقند قلقند زرد سنجتج پنج درم زنجار
دو درم نوشادر بورق زرنیخ مصعد از هر یک سه درم سحق کنند و شیاف سازند و وقت حاجت بآب رازیانه بسایند
و بکشند و اگر باین معالجات به نشود بمقراض لقط باید کرد **جرب عین** خشونتی که در باطن جفن حادث شود و با آن خارشی بود
علاج آن فصد قیفال کنند و شیاف احمر و اخضر و روشنائی کشند و اگر با جرب مد منضم شود ادویه حاده استعمال و تنقیه
بمطبوخ هلیله یا حب افتیمون کنند و جفن باز گردانند و مازو سحق کرده بر آن افشانند و زمانی بگذارند پس بآب روند و اگر
مزمن شود و جفن غلیظ شود هر بامداد و شب جفن را باز گردانند و بشکر حک میکنند تا خون از آن بیاید و ادویه حاده بر آن
افشانند و شیاف ابیض و ابار در چشم کشند **قروح عین** سبب آن ماده تیز باشد و علامت آن وجع ناخس و ضربان
باشد علاج آن فصد و حجامت کنند و تنقیه بحب بنفشه و ایاره کنند و شراب بنفشه و عناب تناول کنند و غذا اسفیدباج با مغز بادام خورند
و اگر حرارتی باشد کشکاب با شیره خشخاش خورند و شیح سوخته و شادنج بشویند و بسایند و ذرور سازند **حرقت**
عین سوزش چشم بود و سبب انصباب اخلاط تیز یا از ارتفاع بخارات بود علاج آن اگر علامات امتلا ظاهر شود فصد
کنند و تلیین طبیعت و بعد از تنقیه این کحل بکشند صفت آن فلفل دارفلفل هر یک درمی زعفران چهار درم حضض
شش درم سنبل چهار درم کافور دانگی بکوبند و بسایند و استعمال کنند و اگر علامات امتلا نباشد توتیای غوره بکشند
و کاسنی تر بکوبند و با روغن گل ضماد کنند **نزول آب** عبارت از رطوبتی بود که در ثقبه عنبیه ریزد و مانع ابصار شود و سبب
آن برودت مزاج دماغ بود یا ضربه یا سقطه که عارض شود یا در عقب صداع مزمن حادث شود علامت آن در ابتدا تخیل مثل
پشه و موی و دود و غبار و شعاعات مختلفه کنند علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و بالنگو و بیخ کهک و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب
خورند و بعد از نضج تنقیه دماغ بحب ایاره و قوقایا کنند و از اطعمه بارده و بقول و فواکه و جماع و شراب محترز باشند
و شیاف مرارات و باسلیقون در ابتدا کشند و این شیاف نیز مفید بود صفت آن شحم الحنظل یک مثقال فرفیون نیم درم
نوشادر نیم درم سکبینج یک درم و نیم زهره بز ده درم همه با هم بسایند و بسایه خشک کنند و بعد از آن بآب رازیانه
یا سداب شیافها سازند و بوقت حاجت بگلاب بسایند و در چشم کشند و آب چون مستحکم شود و منع ابصار کند آنرا بغیر از
قدح علاج نباشد **جهر** آن باشد که بروز نه بیند و سبب آن قلت روح باصره یا رقت آن بود علاج آن ترطیب
و تقویت دماغ کنند با غذیه مرطبه و تغلیظ خون با غذیه لزجه مثل هریسه یا پاچه و از میوه ها انجیر و انگور مناسب بود و سرمه در
چشم کشند **عشا** آن بود که بشب نه بیند و سبب آن بخاری غلیظ باشد که بدماغ مرتفع شود و روح باصره را غلیظ گرداند و در روز بسبب حرکت

آفتاب بخارات لطیف گردد و البصاص حاصل شود علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و بیخ مهک و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب یا مرغ جوان و کبک خورند و فلفل و زنجبیل و دارچینی در آن کنند و بعد از نضج تنقیه بحب ایاره و قوقایا کنند و عطسه آرند به بوئیدن کندش و جندبیدستر و فلفل و بابونه و شبت و رازیانه خشک بجوشانند و سر بر بخار آن فرود آرند و این شیاف در چشم کشند صفت آن مشک زعفران هر یک زهره کلنگ زهره شیوط بتساوی سحق کنند و بآب رازیانه شیاف سازند بوقت حاجت بآب بسایند و در چشم چکانند

بیاض سفیدیست که در طبقه قرنیه حادث شود اکثر بعد از قرحه و رمد و آبله بود علاج آن تنقیه دماغ بحب ایاره و حب بنفشه و ایارج جالینوس کنند و زبان در آن سفیدی مالیدن در حمام یا بعد از حمام مفید بود و این دو ر بکار برند صفت ذرور زبد البحر انزروت نبات هر یک چهار درم توره یکدرم سحق کرده استعمال کنند و اگر بیاض غلیظ بود این شیاف بکشند صفت آن سکبینج اشق انزروت هر یک چهار درم زبد البحر بوره نان هر یک هشت درم زنجار نمک اندرانی هر یکدرمی سحق کرده بآب رازیانه یا سداب شیاف سازند و در وقت حاجت بجوشانند و شیاف در آن آب حل کرده در چشم کشند و صبیار بعد از رمد بواسطه التصاق جفن و زخم چشم حادث شود و بواسطه عدم تحلیل متمکن شود و آنرا بدین شیاف علاج کنند صفت آن کندر انزروت صبر دم الاخوین کحل اصفهانی فضه بتساوی بکوبند و بآب رازیانه شیاف سازند **سلاق** آنست که جفن غلیظ و سرخ شود بواسطه ماده غلیظه اکاله که بر آن ریزد و باشد که مژه ریخته شود و بیشتر بعد از رمد حادث شود علاج آن اولا تنقیه دماغ کنند از خلطی که غالب باشد و استحمام مفید بود و عدس را بگلاب و آب تورک بجوشانند تا مهرا شود و ضماد سازند یا سفیده بیضه و روغن گل باهم بزنند و بر آن نهند و آنچه مزمن شد با فصد عروق پیشانی و حجامت نقره باید کرد و نحاس سوخته یکدرم زاج سه درم زعفران فلفل هر یکدرمی بسایند و بشراب ... و ضماد سازند **شرناق** شحمی زائد بود که در جفن اعلی حادث شود و آنرا ثقیل گرداند و بیشتر صبیان و مرطوبی مزاج را حادث میشود **علاج** او آنست که شق کنند و بیرون آرند و نمک و زیره در آن ریزند و خرقه بسرکه تر کنند و بر آن نهند تا بقیتی که باشد بگدازد و بعد از آن بادویه ملطفه علاج کنند **برده** رطوبتی بود که در باطن جفن متحجر شود آنرا با انزروت و صمغ بطم و سرکه طلا کنند و اگر مفید نباشد شق کنند و بیرون آرند **شعر منقلب** این مرض بسبب رطوبتی که در اشفار و اجفان متعفن شود حادث شود **علاج** اولا تنقیه بدن و دماغ بحب ایاره و قوقایا کنند و موئی را که باژگونه شده باشد بر کنند و شیره انجیر و خون صفدع یا خون قراد شتر یا خون قراد سگ موضع نتف اطلا کنند و زهره خارپشت و خون کبوتر و جندبیدستر نیز مفید بود یا موئی بر کنند و بسوزن گرم موضع موی را داغ کنند و اگر از کجموئی یاد و موئی بیش نباشد بدبق یا مصطگی موئی های دیگر بدو چسپانند یا سوزنی باریک در جفن فرو برند و آن موئی را در سوراخ سوزن کنند و بطرف ظاهر جفن بیرون آرند و اگر موئی بسیار بود علاجی بهتر از تشمیر نیست و آنچنان باشد که بعضی از پوست جفن بچینند و بعد از آن بهم دوزند تا

کشیده شود و موئے باز بطرف خارج آید و بعد از آن صدف سوخته و مصطگی و قطران و مخ اجر بسایند و در چشم کشند و شیاف اخضر و باسلیقون
و روشنائی مفید بود **انتشار اشفار** ریختن مژه بسبب رطوبتے بود که در بن اهداب جمع شود و علامت آن حمرت و صلابت جفن باشد
علاج آن تنقیه دماغ کنند بعد از آن تدهین سر بروغن بنفشه و کدو و اغذیه مرطبه مثل بنوماش و اسفاناخ و کدو خورند و اگر
انتشار بعد از امراض حاده و استفراغ بسیار واقع شود استفراغ بسیار نباید کرد و به حجر ارمنی اکتحال مناسب بود و دوائے که نبت
اشفار بود بیخ نے و شیح و استه خرما و کندر هر یکی دو درم سنبل حب بلسان هر یکی درمی لاجورد چهار درم سحق کنند و به میل در
اشفار بکشند **قمل اشفار** جانوریست که از رطوبت عفنیه در اشفار حادث شود **علاج** آن تنقیه دماغ کنند بحب ایاره
و قوقایا و اجفان را باب نمک بشویند و روغن استه زرد آلو تلخ در آن بمالند و صبر و مویزج طلا کنند یا بوره و شب یمانی یا
زیبق مقتول با حنا و نمک و از امتلا و غذا و شب احتراز کنند و استحمام در خلو معده مفید بود **خیالات** اشکال و الوان مختلفه
بود که احساس کنند و شاید که آن بسبب قوت حس بصر شود که غبار هوا و بخار غذا احساس کنند و علامت این سلامت قوت ابصار بود
تدبیر آن باغذیه غلیظه کنند و گاه بود که تخیل اسطوانه از دود کنند که پیش چشم براید و سبب آن خلط سوداوی بود که از
شریان حادث شود **علاج** او تنقیه دماغ کنند بحب ایاره و بعد از آن تناول اطریفل مفید بود و اگر تخیل کنند در حالت
عطسه یا مالیدن چشم چیزهای سفید از زیر بالا میاید یا از بالا بزیر میاید دلالت بر امتلاء معده و حوالی عین کند **علاج**
آن تنقیه معده بقی کنند و تنقیه دماغ بحب هب و حب ایاره و بعد از آن اصلاح غذا و تناول اطریفل صغیر مفید بود **حول عین**
یعنی کج شدن چشم اگر خلقی بود علاج پذیر نبود و اگر عارضی بود سبب آن تشنج بود که در اغشیه دماغ حادث شود و طبقه عصبیه را
جذب کند اگر آن بواسطه یبوستی باشد که از استفراغ مفرط یا ملاقات امراض حاده و حرارت شدیده حادث
شود علامت آن تقدم سبب بود و علامات تشنج یابس **علاج** آن شراب بنفشه و خشخاش تناول کنند و غذا بنوماش
و شیره مغز بادام و اسفاناخ خورند و روغن بنفشه و کدو و شیر زنان بر سر مالند و بنفشه و برگ بید و کدو و خشخاش
بجوشانند و بر سر ریزند و اگر از امتلاء اغشیه دماغ بود علامت آن علامات تشنج امتلائی بود **علاج** آن تنقیه دماغ
کنند بحب ها و ایاره ها و روغن بابونه و شبت و نرگس بسر مالند و اگر در طفولیت از رداءت هیئات شیر دادن و ضجع ابا نیلان
واقع شود تکلیف طفل کنند تا نظر بجهتے خلاف آن کند و از ادویه مبخره و مجففه احتراز کنند و پرده بر چشم او بندند و در
برابر عین سوراخی چنان کرده باشند که او را نظر است باید کرد تا باز بحال خود گردد **باب سوم در امراض**
گوش حافظ صحت سمع را باید که از اغذیه غلیظه و مبخرات و باد سرد و گرم و اصوات عظیمه مثل طبل و بوق
و رعد اجتناب نمایند و احیانا روغن نسرین و زنبق در گوش چکانند و بعد از زمانے نشف کنند و چرک از گوش باک

تا جمع نگردد که منجمد شود و هر سال تنقیه دماغ بحبوبات و ایارجات مناسب بود **وجع اذن** اگر از غلبه خون باشد و علامات آن ظاهر شود فصد قیفال کنند و شراب بنفشه و عناب و ترنجبین و نبات تناول کنند و تنقیه دماغ بمطبوخ هلیله یا فواکه و آب تورک و شیر زنان و روغن گل و آب کدو و خیار و غوره و خل خمر در گوش چکانند و اطراف گوش بصندلین و گلاب و آب کشنیز و کاهو و بید و بستان افروز طلا کنند و اگر علامات غلبه صفرا ظاهر شود استعمال مبردات مذکوره نمایند و اگر وجع بغایت سخت باشد حبه افیون در روغن گل بگدازند و در گوش چکانند و اسهال صفرا کنند و اگر علامات غلبه بلغم ظاهر باشد تنقیه بحب ایاره و قوقایا کنند و غرغره به سکنجبین عنصلی و روغن قسط و سوسن و مرزنجوش و بادام تلخ در گوش چکانند و آب برگ مرزنجوش نیز شایند و گلقند و رازیانه و شراب بالنگو بخورند و اگر علامات غلبه سودا ظاهر شود تنقیه بحب اصطمخیقون و افتیمون کنند و روغن نرگس و بادام در گوش چکانند و شیر زنان بر سر آن دوشند و اگر این وجع از بثره یا ورمی باشد علامات آن تب و ثقل سر و پیشانی و قلق و اضطراب و سیلان دمع بود علاج آن فصد کنند و شراب بنفشه و نیلوفر و عناب تناول نمایند و غذا اکشکاب با شیره خشخاش خورند و تلئین طبیعت بمطبوخ هلیله یا مطبوخ فواکه یا نقوع آن یا ترنجبین و شیرخشت کنند و شیاف ابیض با شیر دختران بسایند و در گوش چکانند و روباه ترک و صندل و آب کشنیز در حوالی گوش بمالند و نیلوفر و بنفشه و خطمی و بابونه هر یک پنج درم آرد جو آرد باقلا هر یک ده درم باهم بسایند و روباه ترک و کشنیز و روغن بنفشه ضماد سازند و اگر تحلیل نرود علامات جمع شدن مده و قیح ظاهر شود لعاب حلبه و بزرک و مردرسنگ و شیر دختران در گوش چکانند تا نضج یابد و متفجر شود و بعد از آن فتیله از کتان بعسل و انزروت ببالایند و در گوش نهند تا مده پاک گردد و بسبب طول قرحه و مواد عفنه کرم متولد شود علامات آن احساس حرکت و خارش بود آب رمنه و مرزنجوش و آب ورق شفتالو یا بوره و سرکه یا آب شحم الحنظل در گوش چکانند و بعد از آن فتیله از پشم بپیچید در گوش گردانند و سعی کنند که عطسه آید و اگر وجع گوش بسبب ریاح غلیظ باشد اگر بشرکت معده بود علامات آن غثیان و سیلان لعاب و صداع بود علاج آن تنقیه معده بقی کنند و تلئین طبیعت بطبوخ هلیله یا فواکه و ادهان حاره در گوش چکانند و اگر بشرکت دماغ بود علامات دوی و طنین و صداع بود علاج آن تنقیه بحب ایاره نما و اکلیل الملک و ورق غار و برنجاسف و مرزنجوش بجوشانند و بخار آن ازبند و ثفل آن ضماد کنند و اگر درد گوش بسبب باد سرد باشد که بگوش رسد یا آب سرد که بر سر ریزند روغن مرزنجوش و بابونه در گوش چکانند و سر را گرم دارند و گوش بنجار شلغم پخته و خردل و بابونه و حشایش مذکوره فرود آرند **صمم** کری گوش اگر مولود باشد یا در پیری یا بسبب ضربه و سقطه که موجب هتک عصبه مفروشه ملتشو علاج نه پذیرد و اگر از غلبه صفرا بود چنانکه در حمیات حاده حادث شود علاج آن هر روز شراب بنفشه یا بنفشه مربی یا ترنجبین جلاب سازند یا عناب و اجاص یک یک ده عدد بنفشه

۷۶

درم ترنجبین ده درم غذا تمر هندی یا آلوچه خورند و اگر تپ باشد جو آب و اسهال طبیعت کنند بمطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله یا نبید انگ
سقمونیا بریان و روغن گل در گوش چکانند یا آب انار یا پوست افشرده بجوشانند و بچکانند و اگر بسبب غلبه بلغم باشد علامت
آن ثقل سر و بلادت حواس و کثرت خواب بود علاج آن هر روز جلابی از انیسون و بیخ مهک و کلنگبین تناول کنند و غذا نخود آب
با شیره خشکدانه خورند و بعد از نضج تنقیه بحب ایاره و قوقایا نمایند و روغن مغز زرد آلو و بادام تلخ و سداب در گوش
چکانند یا زهره کلنگ و آب مرزنجوش و شحم الحنظل یا انجیر و خردل بکوبند و فتیله سازند و در گوش نهند و اگر بسبب یبوست دماغ باشد
علامت آن باریک شدن روی و بینی و غور عینین باشد و این نوع بعد از سهر یا جوع یا تعب مفرط حادث شود علاج
آن ترطیب دماغ بود بروغن بنفشه و شیر زنان و تناول اغذیه مرطبه مثل شوربا ماش و کدو و گوشت بزغاله و روغن کدو و بنفشه
در گوش چکانند و اگر صمم بواسطه اجتماع وسخ بود آنرا نتوان دید علاج او آنست که آلتی برای این کار ساخته پاک کنند و
بعد از آن روغن بادام و شیر زنان در گوش چکانند و یا شب روغن سداب چکانند و بامدادان بحمام روند و گوش بر تابه گرم نهند
تا بیرون آید **طنین و دوی** آوازی در گوش آنچه باریک حاد بود طنین گویند و آنچه نرم و غلیظ بود دوی و حدوث
آن اگر بسبب ریحی غلیظ باشد علامت آن تمدد و عدم ثقل بوده گاهی ساکن شود و گاهی اشتداد کند و اگر بسبب امتلائی بود که بگوش
ریزد بواسطه امتلائی دماغ علامت آن ثقل و تمدد و دوام طنین بود علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و بیخ مهک و انیسون
و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب با زیره و دارچینی و زعفران و برگ شبت و روغن قسط و سوسن خیری در گوش چکانند یا آب ترب
و شونیز و جندبیدستر بچکانند و بابونه و شبت و اکلیل الملک و نرجس و ورق غار و ترب و مرزنجوش و برنجاسف بجوشانند
و گوش بخار آن بدارند و ادمان حمام مفید بود و آنرا که از امتلائی دماغ بود اول تنقیه بحب ایاره و اسطمخیقون باید کرد
و بعد از آن استعمال قطورات و بخورات و اگر بسبب یبوست و خلو دماغ باشد علامت او آنست که در گرسنگی زیاده گردد و در
سیری ساکن شود علاج آن ترطیب دماغ با دهان و حمام و تناول اغذیه مرطبه مالیدن شیر زنان و روغن بر سر و اگر
بسبب ضعف بود چنانچه ناقه را واقع میشود تقویت کنند بشراب حماض و لیمو و سیب و آب گوشت مطیب و استعمال مشمومات معتدل
شیافی که دوی و ثقل گوش زائل کند صفت آن شحم الحنظل یکدرم بوره نان یکدرم جندبیدستر و زراوند و حرج هر یکدرم و نیم
عصارهٔ افسنتین و قسط و مر و فرفیون هر یک دانگی کوفته و بیخته بزهره گاو بسرشند و شیاف سازند و بوقت احتیاج بمقدار
عدسی با روغن بادام تلخ بسایند و در گوش چکانند **قروح اذن** اگر نو باشد شیاف مامیثا با سرکه
یا آب عنزروت و عسل در گوش چکانند یا مرهم اسفیداج یا باسلیقون استعمال کنند و آنچه مزمن باشد قطران
چکانند **دخول هوام و آب** اگر جهنده در گوش رود علامت آن احساس حرکت بود علاج آن ورق تنفگ

یا صبر بآب حل کرده یا آب پودینه و کبر و افسنتین و شیح و قنبیل و قسط در گوش چکانند تا ممیز و سعی کنند که بیرون آید بعطسه آوردن
یا بآلت و اگر آب در گوش رود علامت او آنست که بعد از حمام و شنا کردن حادث شود و با آن وجعی باشد پس اگر بتحریک سر
بر جستن بیرون نیاید چوب شبت یا رازیانه یا چوبی که از آن حصیر سازند در گوش باید کرد و آب بر چینند و اگر آب گرم در گوش رفته
باشد روغن گل با سرکه گرم کنند و در گوش چکانند نافع باشد **انفجار الاذن** اگر خون بطریق بحران از گوش روان شود
حبس نباید کرد مگر وقتیکه ضعف آرد و اگر بسبب انفتاح عرقی بود یا از صدمه یا از ضربه باز دو دانگ کافور و سرکه بجوشانند و در
گوش چکانند یا آب لسان الحمل یا مامیثا یا اقاقیا یا آب انار بجوشانند یا آب گندنا و سرکه و اندکی کافور در گوش چکانند
حکة الاذن اگر در گوش بخار رود آب افسنتین با روغن گل یا افسنتین و سرکه بجوشانند و در گوش چکانند **باب چهارم در امراض
انف خشم** بطلان یا نقصان قوت شم باشد و سبب آن خلطی غلیظ بود که در بطن مقدم دماغ متمکن شود علاج آن هر بامداد جلابی
از انیسون و بیخ جهک و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب با شیره خشکدانه و بعد از نضج تنقیه بحب ایاره و حب قوقایا کنند
و بعد از تنقیه استعمال عطوسات نمایند مثل کندش و فلفل و شونیز و مشک و اگر سرکه بجوشانند و در شیشه کنند و بینی بدان
فرو دارند نافع بود و اگر شونیز بسحق کنند و با زیت بیامیزند و در بینی کشند بعد از آنکه دهن پر آب کرده باشند مفید بود و اگر
از بینها وجعی و حرقتی حادث شود روغن بنفشه استنشاق نمایند و شونیز کوفته با آب مرزنجوش و فودنه خشم را نافع بود **نتن
انف** بسبب عفونت خلطی بود که در مضغات جمع شده باشد علاج آن اولا تنقیه بدن بمطبوخ فواکه و سکنجبین و خردل غرغره
کنند و فودنه و بادروج بکوبند و در بینی دمند و فودنه و بول شتر نیز مفید بود و شراب ریحانی استنشاق کنند و سعد و
سنبل و صبر و قرنفل بکوبند و بآب فودنه یا مورد بسرشند و فتیله سازند و در بینی نهند **قروح انف** اگر ریش تر بود فصد
قیفال کنند و تنقیه بحب بنفشه و مطبوخ فواکه و استعمال مرهم اسفیداج کنند و اگر با لبن بود شراب بنفشه و بنفشه مربی تناول کنند
و فتیله را بموم روغن از روغن بنفشه و موم و مغز ساق گاو و لعاب بهدانه ملوث ساخته در بینی نهند و از گوشت و شیرینی
و مسخنات احتراز نمایند و اگر قرحه کهنه بود بینی بسرکه بشویند و خربق سفید و فلفل بکوبند و در بینی دمند **بواسیر انف**
گوشتی زائد بود که در منخرین بروید و منفذ را تنگ گرداند علاج آن فصد قیفال و حجامت و تلیین طبیعت کنند بمطبوخ فواکه و بلیله
و استعمال مرهم زنجار کنند یا پوست انار ترش بسایند و بآب بسرشند و فتیله سازند و در بینی نهند یا زاج دو درم زنجار یکدرم
سحق کنند و فتیله بدان ملوث کنند و در بینی نهند و اگر بدینها زائل نشود قطع کنند **جفاف انف** خشکی بینی که در
حمیات حادث شود بسبب یبوستی که بر و غالب بود یا خلطی لزج که بواسطه حرارت خشک شود و این بدانند که احیانا
رفع شود علاج آن ترطیب دماغ کنند بروغن بنفشه و کدو و از مجففات و مسخنات احتراز نمایند **رعاف** اگر خون از بینی

رفتن گیرد و اگر بسبب آن باشد در روزه یا حور قطع نباید کرد مگر آنکه از افراط آن ضعف غالب شود و اگر بسبب حدت خون آید علامت

او آنست که اندک اندک آید و تنک بود علاج آن شراب بنفشه و عناب تناول کنند و آب برف بر سر ریزند و استنشاق

آب کشنیز کنند و گل ارمنی با سرکه بر سر طلا سازند و کشنیز و عصاره بادروج با اندکی کافور در بینی کشند و آب سرگین خر نیز

مفید بود و فتیله بمداد تر کنند و بمازو و شب و گلنار و نشاسته و صمغ عربی سحق کرده بیالایند و در بینی نهند و کهربا و کاغذ

و صدف و لسبد و شاخ گاو کوهی و پوست بیضه مجموع سوخته نیز مفید و اگر رعاف بسبب غلبه خون باشد علامت او آنست که بغلبه

آید و غلیظ بود علاج آن فصد قیفال کنند و محجمه بر دوش و مراق نهند و فتیله بغبار آسیا و خون سیاوشان و شب یمانی بلوث سازند

و در بینی نهند و گل ارمنی و عدس و ورق گل و صندل و گلنار و اوراق انگور و بید و خشخاش و زاج محرق مجموع یا بعضی بسایند

و با سرکه بر پیشانی طلا کنند و نسج عنکبوت و قلقطار محرق با خل خمر فتیله سازند و در بینی نهند و بازو به بندند و انثیین را می کشند

و میمالند فتیله افیون و دانگی غبار آسیا گلنار حضض یکی یک نیم درم بکوبند و با آب سرگین خر بسرشند و نسج عنکبوت بیامیزند

و در بینی نهند و اگر از طرف راست آید محجمه بر کبد نهند و اگر از چپ آید بر طحال و صندل و گلاب و آب کاسنی بر کبد طلا کنند باب

پنجم در امراض دهان و لب و زبان

از آنجمله قلاع است و آن بثراتی بود که در دهن پیدا شود و منتشر گردد و اگر دموی

بود علامت آن حمرت و حرارت و برآمدن آن بود علاج آن فصد قیفال یا چهار رگ کنند و آب انارین با ترنجبین و نبات

تناول نمایند و غذا ابنوماش و مغز بادام یا آلو کیلی یا تمر هندی خورند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه و نقوع آن کنند و دهن را از آب

بسرکه و گلاب بشویند و کشنیز و سماق و گلنار و گلسرخ و نشاسته و عدس و فوفل و طباشیر متساوی بکوبند و در دهن افشانند

یا گلنار و سماق و گلسرخ و نشاسته و تخم تورک و تخم کاهو و صندل و طباشیر و فوفل هر یکده درم کافور نیم دانگ سحق کنند و در وی

سازند و بعد از زمانی بسرکه و گلاب مضمضه کنند و اگر قلاع از بلغم مالح حادث شود علامت آن سفیدی زبان بود و قلت عطش و

وجع علاج آن گلقند و رازیانه و بیخ مهک جلاب سازند و تنقیه بحب ایاره و صبر و مطبوخ تربد کنند و عاقرقرحا و تخم ترب

در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه نمایند و اگر از ماده سودا بود علامت آن سواد لسان و لذع و جفاف آن و قلت

لعاب بود علاج تنقیه بمطبوخ افتیمون و حب آن کنند و مغز ساق گاو و پیه بط و روغن بنفشه با هم بیامیزند و بر زبان

و دهن بمالند و در ابتدای مرض گلنار و سماق و مازو در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و در

آخر بانجیر و شبت و بابونه و اکلیل الملک و اگر این بثرات متعفن شود و از آن نتنی حادث شود اهل و جوز

سرو و فودنه در سرکه و گلاب بجوشانند و بدان مضمضه کنند و زاج سفید و زرد و فودنه و گلنار و ورق گل و سماق

و شب یمانی سحق کنند و بدان افشانند بخر گنده دهن اگر از حرارت معده باشد علامت آن بود که چون اطعمه بارده تناول کنند

و در خلو معده زائد گردد علاج آن آب انارین یا تمر هندی یا نبات و ترنجبین یا آب خیار کدو یا سکنجبین یا نقوع فواکه
تناول کنند و غذا اسماق یا آنار یا غوره خورند و معده را خالی نگذارند و از میوه ها شفتالو و زردآلو و امرود و خیار
کدو مفید بود و حبی که نافع ست صفت آن سعد اذخر سنبل عود گلنار صندل سفید پوست اترج رامک قاقله متساوی
بکوبند و بگلاب و نبات بسرشند و حب سازند و بمقدار نخودی در دهن گیرند و اگر بخر بسبب بلغمی باشد که در دماغ و معده
متعفن شده باشد علامت آن کثرت بزاق و بی طعمی دهان بود و در خلا و امتلا یکسان باشد علاج آن در هفته دو
بار قی کنند به طبیخ شبت و ترب و تخم خربزه و انده که عسل و نمک بعد از آن گلقند و رازیانه بخورند یا سکنجبین لعق
کنند و اگر احتیاج باشد بحب صبر یا مطبوخ تربد تنقیه کنند و از اغذیه غلیظه و لبنیات اجتناب نمایند و احیانا اطریفل کبیر
یا صغیر و زنجبیل و هلیله پرورده خورند و مصطگی و کندر و قاقله و قرنفل بخائید و عود و زنجبیل و سعد و کبابه بکوبند و بعسل
بسرشند و حب سازند و در دهن گیرند و اگر بسبب فساد گوشت بن دندان باشد فصد چهار رگ یا فصد قیفال کنند و از عناب اجاص
و تمر هندی و نبات جلاب سازند و از گوشت و شیرینی اجتناب نمایند و بقرص بنفشه و مطبوخ هلیله تلئین کنند و مورد و مازو و گلنار
در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اقاقیا و صندل و گلنار و گلسرخ و سعد و کزمازج و رامک و مصطگی و عود و فلفل
و مشک و قرنفل و هلیله زرد از هر یک پنج درم مشک و کافور هر یک دانگی بکوبند و در بن دندان بریزند و اگر بسبب تاکل اسنان بود
علاج آن کنند آکله همچون قلاع باشد اما فساد او بیشتر و انتشار او زودتر بود و او را رائحه کریه باشد علاج او فصد و اسهال
طبیعت بمطبوخ افتیمون بود و مضمضه بسرکه و آب غوره کنند تا زائد نشود و بعد از آن فرفیون یا اقاقیا استعمال کنند و باقی
علاج او همچون علاج قلاع بود **سیلان لعاب** رفتن آب از دهن در خواب یا در غیر آن اگر از حرارت و رطوبت بود علامتش
او آن باشد که در حالت جوع و خلو معده بیشتر باشد علاج آن شراب سیب و به و ریباس تناول کنند و بآب رق سیب و به
مضمضه کنند و کاسنی ناشسته با نمک بخورند و اگر علامات غلبه خون ظاهر بود فصد کنند و اگر بسبب برودت و رطوبت بود
علامت آن علامت غلبه بلغم باشد علاج آن تنقیه معده بقی کنند و اطریفل و گلقند و رازیانه و گوارش مصطگی و عود تناول
نمایند و حلاوا و اغذیه که در آن رطوبت چندان نباشد با توابل خورند و نان و عسل نیز مفید بود و از فواکه مرطبه و بقول
بارده احتراز نمایند و لعابی که از دهن صبیان آید اقاقیا بسائید و در دهن مالند و اگر در خواب سیلان لعاب بیشتر بود دلیل کرم
بود علاج آن گفته شود در امراض امعا **ورم لسان** ورم زبان اگر دموی باشد علامت آن حمرت و حرقت لسان و
قلت لعاب بود علاج آن فصد قیفال کنند و تلئین طبیعت بمطبوخ فواکه یا نقوع فواکه یا ترنجبین و شیرخشت یا حقنهائی و اگر صفراوی
بود علامت آن وجع شدید و لهیب و عطش و صفرت لون بود علاج آن شراب بنفشه و عناب تناول کنند و بآب انارین

یا ترنجبین و آب خیار و کدو با سکنجبین و تلیین طبیعت کنند باین مطبوخ صفت آن سنا پنجدرم اجاص بیست عدد عناب ده
عدد سپستان بیست عدد بنفشه چهار درم نیلوفر و تخم کاسنی هر یک سه درم پوست هلیله زرد هفت درم ورق گل سرخ و بادیان
هر یک پنجدرم تمر هندی و مغز خیار شنبر پانزده درم صفت حقنه سنا هفت درم بنفشه تخم کاسنی هر یک سه درم عناب ده
عدد سپستان سی عدد سبوس و خطمی و جو مقشر نیمکوفته هر یک ده درم ورق چقندر دسته خیار شنبر پانزده درم و شکر سرخ
ده درم روغن کنجد و آبکامه هر یک ده درم نمک و بوره هر یک نیمدرم و در هر دو قسم مضمضه بآب سماق و توت و آنار
مناسب بود یا عناب ده عدد عدس و روباه ترباک هر یک پنجدرم بجوشانند و بآب کشنیز و شراب توت بیامیزند و مضمضه کنند
و اگر بلغمی بود علامت آن کثرت لعاب و بیاض زبان و قلت عطش بود علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و بیخ مهک و گلقند
تناول کنند و تنقیه بحب ایاره و حقنه های حاده نمایند و شبت و بابونه و برگ در ماء العسل بجوشانند و مضمضه کنند و یا صعتر و فوتنج
بجوشانند و اگر سوداوی بود علامت آن سیاهی زبان و خشکی آن و قلت تتابع و علاج آن تنقیه بحب ایاره و مطبوخ افتیمون کنند
و مضمضه بشیر خر و شیر بز یا روغن بنفشه و کدو و لعاب بزرک و حلبه و آب انجیر کنند و پیه بط و روغن سوسن و روغن بنفشه
در زبان بمالند و اگر ورم بسبب هر باشد علاج آن کنند **ثقل و استرخاء زبان** اگر بسبب غلبه خون باشد فصد کنند
و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه و مضمضه بآب غوره و فقاح اذخر و اگر بسبب فالجی بود که عارض زبان شود علامت او آنست که
زبان سست بود و تکلم نتواند کرد و لعاب فرود آید لغتۀ حادث شود علاج آن تنقیه بدن باشد بحب ایاره و قوقایا و لوغاذیا
و مضمضه بمویزج در سرکه عنصل بجوشانند یا کبر و خردل و صعتر و عاقرقرحا در آب جوشانیده و صبح چون برخیزد بگوید تا
او بعسل و نمک بمالند **بطلان ذوق** گاه باشد که حس ذوق ناقص شود یا باطل گردد چنانچه احساس هیچ طعم نکند و آن
بسبب فضلات رطوبی باشد که بعضها زبان و حنک ریزد علاج آن تنقیه دماغ باشد با یاره فیقرا و حب قوقایا و غرغره و مضمضه
بکبر و خردل و مویزج و عاقرقرحا **فساد ذوق** و گاه باشد که حس ذوق فاسد شود چنانچه طعم
دهان مجموع طعمها را تلخ احساس کند و این دلالت بر غلبه صفرا کند یا شیرین احساس کند دلالت بر غلبه دم
کند یا بلغم حلو یا شور یا ترش احساس کند و این دلالت بر بلغم باشد علاج آن تنقیه بدن باشد از آن اخلاط
و غرغره بچیزهای مناسب بود **جفاف لسان** اگر خشکی زبان بسبب حرارت و یبوست بود بلعاب بنگو و
بهدانه بمالند و مضمضه بآب تورک و خیار کدو خیار کنند و اگر بسبب خلطی لزج باشد سکنجبین لعق کنند و گاه
باشد که بسبب بخارات حریفه زبان خشک متقشر شود چنانکه چون بخرقه بمالند از آن پوستی سفید تنک
همچون پیاز جدا گردد و با آن هیچ الم نباشد **علاج** آن فصد و تلیین طبیعت بمطبوخ

هلیله بود و مضمضه بسرکه که در آن سماق و رود و گل و گلنار جوشانیده باشند بکنند **شقوق لسان** علاج ترقیدن زبان آنست که بنگو و بهدانه و کتیرا در دهن گیرند و از اغذیه لزجه مثل پاچه و هریسه خورند **او رام شفت** علاج آن فصد قیفال و چهار رگ بود و تناول شراب بنفشه و عناب و تلئین طبیعت بمطبوخ فواکه یا هلیله و ربّ انار و برگ آس و فوفل و گلنار و ورق گل و جوز سرو بکوبند و با سرکه و گلاب طلا کنند و از شراب و گوشت و شیرینی اجتناب نمایند **قروح و بثور شفت** علاج آن فصد قیفال بود و تلئین طبیعت و مرهم اسفیداج بر آن نهند یا مرداسنج و مازو بکوبند و با موم روغن بیامیزند و نهند **بواسیر شفت** آنست که لب سطبر شود و در میان او شقی ظاهر گردد و گاه بود که بر آن بثره همچو توت پیدا شود علاج او آنست که فصد و اسهال کنند و تلئین طبیعت بمطبوخ افتیمون و ضمادات محلله استعمال نمایند و آنچه برنگ او بسیاهی زند نشتر زنند تا خون بیاید و نمک بمالند و بعد از آن محللات قابضات طلا کنند **انشقاق شفت** لب ترقیده را بلعاب کتیرا و بهدانه و بنگو طلا کنند و کفی که از خیار ظاهر میشود چون قطع میکنند درین باب مفید بود و روغن بنفشه و پیه بط گرم کنند و شاخ گاو کوهی سوخته با آن ضم سازند و طلا کنند و پوست تنک که بر بیضه کشیده است بر آن نهند **باب ششم در امراض اسنان و لثه** حافظ صحت اسنان لازم ست که از فساد طعام و شراب معده اجتناب نمایند و از کثرت قی و خائیدن چیزهائی که دوشنده باشند مثل حلوای کلاشکر و قرص و سکنجبین احتراز کنند و همچنین آب سرد از عقب طعام گرم و از چیزهائی ترش و اثر گند نا احتراز کنند و چیزهای سخت مثل بادام و جوز بدندان نشکنند و استعمال مسواک کنند و بهترین مسواک چوب اراک و زیتون ست و در وقت خواب احیانا بروغن گل یا ناردین بحسب مزاج در دندان بمالند و گاه گاه بعسل و نمک دندان را بمالند و سیر بریان کرده بر دندان نهند **ورم لثه** اگر بسبب ماده حاده باشد علامت آن حمرت و لهیب و ضربان باشد علاج آن فصد قیفال و چهار رگ کنند و شراب بنفشه و عناب با شراب اجاص یا آب انار ین با نبات تناول کنند و ترنجبین هم داخل کنند و غذا تمر هندی یا آلو کیله خورند و تلئین طبیعت بمطبوخ فواکه یا هلیله کنند و بسرکه و گلاب و آب سماق مضمضه کنند و گلنار و جوز سرو و انار ترش و طباشیر و ورق گل و طراثیث و فوفل متساوی بکوبند و بر لثات بریزند و از گوشت و شیرینی احتراز کنند و یا انار و امرود و زرد آلو و سیب و شفتالو تنقل کنند **قروح لثه** علاج آن همچون علاج قلاع باشد و اگر متعفن شود فلدفیون بر آن بریزند تا گوشت فاسد زائل شود و لثه را نیک بمالند پس گلنار و مازو و سماق و جوز سرو در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر ناصور گردد و به نشود داغ کنند و اگر خون از لثه آید شب یمانی بسوانند و سرکه بر آن بریزند و یکدرم از آن با دو درم نمک و سه درم تخم گل بکوبند و بر آن بریزند و اگر گوشت لثه کم شود کندر و انزروت و دم الاخوین و خون سیاوشان و کرسنه و بیخ مهک بکوبند و بکر عسل بسرشند و بر آن نهند **وجع اسنان** اگر از سوء المزاج گرم باشد

علامت آن وجع شدید و ضربان بود و بملاقات اشیاء بارده ساکن شود علاج آن فصد قیفال و چهار رگ و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا
هلیله کنند و شراب عناب و تمر هندی و نبات خورند و غذا حموضات یا ماش یا مغز بادام باشد و از گوشت و شیرینی احتراز کنند
و سرکه و گلاب در دهن نگهدارند و اگر وجع بغایت بود اندکی کافور با سرکه و گلاب بیامیزند یا آب کاهو و خیار و کشنیز و تورک بگیرند
و با حبه افیون مضمضه کنند و اگر وجع از سوء المزاج بارد باشد علامت آن عدم ضربان بود و سکون وجع بملاقات چیزهای گرم علاج آن انگشت
در از یا تناول کنند و غذا نخود آب با دارچینی و صعتر و فودنه خورند و تنقیه دماغ بحب ایارج و مطبوخ تربد کنند و عاقرقرحا و بیخ مهک و کبر
و زوفا در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و زنجبیل و فلفل و عاقرقرحا و شیطرج در دهن گیرند و دندان بدان بمالند و شیر یا گرده فادزهر بر دندان
نهند و اگر بدین تدبیر ساکن نشود و دولته متورم شد قلع سازند و اگر خواهند که بی کلبتین قلع کنند زنجبیل در سرکه پرورده با شیر بر دندان
نهند یا توبال مس و شیر انجیر یا یتوع با هم بیامیزند و بر آن نهند یا عاقرقرحا در شیشه کنند و سرکه بر آن ریزند و دو هفته در سرگین
اسپ پنهان دارند و بعد از آن پاره از آن عاقرقرحا بر دندان نهند یا پیه صفدع بحری بر آن نهند که بریزد یا منقلع شود اما باید که استعمال
این ادویه چنان کنند که ضرر بدندانهای دیگر نرسد و اگر درد دندان بشرکت معده باشد علامت او آنست که بعد از اغذیه غلیظه و امتلاء معده
زیاده شود علاج آن تنقیه معده بقی کنند و اطریفل و گوارش عود و مصطکی تناول کنند و از امتلاء معده و غذاهائیکه تشنه باشند احتراز
کنند و اگر بسبب کرم باشد که در وی متولد شود و دندان را بخار سیر و گندنا و تخم ترب بهیه بردارند که کرم بیرون آید ضرس تفتت اگر بسبب مضغ
چیزهای ترش یا قابض بود علاج آن تسخین دندان باشد بخائیدن و مالیدن صعتر و فودنج و نمک و عسل و تلیین آن بخائیدن تورک و مغز بادام و شیرین
و صمغ و اگر بسبب بلغم حامض باشد بود که در فم معده جمع شده باشد علاج آن تنقیه معده باشد و بعد از آن استعمال این ادویه سقوط
و تحرک اسنان اگر بسبب کبر سن باشد علاج نپذیرد و اگر بسبب رطوبت باشد که لثه را سست کرده باشد گلنار و سماق و ورق گل و حب الآس و بلوط
و شب یمانی و سعد و طراثیث و فوفل و کزمازج و صندل و آمله و هلیله زرد و دانه مورد مجموع یا بعضی بکوبند و بیخته در بن دندان ریزند و بامدادان
بعسل و سرکه و گلاب بشویند و شب یمانی در سرکه و گلاب بجوشانند و بدان مضمضه کنند آکله و تفتت اسنان بعد پوسیده شدن و ریزیدن دندان است سبب آن
رطوبت ردیه باشد که وی را متعفن شود یا بسبب اسال رطوبت اسنان و استیلاء یبوست بود علاج قسم اول تنقیه دماغ کنند بحب ایاره و گلنار
و شب یمانی در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و مشک و مصطکی بکوبند و بر آن نهند علاج قسم دوم ترطیب دماغ بود بتدهین و تناول اغذیه مرطبه و لعاب
بنگو و شیر خر و روغن بنفشه یا سفیده تخم مرغ بزنند و بر آن نهند تغیر لون اسنان اگر دندان سبز شود یا سیاه گردد بسبب مواد ردیه در جوهر آن
نفوذ کند علاج آن تنقیه کنند و بیخ کبر را از یا بجوشانند و بدان مضمضه کنند و شاخ گاو کوهی و بیخ نی و پوست بیضه شتر مرغ مجموع سوخته
با زبد البحر باریک سوده رم و سنباده رم بسایند و بر دندان بمالند و مضمضه بسکر و عنب الثعلب کنند حفر اسنان چیزیست مانند شبیه
بسفال که در بن دندان متحجر شود و آن بسبب بخارات معده باشد علاج آن تنقیه معده کنند بقی و تلیین طبیعت بمطبوخ

آن احساس ثقل بود و عدم خشونت و الم علاج آن گلقند و رازیانه تناول کنند و بیخ رازیانه و بیخ کهنک و شبت و انیسون در آب جوشانیده
و بدان غرغره کنند و زنجبیل پرورده بخورند و اگر بسبب یبوست قصبه ریه باشد علامت آن خشونت و وجع و صلابت و صغر نبض
و صفار قاروره باشد و اکثر از غبار و دود حادث شود علاج آن شراب بنفشه و نیلوفر و گاوزبان با لعاب بهدانه و بهدانه تناول
کنند و غذا شیر گندم و ثرید و شیر بخورند و روغن بنفشه در سینه بمالند و اگر بعد از حرکت و مشی حادث شود جامه از تن بکشند و
هوای سرد بریزند شراب بنفشه و عناب تناول کنند و غذا اسفناج ماش با مغز بادام و باقلا خورند و بحمام روند و اگر بسبب ضیق عظیم باشد
علاج آن فصد کنند و تخم خطمی و خبازی و بنفشه و سپستان و نبات جلاب سازند و غذا جو آب و باقلا آب یا حسو از شیره سبوس یا
نشاسته و نبات و روغن بادام خورند و از لعاب خطمی و کتیرا و روغن بادام و موم روغنی سازند و در سینه بمالند و اگر سبب
تناول اشیاء حریفه باشد شیره تخم تورک با نبات یا شراب انار عذب یا ترنجبین تناول کنند و غذا اسفناج ماش یا اسفاناخ و با
برغاله خورند **نفث الدم** خونی که از دهن بیرون آید یا بتفل بود یا بتنحنح یا بتنحنح یا بقی اما بتفل یا از لثات یا از حنک
و لهات بود علاج آن غرغره بمضمضه بود به قوابض مثل گلنار و پوست انار و مورد و لسان الحمل و تخم گل اما بتنحنح آن بود که از
دماغ بحنک فرود آید پس اگر حمرت وجه و ثقل سر علامت غلبه خون باشد فصد قیفال و حجامت نقره کنند و غرغره بقوابض اما
تنحنح آنست که از قصبه ریه و حنجره باشد و سبب آن ضربه یا صیحه یا سعال شدید بود علاج آن قرص گلنار و کهربا تناول کنند
و غرغره بقوابض نمایند و آنچه بسعال بیرون آید از ریه باشد بواسطه انشقاق و انخراق عروق از اسباب داخلی یا خارجی بود
علاج آن فصد قیفال یا باسلیق کنند و شراب خشخاش یا صمغ عربی و خون سیاوشان بخورند و شراب انجبار یا آب لسان الحمل
و کهربا و این قرص نیز مفید بود **صفت** آن تخم حماض و بارتنگ هریک سه درهم گل قبرسی شادنه طباشیر لولو ناسفته هریک
چهار درم کهربا شب یمانی شاخ گاو کوهی جنه نشاسته کتیرا هر یک دو درم بکوبند و با آب لسان الحمل و لعاب بنگو سرشته
و قرص سازند شربتی یک مثقال باشد اما آنچه بقی بیرون آید از مری و معده بود و در جای خود گفته شود تشوب بشود گو
علوق و عظام در حلق اگر خار یا استخوان در گلو بگیرد علامت آن نفث خون رقیق بود علاج او آنست که اگر بتوان دید و ممکن
باشد بکلبتین بگیرند و برفق بیرون آرند و الا ریسمان دو تو کرده فرو برند و سر آن نگاه دارند باشد که در آن پیچد بیرون آید
یا لقمه بزرگ در ریسمان ببندند و فرو برند و سر ریسمان بکشند و یا حسو یا لوده و چیزهای فرالقه مثل العبه بخورند و قی
کنند اما علق کرمی باشد که در آب بود و اگر با آب فرو رود و در حلق آویزد غرغره کنند بسرکه و نمک یا سرکه و خردل
و سیر یا شونیز و خردل و نوشادر بکوبند و بحلق دمند یا آب افسنتین با سرکه بیاشامند یا بحمام گرم روند و بخسبند چنانکه
عطش و کرب غالب شود پس قطعه یخ در دهن گیرند چنانچه آب آن فرو نرود باشد که بواسطه میل آب بیرون آید و خونی

که بعد از نیمها از حلق آید علاج آن غرغره باشد بگلنار و پوست انار و مازو و سماق جوشانیده یا گلنار و نشاسته و دم الاخوین
بکوبند و در حلق دهند باب ششم در امراض صدر و آلات تنفس از آنجمله سعال است و آن حرکتی باشد از برای
دفع موذی و سبب آن اگر خشونتی باشد که قصبه ریه را حادث شود بواسطه دخول غبار و دود علاج آن شراب بنفشه و شراب
خشخاش با آب گرم حل کنند و بیاشامند و غذا اشوباش با مغز بادام و اسفاناخ خورند یا حریره از شیره سبوس و نبات و روغن
بادام و اگر بعد از زکام و نزله حادث شود بیخ مهک زوفا هر یک دو درم بنفشه پرسیاوشان هر یک سه درم سپستان ده عدد
نبات ده درم جلاب سازند و شراب بنفشه و بنفشه مربی تناول کنند اگر بسبب رطوبتی رقیق باشد که از دماغ فرود آید
علامت آن سعال بی نفث باشد و اشتداد آن بشب و بعد از خواب علاج آن شراب خشخاش لعوق کنند و کتیرا و نشاسته
و مغز بادام و بیخ مهک بکوبند و بلعاب بهدانه بسرشند و حب سازند و در دهان گیرند و اگر بسبب رطوبت قصبه ریه باشد
علامت آن خرخره سینه و کثرت نفث بود علاج آن هر روز جلابی از بیخ مهک گاوزبان هر یک سه درم انجیر ده عدد مویز
طائفی ده عدد بخورند یا شراب زوفا ده مثقال با آب گرم حل کرده بیاشامند و بعد از نضج تلیین طبیعت کنند باین مطبوخ
صفت آن سنا پنج درم انجیر ده عدد عناب ده عدد سپستان بیست عدد رازیانه تخم خیارین پرسیاوشان تخم کاسنی بیخ
مهک نیلوفر هر یک سه درم خیارشنبر ترنجبین شکر سرخ هر یک ده درم و این حب در دهان گیرند صفت آن
رازیانه فلفل فرودانا بادام تلخ هر یک دو درم حلتیت یک درم رب السوس پنج درم بکوبند و بعسل بسرشند و حب سازند و اگر
سعال بسبب حرارت مزاج ریه باشد علامت آن سرعت نبض و حمرت وجه و عدم نفث بود علاج آن لعاب بنگو
و بهدانه و شیرینی از نبات بیاشامند یا شیره تخم کدو یا شراب بنفشه و نیلوفر و آب بنفشه و کشنیز در سینه بمالند
و سپستان و بهدانه در دهن گیرند و اگر بسبب برودت مزاج ریه بود علامت آن قلت عطش و اشتداد
سعال در سرما و استراحت باستنشاق هوای گرم بود و باستحمام ساکن شود علاج آن جلابی از زوفا پنج درم
انجیر ده عدد پرسیاوشان بیخ مهک یک سه درم تناول کنند و غذا نخود آب با شیره خشکدانه بخورند و سینه بروغن نسرین
و سوسن چرب کنند و اگر بسبب یبوست مزاج ریه بود علامت آن سرعت و صلابت نبض بود و اشتداد او بعد از عطش و حرکت و تسکین آن
بعد از حمام علاج آن شیره تخم خیارین با نبات و ترنجبین تناول کنند یا لعاب بنگو و بهدانه با نبات و غذا اشوباش با مغز بادام
و اسفاناخ بخورند و گوشت بچه بزغاله سفید بود ربو مرضی بود که چون حرکت کنند یا پیاده روند نفس تنگ شود و متواتر گردد و
آن خلطی بود که در ریه یا قصبه ریه متمکن باشد علامت آن خرخره سینه و نفث بود علاج آن هر روز جلابی از بیخ مهک و گاوزبان و پرسیاوشان
و انجیر و سپستان و مویز طائفی تناول کنند و شراب زوفا و سکنجبین عنصلی لعوق نمایند و غذا نخود آب با قلیه و مغز بادام خورند و تنقیه بدن از خلطی که غالب باشد

ولعوق عنصلی مفید بود ولعوقی که از عسل و بزرک و روغن بادام و همچنین مغز بادام و مغز فستق و چلغوزه بکوبند و بیخ مهک
در زوفا بجوشانند و یا جلابی از قند بقوام آرند و همه باهم بیامیزند و بلیسند و اگر بسبب بخارات قلب باشد علامت
آن خفقان و ضعف قلب و علامات سودا بود علاج آن فصد باسلیق کنند و شراب گاوزبان و شراب انار عذب تناول نمایند
و تقویت قلب و تسکین حرارت قلب کنند و اگر بسبب سستی ریه باشد علامت آن عدم نفس و تشنگی و رقت آواز باشد علاج
آن ترطیب ریه باشد بشراب بنفشه و نیلوفر و گاوزبان و شربت بید و شیره جو خورند **ذات الریه** ورمی باشد که در ریه حادث
شود و لیس اگر از ماده دم باشد علامت آن حمی مطبقه و ضیق نفس و وجع صدر با تنفس و حمرت عین و وجه و تشنگی و خشکی زبان و منخرین و نبض
عظیم موجی بود علاج آن از اول روز تا سوم فصد باسلیق کنند یا اکحل و جلاب از نیلوفر و بنفشه و عناب و سپستان و ترنجبین و
نبات تناول کنند و غذا کشکاب با بنفشه و نیلوفر و عناب و سپستان خورند و میانه روز شربتی از نبات و لعاب بنگو بهدانه
و روغن بنفشه تشرب کنند و در پنجم یا ششم بحسب نضج تلیین کنند باین مطبوخ صفت بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی هر یک سه درم
عناب ده عدد سپستان بیست عدد تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم ترنجبین و شیرخشت هر یک ده درم خیارشنبر پانزده درم اگر احتیاج افتد
دو سه بار تحریک کنند بهمین مطبوخ یا باستعمال حقنه لینه کنند و اگر ماده صفراوی بود علامت آن حمی محرقه و سعال و تلخی دهن و شدت عطش
بود علاج آن بهمچو علاج دموی باشد در تبرید و ترطیب بیشتر باید کرد و سل قرحه باشد که در ریه حادث شود بسبب نزله که از دماغ فرود آید یا
در عقب ذات الجنب و ذات الریه و سعال مزمن واقع شود علامت آن حمی دق بود با آن سعال و ذوبان و حمرت وجه و نفث مده باشد
و فرق میان مده و خلط آنست که مده در آب فرو نشیند و چون بر آتش نهند نتن آن محسوس شود بخلاف خلط که بر سر آب بایستد و چون بر آتش
نهند از آن نتنی نباشد علاج آن شراب بنفشه و خشخاش با ترنجبین هر یک ده درم جلاب سازند و سرطان از پایها قطع کنند و شکم شکافند
و بآب و نمک بشویند و در کشکاب بپخته بخورند و اگر از آن کراهتی باشد بجائی آن پاچه بزغاله خورند و شیر زنان و شیر خر
و شیر بز عظیم مفید بود و شیر شتر نیز خصوصاً از پستان بخورند و گفته اند که بر شیر مداومت باید نمود و حمام نیز مناسب باشد
بشرطیکه سخت گرم نبود و بسیار مکث نکنند و بعد از آن روغن بنفشه و کدو در بدن بمالند و درین مرض گلنگبین تازه آورده اند
که با نان بخورند و شیره تخم تودری با شراب انار عذب خورند و اگر با آن نفث دم باشد گل ارمنی و نشاسته و بیخ مهک هر یک
پنجدرم سرطان سوخته ده درم کتیرا طباشیر هر یک شش درم کوفته و بیخته بلعاب بهدانه بسرشند و دو درم از آن تناول کنند
لعوقی که این مرض را مفید بود باقلا مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر یک پنجدرم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر یک هفت درم
مغز بادام و بهدانه هر یک ده درم مویز طائفی دانه بیرون کرده ده درم روغن بادام جوشانیده ده درم مجموع بکوبند و در یکمن آب
بجوشانند تا نیم من آید و با قند سفید بقوام آرند شربتی ده درم باشد قرص مفید گاوزبان بیخ مهک کتیرا صمغ عربی نشاسته

۸۸

مغز تخم خیارین و کدو هر یک شش درم طباشیر سوخته بادام تلخ هر یک ده درم کوفته و بیخته بلعاب بهدانه اقراص سازند و

یکمثقال بخورند شراب نافع آب انار عذب یکمن آب سیب شیرین چهار رطل آب نیشکر یکمن باهم بآتش نرم بقوام آرند و ده درم

از آن تناول کنند و درین مرض چون چشم بگو فرو رود یا آنکه روی تیره شود و پوست شکم خشک و لاغر گردد و پوست

پیشانی کشیده شود و موی بریزد و اسهال و قی بسیار شود و تب مدة بافراط بود علامت مرگ بود **ذات الصدر**

ورمی گرم باشد در حجابی که قاسم صدر است حادث شود از جانب قص و آنرا برسام گویند علامت آن تب دایم و شدت

عطش و قلق و اضطراب بود و مریض از فم معده تا تقبه حنجره وجع ناخس احساس کنند و نظر ببالا و زبر نتواند کرد و بر پشت

و پهلو نتواند خفت **ذات العرض** ورمی باشد که در ضمن حجاب از جانب فقرات حادث شود علامت او آنست

که مریض وجعی در میان شانها احساس کند و بپشت باز نتواند خفت **ذات الجنب** ورمی بود که در غشای مستبطن اضلاع یا

در حجابیکه حاجز است میان قلب و معده حادث شود و اینرا ذات الجنب خالص گویند و در طرف ایمن باشد و در طرف ایسر

نیز واقع شود و این بغایت بد باشد و علامت آن تب دایم و ضیق النفس متواتر و نبض سریع متواتر و منشاری

بود **شوصه** ورمی بود که در حجابیکه بر اضلاع خلف است و عضلات آن از زیر حجاب حاجز واقع شود و اعراض و وجع او اشد

بود و صاحب این مرض حرکت نتواند کرد و بهیچ وضع نتواند خفت علاج این امراض قریب یکدیگر باشد پس اگر ماده دموی باشد علامت

آن حمرت وجه و عظم نبض و حمرت نفث بود و اگر صفراوی بود حدت تب و هذیان و سرعت و تواتر نبض و صفرت نفث علاج

در هر دو نوع فصد باسلیق باشد از اول تا سوم آماده دموی را اول از جانب مخالف وجع کنند و در صفراوی از جانب

موافق و هر روز جلابی از نیلوفر و بنفشه و سپستان و عناب و نبات خورند با شراب بنفشه و نیلوفر و خشخاش با ترنجبین و غذا کشکاب

با بنفشه و عناب و نیلوفر و سپستان و شیره خشخاش خورند با شراب بنفشه و عناب تلئین طبیعت کنند و بعد از نضج با بن مطبوخ

پرسیاوشان پنج درم سنای مکی بنفشه نیلوفر هر یک چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک دو درم تخم کاسنی سه درم سپستان

بست عدد عناب ده عدد شیرخشت ده درم ترنجبین خیارشنبر هر یک پانزده درم میان روز شیرینی از نبات و لعاب بنگو و بهدانه

و عرق گل و بید مشک تشرب کنند و در این امراض حقنه اولی تر بود از مسهل و حقنه های لینه استعمال باید کرد صفت آن

سنا هفت درم بنفشه و نیلوفر هر یک سه درم سبوس و خطمی و جو نیمکوفته هر یک کفی و برگ چقندر دسته عناب ده عدد سپستان سی عدد

خیارشنبر ترنجبین هر یک پانزده درم آب کامه و روغن کنجد هر یک ده درم نمک طعام یکدرم و موم روغنی از روغن بادام و بنفشه

و کتیرا و موم و خطمی در موضع بمالند و بعد از تنقیه و انحطاط مرض ترطیب و تبرید باید کرد بشیره تخم تورک و آب خیار کدو با نبات

و ترنجبین و تنقل بشراب انار عذب کاهو شاید و غذا اسفاناخ با مغز بادام و اسفاناخ خورند و در این امراض

٨٦

آب سنا بنانجورند و اگر ماده بلغمی بود و این کم واقع شود علامت آن بیاض و غلظ قاروره و بیاض نفث و بطوء نبض و قلت عطش و
کثرت بزاق بود علاج آن فصد باسلیق کنند و جلاب زسپستان و بیخ مهک و بادهٔ تربد و نبات و ترنجبین خورند و غذا نخود
نخود آب بعد از نضج تلیین کنند بدین مطبوخ صفت آن سنا پنجدرم بیخ مهک پنجدرم کاسنی بنفشه نیلوفر تخم خیارین هر یک سه
درم مویز طائفی ده درم انجیر ده عدد سپستان سی عدد ترنجبین ده درم خیارشنبر پانزده درم و میان روز شربتی از نبات و
عرق گل و تخم ریحان بیاشامند و اگر از ماده سوداوی بود علامت آن سیاهی و خشونت زبان و اختلاط عقل و هذیان و
اضطراب بود علاج آن همچو علاج بلغمی بود و در اول استعمال حقنهای نرم باید کرد و جلاب از بنفشه و سپستان و ترنجبین و نبات
خورند **باب نهم در امراض قلب و ثندی** سوء المزاج که عارض قلب شود اگر حار بود علامت آن شدت تشنگی و سرعت
و عظم نبض و حمرت و غلظ قاروره و حرارت سینه و لهیب و قلق و غضب و غم و کرب باشد علاج آن شراب نیلوفر و شراب سیب
شامی با گلاب و عرق بید مشک و کاسنی شربت کنند و شراب صندل و لیمو و حماض و زرشک نیز مفید بود و غذا انار دانه با لیمو یا زرشک
خورند و کشنیز چهار درم گلسرخ دو درم طباشیر یکدرم بکوبند و با ده درم شراب سیب بخورند و صندلین و گلاب بر سینه
بمالند و در موضع بارده نزول کنند و مفرح بارد تناول نمایند و این مفرح نیز مفید بود صفت آن ورق گل طباشیر گاوزبان
هر یکده درم کشنیز صندل هر یکدرمی تخم تورک تخم خیارین و کدو مقشر هر یک چهار درم زرشک پنجدرم لولو ناسفته دو دانگ
کهربا و بسد هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته بشراب سیب بسرشند مفرح دیگر تخم کاهو تخم خرفه تخم خربزه تخم خیارین گاوزبان هر یک
پنجدرم تخم تورک سه درم لولو بسد و کهربا هر یک مثقال قاقله صغار و طباشیر هر یک سه درم و ورق گل چهار درم زعفران
نیم مثقال کافور نیمدانگ مشک و عنبر هر یک دانگی بکوبند و با شیره قند بسرشند و شربتی از این یکمثقال بود و اگر سوء المزاج
بارد عارض شود علامت آن بیاض قاروره و صغر و بطوء و تفاوت نبض و ضعف نفس و قلب و اطلال و ضعف قوت و کسل
و کثرت خواب و بدی و فزع بود و از هوای گرم و موضع گرم راحت یابند علاج آن شراب بالنگو و گاوزبان و گلقند تناول
کنند و غذا نخود آب یا تیهو و کبک و دراج و قلایا که در آن توابل باشد خورند و زعفران و دارچینی بر سر طعام ریزند و تنقیه بدن
کنند و دواء المسک حلو و معجون مفرح تناول کنند صفت آن مصطکی عود دارچینی سنبل قرنفل مشک جوز بوا کبابه قاقله پوست
اترج هر یک یکمثقال مشک انگی کوفته و بیخته بشیره قند یا عسل بسرشند و اگر سوء المزاج یابس بود علامت آن هزال و نحافت بدن
و صغر و تواتر نبض بود علاج آن شراب بالنگو و نیلوفر و گاوزبان با عرق گاوزبان تناول کنند و استحمام و تدهین و
تناول مفرحات معتدل کنند معجون مفید بسد کهربا لولو فرنجمشک سک و ست ترنج هر یک شش درم ابریشم خام بالنگو
هر یکده درم بادروج کشنیز خشک یک دو درم بهمنین هر یک پنجدرم بکوبند مشک عود عنبر هر یک درمی بسایند و بعسل بکف

۹۰

گرفته بسرشند و مثقالی تناول کنند و اگر سوء المزاج رطب باشد علامت آن قلت اشتها و سرعت انفعال و نبض بطی و قاروره سفید و غلیظ
بود علاج آن شراب بالنگو و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب با کبک و تیهو و فلفل و زعفران خورند و اگر علامت امتلا باشد
تنقیه بحب ایاره و حب افتیمون مفید بود و استعمال ریاضت معتدل نافع بود معجون نافع مصطگی عود و دارچینی قرنفل و شک سنبل
جوزبوا کبابه قاقله پوست ترنج هیل هریک پنجدرم مشک دانگی بکوبند و بشراب سیب بسرشند و مثقالی بشراب لیمو یا حماض
بخورند **خفقان** حرکتی اختلاجی بود که بسبب دفع موذی عارض قلب شود و آن اگر بسبب غلبه دم باشد علامت آن ظاهر باشد
فصد باسلیق کنند یا صافن و سکنجبین یا شراب ریباس و لیمو و حماض یا عرق گل و بید تناول کنند و غذا زرشک لیمو و انار و دانه
با گوشت مرغ و بزغاله خورند و اگر علامت غلبه صفرا بود اشربه مذکوره و مفرحات بارده تناول کنند و صندل و اقاقیا و
کشنیز و گلاب بر سینه طلا کنند و سیب و به و امرود و انار رم تنقل کنند و تخم کاهو و مغز سه تخم و کدو و زرشک هریک پنجدرم
تخم تورک و تخم کاسنی و دانه حماض و کشنیز خشک و طباشیر و صندلین هریک سه درم بکوبند و بشراب سیب سرشند و احیانا
مثقالی تناول کنند و اگر خفقان بسبب غلبه سودا باشد علامت آن خبث نفس و وحشت و فکر و خوابهای بد بود علاج آن تنقیه
بدن باشد بمطبوخ افتیمون و حب آن و مطبوخ هلیله و بعد از تنقیه دواء المسک حلو تناول کنند و معالجات سوء المزاج یابس بکار
دارند چنانچه مذکور شد و اگر بسبب کثرت صوم و استفراغ و نزف دم و ریاضت باشد اغذیه جیده الکیموس تناول کنند و میل
بآسایش و تنعم و استحمام کنند و مسمنات استعمال نمایند مسمن نشاسته آرد نخود آرد برنج هریک شصت درم تخم تورک مغز بادام
و فندق و فستق هریک بیست درم قوری سرخ و سفید هریک درم بکوبند و با شکر و روغن گاو حلوا سازند و هر بامداد
بیست درم بخورند و هریسه و عصیده و شیر و شکر و امثال آن بخورند و خفقان بشرکت معده نیز حادث شود و آنرا با
احوال معده بدانند پس اگر خلطی لزج در معده جمع شده باشد معده را بقی پاک کنند و گوارش مصطگی و عود و مفرحات حاره
تناول کنند و اگر بسبب صفرا باشد که بمعده ریزد هر روز جلابی از پوست بیخ کاسنی و تخم کاسنی و بیخ مهکی و نبات تناول
کنند و بعد از نضج تنقیه باین حب کنند صفت آن افتیمون شاهتره سنا هریک درمی هلیله زرد و ورق گل و لاجورد شسته
هریک پنجدرم بکوبند و بآب بالنگو بسرشند و بلع کنند و میانهای روز شربتی از نبات و عرق گل و گاوزبان شرب
نمایند و اگر در معده سودا جمع شده باشد آن را بقی برانند علاج آن جلابی از بالنگو و بیخ مهکی و گاوزبان
و نبات تناول کنند و تنقیه باین حب نمایند صفت آن تربد سفید افتیمون حاشا شحم الحنظل غاریقون حجر ارمنی
هریک درمی سقمونیا بریان نیم دانگ ملح نفطی مقل هریک دانگی اسطوخودوس نیم درم بکوبند و بآب رازیانه
حب سازند و بعد از تنقیه مقویات قلب و معده تناول کنند **غشی** حالتی باشد که مجموع حواس را معطل نماید و این بواسطه

ضعف قلب باشد و اجتماع روح در و یا استفراغ و تحلیل روح باشد و سبب آن ماده باشد که خانق ارواح بود همچنانکه در
ابتدای حمیات و امتلای عروق از اخلاط و امتلای معده در حالت تخمه حادث شود یا بسبب استفراغ و تحلیل بسیار بود که روح
نیز تابع آن شود چنانچه در استفراغات و اوجاع و اعراض نفسانی حادث میشود و علامات غشی برودت اطراف و تنفس ضعیف
و نبض صغیر و صفرت لون بود علاج آن در حالت غشی آب سرد و گلاب بر روی زنند و بوهای خوش ببویند و اطراف را
سخت بمالند و تحریک کنند و چون افاقت شود شراب حماض و لیمو و صندل بدهند و اگر بسبب وجع باشد تسکین وجع کنند
و اگر بسبب اختناق رحم یا تناول سموم یا گزیدن حشرات بود علاج آن کنند چنانکه گفته خواهد شد و مقویات قلب استعمال
ضغطه قلب علتی باشد که چنان احساس کند که دل او را می فشارد و در عقب آن غشی خفیفه حادث شود و از ذهن
لعاب روان گردد علاج آن استفراغ سودا باشد بمطبوخ افتیمون و حب آن و بعد از آن تقویت قلب باشربه و مفرحات و
تریاقات **امراض ثدی** ورم آن اگر از مواد بسته بود علاج آن در باب اورام گفته میشود و اگر بواسطه آن باشد
که شیر در پستان بسته شود علامت آن انتفاخ و صلابت و حمرت و وجع پستان بود **علاج** آن خرقه بگلاب و سرکه تر کنند و بر آن
نهند و اگر حرارت آن عظیم بود آرد باقلا و جو و مغاث با آب کشنیز و آب تورک و سفیده تخم مرغ طلا کنند و اگر وجع ساکن شود
محللات ضماد کنند و اگر جمع شود منضجات استعمال کنند و بعد از آن منفجر گردانند **قلت لبن** اگر کم شدن شیر بسبب قلت
دم و قلت اکل بود تناول اغذیه کثیر الغذا و با مدر کرد و اگر بسبب فساد شیر بود یا خلطی بر وی غالب شود و اگر سودا غالب شود
علامت آن کمودت و غلظ شیر بود علاج آن تنقیه باشد از خلط و تبدیل مزاج با غذیه و اشربه که مضاد آن خلط بود **کثرت
لبن** بسیار ریختن شیر و ریختن آن اگر با فراط بود مدرات طمث و مجففات استعمال کنند و پستان را به لک و مرداسنگ و روغن گل
و زیره و سرکه طلا کنند یا بآب هم **امراض معده** سوء المزاج که عارض معده میشود یا مادی باشد یا ساذج
آنچه مادی باشد اگر از صفرا باشد علامت آن کرب و تشنگی و صفرت زبان و تلخی دهان بود علاج آن تنقیه
معده کنند بآنکه سکنجبین و آب گرم بیاشامند یا تخم شبت و ترب و بیخ مهک بجوشانند و اندکی عسل و نمک در آن
حل کنند و بیاشامند و قی کنند و بعد از آن هر روز جلابی از بنفشه و اجاص و بیخ مهک و ترنجبین و نبات تناول کنند و
تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه و نقوع آن کنند و بعد از تنقیه تقویت معده بربوب و اقراص بارده و سکنجبین به و لیمو کنند و
سفوف این ... مفید بود صفت آن ورق گل ده درم طباشیر پنج درم هلیله زرد و سماق هر یک سه درم مصطکی یک درم را
نیم درم بکوبند و با دو چندان ادویه قند بیامیزند و سه درم با گلاب تناول کنند و اگر ماده بلغمی بود و علامت آن جشاء
ترش و تخمه و انفاخ شکم و قلت اشتها و غثیان و قی بلغم و قلت عطش و کثرت ریق و سیلان لعاب و بیاض لون و قاروره

وبطوء ولین نبض بود ومیل با غذیه واطعمهٔ حریفه ومالحه باشد علاج آن اولا قی کنند ومعده را پاک گردانند وبعد از آن
هر روز جلابی از انیسون وبیخ جهکت بالنگو وگلقند وغذا نخود آب با شیرهٔ خشکدانه خورند وفلفل ودارچینی وزعفران
در آن کنند وقلایا مبرزه متوبله نیز مفید بود وبعد از نضج تنقیه بحب ایاره وایاره جالینوس ولوغاذیا کنند
یا بحقنه‌های حاده ومعده را بروغن زنبق وخیری ومصطگی بمالند وگوارش کمونی وگوارش کندر وزنجبیل
پرورده تناول کنند واگر از ماده سودا بود علامت آن حرقت معده وکثرت اشتها وضعف هضم وکثرت نفخ و
ترشی دهن وغلظ وسواد قاروره وبطوء وصغر نبض وقی ترش وخشکی دهن وتشنگی بود وطحال بزرگ باشد
علاج تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون ومسهلات کنند وبعد از آنکه معده را بقی پاک کرده باشند اطریفل وگلقند
ورازیانه وگوارش کمونی تناول کنند اما سوء مزاج ساذج اگر حار بود علامت آن تشنگی وخشکی دهن
وفم معده وجشاء دخانی وفساد اغذیهٔ لطیفه وقلت اشتها ومیل بچیزهای ترش بود علاج آن شراب ریباس وغوره
ولیمو وسکنجبین ومانند آن تناول کنند یا گلاب وآب برف وغذا زرشک وتمر هندی وآنار دانه وغوره خورند ودوغ
یا برف نیز مفید بود واگر سوء مزاج حار یابس باشد علامت آن هزال وشدت تشنگی وخشکی زبان وحبس طبیعت بود علاج
آن شیرهٔ تخم تورک یا آب خیار کدو با نبات وترنجبین تناول کنند وغذا اشنو ماش با مغز بادام واسفاناخ یا کدو یا گوشت بزغاله
خورند وزرشک هفت درم وگل ارمنی چهار درم صندل مغز تخم کدو وطباشیر وتخم تورک وورق گلسرخ هریک
پنجدرم بکوبند وبعرق بید بسرشند ویک مثقال با شراب غوره تناول کنند واگر سوء المزاج بارد ساذج بود علامت آن
ضعف هضم ولین وانتفاخ بطن ودیر ماندن وترش شدن طعام وکثرت ریق وجشاء ترش بود علاج آن گلقند ورازیانه
وشراب بالنگو وبزوری تناول کنند وغذا نخود آب با فلفل وزنجبیل ودارچینی خورند وزنجبیل پرورده وگوارش
عود وعنبر ومصطگی احیانا تناول کنند وکندر ونانخواه وزنجبیل هریک شش درم فلفل واذخر وحب الغار وعود هریک
سه درم بکوبند وبا مویز طائفی بست درم بسرشند ودو درم تناول کنند واگر سوء مزاج بارد یابس باشد علامت
آن قلت عطش وکثرت اشتها وجشاء ترش وتخمه بود علاج آن گلقند ورازیانه وگلنگبین وهلیله پرورده واطریفل تناول
کنند وسنبل واذخر ونانخواه هریک سه درم سعد پنجدرم بکوبند وبآب بر معده طلا کنند وروغن زنبق وخیری بمالند
وشرابی که مفید بود آب به ترش پنج رطل شراب صرف پنج رطل با آتش نرم بجوشانند تا نیمه آید پس شیرهٔ قند بر آن
ریزند بقدر شیرینی آن ومی جوشانند تا بقوام آید ودر آخر طبخ مصطگی دو درم دارچینی زنجبیل قرنفل زعفران وقاقله
هریک درمی بکوبند ودر کیسه کنند ودر دیگ نهند تا بجوش آید پس بمالند وبیفشارند چون بقوام آید از آتش فرو گیرند شربتی از آن

۹۳

ده درم باشد و اگر سوء مزاج رطب ساذج باشد علامت آن کثرت ریق و سیلان لعاب و قلت عطش و تاذی از آب سرد و میوه های
و تره های بارده و تنفر از دسومات و اغذیه رطبه و غثیان بود علاج آن گلقند و انیسون و جوارش مصطگی و زنجبیل پرورده
تناول کنند و غذا نخود آب و قلایا با توابل باشد و اگر با آن طبیعت نرم شود معجون خبث الحدید نافع بود صفت آن بلیله شیا و بلیله و
آمله و خبث الحدید هر یک ده درم سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر هر یک پنج درم جدا جدا بکوبند و خبث الحدید سحق کرده و
یک هفته در سرکه بخیسانند پس خشک کنند و با دیگر ادویه بسایند و بادو چندان ادویه عسل بسرشند و پنج مثقال بخورند و اگر سوء المزاج یابس
ساذج بود علامت آن نحافت و هزال بدن و عطش و خشکی زبان و قلت بزاق بود علاج آن شراب بنفشه و نیلوفر تناول کنند یا شیره
تخم خرفه با آب خیار کدو با نبات شرب کنند و غذا اسفاناخ و نخود و کدو و گوشت بزغاله و مرغ فربه و ماهی تازه خورند و وجع معده
اگر بسبب سوء المزاج باشد علاج آن گفته شد و اگر بسبب ورم باشد آن هم گفته شود و اگر بسبب ریاح بود علامت آن تمدد
و قراقر و فواق و جشا باشد و بعد از تناول اشیاء نفاخ زیاده شود علاج آن گلقند و رازیانه و کلانگبین و سکنجبین و گز انگبین تناول
کنند و گوارش کمونی و کندر و اطریفل کشنیزی تناول نمایند و مصطگی و کندر و کرویا و زنجبیل بخایند و این سفوف مفید بود صفت
آن رازیانه و انیسون هر یک سه درم نانخواه کرویا تخم کرفس هر یک دو درم بکوبند و با دو مثل آن قند بیامیزند و پنج مثقال از آن
با ناشتا تناول کنند و اگر وجع بسبب طعام سوء باشد آب گرم و روغن گنجد بیاشامند و قی کنند و بعد از آن جوارش عود با مصطگی خورند
و اگر بسبب ضعف معده باشد علامت او آنست که بعد از اکل حادث شود و در خلو معده ساکن شود علاج آن تقویت معده باشد و اگر در
معده اخلاط ردیه باشد بقی و اسهال تنقیه کنند و نانخواه و کندر هر یک پنج درم سعد سنبل هر یک سه درم بکوبند و با عسل بسرشند
و مثقالی تناول کنند و حماض ترنج آب سیب هر یک یک رطل بجوشانند تا به نیمه آید پس با یک رطل قند و یک رطل عسل سفید و نیم رطل
گلاب با آن منضم کرده بجوشانند تا بقوام آید پس زعفران و فلفل و دارچینی و قرنفل و مصطگی هر یک درمی با لنگوسه درهم و عود ده
درم بکوبند و بر سر آن بریزند و باهم بسرشند پس از آتش فرو گیرند و در ظرف چینی یا زجاجی کنند و احیانا سه درم تناول کنند
اورام معده اگر ورم حار بود علامت آن تب و التهاب و حرقت معده و وجع و ورم ظاهر بود و قی و تشنگی و سقوط اشتها باشد
علاج او لا فصد کنند و شراب بنفشه و نیلوفر با آب کاسنی یا شیره تخم کاسنی تناول کنند و آب انارین با ترنجبین و نبات نیز بیاشامند و غذا
نخود و کشکاب یا اسفاناخ خورند و در تقلیل غذا کوشند و چون ابتدا نضج باشد علاج از روباه تربک و تخم کاسنی هر یک چهار درم و بنفشه
سه درم و خیارشنبر پنج درم تناول کنند و اگر حرارت چندان نباشد و ورم را رازیانه با آن ضم کنند و حسو از شیره سبوس و نبات
و روغن بادام خورند و در ابتدا صندل و مامیثا با گلاب و آب بستان افروز و روباه تربک بر معده طلا کنند و بعد از دو روز آرد
جو و خطمی و روباه تربک با گلاب یا با آب کاسنی طلا کنند و بعد از آن خطمی و حلبه و بزرک و بابونه و زرورد و سنبل و سعد و آرد جو

تخم کل ۱۲

وچون ورم خراج گردد و منفجر شود علامتش شدت وجع و حمی و بضربان باشد آنزمان برگ مرو رخشک و تخم خطمی هر یکدرمی بکوبند
و باشیر بز بیاشامند تا نضج یابد و علامت نضج سکون تپ و وجع باشد و چون منفجر شود شراب عناب و شراب خشخاش باشیر تناول
کنند و حریره از نشاسته و خشخاش و روغن بادام و قند سازند و علامت انفجار قی و اختلاف مده و خون باشد و چون مده
کم شود شربتی از نبات با تخم شاهسفرم بیاشامند و اگر حرارت سخت نباشد ماءالعسل بهتر باشد تا معده را از مده پاک کند
وچون پاک شده باشد کندر و گلنار و ورق گل هر یک دو درم گل ارمنی کهربا و خون سیاوشان هر یکدرمی بکوبند و
باهم چندان قند آمیزند و مثقالی از آن بخورند تا جراحت مندمل شود و اگر ورم بارد باشد یا ماده بلغمی بود علامت
آن ثقل و انتفاخ معده و سفیدی زبان و کثرت لعاب و تهبج رو و ورم رخو باشد علاج آن ماءالاصول تناول کنند و تریاق
اربعه و مثرودیطوس نیز مفید بود یا جلابی از پوست بیخ کاسنی و بیخ رازیانه و بیخ جهک هر یک دو درم تخم رازیانه سه درم گلقند
ده درم بیاشامند و غذا نخود آب باشیره خشکدانه با فلفل و دارچینی خورند و کردیا و روغن زیت و روغن بید انجیر بر
سر غذا کردن بر معده مالیدن مفید بود و سعد و اذخر و سنبل و خاکستر چوب رز باهم بسایند و بسرکه بسرشند و ضماد سازند
یا صبر سقوطری دو درم و سنبل و قردمانا و مصطگی و افسنتین هر یکدرمی بکوبند و با روغن زیت یا یاسمین و روغن بان ضماد کنند و مسهلات
لینه استعمال نمایند و اگر از ماده سودا باشد ورم صلب بود و با آن افکار ردیه و خبث نفس باشد علاج آن جلابی از تخم رازیانه
و بیخ جهک و بیخ کرفس و گلنگبین تناول کنند و غذا نخود آب باشیره خشکدانه و روغن بید انجیر خورند و معده را بحلبه و برگ خطمی
و بابونه و مصطگی هر یکدو درم و صبر و سنبل و سعد و اذخر هر یکدرمی و شمع سه درم روغن بابونه پانزده درم تضمید سازند و یا سنبل
و افسنتین و سلیخه و مصطگی سه درم صبر و سلارس هر یک چهار درم حلبه برگ پنجدرم زعفران مر هر یکدرمی بکوبند و با موم و روغن
زنبق یا خیری یا قسط بیامیزند و بمالند و ایضا ماءالاصول تناول کنند صفت آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
هر یک ده درم انیسون رازیانه هر یک سه درم بیخ جهک بابونه هر یک هفت درم حلبه چهار درم انجیر سفید ده عدد مویز طائفی
پانزده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا برطلی آید پس صافی کنند و سی مثقال از آن با سه درم مغز خیارشنبر و یکمثقال
روغن بید انجیر تناول کنند و تلیین طبیعت بایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس کنند قراقر و نفخ بواسطه برودت و ضعف
و تناول اشیاء نفاخه باشد و گاه بود که بسبب ناریت معده باشد که احداث نفخ و بخار کند علاج هر بامداد
گلقند و رازیانه و انیسون تناول کنند و غذا نخود آب با زیره و دارچینی و کرویا خورند و از اطعمه غلیظه و اشیاء نفاخ
و حموضات احتراز کنند و سبوس گل و ریگ و نمک گرم کرده بر شکم بندند و سنبل و کندر و رازیانه هر یک سه درم فودنه و سداب
خشک و زنجبیل و کرویا هر یکدو درم صعتر و نانخواه و مصطگی هر یکدرمی بکوبند و بادو مثل آن قند بیامیزند و پنجدرم تناول کنند و گوارش

وکموني و فلافلی بخورند و اگر با نضج طبیعت نرم بود حب الرشاد بریان کرده و زیره در سرکه جوشانیده بریان کرده هر یک سه درم بکوبند و باهم چندان قند بسته نوبت بخورند **جشاء** نفخی بود که بطریق فم معده دفع شود و چون بسیار واقع شود دلیل فساد هضم بود و **تثاؤب** که آنرا دهن دره گویند از بخارات غیر منهضم واقع شود که عضلات فک اسفل حاصل شود و غلیظ گردد و تمدد در آن عضلات پیدا شود **تمطی** آنست که همه اعضا کشیده شود و حدوث آن هم از بخارات باشد که در دیگر عضلات حاصل شود و همه دلالت بر ضعف هضم و تقصیر آن کند علاج آن مجموع تنقیه و تقویت معده باشد **شهوة کلبی** اشتداد اشتهاء طعام و حرص بر ماکولات بود بحدیکه سیر نگردد و سبب آن اگر سوء المزاج بارد باشد که فم معده را کثیف گرداند علامت آن نفخ و ثقل و قلت عطش و تمدد معده و کثرت سیلان لعاب و لین طبیعت بود علاج آن تسخین معده کنند بگلقند و رازیانه و شراب بالنگو یا جلاب از رازیانه و بیخ مهک و بالنگو و گلنگبین بیاشامند و غذا نخود آب با شیره حسکدانه و توابل گرم باشد و تنقیه بحب صبر و حب ایاره کنند و بعد از تنقیه گوارش مصطگی و اطریفل و مقویات معده تناول کنند و کندر و مصطگی بخایند و شراب خمر مفید بود و اگر بسبب این مرض کثرت انصباب سودا باشد بفم معده علامت آن حرقت فم معده و قلت عطش و جشاء ترش بود علاج آن تنقیه بدن کنند بحب افتیمون و مطبوخ آن و اغذیه حریره خورند و از مولدات سودا اجتناب نمایند و اگر از شدت خلو بدن این مرض پیدا شود علامت آن تقدم اسباب آن بود مثل حرکت مفرط و هواء گرم و سهر و غم و مرضها کثیر التحلیل و در هضم هیچ آفتی نباشد علاج تناول اغذیه غلیظه باشد مثل هریسه کله پاچه و گوشت گاو و قلیه جزرو و در روزی سه چهار نوبت غذا خورند لیکن اندک باید خورد و بدن را بروغن بنفشه یا بادام تدهین کنند و اگر جوع بسبب کرم و حیات باشد علامت آن احساس حرکت ایشان بود و سقوط آن احیاناً علاج آن قتل و اخراج کرم باشد چنانکه گفته شود و اگر بسبب اخلاط حامض بلغمی بود که در معده جمع شده باشد علامت آن ترشی دهن و جشاء ترش و براز رطب بود علاج آن تنقیه معده کنند بقی و گلقند و انیسون و دارچینی خورند و غذا نخود آب با فلفل و کرویا و مصطگی و دارچینی کنند و اگر احیاناً احتیاج باشد بحب صبر و ایاره اسهال نمائید **جوع البقر** آن جوع مجموع اعضا باشد با سیری معده و آنرا بولیموس گویند سبب آن برودت مفرط باشد که فم معده را عارض شود و قوت حس و جذب از و فوت شود و بدن عظیم محتاج بغذا باشد و بیشتر این مرض در زمستان سرد بود و کسی که در سرما سخت سفر کند عارض شود و علامت آن نحافت بدن و بطلان اشتها و ضعف قوت و وجع معده باشد و احیاناً غشی نیز حادث شود و ملمس فم معده سرد باشد علاج آن شراب بالنگو و شراب گاوزبان و گلقند و رازیانه و انیسون هر کدام که باشد و مشتاق آن تناول کنند و غذا نخود آب یا کباب و تیهو و دراج خورند و توابل گرم در آن کنند و شراب ریحانی و اطریفل و جوارش کمونی و عود و مصطگی مناسب این مرض بود و سعد و سک و اسک و نام بکوبند و بر معده طلا کنند و این علت بسبب ضعف معده باشد یا حرارت جمیع

و یبوست طبع بود و چون گرسنه شود و غذا نخورد غشی کند و قوت ساقط شود علاج آن سکنجبین و شراب زرشک
و انار و سیب با گلاب تناول کنند و غذا از زرشک و تمر هندی و انار دانه و غوره و لیمو خورند و همین که در هنگام اشتها
غذا پیدا شود چیزی باید خورد تا خیر ننماید نمود **عطش کاذب** تشنگی کاذب اگر بسبب حرارت قلب و ریه باشد
علامت کرب و لهیب و احتراق صدر بود و استراحت بهوای سرد علاج آن شراب حماض و سیب و لیمو و صندل
هر کدام که باشد با عرق گل و بید و کاسنی یا آب سرد بیاشامند و غذا شیره جو با مرغ یا بزغاله خورند و صندل و
گلاب و عرق بید بر سینه طلا کنند و صندل و گلاب و خیار و کدو ببویند و این قرص مفید بود **صفت آن** صندلین
مغز تخم خیارین و کدو و تخم تورک هر یک سه درم و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا هر یک نیم درم طباشیر دو درم بکوبند
و با لعاب بنگو بسرشند و سه مثقال از آن تناول کنند با شربت سکنجبین و اگر بسبب حرارت و یبوست معده بود بواسطه
تناول چیزهای شور و حریف و حار باشد و شیرینیها بافراط یا بواسطه استفراغ مفرط علاج آن سکنجبین با عرق گل
و بید بیاشامند با آب نارین یا آب غوره یا شیره تخم تورک یا نبات با شراب لیمو یا ریباس تناول کنند و آب
خیار کدو و آب تمر هندی نیز مفید بود و غذا حموضات مناسب باشد و اگر بسبب اجتماع اخلاط شور باشد در معده علامت
آن باشد که با آب خوردن زایل نشود و اگر صبر کنند و نخورند زایل گردد علاج آن با آب ترب و سکنجبین بکرات قی کنند و
شراب غوره و مانند آن تناول کنند و غذا زیرباج خورند و اگر بعد از شرب مسهل تشنگی غالب شود بواسطه استفراغ
بسیار و افراط عمل شراب غوره خورند و آش غوره تناول نمایند و بحمام معتدل روند و تدهین بروغن بنفشه کنند و اگر بعد
از شرب خمر کهنه واقع شود آب یخ و برف خورند و حموضات بارده مفید بود و اگر از حد بگذرد دیگر طفل آب خیار کدو
با نیم درم طباشیر بیاشامند **سوء الهضم و تخمه** سوء الهضم آن باشد که طعام نیک هضم نشود علامت آن نفخ
جشاء و براز و حرقت معده و غثیان بود و ضعف هضم آن باشد که دیر بماند اما هضم شود و با این ثقل و تمدد بود و بعد
زمانی دیر جشاء آید بوی طعام احساس کند و تخمه آن بود که معده در غذا قطعاً تصرف نکند و هضم نگرداند سبب این
مجموع یا سوء المزاج معده باشد یا اخلاط فاسده که در و جمع شود علاج آن تقویت و تنقیه معده باشد چنانکه گفته شد
و اگر بسبب تناول اطعمه کثیره یا اطعمه ردیه باشد تنقیه معده باید کرد بقی و اسهال و تقویت معده بمقویات که مناسب مزاج بود و دو روز
گرسنگی صبر باید کرد و اگر طبیعت محتبس باشد جوارش سفرجلی مسهل پنج مثقال در آب نیم گرم حل کرده بخورند و روغن مصطکی و ناردین
بر معده بمالند و اگر تابستان بود در آب نشستن مفید بود **هیضه** عبارت از آن باشد که طعام در معده بماند و هضم نشود و فاسد گردد و از تخمه
لطیف طافی شده باشد بقی دفع شود و آنچه غلیظ و راسب باشد باسهال علاج او آنست که طبیعت را با آب گرم و روغن گنجد نرم کنند و

وبه بانیم درم طباشیر بخورند یا سفوف ناردانه پنج مثقال یا قرص طباشیر یکمثقال یا رب به ده مثقال یا پوست پسته یکمثقال بکوبند
و با شراب سیب ده مثقال بخورند و صندل و کافور و اقاقیا و گل ارمنی و آب مورد بر معده طلا کنند و در مواضع سرد خواب
کنند و دوغ را با سنگ یا آهن داغ کرده بیاشامند و بر غذا اصرار نکنند تا اشتها صادق باشد و سماق با کباب خورند و اگر سن و مزاج
و وقت مقتضی بود در آب سرد نشینند **قی و تهوع و غثیان** قی حرکتی باشد که از معده حادث شود بهر دفع چیزی که
درو باشد و تهوع حرکتی باشد بی آنکه چیزی دفع شود و غثیان تقاضای دفع باشد بی حرکت و اسباب یک مختلف است
چنانکه اگر خلط در جوف معده باشد قی حادث شود و اگر در اجرام معده باشد تهوع و اگر مطعوم ردیه باشد غثیان و قی دفع شود
پس اگر خلطی که در معده ریخته است یا در اجرام معده است صفرا بود علامت آن تلخی دهان و التهاب و خشکی زبان و تشنگی و قی صفرا باشد
علاج آن سکنجبین با آب نیمگرم حل کنند و بخورند و قی کنند تا معده پاک شود و بعد آن شراب انار با عرق نعناع یا شربت غوره
یا ریباس با گلاب تناول کنند و غذا اناردانه و زرشک و سماق خورند و معده را با آب سیب و به و صندل و کافور تضمید کنند بسفوف
ورق گل طباشیر هر یک دو درم ریوند کهربا عود پوست پسته هر یک درمی و نیم سماق زرشک اناردانه هر یک پنج درم بکوبند و سه
مثقال از آن به شراب سیب یا به تناول کنند و اگر خلطی بلغمی یا سوداوی بود علامت آن قلت تشنگی و شوره یا ترشی دهن و نفخ
یا قراقر بود علاج آن قی کنند با آب ترب و عسل و نمک یا طبیخ تخم شبت و تخم ترب و عسل و اندکی نمک مدد کنند تا معده پاک شود
و بعد از آن گلقند دراز یا نرد یا زنجبیل پرورده یا هلیله پرورده تناول کنند و تقویت بگوارش عود و مصطگی و دواء المسک
حلو کنند و این سفوف در قی بلغمی مفید بود صفت آن کندر و مصطگی و سنبل و سک هر یک پنج درم عود هفت درم اناردانه پانزده
درم قرنفل قاقله جوزبوا سعد نعناع هر یک چهار درم پوست ترنج فرنجمشک ورق گل هر یک ده درم بکوبند و با دو چندان
ادویه قند بیامیزند و هفت درم تا ده درم تناول کنند قرصی که قی بلغمی و سوداوی را نافع بود صفت آن پوست پسته
ورق گل هر یک چهار درم و عود و مصطگی هر یک سه درم سک پنج درم بکوبند و به آب سیب بسرشند و قرص سازند و یکمثقال
تناول کنند و اگر غثیان بسبب کثرت غذا یا اغذیه ردیه یا سوء ترکیب اکل حادث شود قی باید کرد و بعد از آن مقویات معده تناول
کنند **قی دم** سبب آن که بقی بیرون آید اگر انفجار و انقطاع عرقی باشد فصد باسلیق کنند و گل ارمنی و صمغ عربی و بنگو
بارتنگ هر یک یکمثقال مجموع بریان کرده بکوبند و با شراب سیب بسرشند و بخورند و قرص طباشیر و قرص کهربا هر یک در
آب به تناول کنند و این قرص نیز مفید افتد صفت آن کندر تخم حماض هر یک درم و ورق گل گلنار سماق صندل سفید
هر یک چهار درم شادنج کهربا هر یک درمی بکوبند و به آب سماق یا گلاب بسرشند یکمثقال از آن با شیره تخم تورک بریان کرده بخورند
و معده را به صندل و اقاقیا و سک و رامک و گلاب و آب مورد و سرکه تضمید کنند و غذا از زرشک و سماق و اناردانه خورند و اگر

قی خون بسبب جذبه یا سقطه بود که بر سینه واقع شود موضع مألوف را بآش مغاث و اقاقیا و گل ارمنی و صبر و مر با آب تخم طلا کنند و قرص کهربا یکمثقال با شیره تخم تورک بریان کرده بخورند و اگر با قی و نفث خون سیلان باشد بارتنگ و صمغ عربی هر یک رمی بریان کرده با گل ارمنی نیم درم بکوبند و با شراب عناب بخورند و کشنیز و لولو و صدف سوخته و شاخ گاو کوهی سوخته اقاقیا گل ارمنی سماق نشاسته تخم تورک خون سیاوشان هر یک نیم درم صمغ عربی دو درم طباشیر دو درم بکوبند و با آب سماق یا آب لسان الحمل بسرشند و یک مثقال با شراب عناب بخورند و از حمام و صیاح و اعراض نفسانی احتراز کنند و اگر بسبب قروح و بثور معده باشد علامت آن درد جهت میان شانها تا زیر قص و رفع مده باشد و چون چیزهای شور و ترش خورند درد زیاده شود علاج او آنست که از جمیع حوامض و مالحات احتراز کنند و از اغذیه لزجه مثل پاچه و زرده تخم مرغ خورند و این قرص مفید بود صفت آن تخم حماض و بارتنگ هر یک سه درم طباشیر و لولو و کهربا و شاخ گاو کوهی سوخته هر یک دو درم نشاسته و کتیرا هر یک چهار درم بکوبند و با آب لسان الحمل یا لعاب بهدانه بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال باشد و اگر خون بعضو دیگر بمعده ریزد مثل آنکه از دماغ یا از کبد یا از طحال باشد علامتش آفت آن عضو بود علاج آن عضو باید کرد و اگر خون در معده ببندد علامت آن نافض و عرق سرد و غشی بود علاج او آنست که تخم شبت و بابونه و پودینه هر یک نیم درم بجوشانند یا نیم درم بیاشامند و یا حب الرشاد دو درم با آب گرم یا انفحه خرگوش با آب بادنگو یا برنجاسف بیاشامند و یا سرگین خرگوش با عسل یا آب گرم بیاشامند و قی کنند **فواق** حرکتی باشد که از طبقه داخل معده برای دفع موذی شود و این موذی یا خلطی حار حریف یا طعام حریف باشد علامت آن حرقت معده و صفراوی یا سوداوی بود علاج او آنست که طبیخ شبت و تربد یا آب ترب و عسل یا سکنجبین و آب گرم بیاشامند که بقی یا باسهال دفع شود و بعد از آن شربتی از نبات و عرق گل و بید با لعاب بهدانه و روغن بنفشه و بادام بیاشامند و اگر فواق بسبب ریح باشد و این بیشتر صبیان را حادث شود و بعد از تخمه نیز شود علاج آن گلقند یا انیسون یا زیره یا رازیانه خورند و مصطگی بخایند و گوارش عود و مصطگی تناول کنند و اگر سعی کنند که عطسه بیاید مفید افتد و اگر بسبب امتلای طعام بیاید قی کنند و زیره و نانخواه و انیسون و تخم کرفس و صعتر هر یک نیم درم کوفته با قند بخورند و در رفع حرکات بدنی مثل ریاضت و حرکات نفسانی مثل غضب و خجالت مفید بود و بر گرسنگی و تشنگی صبر باید کرد و اگر فواق بعد از قی یا اسهال بسیار حادث شود بواسطه یبوستی که موجب تشنج معده شود شراب بنفشه و لعاب بهدانه بعد از آن تناول کنند و غذا شیره جو و یا کدو با روغن خورند و موم روغن از آب کدو و بستان افروز و خطمی و کتیرا و موم صافی و روغن بنفشه بسازند و بر معده بمالند و این بدترین انواع فواق بود چنانکه گفته اند و هذا افواق ماله فراق و از ورم کبد نیز فواق بود و این بسبب بزرگی ورم بود که مزاحم قعر معده شود یا بواسطه مشارکتی که میان کبد و معده باشد علاج آن علاج ورم کبد باشد **نقصان و بطلان اشتها** اگر بسبب سوء المزاج معده باشد علامت آن و علاج آن گفته

شند و اگر بسبب خلطے مراری یا مالح بود که در معده جمع شده باشد علامات آن حرقت معده و مرارت یا ملوحت دهن و تشنگی بود علاج
آن قی باشد و بعد از آن تقویت معده بسکنجبین سفرجلی و به پرورده و شراب سیب و محللات مثل کبر و لیمو مفید بود
و اگر بسبب خلطے بلغمی لزج باشد علامات آن قلت تشنگی و میل باشیاء حاده و حریفه بود علاج آن تنقیه معده بقے کنند و گلقند و
انیسون و جوارش عود بخورند و نانخواه و فودنه و رازیانه هریک پنج درم مصطگی و قرنفل و سنبل هریک دو درم بکوبند
و با همچندان قند بیامیزند و دو مثقال تناول کنند و اگر بسبب خلطے باشد که در معده متعفن شده باشد علامات آن بخر و
غثیان و براز منتن بود علاج آن تنقیه بدن بقی و اسهال بود و بعد از آن تقویت معده و اگر بسبب آن باشد که سوداء
بمعده بریزد که موجب اشتها شود علامات و آنست که اشتها بسیار باشد لیکن چون غذا بخورند هضم نشود و چون چیزهای ترش
و قابض بخورند تمام اشتها پیدا شود علاج آن تفتیح مسالک طحال بود بسکنجبین بزوری و زیرباج و آبکامه و کبر و زیتون
بسرکه و محللات و اگر بسبب بطلان حس فم معده بود علامات و آنست که احساس تناول اشیاء حریفه و مالحه کنند و او را
فواق و غثیان حادث نشود علاج آن گلقند و رازیانه و شراب بالنگو تناول کنند یا جلابی از رازیانه و بیخ [illegible]
و بالنگو و گلقند بخورند و بعد از نضج بحب صبر و قوقایا تنقیه کنند و بعد از آن بجوارشات و معجونات حاره تقویت
معده کنند **باب یازدهم در امراض کبد** سوء المزاج که عارض کبد شود اگر حار بود علامات آن شدت تشنگی
و تلخی دهن و خشکی زبان و قلت اشتها و احساس طبیعت و سرعت نبض و حرارت ملمس کبد و ناریت قاروره بود و شاید که با آن
قی صفراوی و اسهال صفراوی نیز باشد علاج آن جلابی از تخم کاسنی و تمرهندی و اجاص و ترنجبین با سکنجبین و آب کاسنی
با شیره تخم خیارین و نبات تناول کنند و شراب صندل و حماض نیز شاید و غذا از زرشک یا انار دانه یا فروج خورند و آب کاسنی و صندل
بر جگر طلا کنند و اگر طبیعت محتبس باشد تلیین طبیعت کنند بمطبوخ فواکه یا قرص طباشیر نرم یکمثقال با سکنجبین ده مثقال و آب
بست مثقال تناول کنند و اگر علامات صفرا غالب باشد این مطبوخ بیاشامند صفت آن سنای مکی بنفشه هلیله زرد ورق گل
هلیله کابلی هریک پنج درم ترنجبین بست درم و آرد جو و بنفشه هریک سه درم کافور نیم دانگ بکوبند و با آب کشنیز یا
کاسنی یا بستان افروز یا بقلة الحمقا طلا کنند اگر با آن اسهال باشد یکمثقال قرص طباشیر قابض یا ده مثقال رب سیب بخورند
و غذا برنج و ماش بریان کرده یا زرشک یا سماق یا مغز بادام بریان کرده بخورند و اگر سوء المزاج بارد عارض کبد شود
علامات آن اسهال و قلت عطش و بیاضی زبان و تهبج روی و اجفان و بطوء نبض و غلظ قاروره بود علاج آن بامداد جلابی
از رازیانه و روباه تربک گلقند تناول کنند و غذا نخود آب با شیره خشکدانه و کباب تیهو خورند و این قرص تناول کنند صفت
آن سنبل و مصطگی و تخم کرفس و اذخر و انیسون پنج درم تلخ و ابهل و قسط و مر هریک دو درم عصاره غافث نیم درم فلفل زنجبیل

هر یکی دو درم بکوبند و با آب رازیانه قرص سازند و مثقالی از آن با ماء الاصول صفت آن پوست بیخ کرفس و رازیانه پانزده درم کاسنی و تخم
رازیانه هر یک سه درم تخم کرفس ده درم انیسون سه درم اذخر غافت حماشا جعده هر یک پنج درم مویز طائفی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند
تا به رطلی و نیم آید با رطلی قند بقوام آرند و بیست درم با سی تناول کنند و این قرص نیز مفید بود صفت آن افسنتین رومی ریوند هر یک سه
درم گل سرخ چهار درم سنبل و اسارون و لک مغسول هر یک سه درم بکوبند و با آب کرفس قرص سازند و شربتی یکمثقال بود و
و اسارون رومی تمام بجوشانند و جگر را با آب آن تنطیل کنند و ثفل آن تضمید نمایند و بابونه و اکلیل الملک و قسط و سلیخه کوفته با
روغن سوسن طلا کنند و اگر اسهال با فراط بود تخم سپندان و شاهسفرم و صمغ عربی هر یک بریان کرده سه درم بگلاب
تر کنند و فرو برند و کباب تیهو بریان کرده بسماق یا زرشک ترش گردانند و بخورند و اگر سوء المزاج رطب بود علامت
آن کثرت لعاب و قلت عطش و تهییج روی و اجفان و کثرت [illegible]ت حواس و بیاض قاروره و سوء الهضم بود علاج
آن هر روز جلاب از رازیانه و تخم کرفس و بیخ مهک و گلقند [illegible] غذا نخود آب با زیرباج و کباب تیهو و زیره و
دارچینی خورند و اطریفل کبیر و گلقند و جوارشات گرم مفید بود قرص معتدل خرنوب رازیانه تخم کرفس هر یک سه درم سنبل
پنج درم بکوبند و با آب رازیانه یا کرفس قرص سازند و مثقالی با ده مثقال سکنجبین بزوری بخورند و اگر سوء المزاج یابس بود
علامت آن نحافت بدن و قلت دم و تشنگی و یبوست طبع و صلابت نبض و بیاض قاروره باشد علاج آن شیره تخم تورک
با شراب نبات و خشخاش تناول کنند و غذا کدو با گوشت بزغاله خورند یا حریره از شیره سبوس و نبات و روغن بادام
و ماهی تازه نیز شاید و موم روغنی از روغن بنفشه و روغن کدو و موم صافی و آب کاسنی و آب تورک ترتیب کنند و بر جگر
طلا سازند **ضعف کبد** یا بسبب سوء المزاج بود علامت آن گفته شد یا بسبب سده باشد که بکبد عارض شود علامت آن ثقل در کبد
و قلت اشتها و فساد لون و نحافت بدن و اسهال غسالی شبیه بغساله اللحم و وجع ضلع آخرین از اضلاع ایمن بود و اگر
سده در محدب کبد بود علامت او آنست که بول اندک اندک آید و رقیق بود علاج آن هر بامداد جلابی از تخم کاسنی و بیخ مهک و زوفا
تر هر یک سه درم رازیانه یکدرم نبات ده مثقال تناول کنند یا تخم کاسنی کرفس و نانخواه و پوست بیخ کاسنی و رازیانه و نبات بحسب مزاج یا در صورت شک
یا سکنجبین ساده یا بزوری و غذا زیرباج خورند و از اغذیه غلیظه و اطعمه لزجه و حلاوی احتراز کنند و اگر سده در مقعر کبد باشد علامت آن بول از رقیق و
آن هر روز جلابی از بیخ مهک و تخم رازیانه و کاسنی و نبات تناول کنند و غذا نخود آب و تلیین طبیعت کنند بدین مطبوخ صفت آن تخم
ده درم بجوشانند و صافی کنند و ده مثقال شکر سرخ و پنج مثقال مغز خیار شنبر در آن حل کرده بیاشامند و بابونه و شبت هر یک سه درم تخم کرفس سنبل
بکوبند و با آب بر جگر نهند و معجون کرکم و قرص نافع بود صفت آن تخم کرفس رازیانه اهل سلیخه اذخر هر یک ده درم سنبل قسط و اسارون عصاره غافث
سیر بری بادام تلخ هر یک پنج درم ریوند چینی رب السوس از هر یک سه درم زعفران یکدرم مجموع کوفته و بیخته با شیره قند یا عسل بسرشند و یکمثقال با ماء

تناول کنند او را ہم گیبند دمے باشد کہ بر گبند ظاہر شود اگر دموی باشد علامات وے تپ و تشنگی و لہیب و حرقت و وجع سو ضع کبد و ثقل
آن و ظہور ورم و سعال و فواق و احتباس بطن و ضیق النفس بود و باشد کہ احتباس بول نیز شود علاج آن اولا فصد کنند و اخراج
خون بحسب حاجت و قوت گیرند و ہر بامداد جلابی از تخم کاسنی و رو باہ ترب یک سہ درم نبات و ترنجبین ہر یک دہ درم تناول کنند
و غذا کشکاب خورند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکہ کنند یا باین حقنہ صفت آن سنا ہفت درم بنفشہ و نیلوفر و تخم کاسنی ہر یک پنجدرم جو
نیمکوفتہ سبوس و خطمی ہر یک کفی خیار شنبر پانزدہ درم شکر سرخ دہ درم روغن بنفشہ انجامہ ہر یک دہ درم و اگر ورم در محدب کبد
باشد ادرار بول سعی بلیغ باید نمود و شیرہ تخم در آب کاسنی و سکنجبین بزوری خورند و این قرص تناول کنند صفت آن تخم کاسنی
تخم خربزہ مقشر تخم کشوث ہر یک سہ درم طباشیر یکمثقال ریوند نیم درم لک مغسول دو درم بکوبند و باب کاسنی بسرشند و مثقالی بخورند
و در ابتداء ورم روباہ ترب و ورق گل و بنفشہ و صندلین و کاکنج و طحلب و آب بستان افروز و گلاب ضماد سازند و چون از
ابتدا تجاوز کند استعمال ضمادات نکنند و اگر ورم صفراوی بود علامت آن شدت تپ و تشنگی و قلق و سرعت نبض و ناریت
قارورہ و قے و اسہال مراری بود علاج آن ہر بامداد جلابی از تخم کاسنی و بنفشہ و نیلوفر و ترنجبین تناول کنند و تلیین طبیعت بمطبوخ
فواکہ یا ہلیلہ یا نقوع فواکہ با شیرخشت و ترنجبین و خیار شنبر و غذا کشکاب با شیرہ خشخاش خورند و اگر ورم بلغمی بود علامت آن
قلت عطش و تپ غیر حادہ و براز بلغمی و بیاض قارورہ بود و حس ورم کنند اما وجع بافراط نباشد علاج آن جلابی از رو باہ ترب
و رازیانہ و بیخ مہک و نبات تناول کنند و غذا نخود آب یا ماش با مغز بادام خورند و تلیین طبیعت بحقنہ ہا نرم کنند یا باین مطبوخ
صفت آن سنا پنجدرم رازیانہ انیسون ہر یک سہ درم شکر دہ درم بجوشانند و صاف کنند و پنج مثقال معجون خیار شنبر تا ہفت مثقال
در آن حل کنند و بیاشامند و بعد از تنقیہ اطریفل و گلقند و جوارشات مقوی معدہ تناول کنند و اگر ورم سوداوی بود و آن
بواسطہ شدت باشد کہ میان کبد و طحال واقع شود علامت آن صلابت کبد و تشنگی و خشکی زبان باشد علاج آن ہر روز جلابی از تخم
کاسنی و رازیانہ و کرفس و گاؤزبان و نبات تناول کنند و شراب گاؤزبان و بالنگو لعوق کنند و غذا زیرباج خورند و تلیین طبیعت
بمطبوخ افتیمون کنند یا سنا ہفت درم و بالنگو و بیخ مہک و تخم کاسنی ہر یک سہ درم شکر سرخ پانزدہ درم بجوشانند و صاف کنند
و معجون نجاح ہفت مثقال در آن حل کردہ بیاشامند و غذا نخود آب و شیرہ خشکدانہ خورند و بعد از تنقیہ سکنجبین بزوری
و عنصلی و ماء الاصول و قرص ریوند کبیر تناول کنند و کبد را بجابہ و بزرک و شمع و پیہ بط و روغن بنفشہ و اکلیل الملک و بابونہ
و نمام تضمید کنند و اگر ورم جگر از ضربہ و سقطہ باشد نخود مقشر و ریوند ہر یک سہ درم مومیائی دو درم و روغن بنفشہ بگدازند و
باہم آمیختہ طلا کنند و بباید گبد اگر بعد از ورم حادث شود علامت او آنست کہ تپ و دیگر اعراض اشتداد کنند و مریض بہ پشت
باز نتواند خفت و چون منفجر شود علامت آن قشعریرہ و اسہال مدہ یا چیزی شبیہ بہ دردی بود و مریض را خفتی و راحتی

شود و باشد که مده لقی یا او را دفع شود علاج آن پیش از انفجار بمنضجات تضمید کنند و شیر بز با برگ ورد و مرد و رشک تناول کنند
و چون منفجر شود اگر تپ نباشد جلابی از زوفا و بیخ کرفس و رازیانه و انیسون و نبات تناول کنند و اگر تپ باشد شیره سه تخم با
شراب تخم خیارین و عناب و خشخاش و نیلوفر تناول کنند **نفخ کبد** علامت او آنست که ثقل نباشد و وجع ممدد بود و تپ
و حرارت نبود علاج آن سکنجبین بزوری و ماء الاصول و معجونات حاره تناول کنند و مسخنات تضمید نمایند **سده کبد**
بسبب اخلاط لزج و غلیظ حادث شود علامت آن ثقل کبد بود بی آنکه وجع و تپ باشد و علامت ورم اگر سده در محدب باشد
باشد بول اندکی رقیق بود و اگر در مقعر کبد بود براز رطب باشد علاج آنکه در مقعر بود مفتحات استعمال کنند مثل شراب
دینار و ریوند و سکنجبین و کاسنی ناشسته را آب بگیرند و با سکنجبین بزوری تناول کنند علاج آنچه در محدب کبد باشد تناول
ماء الاصول و سکنجبین بزوری بود و اگر حرارت و تشنگی باشد شیره تخم کدو که در آب کاسنی با سکنجبین خورند و قرص زرشک نیز
مفید بود و غذا زرشک و زیرباج و انار و سکباج خورند **سوء القنیه و استسقا** سوء القنیه از ضعف کبد و فساد مزاج
آن حادث شود و علامت آن تهبج اطراف و بیاض لون بود علاج او آنست که تقلیل غذا کنند و از اغذیه غلیظه اجتناب نمایند
و زرشک و نخود آب با دارچینی و زیرباج خورند و تقویت کبد کنند چنانچه در سوء المزاج گفته شد و اهمال درین باب ننمایند که
این مقدمه استسقا است اما استسقا سه نوع است لحمی و زقی و طبلی اما لحمی آنست که جمیع اعضا برآماسیده شود و سبب آن ضعف جگر و
برودت مزاج آن بود و این برودت بسبب استفراغ دم بسیار از بواسیر و کثرت حیض یا بسبب آب سرد بود در عقب ریاضت یا
در حمام یا در فراش گرم یا بسبب ضعف طحال بود که جذب سودا نتواند کرد و در کبد ماند و مزاج او سرد گرداند یا بسبب ضعف معده باشد
که هضم طعام نتواند کرد و کیلوس خام بکبد رود و کبد نیز از نضج آن عاجز شود و اعضا آن را جذب کنند و چون خام باشد جزو بدن
نشود و موجب این مرض گردد و علامت آن بیاض یا صفرت لون بود و انتفاخ بدن و بیاض و رقت قاروره بود و چون انگشت بر
اعضا نهند فرو رود و در زمانی همچنان گو باشد علاج آن هر روز جلاب از تخم کاسنی و رازیانه هر یک دو درم و بیخ کاسنی و بیخ
رازیانه هر یک سه درم نبات ده درم تناول کنند غذا زیرباج با کبک و تیهو و کبوتر بچه و گنجشک خورند و اندکی
زیره و دارچینی در آن کنند و آب بجوشانند که بغایت سرد نشده باشد اندک خورند و استحمام با آب شور
و آب شبی مفید بود و بر تابه حمام و بر ریگ خسپیدن و پشت بآفتاب کرده نشستن نافع بود و در این مرض
در ادرار بول مبالغه باید کرد مثل سکنجبین بزوری و قرص زرشک کما دریوس و انیسون و جعده و رازیانه و
تخم کرفس و سنبل و سلیخه و بیخ رازیانه و بیخ کرفس را بکوبند و دو درم از آن با سکنجبین بزوری تناول کنند و بوره
زیره و سعد بکوبند و بر شکم طلا کنند و اگر طبیعت محتبس باشد بمعجون خیار شنبر و حب ایارج تلیین کنند و اگر این علت از ضعف

و برودت معده باشد قی کنند و کلنگبین و انیسون بخورند و حب اصطمخیقون ملیّن کنند و معجون کرکم تناول کنند اما
استسقاء زقی آنست که مائیه میان صفاق و ثرب یا احشا و ثرب حادث شود و این نوع بدترین استسقا بود علامت
آن ثقل و بزرگ شدن شکم و صفالت پوست آن باشد و شکم مانند خیکی پر آب چون دست بر آن زنند یا از پهلو به
پهلو گردانند از آن آواز آب شنوند علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی و رازیانه و بیخ کاسنی و گلقند تناول کنند
و اگر با آن حرارت مزاج باشد آب کاسنی ناشسته با سکنجبین بزوری خورند و تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله یا آب شاهتره
و هلیله کوفته بائد کرد یا با این حب صفت آن افسنتین و غافث و انیسون و مصطگی و سقمونیا هر یکدرمی الک مغسول عود بلسان
هر یکدو درم بکوبند و باب رازیانه بسرشند و حب سازند و دو مثقال تناول کنند و بوره ارمنی و بیخ سوسن و قردمانا و مویزج
هر یک سه درم تخم کرنب هفت درم پشک بز پنجاه درم آرد جو و سرگین گاو هر یک شصت مثقال بسائیند و باب رازیانه
و با آب کاسنی بسرشند و بر شکم طلا کنند و بعضی شکم را شق میکنند و آن را بزل میگوئیند لیکن عظیم الخطر باشد اما استسقاء
طبلی آنست که ریاح غلیظ در میان صفاق و ثرب و امعا واقع شود و سبب آن حرارت کبد باشد و باشد که از برودت
و رطوبت معده بود زیرا که چون معده از هضم تام عاجز شود کیلوس خام بجگر رود و جگر بطبخ و هضم آن مشغول شود
از آن ماده ریاح و ابخره بسیار حاصل شود و موجب این مرض گردد علامت آن بزرگ شدن شکم و برآمدن ناف بود
و با آن ثقلی نباشد و چون دست بر شکم زنند آواز طبل آید علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی و انیسون و بیخ مهک و بیخ
کاسنی و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب با مغز بادام و فلفل و زیره و کرویا و نانخواه خورند و روغن بابونه و روغن سداب
و شبت بر شکم مالند و ماء الاصول و تخم کرفس و کوهی و رازیانه و انیسون و زیره کرمانی و دوقو و قطر اسالیون هر یک سه درم پوست
بیخ رازیانه ده درم و بیخ کرفس پنج درم و بیخ مهک ده درم و بیخ اذخر و فقاح اذخر هر یکدو درم مویز طائفی بیست درم در چهار رطل
آب بجوشانند تا بدو رطل آید بعد از آن با دو رطل عسل بقوام آرند و ده درم تا ده مثقال از آن تناول کنند سفوف تخم کرفس و
رازیانه و انیسون و اسارون و قسط و زراوند هر یکدو درم زیره کرمانی سه درم سنبل و جعده هر یکدرمی و نیم بکوبند و دو مثقال از آن
با ماء الاصول بخورند یا آن کوفته را با دو چندان قند بیامیزند و پنج مثقال تناول کنند و اگر خواهند که تلیین
کنند پنج مثقال معجون خیار شنبر و ده مثقال از این ماء الاصول در آب گرم حل کرده بیاشامند و چون مرض منحط گردد و نفخ ساکن شود
بابونه و تخم شبت و پودینه و اکلیل الملک و مرزنجوش و زیره بکوبند و باب سداب سرشته بر شکم طلا کنند و نوعی از استسقاء
طبلی است که آن را حبن گوئیند علامت آن انتفاخ و عظم بطن بود بی نتو ناف و شکم ایشان عظیم شبیه بشکم آبستنان بود
علاج آن هر روز جلابی از تخم کشوث و کاسنی و رازیانه و روباه تربک و نبات تناول کنند و تلیین طبیعت بمطبوخ کنند

صفت آن سنا هفت درم روباه تربک پنجدرم تخم کاسنی سه درم قند شکر سرخ و ترنجبین هریکده درم مغز خیار شنبر پانزده درم

آب کاسنی ناشسته پنجاه درم و بجوشانند و صاف نمایند ... شکم را بمالند و بباید دانست که هرگاه که با استسقا تب و تشنگی بسیار بود

با شیاء حاره معالجه نکنند و بروباه تربک و تخم کاسنی و بیخ آن اکتفا کنند و شوربای ماش با مغز بادام خورند و تلیین نیز

مطبوخ کنند صفت آن سنا و هلیله کابلی و بلیله و آمله هریک پنجدرم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هریک سه درم مویز

طایفی پانزده درم آلو کیلی عناب هریک ده عدد سپستان بست عدد مغز خیار شنبر ترنجبین هریکده درم و

بعد از تنقیه آب کاسنی و سکنجبین ساده بخورند یرقان اصفر صفرتی بود فاحش که در بشره و چشم ظاهر گردد

بسبب جریان صفرا در زیر پوست و حدوث آن اگر از قبیل بحران باشد علامت آن تلیین طبیعت و تلخی دهن بود

و در روز نایب باحوری واقع شود علاج آن که سهل تر باشد آب کاسنی بست درم باده درم سکنجبین تناول کنند

و غذا از شکر مغز بادام خورند و ماهی تازه بسر که و اگر یرقان از سوء المزاج گرم باشد که کبد را حادث شود علامت

آن شدت عطش و سرعت نبض و صبغ قاروره و میل آن بسواد بود و با آن بد صفر باشد و رنگ وی تیره بود و طبیعت

محتبس باشد علاج آن جلابی از تخم کاسنی سه درم اجاص ده عدد تمر هندی و ترنجبین و نبات تناول کنند و غذا جو آب

خورند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا نقوع فواکه یا شیر خشت و ترنجبین یا مطبوخ هلیله زرد کنند و بعد از تنقیه تبرید مزاج

کبد باید کرد بشیره تخم خیارین و سکنجبین با آب خیار کدو و یا یکمثقال قرص طباشیر نرم و غذا الوجه و تمر هندی و زرشک

و شوربای ماش و مغز بادام و اسفاناخ خورند و اگر یرقان بسبب سوء المزاج حار بود که مراره را حادث شود و مره صفرا را

بسیار جذب کند و در و غلیان پیدا شود و در بدن منتشر گردد علامت آن شدت عطش و لهیب باشد و این نوع لعقبیه

حادث شود و باشد که بسبب حرارت جمیع بدن عارض شود و علامت آن تجافت و خاریدن بدن و خشکی براز بود و صفرا

و براز واقع شود علاج آن هر دو نوع اسهال صفرا و تبرید کبد باشد و اگر یرقان بسبب ورم کبد حادث شود علاج آن فصد

و تلیین طبیعت باشد و اگر بسبب زهر یا گزیدن حیوانی زهردار باشد یکمثقال قرص طباشیر نرم با آب انار ترش تناول کنند یا

مثقالی قرص کافور با لعاب بنگو و بهدانه یا آب خیار کدو بخورند و غذا کشکاب با روغن بادام خورند و جگر را بورق

گل و صندل و اقاقیا و کشنیز هریک پنجدرم و کافور نیم دانگ با گلاب تضمید کنند و یرقان نیز بسبب سده

که میان طحال و مراره و امعا حادث شود واقع میگردد و این نوع تابع قولنج باشد اولا علاج

قولنج باید کرد و استعمال اشیاء بارده کنند و ریوند و غافث هریک مثقالی افسنتین دو مثقال بکوبند و

باده مثقال سکنجبین تناول کنند و اگر بسبب سده باشد که میان کبد و مراره حادث شود علامت او آن باشد که

۱۰۵

که براز بتدریج سفید گردد علاج آن اسهال صفرا باشد و بعد از آن استعمال مفتحات مثل سکنجبین بزوری و آب کاسنی و تخم کرفس و انیسون و امثال آن کنند

باب دوازدهم در امراض طحال

سوء المزاجی که طحال را عارض شود اگر حار بود علامت آن شدت تشنگی و التهاب و حرقت موضع طحال باشد و صفرت لون و کمودت آن و حمرت قاروره و سواد براز و اختلاف نبض و سوء خلق علاج آن فصد اسیلم کنند از جانب چپ و جلاب از تمر هندی و ترنجبین و نبات خورند یا قرص زرشک و سکنجبین بزوری و غذا از زرشک یا تمر هندی یا الوچه یا منوماش و مغز بادام و تلئین طبیعت کنند بمطبوخ هلیله زرد و سیاه و ماء الجبن با سکنجبین بزوری این قرص نیز مفید افتد صفت آن ریوند یکدرم و نیم زعفران نیمدرم ورق گل پنجدرم طباشیر سه درم مغز تخم پنبه سه درم تخم تورک چهار درم کافور نیمدانگ تمام کوفته و بیخته با آب کاسنی بسرشند و مثقالی با سکنجبین تناول کنند صفت سفوف طباشیر ریوند بیخ مهک سنبل مصطگی غافث هر یکدرمی زرشک چهار درم بکوبند و یکمثقال تناول کنند و انجیر و کبر بسرکه نافع بود و تخم ترب وسپندان و شیطرج هر یک سه درم در سرکه بجوشانند و نمدی بدان تر کنند و بر طحال نهند و یا ورق کرز بکوبند و یا آرد جو و سرکه طلا کنند نافع بود و اگر تپ و تشنگی مفرط باشد شیره تخم تورک با آب کاسنی یا آب خیار کدو با سکنجبین تناول کنند و اگر سوء المزاج بارد بود علامت آن سقوط اشتها و عدم تشنگی و کثرت ریق بود علاج آن جلابی از تخم رازیانه و بیخ آن و انیسون و گلقند تناول کنند یا لبت مثقال ازین ماء الاصول صفت آن پوست بیخ رازیانه ده درم بیخ کبر پنجدرم بیخ کرفس بیخ مهک هر یک سه درم مویز طائفی ده درم تخم خیارین پنجدرم تخم کشوث و تخم کاسنی و رازیانه و بیخ شبت هر یک سه درم مجموع در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل آید پس صاف کنند و با عسل یا قند بقوام آرند یا آب صافی کرده عسل یا قند بجائی چاشنی نهند و بیاشامند و غذا نخود آب با شیره خشکدانه خورند و اگر طبیعت محتبس باشد باین مطبوخ تلئین کنند صفت آن سنا پنجدرم هلیله سیاه هفت درم بیخ اذخر غافث تخم کاسنی هر یک سه درم بنفشه سه درم آلو سیاه و عناب هر یک ده عدد سپستان بیست عدد خیارشنبر پانزده درم ترنجبین و شکر سرخ هر یک ده درم وطحال را بورق سداب و کرز و بیخ کبر و اشنه مجموع در سرکه بجوشانند و تنطیل کنند و اگر سوء المزاج یابس بود علامت آن غلظ خون و شدت سیاهی رنگ و صلابت طحال و نحافت و کمودت بدن و خبث نفس باشد علاج آن جلابی از بیخ کاسنی و بنجنگشت و بیخ مهک و بنفشه و روباه تربک و نبات تناول کنند و غذا منوماش و مغز بادام و کدو و یا فروج خورند و تا تازه نرشتا و اگر سوء المزاج رطب بود علامت آن ترهل بدن و بیاض لسان و کثرت ریق و قلت عطش بود علاج آن سکنجبین بزوری و ماء الاصول اندکورا تناول کنند و غذا نخود آب با شیره خشکدانه و قلایا مسوابله خورند و تلئین طبیعت کنند بحب افتیمون و حب یاره

اورام طحال

اگر ورم طحال دموی بود علامت آن تپ و سرعت عطش و التهاب و وجع طحال و غلظ و سواد قاروره بود علاج آن فصد باسلیق کنند و جلاب

از تخم کاسنی و عناب و اجاص و نبات تناول کنند و غذا کشکاب باشد و تلیین طبیعت کنند بمطبوخ فواکه و صندل و اقاقیا و شیاف مامیثا
و کشنیز تر بر طحال طلا کنند و اگر ورم صفراوی بود علامات آن حمی حاده و عطش مفرط و زردی چشم و زبان و قاروره و براز بود
و باشد که با آن یرقان نیز باشد علاج آن جلابی از تخم کاسنی و روباه تربک هر یک سه درم تمر هندی و نبات هر یک ده درم
تناول کنند با آب نارین یا نبات و غذا جو با شیره خشخاش خورند و تلیین طبیعت کنند بقرص طباشیر زرم یکمثقال با سکنجبین ده
مثقال و طحال را بصندل و تورک و کشنیز و ورق بید تضمید کنند و اگر ورم بلغمی بود علامات آن قلت عطش و زیادتی حجم طحال
و بیاض لون و قاروره و بطوء نبض علاج آن جلابی از روباه تربک و بیخ مهک و رازیانه و نبات تناول کنند و غذا نخود آب
خورند و تلیین طبیعت کنند باین مطبوخ صفت آن هلیله سیاه زرد هر یک پنج درم تربد ده درم تخم کاسنی و رازیانه و کرفس و
پنجنکشت و شکوفه کبر و بالنگو و گاوزبان هر یک سه درم انجیر بیست عدد مویز طائفی پانزده درم شاهتره یکدسته خیارشنبر و
ترنجبین هر یک ده درم و بعد از تنقیه قرص زرشک با سکنجبین بزوری تناول کنند و اگر ورم سوداوی بود علامات آن نحافت
و هزال بدن و صلابت طحال و خروج آواز موضع خویش و ضیق النفس و سواد لون و فساد هضم و لین طبیعت و سرعت نبض بود
علاج آن فصد باسلیق یا اسیلم کنند و تلیین طبیعت بحب افتیمون یا مطبوخ آن کنند و غذا زیرباج یا کباب فروج کنند و بعد از
تنقیه سکنجبین بزوری و قرص کبر خورند صفت آن پنجنکشت و بیخ کبر هر یک ده درم زراوند مدحرج شونیز و تخم سپندان هر یک
سه درم عنصل هفت درم بکوبند و سه درم اشنه بجوشانند و ادویه بدان بسرشند و قرص سازند و یکمثقال تناول کنند و
خردل و بیخ کبر و بوره ارمنی و غافث بکوبند و با سرکه بر طحال طلا کنند و یا خردل بکوبند و با عسل بیامیزند و کاغذی بمقدار درم
ببرند و دوا بر آن بمالند و بر طحال بنهند و اگر ورم طحال متقیح شود و منفجر گردد و بمعده ریزد و به قی و براز دفع شود و در آن شیر شتر
دهند و مدرات مفید افتد و سعی باید کرد که طبیعت محتبس نباشد **نفخ طحال** بسبب برودت مزاج طحال و کثرت سودا حادث
شود و علامات آن تمدد موضع طحال و برآمدگی آن باشد و چون دست بر او نهند از زیر دست بلغزد و باشد که با آن قراقر بود
علاج آن ماء الاصول و سکنجبین بزوری و آب رازیانه با سکنجبین عنصلی تناول کنند و نمک و سبوس و کاورس گرم کنند و بر موضع
طحال بنهند **سده طحال** حدوث آن بسبب فضلات غلیظ باشد که در وی مجتمع شود و علامات آن ثقل طحال بود و دیگر علامات
ورم علاج آن جلابی از رازیانه و نانخواه و روباه تربک و انیسون و نبات تناول کنند و سکنجبین بزوری و قرص کبر مفید
بود تخم کاسنی و گزمازج هر یک پنج درم پنجنکشت دو درم و نیم بکوبند و سه درم از آن با سکنجبین بزوری تناول کنند و باقی
معالجات سوء المزاج بجا آرند **یرقان اسود** تغیر لون بدن باشد بسیاهی بسبب آن سده باشد که میان طحال و
کبد و معده حادث شود و علامات آن ثقل و تمدد طحال و خبث نفس و قلت اشتها و نحافت بدن و بطوء نبض بود و تدبیر یح

107

حادث شود نه بغتةً علاج آن فصد اسلیم کنند از جانب چپ جلابی از بیخ مهک تخم کاسنی و نبات با گلقند تناول کنند
و غذا زیرباج خورند و بعد از نضج سنا پنجدرم پوست بیخ کاسنی سه درم شکر ده درم بجوشانند و صاف کنند و
پنجمثقال معجون نجاح در آن حل کرده بیاشامند یا بلیله زرد و سیاه و کابلی هر یک سه درم افتیمون یکدرم غاریقون
و بسفایج هر یک پنجدرم و سه درم ازان بار طلی ماء الجبن بیاشامند و اگر بهمرض بسبب ضعف قوت جاذبه یا ماسکه طحال
بود علامت آن قی و اسهال سودا و سقوط اشتها و کدورت جبین بود علاج آن هر روز جلابی از انیسون و ورق
گل و سکنجبین بزوری تناول کنند و طحال را بورق گل و فوفل و افسنتین و مقل و مصطکی تضمید کنند باب سیزدهم
در امراض امعا و از انجمله قولنج ست و آن مرضیست که مانع خروج براز شود و با آن وجعی عظیم باشد و
وجع قولنج بوجع کلیه مشتبه میشود و فرق بدان کنند که وجع کلیه از یک موضع تجاوز نکند و وجع قولنج از جای خود تجاوز
کند و سبب قولنج اگر بلغمی غلیظ باشد که با ثفل مختلط شود علامت آن شدت وجع و سقوط اشتها و سبق تخمه بود و پیش از
حدوث قولنج بلغم لزج یا براز بیرون آمده باشد علاج آن جلابی از بالنگو و رازیانه و افیسون و تخم کرفس و کلنگبین
تناول کنند و بجوارش سفرجلی مسهل تلیین کنند یا باین حب صفت آن ایارج فیقرا و تربد هر یکدرمی شحم
حنظل و نمک هندی هر یک دانگی بکوبند و مقل ازرق دو دانگ بجوشانند و ادویه بدان بسرشند و حب سازند
یا باین حقنه استعمال کنند سنا مکی هفت درم انجیر ده عدد عناب ده عدد سپستان بست عدد خسک و شبت هر یکده درم
گل بابونه اکلیل الملک سداب هر یک کفی برگ چقندر دسته روغن گنجد و آبکامه هر یکده درم شکر سرخ بست درم
بوره نیمدرم و اگر قولنج بسبب ریحی بود که در امعا محتبس شده باشد علامت آن تقدم نفخ و قراقر و تناول اشیاء
نفاخ و انتقال وجع بود علاج آن جلابی از انیسون و نانخواه و رازیانه و کلنگبین تناول کنند و کوارش کمونی
و سفرجلی مسهل بخورند یا تخم کرفس و انیسون و نانخواه هر یکدرمی حب بید ستر دانگی و نیم بکوبند و به آب رازیانه حب سازند
و بلع کنند و این شیاف استعمال کنند خطمی بوره ارمنی هر یکدو درم شحم حنظل درمی سقمونیا نیمدرم بکوبند و با شکر
معقود بیامیزند و شیاف سازند یا زهره گاو و بوره و شحم حنظل و خطمی هر یک سه درم سکبینج درمی و نیم مقل یکدرم شیاف
سازند یا این حقنه استعمال کنند صفت آن سنا هفت درم انجیر و عناب ده عدد سپستان بست عدد مویز طائفی پانزده
درم خسک و بابونه و شبت و اکلیل الملک و بنفشه و خطمی و سبوس هر یک هفت درم بجوشانند و صاف کنند و آنگاه
و عسل و روغن زیت هر یکده درم بوره و نمک هر یک نیمدرم بر سر آن کرده استعمال کنند و روغن سداب بر شکم مالند یا ورق
سداب و کرنب یک درم و تخم کرفس و سداب یک پنجدرم در طلی آب بجوشانند تا به نیمه آید در طلی روغن گنجد بر

آن کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند آن روغن بر شکم مالند و اگر قولنج بسبب ورمی باشد که در موضع امعا واقع
شود علامت آن تب و وجع شدید و ضربان و عطش و قی مراری این قولنج بتدریج حادث شود علاج آن فصد کنند
و جلابی از روباه تریک و تخم کاسنی و ترنجبین تناول کنند یا شراب بنفشه و ترنجبین و غذا آش ماش و مغز بادام خورند و تلیین
طبیعت باین مطبوخ کنند صفت آن سنا پنج درم عناب ده عدد سپستان بیست عدد تخم خطمی پرسیاوشان روباه تریک
هر یک سه درم خیارشنبر و ترنجبین هر یک پانزده درم یا این حقنه استعمال کنند صفت آن بابونه هفت درم بنفشه و نیلوفر
هر یک سه درم جو نیمکوفته و خطمی و سبوس هر یک کفی و ورق سداب و ورق خبازی و ورق سلق هر یک دسته خیارشنبر شکر سرخ
ترنجبین هر یک ده مثقال روغن بنفشه ده درم و اگر با وجع و حرارت شدید و لذع و حکه باشد این حقنه مناسب باشد هفت
عناب ده عدد سپستان بیست عدد خطمی سه درم بجوشانند و صاف کنند و آب خیار کدو و خبازی و شیره ... و لعاب بنگو هر یک پانزده
درم روغن بنفشه ده درم باهم بیامیزند و نیم گرم استعمال کنند و اگر قولنج بسبب التواء امعا یا نزول آن بکیس الخصیتین حادث
شود علامت او آنست که قولنج بعد از حرکتی عنیف یا برجستن از بالا بزیر افتادن حادث شود علاج او آنست که پاهای علیل
بر ریسمان ها بندند و بر بالا کشند و ریسمان را تحریک کنند تا امعا بجای خود در رود و جلابی از روباه تریک و بنفشه و رازیانه و نبات
بدهند و غذا نخود آب با روغن شیره گنجد باشد و اگر باز بجای خود نرود دیگر درم یا یک مثقال زیبق یا کشته فرو برند و تردد کنند
و بمالند تا بیرون آید و اگر قولنج بسبب احتباس ثفل و یبوست آن باشد علامت آن تقدم احتباس و تناول مجففات بود علاج
آن جلابی از شراب بنفشه و ترنجبین هر یک ده مثقال تناول کنند و غذا نخود آب با مرغ فربه خورند یا بنفشه چهار درم
و سپستان بیست عدد بزرک و حلبه و حب الرشاد هر یک دو درم و ترنجبین پانزده درم جلاب سازند و اگر بسبب حرارت امعا باشد
علامت آن شدت عطش و دوام التهاب بود علاج آن جلابی از بنفشه و روباه تریک و تخم کاسنی و ترنجبین و نبات تناول
کنند یا آب خیار و کدو و شیره تخم تورک با ترنجبین و بدین حقنه تلیین کنند صفت آن بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی و تخم
خیارین و بابونه و اکلیل الملک و سبوس جو نیمکوفته و لبلاب و پرسیاوشان هر یک هفت درم عناب ده عدد سپستان بیست عدد
بجوشانند و صاف کنند و لعاب بنگو و بزرک و روغن بنفشه و خیارشنبر و ترنجبین هر یک ده درم با آن ضم کرده استعمال
کنند و غذا شیره گندم چرب و حسو ماهی چرب خورند و شکم بروغن بنفشه و لعاب خطمی و کتیرا بمالند

ایلاوس نوعی از قولنج است و آن چنان باشد که ثفل در امعاء علیا محتبس گردد و از
دهن بیرون آید و با آن ضعف نبض و غشی و اضطراب بود علاج او آنست که اولاً فلونیای رومی سه درم بدهند
و چون وجع ساکن شود با آن معاودت نکنند و جوارش سفرجلی مسهل یا جوارش فلافلی یا شهریاران بدهند

۱۰۹

واین حقنه استعمال کنند صفت آن بابونه شبت تخم کرفس رازیانه حلبه هریکی ده درم انجیر ده عدد مقل سکبینج جاوشیر هریک دو
درم روغن زیت بابید انجیر ده درم شکر سرخ و ابکامه هریک پانزده درم بوره و نمک هریک نیم درم و باید که دو روز
غذا نخورند و اگر توانند استعمال ریاضت مفید افتد و روغن بابونه و خیری بر شکم بمالند و شراب صرف گرم کنند و اندک
اندک می آشامند و بابونه و شبت و اکلیل الملک تمام و خسک و برگ بید انجیر و فودنه و روباه تربک بجوشانند و در آن
می نشینند و شیافی از بوره و نمک هندی و سکبینج و شحم الحنظل ترتیب کنند و بکار دارند **مغص** وجعی بود که امعا را
حادث شود و شکم می پیچد و آن اگر بسبب ریح باشد علامت آن قراقر و نفخ و تمدد بود و بخروج ریح تسکین حاصل شود علاج
آن هر روز جلابی از انیسون و رازیانه و روباه تربک گلقند تناول کنند یا دو درم گوارش کمون بخورند و اگر با مغص
اسهال باشد علاج آن گفته شود و اگر طبیعت محتبس باشد رازیانه و تخم کرفس و سداب هریک سه درم و نانخواه و صعتر هریک
چهار درم و قند مثل مجموع بکوبند و سه درم از آن تناول کنند و شکم بروغن گل و بابونه گرم کرده بمالند و اگر بواسطه تناول
اطعمه حاره حریفه بود علامت آن حرقت امعا و تشنگی و خروج مره صفرا بود علاج آن آب انارین با نبات بیاشامند و یا لعاب
بنگو و بعد آن شربتی از نبات بیاشامند یا شیره تخم تورک نیم درم طباشیر ده درم با نبات تناول کنند و اگر مغص
بواسطه خلطی مالح باشد علامت آن ثقل و تشنگی بود و با براز بلغم بیرون آید علاج آن تلیین طبیعت کنند بحقنه های
نرم یا باین مطبوخ صفت آن سنا نیم درم بنفشه بسفایج رازیانه تخم کاسنی روباه تربک هریک سه درم عناب ده عدد سپستان
بست عدد ترید دو درم خیارشنبر پانزده درم ترنجبین ده درم شکر سرخ ده درم و اگر بسبب خلطی لزج باشد که در امعا متمکن
شود علامت آن قلت عطش و کثرت بزاق و وجع از یک موضع منتقل شود علاج آن تلیین طبیعت باشد بحقنهٔ نازم که
در باب قولنج ذکر یافت و تنقیه معده کنند بقی و گلقند و دارچینی و زعفران و صعتر در آن کنند و بعد از تنقیه جوارش کندر و
مصطگی تناول کنند و غذا نخود آب با شیره خشکدانه خورند و فلفل و آب سرد کمتر خورند **دیدان** کرمها که در امعا
متولد شود بسبب رطوبتی فضلی باشد که در امعا بماند و بطول مکث متعفن شود و چون حرارت در وی عمل کند تا کرم شود و این
کرم اگر دراز بود حیات گویند و در امعاء دقاق متولد شود علامت آن احساس حرکت آن باشد در حالت جوع و پیچیدن
شکم و سیلان لعاب و بر هم سائیدن دندان در خواب علاج آن چهار روز بیاپی رطلی شیر با ده مثقال شکر تناول کنند
و غذا نخود آب با شیره خشکدانه و صعتر و دارچینی خورند و زنجبیل درمنه ترکی و برنج کابلی مقشر و قسط و مرو و سرخس
و ترمس و ترید هر یکی درمی حب النیل نیم درم بکوبند و به سر شیر ریزند و بیاشامند و از آن بقیتی بماند و عمل تمام نکند بکار
ده مثقال آب گرم بخورند و شحم حنظل و انگلی و فنیم و قنبیل نیم درم بکوبند به زهره گاو بسرشند و شیاف سازند و بردارند

و در آخر روز شربت کشکاب با شیره تمام بخورند و از تناول اغذیه غلیظه بارده احتراز کنند و اگر کرم پهن باشد آن را حب القرع
گویند و او در امعاء از اغلاظ متولد شود علامت آن صفرت لون بود و خروج آن احیاناً هر چند که چیزی خورند سیر نشوند
علاج آن قرص رمنه ترکی برنج کابلی مقشر هر یک مثقالی نمک هندی دانگی و نیم تربد یکدرم شحم حنظل دانگی بکوبند و بر سر
شیر کنند و بیاشامند و از لبنیات و اغذیه لزجه اجتناب نمایند و اگر کرم ضعیف صغیر باشد شبیه بکرم پنیر و سرکه علامت
آن حکه مقعد و دغدغه آن بود علاج آن حقنه کنند باین ادویه صفت آن بابونه اکلیل الملک و رمنه برنجاسف هر یک
کفی ورق سداب و ورق شفتالو هر یکده درم و ورق چقندر دسته بجوشانند و صاف کنند و روغن مغز خسته زرد آلو تلخ
و آبکامه هر یک ده درم شحم حنظل دانگی بر سر آن کنند و بکار دارند و مقعد بروغن استخوان زرد آلو تلخ چرب کنند و از
بوره و نمک و زهره گاو و شحم حنظل و استخوان زرد آلو تلخ شافی سازند و بر دارند و اگر اطفال را این مرض حادث شود درم
یکمثقال صبر سقوطری پنجدرم بکوبند و بآب ورق شفتالو بر ناف طلا کنند **زحیر** کیفیتی ست از امعاء مستقیم جهت
دفع فضله با آن تقاضا اندک چیزی دفع شود و باشد که با آن خونی بود و سبب آن اگر خلطی مرار باشد یا رطوبتی مالحه
که بمعاء مستقیم ریزد و دغدغه دهد علامت آن حرقت مقعد باشد و خروج این رطوبت علاج آن سفوف نشاسته یا سفوف
گل ارمنی پنجدرم تناول کنند یا گل ارمنی یکمثقال بریان کرده با شیره تخم تورک بریان کرده تناول کنند و غذا کاورس
بریان کرده با مغز بادام و شیره خشخاش خورند و این شیاف استعمال نمایند صفت آن مرد هندی سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر یک
سه درم کوفته بیخته با آب لسان الحمل یا آب تورک بسرشند و شیاف سازند و اگر بسبب ثفل خشک باشد که در امعا محتبس شود
و خروج آن دشوار شود و موجب زحیر گردد علامت آن تقدم احتباس و تناول مجففات باشد علاج آن تلئین طبیعت باشد
بمزلقات مثل بنفشه و خطمی و سپستان و خیارشنبر و اگر بسبب ماء بود که بمقعد رسد علاج آن تدهین مقعد کنند بروغن بابونه
و روغن گل گرم کرده و بابونه و شبت و روباه ترک و اکلیل الملک بجوشانند و در آن نشینند و بر خشت یا آجر گرم کرده نشستن
مفید بود **باب چهاردهم در انواع اسهال** اگر اسهال بسبب بحران یا دفع فضله موذی بود آنرا حبس
نباید کرد مگر بحد افراط رسد و موجب ضعف شود علاج آن سویق جو با قند و گلاب تناول کنند یا سویق جو و سنجد
و کشنیز بریان کرده کوفته باهم بیامیزند و بخورند یا قرص طباشیر سویق یا رب به یا سفوف انار دانه تناول کنند
و غذا از رشک و سماق و غوره و انار دانه خورند و اگر اسهال بسبب اخلاط مراری بود که بمعده و امعاء
بریزد علامت آن عطش و حرقت و التهاب و تلخی دهان و صفرت براز و لدغ مقعد باشد علاج آن دو
مثقال رب به یا یکمثقال قرص طباشیر حابس تناول کنند یا نیمدرم گل ارمنی با رب سیب یا کشنیز بریان کرده و تو

خشک و تخم حماض و خرنوب شامی هر یک شش درم طباشیر سه درم و انار دانه بریان کرده پنجاه درم زرشک و سماق و پوست کنار و سنجد هر یکده درم بکوبند و باهم بیامیزند و قدری ازان بخورند و اگر اسهال با فراط بود معده را بگل ارمنی و زیره کرمانی و صندل و برادهٔ اقاقیا باب مورد تضمید کنند و غذا اسماق یا انار دانه با کبک و تیهو خورند و اگر اسهال بلغمی بود علامت آن نفخ و قراقر و ثقل و خروج بلغم و براز بی صبغ بود علاج آن حب الرشاد با حرف سه درم برسر حلابی نیمگرم از نبات بیاشامند تا اخلاط بکلی دفع شود و چون دانند که تمام دفع شده است سفوف مقلیاثا پنجدرم باب سرد تناول کنند یا صمغ عربی و تخم ریحان هر یک مثقالی بریان کرده بکوبند و بروغن بادام چرب کنند و فرو برند و اگر ساکن نشود این حقنه ممسک استعمال نمایند صفت آن برنج و عدس مقشر هر یک کفی پوست انار مورد بلوط هر یکده درم مازو و گلنار هر یک پنجدرم بجوشانند و صافی کنند و کاغذ سوخته و اقاقیا و گل ارمنی هر یک مثقالی بسایند و بر سر آن ریزند و استعمال کنند بدفعات و این قرص بخورند صفت آن سماق چهار درم خون سیاوشان صمغ عربی بریان کرده گلنار اقاقیا هر یکدرمی بکوبند و برب به بسرشند و مثقالی با رب سیب تناول کنند و این سفوف نیز مفید بود صفت آن زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و انار دانه هر یک پانزده درم دانه مورد و سنبل و مصطگی و کرویا و خرنوب هر یکده درم انیسون تخم کرفس هر یک هفت درم بکوبند و دو درم ازان تناول کنند و اگر اسهال سوداوی بود علامت آن حرقت و لدغ مقعد و خشکی دهان و کثرت اشتهای بی هضم تام و قراقر و نفخ بود و رنگ مائل بسودا باشد علاج آن اولاً تنقیه امعا باید کرد بحقنه های نرم و بعد ازان که تنقیه تام کرده باشند قرص طباشیر بست و قرص کهربا و سفوف مقلیاثا و سفوف انار دانه هر کدام که باشد تناول کنند و بنگو و بارتنگ و تخم ریحان و گل ارمنی و صمغ عربی و نشاسته بریان کنند و بکوبند و پنج مثقال ازان بگلاب بخورند و از حموضات و شیرینی احتراز کنند و مرغ و کبک کردانیده خورند و انار دانه کوفته و زرشک نیز شاید و اگر اسهال دموی بسبب انفتاح عروق امعا و قاق بود علامت او آنست که اول غائط بیرون آید و بعد ازان خون رقیق با یا رج و قراقر و زبد خارج شود و اگر در امعاء غلاظ بود علامت او آنست که اول غائط با خون بیرون آید و بعد ازان بی خون و با آن علامت بواسیر نباشد علاج آن اگر علامت غلبه خون باشد بحسب قوت و مزاج و وقت مقتضی باشد فصد کنند و بنگو و بارتنگ و تخم ریحان هر یک مثقالی و صمغ عربی سه مثقال بریان کرده بروغن گل چرب کنند و فرو برند و غذا کاورس مقشر با شیره مغز بادام خورند و قرص طباشیر بست و قرص کهربا نیز مفید بود و سفوف نشاسته پنج مثقال بروغن گل چرب کرده بخورند و اگر این اسهال بسبب سحج بود و سحج آن باشد که بواسطه اخلاط حاده و حریفه که با امعاء ریزد یا بسبب اسهال بسیار امعا خراشیده شود

علامت آن تشنگی و پیچیدن شکم و وجع امعا بود علاج آن سفوف نشاسته با روغن گل تناول کنند یا صمغ عربی و نشاسته بریان کرده هر یک دو مثقال طباشیر یک مثقال بریان کرده با شیر داغ کرده بیاشامند و غذا کاورس بریان کرده یا برنج بریان کرده و یا شیر برنج یا چربی گوشت با مغز بادام خورند و این حقنه ممسک استعمال کنند صفت آن برنج ناشسته جو نیم کوفته و ذرت هر یکی کفی بریان کنند و لسان الحمل و پوست خشخاش و گلنار و زرده گل و گل خطمی و ورق مورد بجوشانند و صافی کنند و صمغ عربی و نشاسته بریان کرده و خون سیاوشان و کهربا هر یکی ربع درم بکوبند و زرده تخم بریان کرده در روغن گل یا پیه بز حل کنند و مجموع باهم آمیخته بکار دارند **فوسنطاریا** اسهال کبدی باشد و آن یا خون صرف بود و سبب آن امتلاء دم بود یا تفرق اتصال کبد یا بواسطه قطع دست و پای روا قع شود یا صدیدی بود و سبب آن احتراق دم باشد یا شبیه بدردی بود و سبب آن احتراق صفرا باشد یا دبیله که منفجر شود یا مانند قیح یا غسالی بود و شبیه بغساله گوشت اما آنچه دموی صرف بود اگر تقدم امتلاء و احتباس خونی که سیلان آن معتاد بوده باشد ظاهر بود و با آن علامت تنجی و مغص و الم نباشد علاج او آنست که در ابتدا غذا نخورند و حبس مطلق نیز نکنند مادام که قوت باقی باشد و اگر ضعف با فراط بود حبس شیره تخم تورک بریان کرده و بنگو بریان کرده با شراب صندل یا سیب کنند یا طباشیر بریان کرده بروغن گل چرب کنند و فرو برند و یا قرص کافور یا قرص کهربا و شراب سیب بخورند و شراب انجبار لعوق کنند و غذا جو بریان کرده یا خشخاش بریان کرده بخورند یا انار دانه یا زیرباج یا غوره خورند و کبد را بصندل و گلاب و آب به و آب مورد طلا کنند اما آنچه صفراوی و صدیدی و دردی بود علامت او آنست که با برازِ مختلط بود و از دفع آن خفتی و راحتی حاصل شود و با آن پیچیدن شکم نباشد و چون معده خالی باشد بیشتر بود علاج او آنست که حبس کلی کنند ادویه که مقوی باشد و در قبض زیاده نباشد تناول کنند مثل شراب صندل و حماض و زرشک و سیب و به و از قابضات صرف چیزی استعمال نکنند و معالجات سوء مزاج کبد بجا آرند تا اخلاط بکلی فم شود و آنچه قیحی و غسالی بود بانفجار دبیله کبد کند علاج آن گفته شده است **ذرب** اسهال معده باشد و سبب آن ضعف معده باشد بواسطه سوء المزاج رطب که عارض او شود علامت آن قلت تشنگی بود و طعام در معده تغیر نپذیرد و ثلث نکند و با آن قی و براز بلغمی نباشد علاج آن تسخین معده باشد به جوارشات حاره و سفوف مقلیاثا و جوارش سفرجلی قابض و غذا انار دانه با کباب تیهو و زیره و کشنیز و دارچینی خورند و اگر بسبب کثرت رطوبت باشد که در معده جمع شده باشد علامت آن کثرت بزاق و غثیان بود علاج آن معده کنند بقی و بعد از آن جوارشات مقوی معده تناول کنند مثل گوارش کندر و پسته ها

باشد که در معده حادث شود و از غذا متاذی شود و قوت دافعه آنرا دفع بکند علامت او آنست که در معده بعد از اکل وجعی حادث شود خصوصاً از اکل حموضات و در براز صدید رقیق باشد و حرارت دهن محسوس شود و باشد که درو نیز شیرابود علاج آن قرص طباشیر بیست و سفوف انار دانه تناول کنند و غذا زرشک و انار دانه خورند و اگر بواسطه نزلات بود که از دماغ بمعده ریزد و طبیعت آنرا دفع کند و غذا را نیز مزلق گرداند و این اسهال را دماغی خوانند علامت او آنست که بعد از خواب بیشتر باشد و بعد از آن محتبس شود و با آن علامت نزله و فساد مزاج دماغ باشد علاج آن تنقیه دماغ بود و تبدیل مزاج او و منع نزله بشراب عناب و خشخاش کنند و با قی در نزله گفته شد و باید که بپشت باز نخسپند و اگر بسبب ضعف کبد باشد که جذب غذا نتواند کرد علامت آن اسهال سبز و سفید و نهوکت بدن و قلت دم و زردی لون بود علاج آن تقویت کبد باشد چنانکه گفته شد و اگر بسبب زایل شدن خمل معده باشد و آن بواسطه خلطی اکال یا تناول زهری حاد یا بواسطه اورام دافع شود علامت او آنست که طعام هضم نشده خارج شود و بی لذع وجع و مغص آنرا نتن و رائحه نباشد علاج آن تضمید معده باشد بقوابض مقویه و مرق فروخ فربه و حسو و شیره نان سفید تناول کنند که خمل برویاند و بیتهای قابض و مقویات معده خورند **زلق امعا** اسهال معوی باشد و سبب آن رطوبتی مزلقه باشد که بواسطه آن ثفل در امعا مکث نکند و بیرون آید علامت آن خروج رطوبات بود و صفرت لون و هزال بدن علاج آن تناول اشیاء مجففه باشد مثل سنجد و کنار و کیلی و سیب به و سفوف مقلیاثا سفید بود و این سفوف نیز نافع افتد صفت آن سنبل و مصطگی و سک و عود هر یک درمی و نیم ملبوط بریان کرده سر انار ترش کزمازج را انک تخم حماض خرنوب انه مویز طائفی طراثیث سماق گلنار هر یک پنج درم بکوبند مقدار دو درم تناول کنند و اگر بسبب بثره یا قرحه باشد که در امعا حادث شود چون غذا بدو رسد زود دفع کند علامت او آنست که احساس وجع امعا کنند و براز صدید ننگ باشد علاج آن قرص طباشیر بیست یا قرص گلنار یا رب سیب یا رب به با تخم ریحان و بارتنگ و مورد و رشک و صمغ عربی هر یکدرمی بریان کرده بگلاب و روغن بادام چرب کرده فرو برند و غذا کاورس یا برنج بریان کرده با مغز بادام خورند و طباشیر و ورق گل و صمغ عربی و نشاسته و تخم حماض بکوبند و بلعاب بنگو سرشته و قرص سازند و یکمثقال تناول کنند

باب پانزدهم در امراض کلیه و مثانه

سوء مزاج کلیه اگر حار باشد علامت آن حرقت موضع گرده و کثرت شهوت باه و تشنگی و سرعت نبض و ناریت قاروره باشد علاج آن آب انار رین با نبات و ترنجبین یا شیره تخم تورک با قرص طباشیر زرم تناول کنند و غذا اکشکاب یا منوماش یا اسفاناخ خورند و شراب خشخاش و ریباس و غوره لعق کنند و صندل و گلنار و سماق هر یک دو درم کافور دانگی طباشیر تخم حماض کشنیز گلسرخ گل ارمنی هر یک سه درم تخم کاهو تخم تورک هر یک هفت درم بکوبند و بآب کاهو یا تورک بسرشند و قرص سازند و مثقالی

با آب انار یا شراب غوره یا شیره سه تخم بخورند و صندل و گلاب بر کلیه طلا کنند و اگر سوء المزاج بارد بود علامت آن
قلت عطش و بیاض و غلظ قاروره و ضعف شهوت باه بود علاج آن گلقند و رازیانه و گوارش کمون تناول کنند و غذا
نخود آب با کبک و تیهو و کبوتر بچه و فلفل و دارچینی خورند و روغن فستق و زنبق و خیری بر کلیه طلا کنند و نارجیل و
فندق و فستق با شکر خورند و از حموضات و فواکه بارده احتراز نمایند **اورام کلیه** اگر ورم گرده از ماده صفرا
بود یا دم باشد علامت آن تپ و تشنگی و التهاب و صداع و بیخوابی و وجع کلیه بود علاج آن فصد باسلیق کنند و جلاب
از عناب و تخم کاسنی و روباه ترbک و نبات تناول کنند و غذا جو با شیره خشخاش سفید با لعاب بنگو و بهدانه و موضع
کلیه را بصندلین و بنات و شیاف مامیثا و کاسنی و آب و روباه ترbک تضمید کنند یا آب کاسنی و آب کشنیز و کاهو
و روغن بنفشه و کدو و موم صافی با هم بیامیزند و طلا کنند و چون ورم نضج یابد علامت آن اشتداد وجع و سکون
تپ و زیادتی ثقل بود آنزمان خطمی و اکلیل الملک و تخم شبت و حلبه و بنفشه و برگ بجوشانند و همچنان گرم بر کلیه
نهند و چون تپ زایل شود و وجع ساکن گردد و ثقل باقی باشد سرگین کبوتر و غبار آسیا و دقیق کرسنه با این ضماد
ضم کنند و چون ورم منفجر گردد و مده با بول بیرون آید شیره سه تخم با شراب خشخاش یا شراب عناب و بنفشه بخورند و
اگر خروج مده متمادی شود مغز سه تخم و کدو هر یک ده درم خشخاش و نشاسته و صمغ عربی و تخم خبازی هر یک دو
درم و کاکنج پنجعدد بکوبند و سه درم از آن با ده درم شراب خشخاش تناول کنند و اگر ورم از ماده بلغم یا سودا
بود علامت آن ثقل موضع کلیه و قلت تپ و التهاب و شدت وجع شبیه به قولنج باشد و فرق بدان کنند که حقنه
درین محل مفید نیفتد بلکه زیاده کند بخلاف قولنج علاج آن جلاب از بیخ مهک و تخم کاسنی و رازیانه و نبات
تناول کنند و غذا نخود آب ماش و مغز بادام باشد و بعد از نضج تلئین کنند بدین مطبوخ صفت آن سنا پنجدرم تخم
کرفس و کاسنی و رازیانه و ورق گل و بالنگو و بنفشه و نیلوفر هر یک سه درم بیخ مهک چار درم تربد دو درم مویز
طائفی ده درم عناب ده عدد سپستان بست عدد انجیر ده عدد مغز خیار شنبر پانزده درم ترنجبین همچنین یا سنا پنجدرم بیخ
مهک چهار درم بالنگو تخم کاسنی رازیانه هر یک سه درم بجوشانند و صاف کرده پنجمثقال معجون خیار شنبر در آن حل کرده
بیاشامند و بعد از آن تنقیه بشبت و بابونه هر یک چهار درم برگ و حلبه هر یک پنجدرم تخم خطمی و خبازی هر یک ده درم بکوبند
و با آب رازیانه بسرشند و ضماد سازند یا مقل در آب گرم حل کنند و با مغز ساق گاو و پیه بط بمالند **وجع کلیه** اگر ورم یا سوء المزاج
بود علاجش گفته شد و اگر از حصات و قروح بود علاجش گفته شود و اگر از ریح بود علامت آن وجع متمدد بود و با آن ثقل
و علامت حصات نباشد و در حالت خلو معده ساکن شود علاج آن مدرات مثل انیسون و نانخواه و زیره تناول کنند و

روغن قسط و زنبق در موضع کلیه بمالند **هزال کلیه** گاه باشد که کلیه لاغر شود و پیه او کم گردد بسبب کثرت جماع یا استفراغ بسیار علامت آن بیاض کثرت بول و درد پشت و نحافت بدن و قلت شهوت باه علاج آن اغذیه مسمنه مثل هریسه و کله باشد و هر روز ره طلی شیر میش با پانزده مثقال ترنجبین بر سر آتش نیم گرم کنند تا غلیظ شود و بخورند و بیضه مرغ و بط و طعام کنند و مغز بادام و فستق و فندق و نارجیل با شکر تناول کنند و معجون لبوب خورند و حقنه های مسمنه استعمال کنند مغز بادام و فندق و فستق و نارجیل و بن و چلغوزه و حب قلقل و حب الزلم هر یک سه درم زنجبیل و دار فلفل یا مشک هر یک درمی بکوبند و با فانیذ بسرشند هر روز سه مثقال تناول کنند **ضعف کلیه** بسبب سوء المزاج یا هزال بود یا بسبب اتساع مجاری و تخلخل گوشت و بواسطه کثرت جماع یا استعمال مدرات قویه یا ضربه یا تعبی که بدان رسد علاج آن منع سبب بود و تناول مسمنات و شیر میش و شکر و آش انار دانه و مویز با پیه گرده نیز مفید بود و قسط و کبیل و به شیرین مناسب باشد و معجونها و حقنه های مقوی باه باشد مفید بود و حقنه کله و خصیه میش و غربه و پاره و دنبه و یکمن گندم و یکمن نخود و تخم شلغم و حلیون از هر یک چهار درم با آب در دیک کنند و در تنور نهند تا مهرا شود و بعد از آن بپالایند و از این آب بست مثقال و از روغن جوزده مثقال و از شیر گاو سی مثقال با هم بیامیزند و شبانگاه که بعد از آن براز کرده باشد با آب چغندر و خطمی و اندک بوره حقنه کنند تا امعا پاک شود و بعد از آن این حقنه استعمال کنند و بر آن بخسبند سه شب پیاپی این حقنه کنند که مفید بود **اورام مثانه** اگر دموی و صفراوی بود علامت شدت وجع و حرقت مثانه و تپ محرقه و تشنگی و لهیب و سواد لسان و انتفاخ زهار بود و باشد که با آن احتباس بول و براز باشد علاج آن فصد باسلیق کنند و جلابی از بنفشه و تخم کاسنی و عناب و شکر ترنجبین تناول کنند و غذا کشکاب با شیره خشخاش و شراب بنفشه خورند و بنفشه و خبازی و تخم خطمی و پوست خشخاش بجوشانند و در آن نشینند و بر جای تکمیر نهند و ثفل آن بر آنجا نهند و صندل و روباه ترب و بنفشه و کاکنج با آب بستان افروز ضماد کنند و اگر حبس بول باشد شیره تخم سه درم باده درم نبات بیاشامند یا سه تخم و تخم کدو و بنفشه هر یک پنج درم تخم تورک سه درم تخم خطمی و خبازی و پرسیاوشان هر یک دو درم بکوبند و چهار درم از آن با شراب بنفشه و خشخاش تناول کنند و ورق کنجد نیز بکوبند یا کنجد مقشر با شیر سحق کنند و ضماد سازند و چون ورم نضج یابد و تنقیه شود و شراب بنفشه با لعاب بنگو بخورند و غذا نخود ماش و مغز بادام و بنفشه و خطمی و خبازی و پرسیاوشان و اکلیل الملک و حلبه و بزرگ و تخم شبت بجوشانند و در آن نشینند **وجع مثانه** بسبب قروح یا حصات بود و آن گفته شد یا بسبب مزاج گرم که او را عارض شود علامت آن وجع و لهیب ضعف مثانه و تشنگی

بود علاج آن شیره تخم تورک با آب خیار کد و یا نبات تناول کنند و روغن بنفشه در آن بمالند و در احلیل چکانند
و اگر سوء مزاج بارد بود علامتش آنست که بعد از تناول اطعمه و اشربه بارده و یا ملاقات سرما حادث شود
علاج آن جلابی از انیسون و نانخواه و بیخ مهک و نبات تناول کنند و نخود آب با شیره خشکدانه و زیره و
فلفل و دارچینی خورند و بروغن نرگس و زنبق و قسط تضمید عانه و تقطیر با حلیل کنند و اگر وجع بسبب ریح بود
علامت آن وجع و تمدد بود و با آن ثقل نباشد علاج آن ماء الاصول با روغن بید انجیر تناول کنند و عانه
را بسداب و پودنه و شبت و روغنهای گرم تضمید کنند **قروح کلیه و مثانه** سبب آن تفرق اتصال با خلطی
اکال یا انفجار دبیله بود علامت آن وجع و خروج دم و مده و نتن بول باشد و از بول قشور بیرون آید و فرق
میان قرحه کلیه و قرحه مثانه بموضع وجع کنند و در قرحه کلیه سلس البول باشد و در قرحه مثانه عسر البول و قشوری که
از کلیه آید سرخ بود و از مثانه سفید باشد علاج آن هر بامداد یکمثقال قرص کاکنج با ده مثقال شراب بنفشه
و خشخاش تناول کنند و غذا ابنوماش و نخود و مغز بادام خورند و اگر مده بسیار بود ماء العسل با مرو رسک تناول
کنند و اگر طبیعت محتبس باشد جلابی از روباه ترbک لبلاب هر یک پنجدرم بنفشه چهار درم ترنجبین ده درم
و مغز خیار شنبر پانزده درم بیاشامند و نشاسته چهار درم کتیرا صمغ عربی بزرک هر یکدو درم گل ارمنی یکدرم
بکوبند و یک مثقال تا دو درم از آن با ده مثقال شراب خشخاش بخورند و یا حب الصنوبر بیست عدد و تخم خیار دو
درم نشاسته یکمثقال سنبل و کرفس هر یک سه درم بکوبند و دو درم از آن تناول کنند و در قرحه مثانه شیاف ابیض
بسایند و در احلیل چکانند و از اطعمه حریفه و مالحه و از جماع احتراز کنند **جرب مثانه و کلیه** علامت آن حرقت
بول و رسوب نخالی و حکه شدید و وجع موضع کلیه یا مثانه بود علاج آن جلابی از شراب بنفشه و خشخاش تناول کنند
یا عناب ده عدد و بنفشه پنجدرم نبات ده درم بجوشانند و با لعاب بنگو و بهدانه بیاشامند و غذا ابنوماش و
مغز بادام یا حریره از شیره سبوس و نبات و روغن بادام خورند و در جرب کلیه سه قی و فصد و اسهال
طبیعت مفید باشد و در جرب مثانه بلعاب بهدانه و شیر زنان و روغن بادام حقنه مثانه کنند **حرقت
مثانه** اگر بسبب لذع یا قروح بود گفته شد و اگر بسبب حدت بول بود علامت آن حرارت مزاج و ناریت
قاروره و تشنگی باشد علاج آن شراب بنفشه یا شراب خشخاش با شیره تخم تورک و شیره سه تخم تناول کنند
و غذا ماء الشعیر یا روغن بادام یا ابنوماش با روغن بنفشه و مغز بادام خورند و سفوف مغز تخم کدو و تخم هر یک ده درم تخم خطمی چهار درم
هفت درم کتیرا یکدرم بکوبند و سه درم از آن با آب خیار کد و یا شیره تخم تورک تناول کنند و شیر زنان و روغن بنفشه و لعاب خطمی و اسفیداج و شیاف ابیض در احلیل

بچکانند **حصات و رمل** که در کلیه و مثانه تولد کند بسبب خلطی لزج بود که حرارت غریبه طوبت آنرا نشف کند و بمرور
زمان متحجر گردد و اگر ماده بسیار بود و در غایت لزوجت حصات متولد شود و الا رمل تولد کند و حصات کلیه اکثر سمین را
حادث شود و حصات مثانه نحیف را علامات حصیات وجع موضع کلیه و مثانه و ثقل و تمدد و عسر بول و بیاض و رقت آن باشد
علامات رمل ثقل و تمدد و صفا بول و خروج رمل و سوزش بول و رملی که از کلیه آید سرخ بود و آنچه از مثانه آید سفید یا زرد
باشد علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی و رازیانه و بیخ مهک نبات تناول کنند یا شیره سه تخم با نبات خورند یا رازیانه
و انیسون بجوشانند و باده درم شیره سه تخم و ده درم نبات بخورند و غذا نخود آب با شیره خسکدانه و کبک و تیهو خورند
و از اغذیه غلیظه اجتناب نمایند و شبانگاه غذا نخورند و استعمال ریاضت معتدل و احیانا قی کردن مفید بود و از میوهای
انگور و خربزه شیرین شاید خوردن و اگر بدین تدبیر مرض زائل نشود بمطبوخ تلیین کنند صفت آن سنا و جعده و خسک و
مامیثا و حاشا از هریک پنجدرم تخم خطمی و کرفس و خبازی و رازیانه از هریک سه درم تخم کاسنی و بنفشه و بیخ مهک یک چهار درم
عناب ده عدد و سپستان بیست عدد انجیر پانزده عدد پرسیاوشان پنجدرم ترنجبین و خیار شنبر هریکده درم و قطن ابروغن
شبت و بابونه و خسک بمالند و روغن زیت و روغن خسک را احلیل بچکانند و بابونه و حلبه و شبت و خسک و اکلیل الملک
و مرزنجوش و خسکدانه و کرفس و پرسیاوشان و خطمی و بنفشه بجوشانند و در آن نشینند و اگر علت مستحکم باشد ادویه که مفتت
حصات باشد استعمال کنند **ادویه مفتت** بیخ کاکنج ده درم خنطیانا جندبیدستر زنجبیل دارفلفل عقارب سوخته
هریک سه درم بکوبند و بعسل بسرشند و بعد از شش ماه دانگی یا دو دانگ بخورند و اگر حرارت مزاج باشد این دوا مفید
بود صفت آن سه تخم و خشخاش هریکده درم تخم شلغم پنجدرم تخم کرفس و رازیانه و انیسون هریک سه درم بکوبند و سه درم
از آن با سکنجبین ساده یا بزوری تناول کنند یا معجون حجر الیهود یکمثقال با شیره سه تخم تناول کنند و موضع را بروغن
بابونه و خسک و روغن عقرب بمالند صفت روغن عقرب بیخ کبر و بیخ کرفس و رازیانه و زراوند مدحرج و سعد و سلیخه
هریک ده درم نیمکوفته کنند و با روغن کنجد در ظرفی کرده بیست و زد در آفتاب نهند یا بآتش نرم بجوشانند پس صاف
کنند و ده عدد عقرب زنده بگیرند و در آن اندازند و بیست روز دیگر بگذارند پس در شیشه کنند و نگاهدارند و اگر حصات
در یکموضع باشد و قطعا از و شفا نیابد جلابی از تخم کرفس و انیسون و رازیانه و تخم کدو و نبات تناول کنند و قطراسالیون
و فلفل سفید و سیاه هریک سه درم زنجبیل سنبل و سلیخه و دارچینی و جعده و اسارون هریک چهار درم جندبیدستر
فقاح اذخر حب بلسان هریکدو درم بکوبند و بعسل بسرشند و یکدرم تناول کنند و از ادویه مفتته عقرب و خنافس
خشک کرده و زجاج مسحوق و اسقولوقندریون که نوعی از زیبار دشتی است و کنجشکی است که آنرا یونانیان اطاغولیطوس

۱۱۸

گویند و آن میوه ایست که دنبال دراز دارد و چون نشسته باشد آنرا بر زمین میزنند و آنرا اقاحیا و ابو الوصل و ابو الفضل
و صفراغون نیز گویند و آنرا پخته و خام میخورند در هر مرض مفید است و گویند اگر تیس که آنرا چار سال بود در آن ماکن
انگور رنگ میگیر و بکشند اول خون او و آخر آنرا بگذارند که ریخته شود و میان آن نگاه دارند تا منجمد گردد پس در آفتاب نهند
تا خشک شود و آنرا از غبار نگاه دارند و سحق کنند و قدری از آن با آب ترب یا آب کرفس بیاشامند مفید بود و اگر حصات
در مجری قضیب بود و بیرون نیاید بباید شگافت و در حصات مثانه ادویه قویه استعمال نمایند و در رمل احتیاج به ادویه
قویه نباشد **جمود دم در مثانه** اگر در مثانه خون بسته شود علامت آن کرب و غشی و برودت اطراف بود و
نبض و نفس متواتر بود علاج آن سکنجبین عنصلی و زهره سلحفات تناول کنند و جگر خر خشک کرده و پنیر مایه خرگوش
نیز مفید بود و چوب گز و چوب انجیر و یا برنجاسف و نخود و سداب بجوشانند و آب آن در احلیل چکانند نافع بود
احتباس و عسر البول اگر بسبب ورم حصات بود علاج آن گفته شد و اگر بسبب خلطی لزج باشد که در مجاری
بول حادث شود علامت آن تقدم تناول اطعمه غلیظه لزجه و ثقل موضع بود و با بول اخلاط خام بیرون آید علاج
آن جلاب از انیسون و تخم کاسنی و تخم کرفس با نبات تناول کنند و یا رازیانه و تخم کرفس و انیسون و ماش هندی نانخواه
هر یک پنج درم بکوبند و سه درم از آن تناول کنند و تدهین قطن و مثانه بروغن بابونه و خیری کنند و گاه باشد که عسر البول
بسبب صفرا رقیق باشد که در مجاری بول فرود آید علامت آن حرقت مجاری بول و صفرت بول باشد علاج آن
لعاب بهدانه دو درم روغن بنفشه پنج درم بر سر شربتی از نبات بیاشامند و از مدرات احتراز نمایند و غذا اش ماش
یا اسفاناخ و روغن بادام یا حریره از شیره سبوس و نبات و روغن بنفشه خورند و اگر بسبب احتقان بول عسر البول حادث
شود خربزه شیرین و تخم خربزه شیرین و تخم خربزه و مغز فندق و فستق با شکر تناول کنند و شیره تخم تورک و سه تخم و مدرات
غیر قویه استعمال نمایند **سلس البول** آن باشد که بول بی ارادت بیرون آید علاج آن هر بامداد یکمثقال گوارش
کنند یا اطریفل کبیر تناول کنند و اغذیه و حلوا یا که در آن توابل باشد خورند و کندر و سعد و خولنجان و زیره کرمانی و نشاسته و بلوط
وحب الآس و شهدانج مساوی بکوبند و مثقالی از آن بسر غذا کنند و حب الآس و کندر و هلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک سه درم
سعد پنج درم و بلوط در سرکه خیسانند چهار درهم بکوبند و بعسل بسرشند و مثقالی تناول کنند و اگر مزمن شود
معجون کلکلانج مفید باشد و از آب سرد احتراز باید کرد و کسیکه بول در فراش کند فودنه و خردل و حب الرشاد
هر یک سه درم کندر یکدرم بکوبند و بعسل بسرشند و مثقالی تناول کنند و از فواکه خصوصا خربزه و خیار و کدو احتراز کنند
و حنجره خروس بسوزانند و بسایند و دانگی تا دو دانگ با آب فاتر بخورند و کندر و بلوط هر یکده درم و سعد و خون سیاوشان

وقرفه وخولنجان ومر وجر و راسن هریک پنجدرم بکوبند وبعسل بسرشند وقرص سازند وسه درم ازآن تناول کنند و اگر شهدانه
رابریان کنند وبکوبند ودرعسل بریزند واحیاناً تاخورند سفید بود ذیابیطس بلغت یونانی دولاب باشد و آنچنان
باشد که و اما تشنه بود وچون آب بیاشامند باندک زمانی بی تاخیرے دفع شود وسبب آن ضعف کلیه با اتساع
مجاریش بود یا حرارت قوے باشد وجذب رطوبات ازکبد کند وچون ضعیف شود قوت امساک وحمل آن شیر
نبود ولاینزال جذب کند ودفع کند چون این مزمن شود کبد ضعیف گردد و بدق انجامد علامت آن
تشنگی وعدم تپ وبول رقیق وسفید دایم بی حرقت بود علاج آن قرص طباشیر و قرص کافور یا رب سیب به
ورب ریباس تناول کنند وغذا از ترشک وغوره و انار دانه خورند و قطن البصندل و گلاب و آب کاسنی
طلا کنند وسه بیضه در سرکه یکشب خیسانیده بخورند نافع بود وگاه باشد که ذیابیطس بسبب برودت کلیه
حادث شود وعلامت آن عدم حرارت بود اما تشنگی باشد علاج آن تنقیه بدن باشد بقیه وحقنه ملینه
نرم وتناول مثرودیطوس و معاجین حاره وتدهین قطن بروغن گرم تقطیر بول حالتی باشد میان
عسر و استرسال وسبب آن اگر اختلاط بول باشد با اخلاط حاده علامت صفرت بول وحرقت آن وعلامت
غلبه مراره بود علاج آن شیره تخم خیارین یا شیره تخم تورک یا نبات تناول کنند یا لعاب بنگو وبهدانه ده درم
و روغن بادام پنجدرم یا شربتی از نبات وعرق بید مشک بیاشامند وغذا اسبوماش ومغز بادام یا کدو یا
فروخ خورند ومغز تخم کدو وسه تخم خیارزهی وخطمی هریک سه درم ومغز بادام یکدرم وصمغ عربی وآلو و کتیرا
هر یکدو درم بکوبند وسه درم ازآن با شیره تخم تورک یا آب خیار کدو تناول کنند و اگر این مرض بسبب ضعف
ماسکه باشد علامت آن آنست که بول اندک اندک آید واو را حرقت وصبغ نباشد علاج آن اطریفل کنند وغذا
نخود آب با شیره خشکدانه خورند وبانجیر وجوز مویز طایفی تنقل کنند وحب الرشاد وخردل و کندر هریک پنجدرم
مغز جوز ده درم سعد سه درم بکوبند وبعسل بسرشند ویکمثقال بخورند بول الدم اگر بسبب انفتاح عرقی
بود ذبغتة بسیار آید وخون صرف تازه بود وبسبب ضربه یا تناول ادویه حریفه یا سمیه نیز حادث شود علاج
آن فصد باسلیق کنند وقرص کهربا وگل ارمنی وصمغ عربی هریک یک مثقال با شراب سیب تناول کنند یا بنگو
وبارتنگ وتخم ریحان هریک مثقالی بریان کرده بروغن بادام چرب کنند وفرو برند وغذا اسبوماش
ومغز بادام بریان کرده یا مرغ خورند واز تناول اطعمه حریفه و از ترشی وشیرینی اجتناب نمایند
واز حمام وحرکات عنیفه ورکوب ومشی سریع احتراز کنند ونشاسته وکتیرا وصمغ عربی وگلنار وتخم

تورنگ هریک ده درم شاخ گاو کوهی سوخته پنجدرم بکوبند و باآب سماق بسرشند و قرص سازند و مثقالی تناول کنند
یا گلنار و بسد و گل ارمنی گل قبرسی هریک سه درم و کهربا یکدرم و نیم و تخم خبازی و تخم تورنگ و کتیرا و نشاسته
هریک چهار درم بکوبند و باآب لسان الحمل تناول کنند و اگر بسبب آکل عرقی باشد علامت آن وجع شدید
بود و بول اندک آید و با آن تپی باشد علاج آن همچو علاج قرحه کلیه و مثانه بود **باب شانزدهم**
در اعضاء تناسل و اورام انثیین اگر ورم حار باشد دموی یا صفراوی علامت آن تپ
و حمرت لون و التهاب و تشنگی و صفرت قاروره باشد علاج آن فصد باسلیق کنند و جلابی از عناب و اجاص هریک
ده عدد نبات و ترنجبین هریک ده درم تناول کنند و غذا جو آب یا ماش و مغز بادام خورند و آرد
جو و عدس با حلاوآب کشنیز و روباه تربک و کاسنی و طحلب بر ورم نهند و خرقه بسرکه و گلاب تر کنند و بر آن
نهند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه کنند و با شراب بنفشه و ترنجبین و مغز خیارشنبر هریک ده مثقال و چون مرض
منحط شود بابونه و اکلیل الملک و تخم شبت بکوبند و باسفیده تخم مرغ ضماد کنند و اگر ورم بلغمی بود علامت
آن بیاض قاروره و بیاض لون ورم بود و رخاوت آن بود علاج آن جلابی از رازیانه و بیخ مهک
و گلنگبین با گلقند تناول کنند و تلیین طبیعت کنند بمطبوخ که در و تربد و افسنتین باشد و یا قی کنند بطبیخ
شبت و بیخ مهک و تخم خربزه و ترب با قدری عسل و نمک و زیره و آرد باقلا و کندر و روغن زیت با حلبه و
شبت و اکلیل الملک و آرد باقلا و روغن بابونه ضماد سازند و اگر ورم سوداوی باشد علامت آن صلابت
و کمودت ورم و بیاض قاروره و عدم وجع بود علاج آن جلابی از بالنگو و رازیانه و بیخ مهک و گلقند تناول کنند
و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون و حب آن کنند و نخود و شبت و اکلیل الملک بابونه بکوبند و بآب کرنب ضماد سازند
و پیه بط و مرغ و مغز ساق گاو و روغن زیت و موم با هم بگدازند و در آن بمالند **عظم و صغر انثیین**
گاه باشد که خصیه بزرگ شود بواسطه ورم و نفخ بلکه فربه شود چنانکه پستان بزرگ شوند علاج آن آنکه بادویه کنند که در
پستان استعمال نمایند تا بزرگ نشود مثل گل ارمنی و سرکه و بزر البنج و شوکران و خرده اسرب و آب کشنیز و خرده سنگ
آسیا و سنگ استره و اگر خصیه کوچک شود و بر بالا جهد علاج آن مداومت حمام و آب تنک (?) و استعمال ادهان و ادویه مسخنه
باشد **اورام قضیب** علاج آن همچون علاج ورم انثیین باشد و آنچه مخصوص بوی باشد در ورم حار عدس و گلنار
و ورق گل و پوست انار و روغن گل ضماد سازند و در ورم بارد بابونه و اکلیل الملک و تخم خطمی و اسفناج (?) و روغن بابونه **قروح**
قضیب آنچه طری باشد مرداسنگ و توتیا و شادنه و گلنار و مس سوخته و قلیمیا و شیشه مرهم و ضماد در روز بکار برند

کندر و کاغذ سوخته و پوست چوب سرو سوخته و مر استعمال کنند و اگر متاکل شود فلدفیون و ادویه اکاله نهند اما آنچه متعفن بود زایل شود و بعد از آن مرهمهای ملحمه نهند **حکه خصیه و قضیب** بسبب ماده حاده باشد که بدان حوالی نزد و بواسطه عرق نیز باشد علاج او آنست که اعضا را بآب گرم بشویند و سفیده تخم مرغ و روغن گل طلا کنند یا بکیره و گلاب و آب کرفس یا میشا طلا کنند و اگر ساکن نشود ارسال علق و ادویه جرب استعمال کنند و بفصد و اسهال تنقیه کنند **سده مجری قضیب** اگر بسبب بثره باشد که در مجاری آن حادث شود علامت آن حرقت و عسر خروج بول بود علاج آن فصد باسلیق کنند و شیره تخم کدو با نبات خورند و شیاف ابیض و روغن گل در احلیل چکانند و اگر بسبب خلطی غلیظ باشد که در مجری بماند علامت آن عسر بول باشد و حرقت و وجع نباشد و با بول اخلاط غلیظ بیرون آید علاج آن تناول مدرات باشد **اعوجاج قضیب** بسبب تشنجی بود که عضلات او را حادث شود علاج آن ترک ریاضت بود و تناول اغذیه جید الکیموس و استعمال نطولات و ادهان که در تشنج مستعمل است و از پیه بط و مرغ و مغز ساق گاو و موم و کتیرا و لعاب خطمی و راتینج و روغن بنفشه بموم روغن سازند و بر آن می‌مالند **نقصان باه** اگر بسبب استرخاء آلت باشد علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب و شیره خشخاش خورند و بحب صبر و ایاره تنقیه کنند و روغن قسط و خیری و زنبق در عضو بمالند و اگر بسبب تقادم استفراغ و تحالیل مفرط بود هر روز شربتی از نبات و عرق گل و گاوزبان و تودری سرخ و سفید و غذا نخود آب با گوشت بره و کبک و تیهو و هریسه از گوشت بره و بط بخورند و حلوای از قند و نشاسته تناول کنند و اگر بسبب ضعف بدن باشد علامت آن نحافت بدن و رقت منی بود علاج آن شراب سیب و گاوزبان و عرق گل و بیه تناول کنند و گوشت بره و مرغ و کبک قلیه کدو و شلغم و پیاز با توابل تناول کنند و حمام معتدل و ریاضت معتدله و شراب ریحانی مفید بود و ترک جماع و ریاضت قویه کنند و اگر بسبب قلت منی باشد علامت آن نحافت و یبوست بدن و قلت منی بود علاج آن هریسه از گوشتهای فربه و نارجیل و شکر و قلایا و حلوای از نشاسته و مغز بادام و فندق و فستق و بن قلیطا از مغز بادام و جوز تناول کنند و معجون لبوب و معجون فلاسفه خورند و این معجون نیز مفید بود صفت سقنقور و نعناع و خصیة الثعلب یک یک درم شقاقل مغز پنبه دانه باقلا هر یک هفت درم تخم گزر و تخم شلغم و ترب و هلیون هر یک پنج درم تخم پیاز ده درم بکوبند و بعسل بسرشند و دو درم از آن تناول کنند و اگر بسبب برودت آلات منی باشد علامت آن برودت منی باشد در حالت خروج علاج آن گلقند و گلنگبین و شراب بالنگو و زنجبیل مربی و شقاقل مربی و گزر مربی تناول کنند و غذا نخود آب با انیسون و کرویا و زعفران و دارچینی خورند و این معجون تناول کنند صفت لسان العصافیر تخم جرجیر و شلغم و تودری سرخ و سفید هر یک پنج درم فلفل سه درم شقاقل چهار درم مغز کنجشک دو درم بکوبند

۱۳۲

و بعسل بسرشند و دو درم تا دو مثقال تناول کنند و اگر بسبب حرارت آلات منی باشد علامت آن سرعت انزال و غلظ منی
بود علاج آن شیره تخم تورک و سکنجبین و شراب لیمو و صندل تناول کنند و دوغ گاو و شیرین نیز مفید بود و غذا زرشک و
لیمو و انار دانه و غوره خورند و اگر بسبب رطوبت آلات منی باشد علامت آن رقت منی و بیاض و غلظ قاروره باشد علاج آن
جلابی از تخم کدو و تخم شلغم هریک سه درم گلنگبین ده درم تناول کنند و غذا اقلایا متوبله خورند و فلفل و دار فلفل و زنجبیل هر
یک سه درم بیخ بهک پنجدرم تخم پیاز و هلیون هریک چهار درم نخود سفید ده درم کنجد مقشر هفت درم بکوبند و بعسل
بسرشند و مثقالی بخورند یا حب الزلم و حب فلفل و تخم شلغم هریک سه درم بکوبند و بعسل بسرشند و مثقالی تناول کنند
و اگر ضعف باه بسبب آن باشد که مدتی ترک کرده باشد ادویه باهیه تناول کنند و اغذیه مثل شیر و شکر و زرده تخم مرغ و نان
تازه و قلایا و جوز و پیاز و کبک خورند و قضیب را بروغن ناردین بمالند یا فلفل و حلتیت و جند بیدستر هریک نیم درم مشک
دانگی مغز پنبه دانه دو درم بوره نیم مثقال بکوبند و با روغن بادام تازه بست درم در هاون بسایند تا نیک باهم آمیخته
شود و در قطن و خاصره بمالند و نظر در تسافد حیوانات مهیج این معنی باشد و اگر نعوظ ضعیف بود این حقنه استعمال کنند صفت
آن برگ حلبه قرطم نیمکوفته شلغم پاره کرده هریک بست درم نخود و کندر نیمکوفته هریک پانزده درم شبت و سلق و جرجیر
هریک کفی تخم پیاز و هلیون هریک سه درم انجیر ده عدد مویز طائفی ده درم بجوشانند و روغن جوز و کنجد و شیر تازه هریک
سه درم بر سر آن کنند و بکار دارند و ضعف باه بسبب ضعف قلب نیز بود علامت آن خفقان و لین نبض و قلت حرارت بدن
بود علاج آن تقویت قلب باشد بشراب حماض و لیمو و صندل و سیب و گلاب و عرق گاو زبان و مفرحات معتدله و اگر
ضعف بسبب معده باشد یا کبد تقویت آن کنند چنانچه گفته شده است و اگر بسبب قلت نفخ باشد علامت آن سلامت اعضا
و کثرت منی و قلت نفخ بود علاج آن تناول ادویه باهیه نفاخه مثل نخود و شلغم و گزر و پیاز و انگور و انجیر و جرجیر و
فستق بود و گوشتهائی بره و مرغ آبی و کبک و کبوتر و اگر بسبب حرارت و یبوست مزاج بود علامت آن نحافت
بدن و صفرت لون و قلت منی و بطوء انزال باشد علاج آن هر روز رطلی شیر با ده درم ترنجبین و ده درم شکر بیاشامند
و غذا گوشت بره و بزغاله با کدو و اسفاناخ خورند و روغن بنفشه و کدو در قضیب و قطن بمالند و این ادویه بحقنه استعمال
کنند صفت حقنه گوشت بز و پاچه بزغاله بست درم هلیون و سبوس هریک ده درم بجوشانند و صاف کنند و روغن گاو و
پیه مرغ و بط هریک ده درم بر سر آن کرده بکار دارند **سرعت انزال** اگر بسبب ضعف قوت ماسکه باشد بواسطه برودت
و رطوبت علامت آن کثرت و رقت منی بود و بی ارادت بیرون آید علاج آن شراب بالنگو و گلقند تناول کنند
و غذا نخود آب با گوشت کبک و کبوتر و گنجشک بخورند و برنج زعفران با زیره و دارچینی و اطریفل کبیر و معجونات

حاره تناول کنند و روغن نرگس و زنبق و بابونه در خصیه و عجان و عانه بمالند و اگر بسبب حدت منی باشد علامت آن حدت و لذع منی باشد در حالت خروج علاج آن شیره تخم تورک و سکنجبین و شراب حماض و صندل و آب خیار و کدو تناول کنند و از ادویه حاره احتراز کنند

در رومنی و مذی اکثر منی باحتلام و غیر آن بسبب دفع شود و اگر بسبب کثرت آن بود علامتش خروج منی بسیار بود بی وقوع ضعف علاج آن فصد باسلیق کنند و تقلیل اغذیه که مولد دم و منی باشد و شراب غوره و زرشک و ریباس تناول کنند و غذا عدس و سرکه خورند و آب کاهو و گشنیز و تورک و عرق گل و بید و روغن بنفشه و کدو باهم بیامیزند و در قطن بمالند و اگر بسبب ضعف کلیه باشد علامت آن ضعف و سوء المزاج کلیه بود علاج آن شراب به ده مثقال با گلنار و گل ارمنی هر یک سه درم تناول کنند و غذا غوره و لیمو و سماق و زرشک خورند و گل ارمنی و اقاقیا و طراثیث بکوبند و با گلاب بر قطن طلا کنند و سیب به و سنجد و انار ترش تناول کنند و تخم کاهو و سداب و پنجنگشت هر یک درم گلنار و ورق گل و سعد و شهدانه و انیسون هر یکدرمی بکوبند و سه درم از آن با آب سرد تناول کنند

شهوت افراط شهوت جماع و قدرت بر کثرت مجامعت و قلت ضعف از آن بسبب کثرت منی و امتلاء بدن باشد و این معنی از انجمله است که اکثر مردم طالب این معنی باشند اما اگر خواهند که از آن تقلیل کنند اولا فصد باید کرد و هر روز شیره تخم تورک با سکنجبین و شراب غوره تناول کنند و نقوع فواکه و آب غوره نیز مفید بود و غذا سکباج و لیمو و عدس خورند و کاهو و تخم خیار و ماست و دوغ و مصل مفید بود و قطعه سرب بر موضع کلیه بستن بخاصیت نافع باشد و کافور و گلاب و صندل بر کلیه طلا کنند و تخم تورک و تخم کاهو و شهدانه و کشنیز و تخم سداب بکوبند و آب سداب بسرشند و قرص سازند و سه درم از آن با آب ریباس یا انار ترش یا دوغ تناول کنند و گاه باشد که بواسطه بثره که در اوعیه و مجاری منی حادث شود یا حکه که بسبب ماده حاره واقع شود و افراط در شهوت از آن پدید آید علامت آنست که هر چند جماع کنند شهوت زیاده شود و بعد از جماع المی احساس کنند علاج آن شراب عناب و نیلوفر تناول کنند و غذا ماش و شیره مغز بادام خورند با غوره و تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله یا نقوع فواکه یا شیرخشت و ترنجبین کنند و اگر بسبب کثرت نفخ باشد علامت آن شدت انعاظ و تقدم تناول منفخات بود علاج آن تناول ادویه باشد که کاسر نفخ است مثل سداب و پنجنگشت و انیسون و غذا زیرباج خورند و از بقول و فواکه احتراز نمایند

عنه فقطه آن باشد که در حالت جماع نعوظ کنند و آن بسبب استرخاء اعصاب و تحلیل ارواح بود و بیشتر کسانی را حادث شود که شغف عظیم بجماع داشته باشند و کم مفرط از آن باشد علامت آن

اگر پیش از جماع خود را بر خلاص کنند تا غائط نکنند بجماع مشغول نشوند و گلنار و گل ارمنی و اقاقیا و دانه مورد هر یک
سه درم صندل سفید دو درم صمغ عربی و کندر هر یک دو درم بکوبند و با آب سیب بسرشند و قرص سازند و یک مثقال
از آن با شراب سیب یا به تناول کنند و گلنار و رامک و اقاقیا و گل ارمنی بکوبند و با آب بسرشند و شیاف سازند
و بردارند **فتق** عبارت از آن باشد که بواسطه انشقاق غشا یا صفاق یا اتساع مجرئین که از بالای
انثیین است جسمی نفوذ کند و بکیس انثیین فرود آید یا در عانه محتبس شود و این جسم نافذ اگر امعا باشد یا ثرب باشد
آنرا قیلة الامعا گویند و آن بتدریج حادث شود و باز گشتن آن بزحمت باشد و با آن قرقره بود و ثرب را قرقره نباشد
علاج او آنست که به پشت باز خسپند و دست بر آن نهند تا باز گردد و باد را بگرم نشینند و مصطگی و انزروت و کندر
و جوز سرو و ورق گز و اقاقیا و گلنار و مر و صبر و اهل و حضض و اسراش و صمغ آلو و گز مازج و غری السمک و چوب بلوط
و پوست انار و ورق گل و مازو و شب و مقل مجموع یا بعضی بکوبند و با آب مورد بسرشند و بر موضع ضماد کنند و بربندند
و سه روز تا هفت روز نگشایند و جوارش کمونی و جوارش کندر تناول کنند و غذا قلایا متوابله و مسمنجه
خورند و از حموضات و لبنیات و بقولات و جماع و دویدن و حرکت عنیفه و امتلا اجتناب نمایند و اگر رطوبت
مائی نازل شده باشد آنرا ادره مائیه و قرو گویند علامت او آنست که انثیین املس و براق و ثقیل بود و
بزرگ شود و بول اندک آید و این نوع قطعا مراجعت نکند و علاجش آنست که اگر آب بسیار بود شگافند
تا آب بیرون آید و بعد از آن موضع شق را داغ کنند و اگر کم باشد خاکستر چوب بلوط و خاکستر شاخ گز
و سعد و جوز سرو و مازو و پوست انار و جفت بلوط و آرد جو و باقلا و فلفل و حب الغار و زیره و سرگین
گاو مجموع یا بعضی با روغن زیت ضماد سازند و حب الغار و فلفل و بوره ارمنی هر یک سه درم و سرگین کبوتر
ده درم کمون یکدرم اشق دو درم زفت یکدرم و شبت سه درم با موم و روغن زیت بهم سازند و بمالند و
و مر و بوره و گل ارمنی با روغن زیت بمالند و گوارش کمونی و کندر تناول کنند و حلوائی از بیخ مهک و رازیانه و انیسون و
بیاشامند رازیانه و شاه بلوط هر یک سه درم و سعد و سنبل هر یک دو درم و تخم گندنا و شلغم هر یک دو درم کوفته و بیخته با دو چندان قند بیامیزند
و سه مثقال تناول کنند و اگر بسبب ریح باشد علامت آن قراقر بود و چون دست بر آن نهند زود باز گردد و علاج آن
هر روز حلوای از تخم کرفس و رازیانه و انیسون و گلنگبین تناول کنند و گوشت کبک و تیهو و کبوتر صحرائی و گنجشک با زیره و دارچینی
و جوارش کمونی و سفرجلی تناول کنند و این سفوف نیز مفید بود صفتش تخم سداب و گندنا و کرویا و رازیانه و انیسون هر یک سه درم
زیره چهار درم تخم بنجنکشت دو درم بکوبند و سه درم از آن تناول کنند و تخم سداب و پودنه و مرزنجوش و برنجاسف و شیح و ترمس و صعتر و سنا

و روغن زنبق و قسط و ناردین و شبت و بابونه و خیری می مالند و از اشیاء نفاخه احتراز کنند و موضع را به بندند و اگر ماده غلیظ

بریزد و خصیه بزرگ و غلیظ گردد آنرا قرو لحمی گویند علاج آن همچون علاج ورم صلب باشد **باب هفتدهم در**

امراض رحم اورام رحم بسبب ضربه یا احتباس طمث یا نفاس یا عسر ولادت یا کثرت مجامعت حاصل شود علامات آن

ورم خارجی و ضربان و تشنگی و تلخی دهن و سیاهی زبان و اختلاط عقل و هذیان و وجع قطن و سرعت و تواتر نبض و عسر بول

واحتباس براز بود علاج آن فصد باسلیق کنند و شراب بنفشه و عناب با ترنجبین تناول کنند و غذا جواب یا شیره خشخاش

یا شوربا ماش با مغز بادام خورند و ناف و زهار را با آرد جو و باقلا و عدس و خطمی و بنفشه هر یک سه درم و کافور دانگی با آب کشنیز

و روباه تربک طلا کنند و در رحم اگر ممکن باشد بلعاب بنگو و بهدانه و روغن بنفشه و کدو و آب روباه تربک حقنه کنند و بابونه

و خطمی و تورک و اکلیل الملک و روباه تربک بجوشانند و در آن نشینند و بر عانه و قطن بریزند تا ماده بتحلیل رود و پس اگر

اعراض لازمه و وجع اشتداد کند دلیل آن باشد که ماده جمع میشود آنگاه استعمال منضجات باید کرد و چون منفجر شود

شیره سه تخم و شیره تخم تورک با نبات تناول کنند و رحم را بلعاب بزرک و عسل حقنه کنند و اگر ورم صلب یا سوداوی

باشد علامتش ثقل و صلابت عانه بود علاج آن هر روز جلابی از بیخ مهک را زیانه و گاوزبان و با لنگو و نبات

یا گلقند تناول کنند و بعد از نضج تنقیه کنند بمطبوخ افتیمون یا حب آن و عانه و قطن را بروغن قسط و شبت و زنبق و

خروع بمالند و پیه بز و بط و مغز ساق گاو و روغن یاسمین و خیری باهم بیامیزند و بمالند و مرهم باسلیقون یا

داخلیون و روغن گلسرخ بگدازند و در رحم بچکانند **سرطان رحم** اکثر بعد از اورام حار حادث شود و بواسطه

آنکه بکلی پاک نشده باشد علامت آن ضربان و وجع و صلابت سوداوی باشد که از آن رطوبت منتنه آید علاج آن مشکل بود

اما تسکین وجع باید کرد با آنکه نمام و شبت و بابونه و اکلیل الملک و خبازی و ورق کرنب و سلق و حلبه و بزرک و بنفشه بجوشانند

و در آن نشینند و راتینج و حب الغار و بزرک و بنفشه و تخم کرنب هر یک ده درم بابونه و اکلیل الملک و خطمی هر یک چهار درم بکوبند

و با روغن سوسن بیامیزند و بر موضع نهند و تلئین طبیعت کنند باین مطبوخ صفت آن سنا مکی و پرسیاوشان هر یک

هفت درم تخم خطمی و تخم کاسنی هر یک سه درم بنفشه نیلوفر و ورق گل هر یک چهار درم عناب ده عدد سپستان بست عدد

انجیر پانزده عدد خیار شنبر و ترنجبین هر یک پانزده درم و اگر متقرح شود جلابی از عناب و انجیر هر یک ده عدد و سپستان

بست عدد خیار شنبر ده درم روغن بادام پنج درم بیاشامند و بشیاف ابیض و شیر زنان و افیون به رحم را حقنه کنند

قروح رحم علامات آن وجع شدید و ضربان و خروج دم بود و باشد که با آن تشنگی و تپ باشد علاج آن فصد باسلیق

کنند و شراب بنفشه و عناب تناول کنند و غذا شوربا ماش با مغز بادام و اسفاناخ خورند و پوست انار و چوب سرو و شب یمانی

وورق گل بکوبند و بآب مورد بسرشند و استعمال کنند و اگر آنچه از رحم بیرون آید سیاه و منتن بود حلابے از تخم کاسنی
وعناب و پرسیاوشان و نبات تناول کنند و غذا اسفناخ و نخود با مغز بادام خورند و شیرهٔ جو چهل درم و روغن سوسن
وعسل هر یکده درم مرهم باسلیقون نیمدرم باهم بیامیزند و رحم را از آن حقنه کنند و با ماء العسل و آرد حلبه و عدس و کرسنه
استعمال کنند و اگر آنچه که بیرون آید سفید و بے نتن بود شراب بنفشه و ترنجبین تناول کنند و ورق گلسرخ و بنفشه هر یک
ده درم بجوشانند و نیمدرم مرهم باسلیقون در آن حل کرده رحم را حقنه کنند و اگر آنچه مستفرغ شود شبیه بغسالة اللحم بود
شراب سیب و به و گلاب تناول کنند و غذا اسماق با اناردانه خورند و آرد برنج و عدس و پوست انار و گلنار
و گزمازج و جفت بلوط و دانه مورد باهم بسائیند و با روغن گل استعمال کنند و اگر بده از رحم بمثانه ریزد شراب
بنفشه و شراب خشخاش با شیرهٔ سه تخم تناول کنند و اگر بمعاء مستقیم ریزد سفوف اناردانه با شراب بهی تناول کنند
و اگر وجع رحم بغایت باشد مرداسنگ را بآب کاسنی بسائند و با روغن گل بفرزجه استعمال کنند و با افیون و زعفران

و شیر دختران بکار دارند **شقاق رحم** بسبب یبوست مفرط باشد که در حالت ولادت حادث شود یا بسبب شدت
وجع طلق باشد علامت او آنست که در حالت مجامعت حشفه بخون ملوث شود **علاج** آن شراب بنفشه و خشخاش تناول
کنند و غذا اسفناخ و شیرهٔ مغز بادام خورند و پیه بط و مغز ساق گاو هر یک پنجدرم و روغن بنفشه ده درم زفت و
موم هر یک سه درهم مرهم سازند و استعمال کنند یا زفت و علک البطم در روغن سوسن بگدازند و بردارند **بواسیر رحم**
از خلطے سوداوی حادث شود و آن را بحس لمس یا بصر دریابند و از آن رطوبتی شبیه بدے زرد دم آید **علاج** آن تنقیه بدن
باشد از سودا و تدهین بروغن نرگس و سوسن و ازعروق و مرداسنگ و اقلیمیا فضه و روغن بزرک و موم مرهم
سازند و استعمال کنند و اگر به نشود قطع باید کرد **حکه رحم** عبارت از آنست که زن از جماع سیر نشود و هر چند
مجامعت کنند شوق زیاده شود و سبب آن خلطی حاد بورقی باشد که بدان موضع ریزد و موجب این حالت شود **علاج**
آب انارین یا تمر هندی با نبات تناول کنند و غذا غوره یا سماق یا انار خورند و دوغ گاو نیز مناسب بود
و تنقیه بدن بمطبوخ هلیله زرد یا بمطبوخ فواکه کنند و تخم پنجنگشت و تخم کاهو و خشخاش و کشنیز سه درم بکوبند
وسه درم از آن بآب انار ترش یا آب سیب و به ترش تناول کنند **نفخ رحم** بسبب
سوء المزاج بارد باشد که رحم را حادث شود و غذائی که بدو رسد هضم نتواند کرد و موجب نفخ شود **علامت**
ورم عانه و صلابت و وجع و تمدد بود **علاج** آن جلابی از تخم کرفس و رازیانه و انیسون
و گلقند تناول کنند یا گوارش کمونی مثقالی یا سنجرینا نیم مثقال بآب نانخواه بخورند و زیره و بوره در مقل

هر یک ده درم انجیر ده عدد بکوبند با شیر بز بر عانه طلا کنند و روغن شبت و بابونه بمالند و شبت و برنجاسف و
افسنتین و اکلیل الملک و مرزنجوش و شیح و سداب بجوشانند و در آن نشینند **احتباس طمث**
اگر بسبب ورم رحم باشد علاجش گفته شد و اگر بسبب قلت دم باشد علامت آن نحافت بدن و صفرت
لون و تقدم استفراغ بسیار و تعب بافراط بود و علاج آن تقویت قلب و معده کنند بربوبات و مفرحات و
اغذیه کثیر الغذا خورند و ترک ریاضت کنند و اگر بسبب غلظ دم باشد یا خلطی غلیظ یا برودتی که مجاری
عروق را تنگ گرداند علامت آن بیاض لون و بطوء نبض و غلظ قاروره و ثقل نوم باشد علاج
آن جلابی از تخم کرفس و رازیانه و افسنتین و گلقند تناول کنند یا پرسیاوشان و مشکطرامشیع هر یک
ده درم و نبات ده درم برنجاسف و تخم کرفس و کرنب و رازیانه و اکلیل الملک و شبت و ابهل
و سداب بجوشانند و در آن نشینند و بسباسه و قرنفل و قاقله و قسط و جوزبوا و دارچینی و فقاح اذخر
بلغور سازند و در آب بجوشانند چنانچه آب نیست شود پس در کیسه کنند و گرم بر ناف و عانه نهند یا
بکوبند و با سرکه طلا کنند و مشکطرامشیع و قسط و زراوند و اسارون و حماما و حرمل و جعده هر یک
سه درم تخم کرفس و رازیانه و انیسون هر یک دو درم بکوبند و مشک و قسط و زراوند و اسارون
دو حبه در روغن زنبق و خیری بگذارند و ادویه را بدان بیامیزند و به صوف پاره بردارند
و اگر احتباس طمث بواسطه فربهی بود که مجاری را تنگ گرداند فصد صافن کنند و استعمال ریاضت و
سکنجبین و سکباج تناول کنند و زنجبیل و عاقرقرحا و میعه یابسه و عود و جاوشیر و اظفار الطیب کنند و بخور
آتش نهند و در زیر گیرند یا علک البطم و جاوشیر و مقل و شونیز و نخود سیاه تبخیر کنند **کثرت طمث**
اگر بسبب کثرت دم و امتلاء عروق بود علامت آن سمن و امتلاء بدن باشد و از کثرت سیلان طمث
ضعف و خفقان و صفرت لون حادث شود و تدبیر او آنست که حبس نکنند الا وقتی که موجب ضعف باشد علاج
آن فصد باسلیق کنند یا صافن و محجمه بزیر پستان نهند و هر بامداد یکمثقال قرص کهربا و نیم مثقال گل ارمنی
با ده مثقال شربت به تناول کنند یا صمغ عربی و بارتنگ و تخم شاهسفرم هر یک مثقالی گلنار و گل ارمنی
هر یک نیم مثقال بروغن گل چرب کنند و فرو برند و غذا سماق یا انار دانه خورند و اقاقیا و کندر
و دم الاخوین و گزمازج و مازو و رامک و کاغذ سوخته متساوی بکوبند و بآب مورد بسرشند
و بصوف پاره بردارند و اگر بسبب رقت و حدت دم باشد علامت آن تشنگی و صفرت لون و لهیب

وضیق النفس و سرعت خروج آن باشد علاج آن یکمثقال صمغ عربی و یکمثقال گل ارمنی با شراب تمر تناول
کنند یا قرص کهربا و رب به با گل ارمنی و صمغ عربی هر یکمثقالی با شیره تخم توترک بریان کرده تناول کنند
واگر بسبب انفتاح و انشقاق عرقی باشد علامت او آن باشد که خون بسیار آید و با آن اندک وجعی بود علاج
آن قرص گلنار و گل ارمنی و صمغ عربی بریان کرده با رب به تناول کنند و کندر و صبر و انزروت هر یک
سه درم خون سیاوشان و گل ارمنی بکوبند و باب مورد بسرشند و بردارند یا مازو و شاخ گاو کوهی و پوست
بیضه سوخته و کاغذ سوخته و استه خرما و شادنج و لک مجموع سوخته با کهربا و اقاقیا و دم الاخوین و گل ارمنی
بسایند و باب لسان الحمل بسرشند و بردارند و اگر بسبب غلبه رطوبت بود که قوت ماسکه را ضعیف کند علامت
آن کثرت بزاق و قلت عطش و بیاض لون و کسل و تهبج روی و جفن بود علاج آن جلابی از بیخ جهک و
رازیانه و نبات تناول کنند و غذا نخود آب با کبک تیهو و زیره و دارچینی خورند و تنقیه بحب ایارج
و ایارج جالینوس بکنند یا سنا بنجدرم و بالنگو و رازیانه هر یک سه درم و شکر ده درم بجوشانند و یکمثقال
سنجون خیارشنبر در آن حل کرده بیاشامند و بعد از تنقیه حابسات که ذکر رفت استعمال کنند و سرمه و گلنار
و تنکار هر یک سه درم و طین مختوم و زیره کرمانی هر یک نیم درم بکوبند و باب سماق بسرشند و بردارند
واگر بسبب غلبه سودا بود که بواسطه آن فوهات عروق گشاده گردد علامت آن نحافت بدن و خشکی و هین بار
و غلظ و سواد دم بود علاج آن شراب بالنگو و شراب گاو زبان با آب گرم بیاشامند یا جلابی از بالنگو و بیخ جهک
و گاو زبان و نبات تناول کنند و غذا نخود آب با شیره مغز بادام خورند و بعد از نضج اسهال سودا بمطبوخ
افتیمون و معجون نجاح کنند و بعد از تنقیه استعمال حابسات کنند **سیلان رطوبت از رحم** این علت
اکثر بواسطه ضعف قوت غاذیه رحم بود علامت آن صفرت لون و ضعف باشد و آن رطوبت بنوبت آید
علاج آن شراب صندل و لیمو و سیب و به تناول کنند و قلایا مشوا بلبه و مرغ گردانیده خورند و معجون مفرح
و جوارشهای گرم تناول کنند و اگر بسبب فضلاتی باشد که در رحم جمع شود استدلال بلعاب آن کنند یا آنکه
پنبه بدان ملوث کنند و در آفتاب نهند تا خشک شود و معلوم گردد که کدام خلط غالب است
اگر دم غالب باشد علامت آن حمرت لون مستفرغ و حرارت و تشنگی و غلظ خارج باشد علاج آن فصد
صافن یا باسلیق کنند و قرصهای حابسه تناول کنند و خرنوب و حفت بلوط و مازو سوخته بکوبند و آب مورد آمیخته
بردارند و اگر صفرا غالب بود علامت آن صفرت لون مستفرغ و شدت تشنگی بوده باشد که با آن تلخی نیز بود علاج آن آب انار ترش

باشکر و ترنجبین خورند و تلیین طبیعت بمطبوخ هلیله و فواکه کنند و بعد از آن جلابسات استعمال کنند و اگر سودا غالب بود علامت آن غلظ سودا و رطوبت باشد علاج آن جلابی از بالنگو و گاوزبان و تخم کاسنی و نبات تناول کنند و غذا نخود آب یا شیره خشکدانه خورند و تنقیه بمطبوخ افتیمون و معجون نجاح کنند و بعد از تنقیه صمغ عربی چهار درم بریان کرده با رب به بخورند و غذا اسفاناخ با کبک و تیهو خورند و خون سیاوشان و شادنج مغسول و دم الاخوین و کهربا و بسد و شب یمانی و گلنار و تخم تورک و گل ارمنی بکوبند و سه درم از آن با سماق یا لسان الحمل تناول کنند و قشور کندر و پوست انار و زیره و عفص بکوبند و با آب مورد بسرشند و بر قطن و عانه طلا کنند

عقر و حبل

نفی که آبستن نشود اگر بسبب ودقی باشد که موجب تکاثف فوهات عروق رحم باشد و بواسطه آن منی برحم داخل نشود و منجمد گردد و آنرا استعداد قبول صورت نباشد علامت آن قلت و رقت و عدم صبغ دم طمث بود و دیر دیر آید و لون صاحبش سفید بود و نبض او صلب و متفاوت باشد علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و بالنگو تناول کنند و غذا نخود آب و شیره خشکدانه و بعد از نضج تنقیه بحب ایاره و حب صبر کنند و بعد از تنقیه تریاق اربعه و تریاق فاروق و مثرودیطوس و معجونات و جوارشات گرم تناول کنند و قلایا متوبله و اطعمه که در آن توابل باشد خورند و روغن زنبق و ناردین و قسط بر قطن و عانه بمالند و استعمال فرزجات کنند فرزجه زعفران عود و شب یمانی سماق هر یکدو درم بکوبند و بعسل بیامیزند و بعد از طهر بصوف پاره بردارند و چند روز متوالی انفحه خرگوش و زهره ماهی و گرگ و شیر یا انفحه خرگوش و سرگین او با عفص بکوبند و با عسل بیامیزند و بردارند و بعد از استعمال فرزجه اگر اتفاق مجامعت افتد آبستن گردد و اگر عقر بسبب سوء المزاج گرم باشد که منی را بسوزاند و رحم را خشک گرداند علامت آن نحافت بدن و صفرت لون و غلظ و سواد حیض بود و بسیاری موی زهار علاج آن شیره تخم تورک با سکنجبین یا نبات تناول کنند و غذا نخود آب و زیرباج با گوشت مرغ و بزغاله خورند و بیه بط و مرغابی و ماکیان بگدازند و صمغ بطم در آن حل کنند و بردارند و اگر بسبب یبوست مفرط باشد علامت آن هزال بدن و قلت منی و یبوست فرج بود علاج آن شراب بنفشه و خشخاش و عرق گل و بهیدانه و بالنگو و بارتنگ تناول کنند و غذا آب گوشت مرغ و بزغاله و ماهی تازه خورند و استحمام معتدل و تدهین بروغن بنفشه و کدو کنند و اگر بسبب رطوبتی باشد که موجب ازلاق منی باشد علامت آن سیلان رطوبت از رحم بود علاج آن جلابی از بالنگو و رازیانه و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب خورند و تنقیه بدن کنند به قی و اسهال و بعد از تنقیه سعد و کندر هر یک بیست درم بجوشانند و هر روز ده درم از آن برحم را حقنه کنند و میعه یابسه و ساذج هندی و زعفران بسایند و با روغن ناردین بردارند و مشک و سنبل و خصیته الثعلب و نشاره عاج و بول فیل نیز مفید بود و چون مجامعت کنند باید که باندک زمانه همان

بهیات باشد تا منی در رحم قرار گیرد و چون جدا شوند زن ایها بر هم فشارد و زنی که بغایت فربه بود بر هیات راکع با او
مجامعت کنند تا آبستن شود و علامت منی که مولد ولد بود آنست که سفید و لزج و براق بود و مگس بر آن نشیند و بوی آن
چون بوی طلع و یاسمین بود و علامت حبل آنست که بعد از جماع منی بیرون نیاید و زن میان ناف و فرج وجعی احساس
کند و از جماع متنفر بود و از جماع الم یابد و انزالش نشود و حیضش منقطع گردد و غثیان و کرب و کسل و ثقل بدن و صداع
و دوار و خفقان و تاریکی چشم و شهوت فاسده او را عارض شود و اگر خواهند که او را تجربه کنند عسل آتش نادیده
با آب باران بخورند و اگر پیچیدن شکم حادث شود دلیل آبستن بود و سیر بردارند و اگر طعم و بوی آن از دهن نشنود
آبستن نباشد و زنی که آبستن باشد روی او خوبتر بود و نشاط او بیشتر باشد و اشتهای او صحیح بود و در طرف
راست ثقلی یابد و پستان است او بزرگ شود **کثرت اسقاط** اگر زنی آبستن شود اما نگه نتواند
داشت و سقوط شود و آن اگر بسبب عوارض خارجی بود و مثل حرکات عنیفه و ضربه و سقطه از آن محترز باید بود و اگر
بسبب اسباب داخلی بود اگر رطوبتی باشد که ارخاء فم رحم کند علامت آن سیلان رطوبت بود از رحم و تهبیج اجفان
و کثرت بزاق علاج آن شراب بالنگو و ماء الاصول و شراب بزوری تناول کنند و قلایا مثو بله و برنج مزعفر با
دارچینی خورند و بقی عادت کنند و اگر حاجت باشد بحبها و ایاره تا تنقیه کنند و دواء المسک سنجری تناول کنند
و زرنباد و درونج هر یکی دو درم و لولو و کهربا و عود هر یک سه درم اشنه و سنبل هر یک نیم درم بکوبند و به عسل سرشته
و مثقالی از آن تناول کنند و جند بیدستر نیم درم و تخم کرفس و رازیانه و صعتر و نانخواه و انجدان و خولنجان هر یکی درمی
بکوبند و مثقالی از آن بخورند و رحم را بغالیه و خلوق و روغن زنبق حقنه کنند و اگر اسقاط بسبب بادی غلیظ بود
در رحم علامت آن انتفاخ عانه و زیر ناف و قراقر و نفخ معده و سوء هضم و تاذی از اطعمه نفاخه بود و علاج آن جلابی
از رازیانه و انیسون و تخم کرفس و کلنگبین تناول کنند یا ماء الاصول و غذا نخود آب با شیره خشکدانه و کباب تیهو
خورند و زرنباد و درونج و حلتیت و جند بیدستر و مازو و طباشیر هر یکی درمی و زنجبیل ده درم و مشک دانگی بکوبند
و با عسل بیامیزند و مثقالی تناول کنند و قطن مع عانه و قبل به روغن خیری و زنبق و ناردین چرب کنند و شکر و نارجیل
خورند و اگر اسقاط بسبب لاغری بود چنانچه از غذائی او چیزی زائد نماند که غذائی جنین شود علاج آن
تناول اغذیه مسمنه بود مثل هریسه و عصیده و روغن گاو و شکر و تدهین روغن بنفشه و بادام کنند و بعد از اغذیه
استحمام مفید بود و اگر بسبب احتباس طمث بود زیرا که آن غذائی جنین میشود و چون محتبس شود غذای
او نشود و مسقط شود علاج آن استعمال مدرات باشد **عسر ولادت** بسبب فربهی زن بود و صغر رحم و ضیق

سلک و ضعف قوت دافعه بود علاج آن جلابی از سکنطرامشیع و پرسیاوشان و نبات کنند و شکم و پشت بروغن
بنفشه و پیه بط و مرغ و مغز ساق گاو چرب کنند و بابونه و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک نام و ورق کرنب
و سلق و برگ بجوشانند و در آن نشینند و بجند بید ستر و کندش و شونیز عطسه آرند و چون عطسه خواهد
بینی و دهن بگیرند تا قوت مدد دهد و جنین بیرون آید و سم اسب و شتر و خر دود کنند و اگر سرگین بسوزانند
دود کنند مفید بود و اگر بسبب یبس باشد رحم و ناف و تهیگاه و پشت بروغن بنفشه و پیه بط و مرغ
و مغز ساق گاو چرب کنند و اگر بسبب هوای سرد و یا برودتی بود که موجب تکاثف فم رحم گردد بحمام گرم برند
و در آب شبت نشانند و اگر بسبب حرارت هوا بود بروغن بنفشه و صندل بعرق گلاب شکم و پشت را مالند
و آب انار یا ترنجبین بیاشامند و اگر مقناطیس در دست چپ گیرند یا ببندند بر ران راست زنند تا بسانی
بزاید و گویند اگر چهار مثقال خیارشنبر بجوشانند و بیاشامند مفید بود **احتباس مشیمه و جنین میت**
اگر بچه در شکم بمیرد یا مشیمه بماند سعی کنند که بیرون آید تا موجب هلاک حامله نگردد علامت موت جنین آنست
که حرکت او محسوس نشود و اطراف حامله سرد شود و نفس او متواتر بود علاج او آنست که جلابی از سکنطرامشیع
و پرسیاوشان و ابهل هر یک سه درم ترمس پوده هر یک دو درم نبات ده مثقال تناول کنند یا فنه و جاوشیر
و جند بید ستر و زهره گاو متساوی کوفته یک درم از آن با آب گرم بیاشامند و عطسه آرند و بکندش و شونیز چنانچه
گفته شد بینی و دهن بگیرند و ابهل و زراوند و ترمس و حرف بکوبند و بزهره گاو بسرشند و استعمال
کنند و شحم حنظل و قسط و سداب و حسک از هر یک سه درم هر یک درم بکوبند و بازهره گاو بیامیزند و بر ناف و عانه
طلا کنند یا مر و خیارشنبر و سکبینج متساوی بکوبند و حب سازند و سه درم از آن فرزجه برند و پوست مار و سرگین
کبوتر دود کنند و اگر بدین تدبیرها بیرون نیاید دست برند و بیرون آرند و باید که جنین پاره پاره گردانند و این
عمل خطرناک بود **احتباس نفاس** اگر خون نفاس بسته شود جلابی از تخم کرفس و رازیانه و پرسیاوشان
و سکنطرامشیع و نبات تناول کنند و استعمال فرزجات نمایند چنانچه در احتباس طمث ذکر رفت **رجا** علتی بود
شبیه بحمل که از احتباس طمث حادث شود و علامت آن سقوط اشتها و تغیر لون و احساس حرکتی در شکم و احتباس طمث
و انضمام فم رحم و احساس حرکت خاصه که دست بر و نهند و حجمی در شکم کنند بسبب انصباب ماده یا ریاح غلیظ یا ورم
صلب و فرق میان آن و حمل بدان کنند که پیش از وقت حرکت جنین حرکت محسوس شود و شکم سخت باشد و با
سوء هضم و ذاقر بود و با استسقاء طبلی نیز مشتبه شود و فرق بدان کنند که در و سوء خلق و خبث نفس باشد

وعلامات استسقا نباشد علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و تخم کاسنی و تخم کشوث و انیسون و گلقند تناول
کنند و معجون بکر کم و تریاق اربعه و ماء الاصول مداومت نمایند و سفوف تخم کرفس ده درم زیره ده درم کنجد
ده درم نانخواه و زنجبیل و انیسون هر یک چهار درم بکوبند و با مثل آن قند بیامیزند و دو درم تا سه درم تناول
کنند و غذا از زیرباج و نخود آب با توابل خورند **اختناق رحم** علتی بود شبیه بصرع و غشی و مبدا آن
از رحم باشد بسبب آنکه منی در اوعیه خویش مجتمع شود و بکیفیت ادیه مستحیل گردد و از آن بخارات متصاعد
شود بقلب و دماغ رسد و موجب صرع و غشی شود و این علت بدور و نوبت باشد و اکثر زنان را حادث شود و یا
بسبب احتباس طمث و تعفن آن حادث شود و علامات آن صفرت لون و اختلاط عقل و کسل و خفقان و ضعف ساقین
و صغر و تفاوت نبض باشد و علیله احساس بخاری کند که از عانه مرتفع شود و غشی حادث گردد و فرق میان آن
و صرع آنست که چون افاقت شود از حالتیکه بدو واقع شود همه را خبر دهد و عقل بکلی ساقط نشده باشد و لعاب
و زبد از دهن روان نشود بخلاف صرع علاج آن در وقت حدوث دلک قدمین و بستن ساقین و گرفتن منخرین و گلاب
بر روی او زنند و صیحه در گوش او کنند و چون افاقت نشود اشیاء طیبه از دور دارند و چیزهای منتن مثل
نفط و کندش و قنه و جند بیدستر و سیر و پیاز ببویانند و عنبر و مشک با روغن یاسمین بیامیزند و فرج را
بدان بیالایند و هر روز جلابی از بالنگو و رازیانه و بیخ جهاک و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب
با شیره خشکدانه خورند و طبیعت را به سنا و شکر نرم دارند و چون نضج ظاهر شود ایارج فیقرا و تربد و صبر
سقوطری هر یک یکدرم حب النیل و غاریقون و انیسون هر یک نیم درم شحم حنظل دو مثقال مصطگی هر یک دانگی
کوفته و بیخته بآب رازیانه بسرشند و حب سازند و فرو برند و با ایارج یا حب ها تنقیه تامه کنند و بعد از تنقیه
مثرودیطوس و ماء الاصول و شراب افسنتین تناول کنند و از بقول و فواکه و اطعمه بارده احتراز کنند و
بوره و زیره بکوبند و بعسل آمیخته بصوف بردارند و بابونه و شبت و اکلیل الملک و مرزنجوش و برنجاسف
و خشک شیح و ورق الغار بجوشانند و در آن نشینند و ناف را بروغن نرگس و نمام تدهین کنند و اگر بسبب
عدم مجامعت باشد مجامعت باید کرد و اگر بسبب احتباس طمث باشد فصد باسلیق یا صافن کنند و ادرار حیض نمایند
و تخم کرفس و رازیانه و انیسون یک یک درم و تخم نمام و برگ سداب هر یک دو درم بجوشانند و بروغن بابونه و شبت هر یک یکدرم
بیامیزند و در رحم ابدان حقنه کنند و اگر علیله بکر باشد بغیر از تزویج تدبیر دیگر نکنند **باب هشتم در امراض مقعد و نواحی**
زیادتی بود که در افواه عروق مقعد حادث شود و آن سه صنف است یا مشابه توت بود آنرا توتی گویند یا شبیه بانگور سرخ

گویند یا مانند توت سیاه بود آنرا توتی گویند مجموع آن یا داخل شرج یا خارج شرج واز آن خون روان باشد و شاید
که از آن خون روان نباشد علاج مجموع فصد باسلیق وصافن باشد واگر خون از بواسیر نیاید مفتحات مثل بخور
مریم و زهره گاو و آب پیاز و قنه و مقل و روغن استه زردآلو و شفتالو استعمال کنند تا خون بیاید و وجع ساکن شود
و تلیین طبیعت بطبوخ هلیله کنند واگر سیلان دم ولین طبیعت باشد آنرا حبس نمایند مگر وقتیکه ضعف آرد واگر ضعف
آرد قرص کهربا و رب سیب تناول کنند و غذا اسماق یا انار دانه یا مرغ و کبک جوجه رند و بسد و کهربا و صدف سوخته
و گل ارمنی هریک دو درم هلیله سیاه و آمله هریک پنج درم تخم گندنا سه درهم ها بکوبند و دو درم مقل با آب گندنا ناشسته
حل کنند و ادویه بدان بسرشند و حبها زنند و سه درم از آن بخورند آخر طریفل گلنار حفت بلوط هلیله سیاه بلیله
آمله هریک پنج درم دانه مورد دو درم بکوبند و مقل پنج درم با آب ورق سرو حل کنند و ادویه با آن بسرشند
و دو درم از آن تناول کنند و اطریفل صغیر و مقل مفید بود واگر وجع نفاخ باشد اکلیل الملک و بنفشه و خطمی خبازی و
تخم شبت بکوبند و بروغن گل بسرشند و بر موضع نهند یا ورق کرنب بجوشانند تا مهرا شود با روغن گل و سفیده
تخم مرغ و طسوجی افیون بهم بسائند تا بمجون مرهم شود استعمال کنند واگر خواهند که خشک شود پوست انار حفت
بلوط جوز سرو کندر کوفته مجموع یکشبانروز با آب انگور بجوشانند و در هاون بسائید و بر موضع نهند و مقل و کندر
و راتینج و حرمل و بیخ کبر بخیر کنند واگر بورق سرخ و سر بادنجان مرد و شحم حنظل و پوست انار و مازو و مقل و
پیاز دود کنند پژمرده گردد و بهترین علاج بواسیر آنست که قطع کنند یا دارو مثل فلدفیون و یک بردیگ نهند تا
منقطع شود و بعد از آن پیه بط و مرغابی و مغز ساق گاو و کوهان شتر در روغن بنفشه و کتیرا و خطمی کوفته باهم آمیخته
مرهم سازند و استعمال کنند **ورام مقعد** اگر ورم حار غیر بواسیر مقعد را حادث شود علامت آن تب دائم
و حرقت موضع و وجع شدید بود علاج آن فصد صافن کنند و عناب اجاص و بنات حلاب بسازند و غذا اشوربا و ماش و جو
با شیره مغز بادام خورند و بنفشه و خطمی و خیار شنبر در دباه ترباک بجوشانند و صافی کنند و با روغن گل و بنفشه بیامیزند و
استعمال کنند یا سفیده تخم مرغ در روغن گل و طسوجی افیون باهم بیامیزند و بکار برند یا اسفیداج پنج درم کندر و نیم قلیمیا
فضه دو درم بسائند و با روغن گل و موم مرهم سازند و استعمال کنند واگر مزمن بود مرهم داخلیون نهند **ناصور مقعد**
قرحه خبیثه باشد که در طرف معاء مستقیم حادث شود و از آن صدید آید واگر غیر نافذ باشد بفشارند تا آنچه در رو باشد
بیاید و دم الاخوین سرمه و شب یمانی و گلنار هریک چهار درم صبر و کندر و انزروت هریک سه درم زنجار نیم دانگ
بروغن بنفشه مرهم سازند و بکار دارند واگر نافذ بود قطع باید کرد با آهن یا داروهای تیز و بعد از آن استعمال مرهمها

ملتحم کنند شقاق مقعد بسبب یبوستی مفرط یا گذشتن ثفل یابس بود علاج آن شراب بنفشه و ترنجبین با گرم
بیاشامند و غذا اسفیدباج با کدو و اسفاناخ خورند و طبیعت را نرم دارند و مرهم شادنه و مرهم مقل استعمال کنند یا پیه
مرغ و بط و بز و مغز ساق گاو با روغن بنفشه بیامیزند و بکار دارند و یا زرده تخم مرغ و مقل ازرق و روغن پسته و انزروت
تلخ و کوهان شتر و شمع بهم مرهم سازند و از آب سرد و حموضات احتراز کنند و اگر با شقاق وجع و التهاب باشد اسفیداج
رصاص یکدرم کافور دانگی با سفیده تخم مرغ بزنند و طلا کنند یا آب روباه تربک و کاسنی و برگ خطمی و خبازی بگیرند
و با موم و کتیرا و روغن بنفشه مرهم سازند و بنهند و اگر از آن خون بسیار آید حابسات دم بکار برند **استرخاء شرج**
آنست که ریح و غایط بی اراده بیرون آید و حدوث آن اگر بسبب قطع یا هتک عضله بود عسیر بود علاج پذیر نباشد و اگر
بسبب استرخاء عصب بود بواسطه برودت علاج آن جلابی از بالنگو و رازیانه و نبات تناول کنند و غذا نخودآب با شیره
خشکدانه خورند و قطن به روغن قسط و زنبق بمالند و شاهسفرم و ورق غار و تخم ترب یا سنبل و قسط و مرو و جوز سرو و پوست
انار و خطمی اذخر بجوشانند و در آن نشینند و معالجات فالج استعمال نمایند **بروز مقعد** اگر مقعد بسبب استرخاء شرج بیرون
آید علامت او آنست که چون دست بر آن نهند باز گردد علاج او آنست که جوز سرو و اقاقیا و جفت بلوط و مازو
بجوشانند و در آن نشینند و مقعد را با آب مورد و آب لسان الحمل آلوده کنند و روغن قسط در آن بمالند و اسفیداج
و مقل و مورد و زیره و اذخر و کندر کوفته بر آن افشانند و جوز سرو و اقاقیا و مازو و قشور کندر و صدف سوخته
بکوبند و بر آن افشانند و با روغن گل بر آن بمالند و اسفیداج و گلنار و مازو و شب و سرمه و بلوط و مورد
کوفته بر آن بیفشانند و غذا اسماق خورند و از لبنیات و حمام احتراز نمایند و اگر بسبب ورم باشد علاج آن گفته شد

باب نوزدهم در امراض پشت از آنجمله **حدبه** اگر فقره از فقرات پشت از موضع خویش
بیرون آید اگر بخارج مایل شود آنرا حدبه گویند و اگر بداخل آنرا تقصع و اگر بجانبی مایل شود التوا گویند و
سبب آن اگر ورمی باشد که در عضلات فقرات حادث شود بواسطه ضغطه فقره را از موضع خود زائل کند
علامت آن تب لازم و وجع شدید و ثقل پشت و تشنگی و قاروره ناری و نبض عظیم بود علاج آن فصد باسلیق کنند
و جلابی از عناب و روباه تربک و ترنجبین و نبات تناول کنند و غذا کشکاب خورند و تلیین طبیعت کنند با این مطبوخ
ص سنا هفت درم بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی بیخ جهاب هر یک سه درم روباه تربک پنجدرم ترید خراشیده و کوفته
یکدرم خیارشنبر و ترنجبین هر یک پانزده درم و چون وجع ساکن شود و ورم زائل گردد کنجد مقشر بیست درم و ورق
مرزنجوش پنجدرم بکوبند و بر موضع نهند یا مقل ده درم با گرم حل کنند و پیه بط و مرغ و مغز ساق گاو هر یک

هریک سی درم بگذارند و باهم بیامیزند و استعمال کنند و فقرات بروغن قسط و ناردین بمالند ریاح افرسته همین
علت باشد که بسبب ریح غلیظ حادث شود و علامت او آنست که با او تب و تشنگی نباشد و بعد از آن وجع شدید
بر پشت پیدا شود و علاج آن هر روز جلاب از انیسون و رازیانه و بیخ کهک و کلنگبین تناول کنند و غذا نخود آب با
شیره خشکدانه و زیره و رازیانه و دارچینی خورند و تلیین طبیعت بمطبوخ سورنجان و این حب کنند صفت
سورنجان تربد هریک نیم درم صبر سقوطری ده درم حب النیل غاریقون انیسون هریک نیم درم مقل مصطگی هر یک
دانگی بکوبند و بآب کرفس بسرشند و حب سازند و این یک شربت باشد صفت ماء الاصول بیخ رازیانه بیخ
کهک هریک بیست درم بیخ کبر بیخ کرفس و رازیانه و شبت و انیسون هریک پنجدرم و چهار رطل آب بجوشانند
تا به نیمی آید پس صافی کنند و باعسل بقوام آرند و بده درم از آن مداومت نمایند و شبت و مرزنجوش و نمام
و بابونه و اکلیل الملک خروع بجوشانند و در حمام بر پشت می ریزند و روغن خروع بر پشت و فقرات بمالند
و نارجیل چهار درهم و خشکدانه ده درم بجوشانند و روغن شیره بر آن ریزند چنانچه آب برود و روغن بماند
آن روغن را بر پشت بمالند و اگر مرض بسبب ضربه و سقطه باشد فقره را برفق باز بموضع برند و قسط و کبر و
سنبل و مر و کرنب و سلیخه هریک سه تا بکوبند و باخل خمر طلا کنند وجع ظهر در پشت اگر از کثرت بلغم و برودت مزاج
بود علامت آن بیاض لون قاروره و بطوء نبض و علامات غلبه بلغم بود و بعد از خواب و امتلاء و از تناول فواکه
و بقولات زیاده اشتداد کنند و در سستی و ریاضت ساکن شود علاج آن هر روز جلاب از انیسون و بیخ کهک
و کلنگبین تناول کنند و غذا نخود آب با شیره خشکدانه خورند و بعد از نضج بمطبوخ سورنجان و حب آن و حب صبر
تنقیه کنند و بقی عادت کنند و از تناول فواکه و امتلاء شب و جماع احتراز نمایند و روغن قسط و خیری و بابونه
در پشت بمالند و احیاناً نانخته جوارش تناول کنند و اگر وجع بسبب تعب و کثرت مجامعت بود منع سبب کنند
و استعمال مرقد و حمام معتدل مفید بود و تدهین بروغن بنفشه و نرگس فرمایند و اگر بسبب امراض کلیه بود علامات
و معالجات آن گفته شد و گاه باشد که درد پشت بسبب امتلاء عروق بود علامت آن حمرت لون و پشت و
حرارت و ثقل آن و وجع و تشنگی بود علاج آن فصد باسلیق باشد و تناول جلاب از عناب و [illegible]
و نبات یا آب انارین یا تمر هندی با نبات و غذا مونگ ماش با شیره بادام و اسفاناخ خورند و [illegible]
ساکن شوند **باب ششم** در امراض اوجاع نقرس و مفاصل و دوالی و داء الفیل و دوالی علتی ست که
عروق ساق و قدمین فراخ شود و بیشتر بحمالان و پیادگان و ایستادگان حادث شود علامت آن ظهور

وادویه که آنرا باید کوفت جدا جدا بکوبند تا قوت آن ضعیف نشود و چون بکوبند و بیزند و وزن آن درست
گردانند و همه را با هم در هاون سحق کنند تا با هم آمیخته شود و اگر بعسل معجون میسازند عسل خوش طعم و
خوشبوئی آب نادیده را کف بگیرند و ادویه در آن بریزند و نیک بهم زنند و در ظرف ریزند و باید که
ظرف مملو نباشد و سر ظرف را بپوشانند تا سرد شود و تا هفته هر روز یکباره زمانی سر ظرف برارند
تا بخارات برود و از فساد و غلیان ایمن شود و اگر قرص سازند اگر در آن صمغ باشد بخیسانند
وادویه در آن بسرشند و الا بآبی اندک چندانکه ادویه بهم ملتصق شود بسرشند و قرص سازند و در سایه
خشک کنند و تا خشک شدن هر روز آنرا باز گردانند تا گره نگیرد و اگر مطبوخ ترکیب کنند مثل عناب و آلو را
بشویند و گیاهها و تخمها پاک کنند اول چوبها و بیخها نکوفته در دیگ بریزند و بعد از آن تخمها و بعد از آن
فواکه و در عقب آن گیاهها بریزند و بنفشه و نیلوفر و پرسیاوشان و شگوفه‌ها در وقت پختگی همه باید
ریخت تا دو سه جوش زنند و اگر افتیمون در مطبوخ کنند آنرا در خرقه کتان بسته بندند و در وقت فرو گرفتن
در دیگ اندازند پس جوش بزنند پس بیفشارند و ترنجبین و شیرخشت و خیارشنبر بخیسانند و با آب گرم حل کنند
و بعد از آنکه مطبوخ فرو گیرند و صاف کنند بر سر آن ریزند و اگر با مطبوخ سر دارو بود مثل ایاره و صبر
و تربد و سورنجان و سقمونیا آنرا بکوبند و بسرشند حب سازند و فرو برند و در عقب آن مطبوخ بیاشامند یا کفچه
را از آن مطبوخ بردارند و سر دارو کوفته در آن ریزند و بیاشامند پس در عقب آن مطبوخ بیاشامند و اگر
تخم چند بریان کنند در ظرف خزف نو بریان کنند تا ماده را نیک گرم کنند و از آتش فرود آرند و تخمها در آن
ریزند و برهم میزنند چندانکه بوئی آن بدهد پس فرو گیرند و ادویه حجری مثل توتیا و کحل و حجر لاژورد و نوشادر
و امثال آن در هاون بکوبند و با آب سحق کنند پس رها کنند تا فرو نشیند پس آب از او بریزند و خشک کنند
و بعد از آن بیاشامند و غسل ادویه حجری را مثل مذکورات و اقلیمیا و خبث حدید بدین طریق بشویند و ادویه
که بباید سوخت مثل سرطان ببندد و کهربا در کوزه آب نارسیده کنند و در گل گیرند و در تنور نهند و سرطان
را اول دست و پائی جدا کنند و شکم بشگافند و با آب و نمک و خاکستر بشویند و بعد از آن
با آب خالص بشویند و آنگاه استعمال کنند و اگر در چو آب پزند بکوبند و در دیگ اندازند و اگر خواهند
آبگینه بسوزانند در کوزه نهند تا گرم شود چنانکه بگداختن نزدیک بود پس بردارند و آب قلیه
اندازند و بعد از آن بسایند و صدف و شبح را چون بسوزانند در گل بگیرند و در تنور نهند

و عقرب را که بسوزانند زنده بگیرند و در ظرف مسی نهند و سر آن بخمیر محکم کنند و در تنور نهند و اگر مس سوزانند آنرا تنک
سازند و بلیله و بلیله و آمله بجوشانند و صافی کنند و آن آب در دیگ مس بجوشانند و آن صفایح مس را گرم کنند و در آب
می اندازند تا بیست و یکبار چنین کنند بعد از آن فرو گیرند و آنچه بر اسب [illegible] باشد بردارند و باز بر سر آتش نهند و قدری
بول گاو بر آن ریزند و بیست و یکبار دیگر آن صفایح را گرم کنند و در آن اندازند و در سوب [illegible] را با آن سوب
ضم کرده بسایند و فولاد را همچنین سوزانند اما سوختن نقره چنان بود که نقره را بسوهان بسایند و بعد از آن و زر آب
نمک بجوشانند در کفچه آهنی تا محترق شود و اگر بسوزانند گوگرد زرد در آن ریزند که سوخته شود و سرب را نیز چنین
سوزند و اگر زر بسوزانند آنرا بسوهان بسایند و پاره سرب نیز با آن باهم بسایند پس [illegible] کنند تا سرب [illegible] شود و باز
بسایند و پاره دیگر سرب با آن بسایند و نمک در کفچه آهنی کنند و بجوشانند تا آب نیست شود پس در [illegible] کنند
و بسایند اما مقدار زمان بقاء قوت ادویه مرکبه و وقت استعمال آن بدانکه تریاق کبیر بعد از [illegible] یا بعد
سال استعمال کنند زیرا که تاثیر قوت این مرکبه بلا مضرت بعد ازین مدت بظهور میرسد تا سی سال قوت آن تزاید
بود و او را سن طفولیت و ترعرع و شباب و شیخوخت و موت اعتبار کنند تا ششماه گویند که طفل است بعد از آن در
تزاید و ترعرع باشد تا ده سال [illegible] در بلاد ما و بیست سال در بلاد دیگر و بعد از آن در سن شباب باشد تا ده سال و در
تا سی سال برین ترتیب باشد و بعد از آن در انحطاط باشد تا چهل سال و پنجاه سال و شصت سال و بعد از آن میرد یعنی
تا سی سال قوت او در تزاید بود و بعد از آن نقصان پذیر باشد تا شصت سال رسد انگاه همچنین معاجین کبار باشد
اما تریاق نو بغایت قوی باشد و استعمال آن در سموم و ادویه قاتله و نهش هوام و افاعی کنند و تریاق [illegible] غرض
و مثرودیطوس بعد از ششماه استعمال کنند و قوت آن تا هفت سال باقی ماند و قرص افاعی و اندروخورون و عنصل
بعد از دو ماه استعمال کنند و تا دو سال موثر باشد و فلونیا رومی و فارسی و برشعثا بعد از ششماه استعمال
کنند تاثیر آن تا سه سال باشد و دواء المسک و فنجنوش و مادة الحیات و اطریفلات از دو ماه تا دو سال
نیکو بود و حبوب معاجین و جوارشات مثل معجون خیار شنبر و شهریاران و سفرجلی فی الحال که ترکیب
کنند استعمال توانکرد تا دو ماه نیک باشد و قوت سفوف تا دو ماه نیک بود و قوت قرصها تا ششماه و مرهمها همچنین بود
و روغنها تا متغیر نشده باشد استعمال توانکرد ولیکن چون متغیر شود هیچکار نیاید الا روغن بلسان و مومیائی
که هر چند کهنه تر باشد بهتر بود و اما اشربه در همان روز که بسازند استعمال توانکرد و قوت آن تا چهار سال باقی ماند
و مطبوخ فی الحال که بجوشانند استعمال کنند چون [illegible] ساعت بگذرد ضعیف بود اما امتحان تریاق بدانند تجربه

تریاق بدان کنند اگر کسی دوای مسهل قوی مثل سقمونیا و شحم حنظل بخورد بعد از آن نیم درم تریاق بخورد اگر دو اسهال
بعد از آنکه ابتدا کرده باشد منقطع شود تریاق نیک ست تا نیم درم بخوردن خروس هندو مار افعی یا یکی از هوام قاتله
بر او مسلط کنند اگر خروس نمیرد تریاق بقوت ست و الا ضعیف یا مغشوش و تا قوت تریاق ضعیف و ضعف آن ندانند
استعمال نباید کرد اما مقدار تناول آن در گزیدن مار افعی و کلب کلب یکمثقال و در گزیدن عقرب نیم درم و در گزیدن
زنبور دانگی و نیم با سرکه و کسیکه دوائی سمی خورده باشد نیم مثقال تا یکمثقال بخورد و کسی را که درد سینه و سعال مزمن
باشد یا درد معده و امعا و احشا و شهوت کلبی نافع بی تب بود دو دانگ بخورد و کسی را که صرع و سکته
و فالج و لقوه بود نیم مثقال تا یکمثقال بخورد با آب سداب کسی را که قولنج باشد نیم درم بخورد و در استسقا مثقالی
و در اسهال و قروح امعا نیم درم با آب سماق و در ضیق نفس دانگی و نیم با سکنجبین عنصلی و در جذام
مثقالی با آب افتیمون و گاوزبان و در حصات کلیه و مثانه نیم مثقال با آب کرفس و در هیضه دانگی و نیم با شراب و در ضعف
شهوت و شهوت کلبی یکمثقال با شراب و در احتباس طمث یکمثقال با طبیخ مشکطرامشیع خورند با آب و در م
در تریاق تریاق کبیر آنرا تریاق فاروق گویند تریاق جلیل القدر عظیم المنفعت باشد و مقاومت با
زهرها و ادویه قتاله کند و مقوی قلب و دماغ و کبد و در حیات و عناکب و در کلب کلب و جمیع امراض
بلغمی و سوداوی و بواسیر و صرع و فالج و قولنج و برص و بهق و لقوه و وسواس و مغص و جذام و خفقان و تشنج قلب
و جمود و ادرار بول و طمث و درد معده و حسن لون و اوجاع کلیه و مثانه و تفتیت حصات و صلابت کبد و طحال
و مقوی دماغ و کبد بود و قروح امعا و اسهال و نفث دم و بواسیر و سوء هضم و قولنج و درد معده و استسقا
و کرم شکم و صداع و هضم و ضعف بصر و جذام و برص و بهق و اوجاع مفاصل و جمیع امراض سوداوی و بلغمی و ادرار
بول و طمث کند و اگر بر نیش هوام طلا کنند مفید افتد صنعت آن اقراص عنصل چهل و هشت مثقال قرص افاعی
و قرص اندروخون هر یک بست و چهار مثقال افیون دار فلفل هر کدام بست و چهار مثقال تخم شلغم بری
دارچینی ورق گلسرخ ایرسا غاریقون راسن عصاره لسوس و عن بلسان هر یک دوازده مثقال زعفران زنجبیل ریوند
فطراسالیون فیطافلیون فودنه جبلی فراسیون قسط مر اسطوخودوس فلفل ابیض فلفل اسود کندر مشکطرامشیع
فقاح اذخر صمغ عربی سلیخه سنبل الطیب جعده هر یک شش مثقال میعه سائله تخم کرفس سیسالیوس حرف بابلی
کمادریوس نانخواه کمافیطوس سنبل رومی عصاره لحیة التیس ناردین اقلیطی شیح جبلی
ورق سادج جنطیانا رازیانه هوفاریقون طین مختوم زاج محرق حماما وج

حب لبان قوه صمغ عربی قردمانا انیسون اقاقیا هریک چهار مثقال و قوقنه مقل الیهود حجر الیهود جاوشیر سکبینج
جندبیدستر بادآورد فطوریون باریک زراوند مدحرج هریک ده مثقال عسل کف گرفته ده رطل شراب ریحانی
عتیق بی غش سه رطل و نیم آنچه کوفتنی باشد بکوبند و صمغ و عصاره در شراب جهودی بخیسانند و ادویه
کوفته بروغن بلسان ملوث گردانند و در عسل و شراب بسرشند و در ظرف نقره یا چینی کنند و ظرف مملو نسازند
و هر روز سر آن برمیدارند و بعد از شش ماه استعمال کنند و بعضی بعد از یکسال گفته اند و بعضی ده سال و بعضی
دوازده سال **قرص اسقیل** آنرا عنصلی نیز گویند طریق او آنست که عنصل تازه در زمان خریف که ورق
او خشک شده باشد در خمیر گیرند و بریان کنند پس آن خمیر از عنصل بدر کنند و لب آن سحق نمایند و با
همچندان دقیق کرسنه بیامیزند و بشراب بسرشند و دست بروغن گل بمالند و آنرا قرص سازند **قرص
اندروخون** مصطگی دارشیشعان قصب الذریره سلیخه فوه اسارون عود بلسان قسط جعده حماما هریک
شش مثقال نفاح اذخر زعفران ریوند سلیخه دارچینی هریک دوازده مثقال اقحوان بیست مثقال بکوبند
و بحریر بیزند و بشراب ریحانی یا نبیذ مویزی بسرشند و دست بروغن بلسان یا روغن کدو چرب سازند
و آنرا قرص سازند **قرص افعی** افعی جوان ماده اشقر سرپهن جا جبل کنند و ماده را بدان بدانند که او را
چهار نیش بود و نر را دو نیش بود و جوان را بدان بدانند که متحرک نهایت باشد و سر برداشته و چشم او سرخ بود
باید که در بهار صید کنند و از مواضع که از آب دور باشد و از کنار جویها و زمین شوره و نزدیک آب صید نکنند
و آنچه که اسود و ارقم باشد احتراز کنند و در نوروز صید کنند و از سر و دنبال مقدار چهار انگشت یکدفعه
جدا کنند و بیندازند و باقی را پوست بکشند و بشگافند و پاک بشویند و در دیگی کوزه نهند و آب در وی
بریزند و نمک و شاخهای شبت در آن اندازند و بجوشانند تا مهرا شود و گوشت و استخوان از هم جدا کنند و
گوشت خالص در هاون سنگین بدست چوبین نیک بکوبند و با ربع آن کعک بیامیزند و باهم بسایند و بآب
مرق بسرشند و دست بروغن بلسان چرب کنند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و باید که شعاع آفتاب
در نتابد و در آوند نمانند و در ظرف آبگینه بکنند و نگاه دارند **تریاق غزغزه** قایم مقام تریاق کبیر باشد
ق آن حماما سنبل هندی سادج لک ماميثا قرنفل دارچینی ریوند قیمولیا قسط مرجنطیانا هریک دوازده مثقال
اذخر عصاره لحیة التیس مقل ازرق هریک هشت مثقال عاقرقرحا رازیانه کبریت خام تخم شبت اسارون
نافرفیون ناردین شکوفه رزگل باقلا تخم کرفس کوهی فطراسالیون دوقو افتیمون سنبل الطیب

رگها سبز باشد که گرد ساق و قدم بر آید علاج آن فصد باسلیق کنند و جلابی از زوفا تر یک و نبات و عناب و بیخ مهک و نبات خورند و غذا نخود ماش و مغز بادام خورند و بعد از نضج تنقیه بمطبوخ افتیمون و حب ایارج کنند و بعد از تنقیه این عرق را فصد کنند و برفق بمالند تا باریک شود و از اره بر آن پیچند و محکم بر بندند و از اغذیه غلیظه اجتناب نمایند و پای را ریاضت نفرمایند

داء الفیل آن باشد که ساق و قدم بزرگ شود و رنگ متغیر گردد شبیه به پای فیل باشد و سبب آن ماده سوداوی بود که بساق و قدم ریزد علامت آن کمودت لون ساق و حرارت آن بود علاج آن فصد باسلیق کنند و در هفته دو نوبت قی کنند و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون و حب ایارج کنند یا این حب صفت قنطوریون باریک شحم حنظل هر یک دانگی و نیم تربد مثقالی مقل کتیرا مصطگی هر یک دانگی بکوبند و بآب ارزیانج بسرشند و حب سازند و بعد از تنقیه فصد صافن رگ کنند و بوره ارمنی و شلیم و خاکستر کرنب با آب زیر ساق طلا کنند و ساق را تا زانو بعصابه محکم ببندند و از اغذیه غلیظه و کثرت مشی و ایستادن باز ایستند و اجتناب نمایند و اگر بسبب ماده بلغمی غلیظ باشد علامت آن غلظ ساق باشد بی حرارت و کمودت علاج آن جلابی از بیخ مهک و رازیانه و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب بشیره خشکه از خورند و بعد از نضج تنقیه بحب صبر و حب سورنجان کنند و ایارج مداومت نمایند و بعد از قی اطریفل صغیر تناول کنند و فلفل و زنجبیل و کندر هر یک سه درم قردمانا و کرویا هر یک چهار درم بکوبند و با مثل آن قند بیامیزند و دو مثقال تا سه مثقال بخورند و صبر و کندر و اقاقیا و مر و تخم اشبت بکوبند و بسرکه بسرشند و بر پا طلا کنند و از اطعمه غلیظه و بقول و فواکه بارده احتراز نمایند

عرق النسا وجعی بود که از مفصل ورک ابتدا کند و از جانب وحشی فخذ نزول کند و تا انگشتان پای برسد و اگر ممتد شود فخذ را باریک کند عرج حادث شود علاج آن هر روز جلابی از افتیمون و تخم کرفس و رازیانه و بیخ مهک و گلنگبین تناول کنند و غذا نخود آب با شیره خشکه نان خورند و بعد از نضج تام تنقیه بمطبوخ سورنجان و حب ایارج و حب صبر کنند و بعد از تنقیه مرزنجوش و بابونه و ورق غار و اکلیل الملک هر یک ده درم تخم سپندان پنجدرم بکوبند و سقمونیا پنجدرم در آب حل کنند و ادویه بدان بسرشند و طلا کنند و اکلیل الملک و بابونه و شبت و قنطوریون و بیخ کرفس و حاشا و صعتر و جند قوقی بجوشانند و در آن نشینند و در حمام بر آن ریزند یا بیخ کرفس و فودنه و عاقرقرحا هر یک ده درم و عصاره قثاء الحمار و حب الغار هر یک پنجدرم بوره ارمنی و قسط و حب الرشاد هر یک درمی بکوبند و زفت دو درم به روغن زیت بگدازند و ادویه بدان بسرشند و طلا کنند و بر وقت طلا یک دو جای فرو نگذارند و بر قی مداومت

۱۳۷

مداومت نمایند و اگر وجع زائل نشود این حقنه استعمال کنند صفت آن خشک سبوس و خسکدانه و سنا و شبت و بابونه و سداب
هریک هفت درم قنطوریون باریک سه درم پوست بیخ کرفس بیخ کبر پنجدرم حلبه بزرک هریک چهار درم زیره سه درم
خیارشنبر پانزده درم بوره پنجدرم آبجامه و روغن زیت یا سوسن هریکده درم و از معالجه اینمرض ملول نشوند
و بحقنه و مسهل و قی مکرر تنقیه کنند و بروغن قسط و ناردین و خیری تدهین کنند و سورنجان پنجدرم و رازیانه و مغز
بادام مقشر هریک سه درم زعفران نیمدرم سنا مکی ده درم قند مثل مجموع بکوبند و سه درم از آن تناول کنند
باآب سرد و در آب کبریتیه و نفطیه و زجاجیه نشینند و محجمه برجی ورق نهند و علق برآن نهند و نفط سفید
یک مثقال باشراب تناول کنند و اگر متمادی شود داغ کنند **وجع مفاصل و نقرس** اوجاع
مفاصل المی باشد که مفصلهائی دست و پا را حادث شود و نقرس مخصوص بانگشتهائی پائی و کعب
بود و سبب این اوجاع ضعف مفاصل بود و انصباب سوء ابدان و این ماده زود و بتحلیل نزود
زیراکه عضو عصبانی و ماده غلیظ بود و شدت وجع مفاصل را اسباب آنست که جائی برماده تنگ است
بدان سبب تمددی شدید حادث شود و نیز حس مفاصل قویست بسبب اعصاب و دیگر آنکه ماده او زود
بتحلیل نزود بواسطه ضعف و صلابت موضع و مجاورت رباطات و از خواص این ورم آنست که جمع نشود
و نضج نیابد بسبب غلظ ماده و محل عصبانی و اکثر آن باشد که ماده مرکب باشد از صفرا و خلطی دیگر بواسطه
آنکه صفرا اخلاط را رقیق کند و مستعد انصباب گرداند و علامت ماده دموی وجع و ضربان و حرارت ملمس
و انتفاخ عضو بود علاج آن فصد کنند از جانب مخالف و جلاب از عناب و روباه تربک و تخم
کاسنی و نبات تناول کنند و غذا ابنوماش با شیره مغز بادام خورند و اگر تپ باشد جو آب با عناب خورند
و موضع وجع را الصندل و گلاب و لعاب بنگو و سرکه و آب کشنیز و آب کاسنی و آب بستان افروز و توری
و پوست خشخاش باطحلب یا سرکه طلا کنند و تلیین کنند باین مطبوخ ص سنا هفت درم ورق گل پنجدرم
روباه تربک بنفشه نیلوفر تخم کاسنی تخم خبازی خطمی هریک سه درم سورنجان دو درم هلیله زرد و سیاه هفت
درم مغز خیارشنبر پانزده درم ترنجبین ده درم اگر وجع بغایت بود مخدرات مثل بیخ تفاح و خشخاش
سیاه و افیون و زعفران و ورق کاهو طلا کنند و آب برف برآن ریزند و اگر ماده صفراوی بود علامت
آن حرارت ملمس و صفرت لون و شدت وجع و تشنگی و التهاب سرعت نبض و صفرت قاروره بود علاج آن
از سکنجبین و آب گرم یا تخم خربزه و آب ترقی کنند و جلاب از تخم کاسنی و بنفشه و عناب و روباه تربک

ونبات تناول کنند یا آب انارین یا تمر ہندی یا نبات و ترنجبین و تلئین طبیعت بمطبوخ فواکہ یا قرص بنفشہ یا ازین مطبوخ کنند صفت سناہفت درم بنفشہ شاہترہ تخم کاسنی ہر یک پنجدرم عناب ده عدد سپستان آلو کیلے ہر یک بست عدد تمر ہندی و ترنجبین ہر یک ده درم خیارشنبر پانزده درم و استعمال ضمادات بارده کنند مثل آرد جو و سفیده تخم مرغ و روغن گل و خطمی و عدس و بنفشہ و نیلوفر و پوست خشخاش و اگر با وجع اشتداد کند بنگو با سرکہ و آب کدو و خیار و بستان افروز طلا کنند و استخوان پوسیده سوختہ با سورنجان و عدس و تخم خشخاش و ورق خشخاش و تخم و بیخ کاہو ضماد کنند و باید کہ تا وجع اشتداد نکند و احتیاج عظیم بضماد نیفتد استعمال نکنند و در آن مبالغہ ننمایند و چون وجع ساکن شود و حرارت ملمس باقی باشد آرد جو با قلا و خطمی و بنفشہ و اکلیل الملک و صندل ضماد سازند و اگر ماده بلغمی بود علامت آن بیاض لون و غلظ و بیاض قاروره و قلت وجع بود و مسخنات تسکین باید علاج آن ہر روز جلابے از رازیانہ و بیخ کہٗ انیسون و کلنگبین تناول کنند و غذا نخود آب با شیره خسکدانہ و فلفل و زنجبیل و زعفران خورند و بعد از نضج تام تلئین طبیعت بحب سورنجان یا حب شیطرج یا ازین حب کنند صبر سقوطری سورنجان و تربد بروغن بادام چرب کرده ہر یک درمی بوزیدان ماہی زہره ہر یک نیمدرم شحم حنظل دو دانگ نمک ہندی دانگے و نیم مقل و مصطگی ہر یک انگی بکوبند و بآب کرفس بسرشند و حب سازند صفت حب شیطرج ہلیلہ زرد تربد ہر یک درمے و ایاره فیقرا اشقالے شحم حنظل و انیسون نانخواه تخم کرفس و سکبینج و مقل ہر یکدانگے شیطرج خردل زنجبیل وج ہر یک نیمدرم مقل را در آب گرم حل کنند و ادویہ بکوبند و بدان بسرشند و حب سازند و این دو شربت بود و باید کہ در ابتدا حبہائی قوی ندہند کہ ماده رقیق دفع شود و غلیظ باقی ماند بلکہ بتدریج تصرف کنند و از فواکہ و آب سرد و جماع و امتلاء شب احتراز کنند و زراوند و حب الغار و جنطیانا ہر یک ده درم اشق و صبر و زیره ہر یک پنجدرم بکوبند و ضماد سازند آخر بزرک مرو رشک تخم شاہسفرم سلیخہ مغات مغز خسکدانہ ہر یکدرمے زنجبیل زعفران ہر یک نیمدرم بروغن سوسن بسرشند نطول شبت برنجاسف مرزنجوش حاشا صعتر جوشانیده چند قوقے بجوشانند و در آن نشینند و مثرودیطوس و تریاق کبیر تناول کنند و تدہین بروغنہائی گرم کنند و اگر ماده سوداوی بود علامت آن صلابت و کمودت و قشف جلد و قلت وجع و صلابت و بطوء نبض بود علاج آن ہر روز جلابے انہ بالنگو و رازیانہ و بیخ کہٗ گاو زبان و نبات تناول

کنند و غذا نخود آب با شیرهٔ خشکدانه خورند و بعد از نضج بحب سورنجان یا حب شیطرج یا این حب تنقیه کنند صفت
آن هلیله سیاه و زرد و صبر سقوطری و رازیانه هر یکدرمی فلفل و دار فلفل و زنجبیل خردل هر یک نیمدرم شیطرج نیم درم
سقل هر یکدانگی بکوبند و بآب کرفس بسرشند و این حب و شربت باشد یا تملین باین مطبوخ کنند صفت آن
سنا شاهتره هر یک هفت درم هلیله زرد و سیاه و کابلی هر یک پنجدرم قنطوریون باریک بیخ مهک بانگو
گاوزبان هر یک سه درم مویز طائفی ده درم هلیله آمله اسطوخودوس هر یک چهار درم غاریقون نیم درم سورنجان
مثقالی بجوشانند و چون وقت فرو گرفتن باشد افتیمون در خرقه کتان بسته در آن اندازند تا ده و سه جوش بزنند
پس فرو گیرند و صاف کنند و ترنجبین و خیارشنبر هر یک ده درم ایاره فیقرا یکدرم در آن حل کرده بیاشامند و
عاقرقرحا پنجدرم ورق الغار ده درم قسط و صبر و مر و بوره ارمنی هر یک سه درم حرف چهار درم بکوبند و
با روغن یاسمین طلا کنند و روغنهای گرم و شحمها و مغزها بمالند و هلیله زرد و سیاه و کابلی هر یک پنجدرم
مویز طائفی ده درم فلفل و دار فلفل و بیخ کبر هر یک دو درم بکوبند و ادویه با العسل بسرشند و مثقالی بخورند
و اگر ماده این مرض مرکب باشد علامت او آن باشد که از اشیاء بارده فقط و حاره فقط متاذی شود و بعضی
علامت ماده حاره و بعضی علامت بارده باشد علاج آن بحسب ماده مرکب باشد **تعقد مفاصل** اگر
مفاصل صلب بسته شود چنانچه حرکت نتواند کرد علاج آن هر روز جلابی از بیخ مهک و رازیانه و گاوزبان نبات
تناول کنند و غذا نخود آب و شیرهٔ خشکدانه خورند و بعد از نضج بمطبوخها و حبهای مذکوره تنقیه کنند و موضع را بروغن
کنجد و یاسمین و پیه بط و لعاب حلبه و بزرک و خطمی بمالند یا کنجد را با آب مرزنجوش سحق کنند و طلا سازند یا حلبه و
بزرک و کنجد بکوبند و بروغن سوسن یا نفط بسرشند و ضماد سازند و از لبنیات و فواکه و حموضات و امتلاء
شب و جماع و آب سرد و تناول اشیاء بارده و استعمال آن احتراز نمایند و بقی مداومت کنند و معجونات
و جوارشات حاره تناول کنند و گویند اگر کفتاری یا روباهی زنده بگیرند و در روغن زیت بجوشانند و در آن
نشینند مفید بود و استعمال نطولات و ضمادات از شبت و رازیانه و اکلیل الملک و حاشا و نمام و ورق غار و
برنجاسف و شاهسفرم نافع افتد والله الشافی هو الله

مقاله سوم

در حمیات بدانکه حمی حرارتی
غریبه باشد که در قلب مشتعل شود و از آنجا بواسطه شرائین منبعث گردد و جمیع بدن را گرم کند و ضرر آن
بافعال طبیعی لاحق شود و اجناس عالیه حمی سه است حمی یوم و حمی دق و حمی عفن زیرا که ترکیب بدن از ارواح
و اعضاء و اخلاط است پس اگر حرارت اولا تعلق بروح گیرد آنرا حمی یوم گویند و اگر متشبث باعضا

باب اول در حمی

باب اول در حمی یوم و آن تپی باشد که اول آن روح را گرم کند پس از قلب و شرایین بجمیع اعضا منبعث گردد و این را اسباب بادیه
و شاید که حمی عفن و بیان که در سه باب گفته شود انشاء الله تعالی شود حمی دق و اگر لاحق شود باخلاط
منسخنه حادث شود مثل ملاقات آتش و آفتاب و تناول اشیاء حاره و انفعالات بدنی و اعراض نفسانی و شاید که
این تپ از یکروز بیش نباشد و باشد که تا سه روز بکشد و تا هفت روز نیز گفته اند و علامت حمی یوم آنست که نبض
مستقیم نباشد و در نبض و بول تغیر بسیار ظاهر نباشد و با آن خشونت زبان و تواتر نبض بود و ابتدا نافض نکند
و با آن علامت امتلا و علامت حمیات عفنیه هم نباشد اما آنچه از حرارت آفتاب باشد علامت آن التهاب و تشنگی و
حرارت ملمس و قشف جلد بود علاج او آنست که در مساکن بارده نشینند و جبین بکشند و صندل و گلاب بوئیند
و شربتی از تمر هندی و ترنجبین و نبات هر یکده درم با سکنجبین بست درم یا عرق گل و بید و آب سرد بیاشامند
و غذا کشکاب یا اسفاناخ خورند و تعلل بکاهو و خیار و کدو و اجاص و انار مز کنند و چون تپ زائل شود بحمام
معتدل روند و تدهین بروغن بنفشه و کدو کنند و بسیار نه نشینند و اگر بواسطه تناول ادویه حاره
باشد یا شرب شراب صرف بود علامت آن خشکی دهن و زبان و تشنگی و حرارت موضع کبد و سرخی
روئی و چشم و سرعت نبض و حمرت قاروره بود علاج آن جلابی از تخم کاسنی و عناب و اجاص
و نبات بیاشامند یا آب انارین و نبات با شیره تخم تورک و سکنجبین و تلیین طبیعت به نقوع فواکه کنند و شراب
غوره و ریباس تناول کنند و اگر بسبب غم مفرط بود علامت آن حدت و ناریت بول و غلبه
یبوست و صغر نبض و زردی روی و غور چشم بود علاج آن ازاله غم کنند بهر حیله که باشد و شربتی از
شراب صندل و حماض با عرق گل و بید تشرب کنند و استعمال مشمومات بارده نمایند و اگر
بسبب غضب بود علامت آن بر آمدگی روئی و سرخی چشم و عظم نبض بود و باشد که با آن رعشه
نیز باشد علاج آن شراب رشک و شراب صندل و لیمو و آب انارین و نبات هر کدام که خواهند تناول
کنند و غذا انار دانه و غوره خورند و از خمر احتراز نمایند و اگر بسبب بی خوابی باشد
علامت آن ثقل و خفقان و تکدر بول و صغر نبض و صفرت وجه بود علاج آن
شربتی از شراب بنفشه و خشخاش با عرق گل و بید بیاشامند و غذا جو با کدو و اسفاناخ
خورند یا شیره مغز بادام و روغن بنفشه و کدو در سر بمالند و بنفشه و نرگس
و شاهسفرم بوئیند و اگر بسبب تعب باشد علامت آن تقدم سبب و یبوست

ویبوست جلد و احساس خشکی و صغر و ضعف نبض و بول رقیق و مائی بود علاج آن تناول مرطبات و استعمال تدهین
و حمام بود و اگر بسبب اسهال مفرط بود حبس طبیعت کنند بسفوف انار دانه و رب به چنانکه گفته شده است و اگر
بعد از غشی باشد علاج غشی کنند و تقویت بشراب صندل و حماض و سیب و به با عرق گل و بید و گاؤزبان
و یکمثقال مفرح یاقوتی بخورند و اگر بسبب خصافت جلد و انسداد مسام بود که بواسطه قلت استحمام و یا ملاقات
غبار یا اغتسال بآب سرد پیدا شود و موجب حقن حرارت و تولد تپ بود علامت آن سرعت و اختلاف
نبض و حمرت قاروره و تشنگی و اضطراب بود علاج آن جلابی از تخم کاسنی و نیلوفر و ترنجبین و نبات بیاشامند
و بعد از فتور تپ حمام و تعریق مناسب بود و اگر طبیعت محتبس باشد بنقوع فواکه یا مطبوخ فواکه تلئین کنند
و اگر علامت غلبه خون باشد فصد کنند و اگر تپ از تخمه حادث شود قی کنند و طبیعت بمطبوخ یا حقنه نرم
و بعد از تنقیه استحمام کنند و معده را بروغن مصطگی و روغن به بمالند و اگر بسبب خواب مفرط بود که موجب
عدم تحلیل شود علامت آن بطوء و امتلاء و اختلاف نبض و غلظت قاروره بود علاج آن جلابی از تخم کاسنی
و بیخ جهک با نبات تناول کنند و غذا ابنوماش با مغز بادام خورند و استحمام و تقلیل ماکول و مشروب کنند
و اگر بسبب کثرت استحمام یا حمام گرم بود شیره تخم تورک با آب خیار کدو یا سکنجبین ساده یا تمر هندی با نبات
خورند و غذا کشکاب یا کدو و اگر بسبب زکام و نزله باشد شراب عناب و بنفشه و نیلوفر و نبات جلاب سازند
و اگر علامت غلبه خون باشد فصد کنند و اگر طبیعت محتبس بود بنقوع فواکه تلئین کنند یا به ترنجبین و مربنفشه

باب دوم در حمی دق و آن تپی باشد که حرارت باعضا علی الخصوص بقلب منبعث گردد و موجب
فنای رطوبت شود و مراتب آن سه است زیرا که اگر حرارت غریبه متعلق برطوباتی شود که در اعضا بمنزله
طل است آنرا مرتبه ثانی گویند و اگر این رطوبت را نیز فانی کند و لاحق رطوباتی شود که التیام اعضا
بدان باشد آنرا مرتبه ثالثه گویند و حمی دق اکثر بعد از حمی یوم و حمی عفنه و حمی اورام و اسهال و خطای
طبیب و خطای مریض حادث شود و در ابتدا کمتر واقع شود علامت او آنست که نبض ضعیف و باریک و صلب
و متواتر شود و حرارت قوی و اضطراب و کرب نباشد و چون غذا تناول کنند حرارت اشتداد نماید
و نبض قوی شود و چون از ابتدا تجاوز کند نحول و نهوکت بدن و قشف جلد و جفاف پوست شکم
ظاهر شود و نضارت روی و اعضا زایل گردد و سر بینی و روی و گردن باریک شود و گوش
کوچک گردد و در بول دهنیتی باشد امید بر به نتوان داشت اما در ابتدا علاج پذیر

علاج او آنست که در مساکن بارده مهب شمال و کنار آبها مسکن سازند و بر ورق بید و کدو و بنفشه خسبند و
خیش بکشند و گلاب و کافور پیش خود نهند و در تبرید و ترطیب کوشند و هر روز شربتے از شراب عناب
و خشخاش و صندل یا شیره تخم تورک با آب خیار و کدو با نبات خورند و غذا جو آب و اسفاناخ و کدو و
فروج کوچک و ماهیان خورد خورند و سرطان و بزغاله بغایت مفید بود و تدهین بروغن بنفشه و کدو
کنند و از بقول کاسنی و کاهو و تورک و خیار و از فواکه انار عذب و شفتالو و سیب و امرود و اجاص
و زرد آلو و خربزه و انگور خورند و سینه و جگر بصندل و گلاب و آب بستان افروز طلا کنند و از جماع
و عوارض نفسانی و اشیاء حاره و مجففات احتراز نمایند و سعی کنند که بهر حیله که باشد بخواب روند و بحمام
معتدل رفتن و به آب بنفشه و نیلوفر و برگ بید و کدو بدن شستن مفید بود و احیاناً مفرح
بارد تناول کنند و اگر این تپ بواسطه سهر مفرط حادث شده باشد شراب خشخاش و بنفشه با لعاب بنگو و بهدانه
و عرق گل و بید خورند و استحمام و تدهین مکرر کنند و اگر بسبب اسهال حادث شود حبس طبیعت بقرص طباشیر
به کنند و این قرص نیز مفید بود صفت آن گل ارمنی شاه بلوط هر یک چهار درم ورق گل تخم حماض طباشیر
صمغ عربی هر یک درمی کهربا دانه مورد هر یک سه درم مغز تخم کدو و خیار و تخم تورک بریان کرده هر یک پنج درم
کافور یک درم نشاسته دو درم مجموع بکوبند و بآب به بسرشند و مثقالی تناول کنند باید که مدقوق را از هوای
گرم و هوا بغایت سرد محافظت کنند و تقویت قلب و کبد و معده کنند و براحت و دعت و لهو و لعب مایل
گردانند و آوازهای خوش و نغمات لذیذه و حکایات ملیح و امثال آن استماع کنند و از حزن و غضب و جوع
و عطش نگهدارند و قرص کافور تناول کنند صفت آن طباشیر ورق گل صندل سفید رب السوس هر یک
درم تخم خیارین و کدو و بهدانه مجموع مقشر هر یک پنج درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک دو درم تخم تورک
یک درم کافور نیم درم بکوبند و بلعاب بنگو بسرشند و قرص سازند و یک مثقال بخورند و چون علامات
ذبول ظاهر شود قرص کافور با شیر زنان و خر بدهند و بدفعات اندک اندک غذا خورند و از گوشت
مرغ و کبک و دراج و سیب و به و امرود و کاسنی و نعناع در قرع انبیق نهند و عرق این بگیرند
و هر روز بست درم از آن تناول کنند عظیم مفید بود **دق شیخوخت** یبوستی باشد
که بر مزاج غالب شود بے حرارتے و اکثر مشایخ را واقع شود و باشد که بسبب استفراغ بسیار
و استعمال مبردات بافراط حادث گردد علامت آن قلت بول و قشف جلد بود و التهاب و اشتعال نباشد

و ملمس سرد بود و علاج آن تسخین و ترطیب باشد مثل شراب گاوزبان و شراب انار عذب و شراب سیب شامی و اغذیه
کثیرة الغذا مثل هریسه مرغ و بط و زرده تخم مرغ و آب گوشت بره و بزغاله و حلاوی شکر و شیر و قند
و استعمال حمام معتدل و حقنهائی مسمنه و مشمومات معتدله مثل عنبر و لادن و یاسمین و نرگس و سوسن و تدهین
بروغن بنفشه و بادام و بیضه مرغ **باب سوم در حمیات عفنیه** و آن عبارت از تپی
باشد که حرارت او لاحق اخلاط شود و آنرا گرم کند و آن سخونت بقلب و روح متادی شود و پس بسایر
اعضا رسد و این حرارت که لاحق خلط میشود خالی نیست که آنرا متعفن میگرداند یا نه اگر میگرداند آنرا سونوخس
گویند و آن از غلیان و سخونت خون حادث میشود اگر متعفن میگرداند ببینیم که تعفن او در خارج عروق ست یا
داخل عروق اگر داخل عروق ست از آن حمیات لازمه تولد کند و اقسام آن چهار ست اگر خون متعفن شود
مطبقه گویند و اگر صفرا بود محرقه و اگر بلغم بود لثقه و اگر سودا بود ربع لازمه و اگر تعفن در خارج عروق بود مثل معده
و کبد و طحال و مراره از آن حمیات دایره متولد گردد زیرا که چون ماده در خارج عروق متعفن شود بسبب حرارت
تپ بتحلیل برود و تپ زایل شود تا انگاه که آن ماده باز جمع شود و آن ماده اگر صفرا بود غب خالص گویند و اگر
بلغم بود بلغمی نائبه و اگر سودا بود ربع و تعفن دم در خارج عروق او رام بود و آن تپ عرضی باشد و این
نوع حمیات مفرده باشد اما حمیات مرکبه ترکیب آن یا از اجناس متباعده بود همچو ترکیب حمی دق و حمی خلطی
یا از اجناس متقاربه همچو ترکیب حمی صفراوی و حمی بلغمی یا ترکیب آن از انواع جنسی واحد بود همچو ترکیب
غب لازمه با غب دایره یا ترکیب آن از اصناف نوعی واحد بود همچو ترکیب دو غب و دو ربع و بیان
هر یک گفته شود انشاء الله تعالی و بدانکه عفونت بسبب غذائی اردی الجوهر باشد مثل قدید یا غذا مستحیل نگردد
بدمی صالح نشود مثل ماست و خیار یا غذائی که آنچه ازو حاصل شود مستعد قبول عفونت بود مثل فواکه یا عفونت
بسبب کثرت لزوجت خلط حادث شود **حمی مطبقه** تپی باشد که از تعفن و تغیر دم در عروق حادث شود
و آن سه صنف ست اول متزائده یعنی هر روز که باشد زائد شود بسبب آنکه مقدار دم و رطوبت او
بسیار بود و عفونت زائد از تحلیل باشد و این صنف بدترین اصناف او بود دوم متناقصه و او آنست که
هر روز که آید نقصان پذیرد بسبب آنکه تحلیل از تعفن زائد بود سوم واقفه و او بر یک حال بود نه زائد
شود نه کم بسبب تساوی تعفن و تحلیل و باشد که این تپ بمحرقه و سرسام منتقل شود و اگر درین
تپ بثرات سیاه و سبز بر بدن ظاهر گردد دلیل بد بود و علامات حمی مطبقه حمرت وجه و انتفاخ

عروق وضیق نفس وحمرت وغلظ قاروره وعظم وسرعت وامتلاء نبض بود وبا این تپ قشعریره نباشد و اشتداد
بطریق غب نکند علاج آن در روز اول تا سوم فصد اکحل یا باسلیق کنند و اخراج دم بحسب قوت و احتیاج
اگرچه بدفعات بود و حجامت و ترطیب نیز شاید و هر روز جلابی از عناب و نیلوفر و تخم کاسنی و نبات با
تمر هندی و ترنجبین و نبات تناول کنند و غذا کشکاب و عناب خورند و میانه روز شربتی از نبات و
عرق بید و گل و بنگو تشرب کنند و اگر سرفه نباشد شراب غوره و ریباس و لیمو مفید بود و طبیعت را محتبس
نگذارند و بنقوع فواکه و ترنجبین تلیین کنند و هر روز دهان و زبان بسرکه و گلاب بشویند و لعاب بهنگو و
بهدانه در زبان بمالند و در پنجم یا هشتم اسهال طبیعت کنند باین مطبوخ صفت آن سنا مکی بنفشه نیلوفر
تخم کاسنی ورق گل هر یک پنج درم عناب ده عدد سپستان بست عدد و آلو سیاه ده عدد و آلو کیلی پانزده
عدد شیرخشت و ترنجبین هر یک پانزده درم و اگر علیل ضعیف باشد آلو سیاه و گیلی هر یک پانزده عدد
عناب ده عدد تخم کاسنی و نیلوفر هر یک پنج درم شیرخشت و ترنجبین هر یک ده درم بدهند و بشیاف
خیارشنبر مدد کنند و اگر احتیاج افتد این حقنه کنند ص بنفشه نیلوفر هر یک سه درم سپستان سی عدد
جو نیم کوفته کفی ورق چقندر دسته شکر سرخ روغن بنفشه هر یک ده درم آبکامه پنج درم و اگر با این تپ
سرفه باشد جلابی از بنفشه و نیلوفر و عناب و سپستان و نبات تناول کنند و تلیین طبیعت به بنفشه مربی و
ترنجبین و خیارشنبر هر یک ده مثقال بکنند حمی سونوخس اگر از کثرت و غلیان خون حادث شود و علامت
این همین علامت بود و او از حمی یوم اقوی باشد و از مطبقه اضعف علاج آن فصد و تبرید فقط بود
و اقتصار بمزورات حامضه و اگر احتیاج به تلیین باشد بنقوع فواکه و ترنجبین کنند حمی محرقه تپی صفراوی
بود که ماده آن در عروق متعفن شده باشد و این تپ لازم باشد و بطریق غب نیز اشتداد کند علامت آن
تشنگی و اضطراب و بیخوابی و خشونت و صفرت زبان و صداع و هذیان و فرو رفتن چشم و نبض سریع و متواتر
و قاروره ناری بود علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی و بنفشه و نیلوفر و آلو سیاه و ترنجبین و
نبات تناول کنند و غذا جو با شیره خشخاش خورند و اگر سرفه نباشد میانه روز سکنجبین
و شراب حماض و لیمو تناول کنند و اگر سرفه باشد شراب خشخاش و بنفشه و تلیین طبیعت بمطبوخ
فواکه و نقوع آن کنند و اگر از مطبوخ تنفری باشد شراب ورد مکرر چهل درم
با سکنجبین ساذج ده درم تناول کنند به آب برف و اگر سرفه باشد سناء

پنجدرم بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی و تخم خبازی هریک سه درم عناب ده عدد و سپستان بست عدد شیرخشت و ترنجبین
هریک پانزده درم تناول کنند و مشمومات بارده استعمال نمایند و اگر بیخوابی باشد وقت خواب شراب خشخاش
لعق کنند و در تبرید و تلئین کوشند و بعد از تنقیه شیره تخم تورک با شیره تخم کاسنی با سکنجبین تناول کنند و
نقوع زرد آلو نیز مناسب بود و چون تپ مفارقت کند تقویت و تبرید بشراب حماض و لیمو و صندل کنند
و مزوره از تمر هندی و آلو کیلے و انار دانه و ترنج با فروج خورند **غب خالص** تپے صفراوی بود
که مادهٔ آن در خارج عروق متعفن شده باشد و این تپ روزی آید و روزی نه آید و زمان او نهایت
ساعت تا دوازده باشد و با این تپ قشعریره و نافض نباشد و زمان سرمائی او اندک بود و باشد که
مرکب از دو غب باشد و هر روز آید علامت آن تشنگی بافراط و غثیان و اضطراب و قے صفراوی و نبض
سریع و قاروره ناری بود علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی و بنفشه و نیلوفر و نبات تناول کنند با آب انار
با ترنجبین و نبات غذا آش جو با تمر هندی یا آلوچه خورند و تلئین طبیعت کنند باین مطبوخ در هشتم یا دهم سنائی و ورق
گل هریک پنجدرم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی تخم خبازی هریک درم آلو سیاه و کیلی هریک بست عدد عناب
ده عدد سپستان بست عدد ترنجبین و شیرخشت هریک ده مثقال یا این حقنه استعمال کنند صفت آن سنائی
هفت درم ورق گل پنجدرم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هریک سه درم عناب ده عدد سپستان و اجاص هریک بست
عدد سبوس و خطمی و جو نیمکوفته هریک کفے لبلاب و ورق چقندر دسته خیارشنبر شکر سرخ هریک ده درم
روغن بنفشه ده درم شراب ورد با سکنجبین و شراب دیناری با شراب بنفشه مفید بود و بعد از اسهال و استفراغ
صفرا اشربه مبرده مثل آب خیارکد و شیره تخم تورک و تخم کاسنی با شراب حماض و لیمو و صندل و سکنجبین
تناول کنند و اگر در طبیعت حبسی باشد نقوع فواکه و ترنجبین با قرص طباشیر نرم و سکنجبین تلئین کنند صفت
قرص طباشیر طباشیر دو درم ترنجبین دو درم و نیم تخم کدو مقشر درمے و نیم کثیرا صمغ عربی خشخاش هریک
نیمدرم بکوبند و بلعاب بنگو بسرشند و قرص سازند و مثقالے بخورند و بعد از مفارقت تپ شراب غوره و
لیمو و ریباس و سکنجبین و امثال آن با آب سرد و عرق گل و بید تناول کنند و مزوره زرشک و انار دانه
و تمر هندی با فروج خورند **حمی بلغمی** نائبه آنرا مواظبه گویند و مادهٔ آن بلغمی بود که در خارج عروق متعفن شود
و این تپ هر روز آید و عسر البرء باشد خصوصاً در خریف و شتا حادث شود و اقل زمان او هشت ساعت بود
و اکثر آن هجده ساعت علامت آن نافض و شدت سرما و کثرت بزاق و غثیان و صفرت و بیاض

لون و تهیج روی و چشم باشد و زود گرم نشود و تشنگی و التهاب پیدا شد علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی و بیخ
مهک و رازیانه و گلقند تناول کنند یا سکنجبین و گلقند و غذا نخود و جو باندکی رازیانه خورند و بمیانه روز شربتی
از نبات و عرق گل و گاوزبان و تخم شاهسفرم یا شاهتره و سکنجبین بزوری و شراب لیمو و شراب
گاوزبان یا بالنگو و نیلوفر بیاشامند و وقت نوبت به طبیخ شبت و ترب یا بیخ مهک اندکی بعسل و نمک قی
کنند و چون ماده نضج یابد باین مطبوخ تلیین کنند صفت آن سنا پنجدرم بیخ مهک بالنگو گاوزبان هر یک
چهار درهم رازیانه افسنتین تخم کاسنی پوست بیخ کبر هر یک سه درم تربد خراشیده دو درم ناردین و سنبل هر یکی
هر یکدرم و نیم مویز طائفی پانزده درم گلقند ده درم خیارشنبر پانزده درم شکر سرخ ده درم اگر مزاج قوی باشد
یکمثقال ایارج فیقرا بر سر این مطبوخ کنند و بعد از دو روز یا سه روز تحریک کنند باین حب صفت آن تربد
تخم کرفس انیسون هر یک سه درم نمک هندی دو دانگ غاریقون پنجدرم بکوبند و بآب رازیانه بسرشند و حب ساخته
بلع کنند و مکرر تقویت معده بگلقند و رازیانه کنند و اگر متمادی شود بحب یا بده و قرص ورد و قرص غافث
و امثال آن تلیین کنند صفت قرص غافث عصاره غافث ترنجبین هر یک ششدرم طباشیر ورق گل
سنبل هر یکدو درم بکوبند و بآب رازیانه قرص سازند و یکمثقال با سکنجبین بزوری ده مثقال تناول کنند و اگر
از سده خوف باشد قرص افسنتین با سکنجبین بزوری تناول کنند صفت سکنجبین بزوری تخم کاسنی و کشوث
و رازیانه هر یک سه درم و عصاره غافث دو درم پوست بیخ کبر و رازیانه و کرفس هر یک پنجدرم انیسون
یکدرم مجموع نیمکوفته کنند و یکشبانروز در دو رطل آب و ربع رطل سرکه بخیسانند پس بجوشانند تا برطلی آید
و با عسل رطلی یا قند بقوام آرند **حمی البلغمیه** تبی بلغمی لازم بود که ماده آن در عروق متعفن شده باشد علامات
آن همچون علامات دایره باشد اما با آن سرما و نافض پیدا شود و در شبانروزی شش ساعت فاتر گردد و باز اشتداد
کند و تشنگی باشد و نبض سریع بود و قاروره غلیظ و کدر علاج آن هر روز جلابی از تخم کاسنی و بیخ مهک
و رازیانه و گلقند تناول کنند و غذا جو با نخود خورند و بعد از نضج تام تلیین باین مطبوخ کنند صفت آن سنا پنجدرم
تخم کاسنی و رازیانه و بیخ مهک و ورق گل و بنفشه و نیلوفر هر یک سه درم مویز طائفی ده درم عناب ده عدد
اجاص بیست عدد ترنجبین و خیارشنبر هر یک پانزده درم و بعد از دو روز بقرص بنفشه یا تربد درمی و سقمونیا دانگی
تحریک کنند یا معجون خیارشنبر در آب گرم حل کنند و بیاشامند و باقی علاج آن همچون علاج نایبه باشد اما قرص غافث
و نقوع مناسب افتد **حمی ربع دایره** تبی سوداوی بود که ماده آن در خارج عروق متعفن شود و این روزی

دود سوزنده نوبت او بست و چهار ساعت باشد و باشد که دو روز آید و یکروز نه آید و آنرا ربع معکوس گویند
و تپ ربع از سودای طبیعی یا اخلاط سوخته حادث شود و این قسم بعد از حمیات عفنه باشد و باشد که ربع
بعد از ورم طحال حادث شود و این بدترین ربع بود و علامات ربع آنست که ابتدا بنافض کند و کسر اعضا
و سرما قوی و چون گرم کند گرما آن بافراط نباشد و آنچه از احتراق خون حادث شود علامت آن حمرت و
غلظ بول و تشنگی بافراط و سرما اندک و عرق بسیار بود و بعد از حمیات مطبقه و حمیات اورام حادث شود
و آنچه از احتراق صفرا بود علامت آن لهیب و اضطراب و تلخی دهن و تشنگی مفرط و سرعت و تواتر نبض بود و بعد
از حمیات صفراوی حادث شود و آنچه از احتراق بلغم باشد علامت آن لین نبض و غلظ بول و درد و فرد
باشد و لهیب و اضطراب کمتر و بعد از حمیات بلغم حادث شود و آنچه از احتراق سودای طبیعی بود علامت آن
سوء خلق و صلابت نبض و کدورت قاروره بود و آن اعلاج این باشد که اطبا تا چهل روز بمعالجه آن
مشغول نشوند و غذا از یرباج و زرشک و نخود آب با کبک و تیهو خورند و از اشربه سکنجبین بزوری ساذج
و گلقند اکتفا نمایند و از اغذیه غلیظه و مولدات سودا مثل قدید و بادنجان و ماهی شور و برنج اجتناب
نمایند و اگر در ابتدا علامات غلبه دم باشد فصد اکحل یا باسلیق مفید افتد و اگر خون غلیظ و سیاه باشد
بسیار بیرون کنند و الا زود به بندند و بعد از چهل روز بنضج ماده مشغول شوند و هر روز جلابی از بیخ
کهنک و تخم کاسنی و گاوزبان و بالنگو و رازیانه و گلقند تناول کنند و غذا نخود و ماش با شیره
خشکدانه و فروج فربه خورند و بعد از نضج تلیین طبیعت کنند بدین مطبوخ صفت سنا هفت درم هلیله سیاه
پنج درم بنفشه چهار درم بالنگو گاوزبان تخم کاسنی رازیانه گشنیز اسطوخودوس بسفایج نیلوفر هلیله و آمله هریک
سه درم مویز طائفی پانزده درم ورق گل چهار درم هلیله زرد و کابلی افتیمون هریک هفت درم شاهتره
دسته و اگر نیابند سه درم تخم آن تربد دو درم عناب ده عدد سپستان سی عدد ترنجبین مغز خیار شنبر هر
یک پانزده درم و بعد از دو سه روز مطبوخ افتیمون یا حب آن یا معجون نجاح یا شاهتره و بالنگو و سنا
تناول کنند زیرا که این ماده بیک مسهل زایل نشود اما آنچه از احتراق صفرا بود جلابی از بیخ کهنک و گاوزبان
و تخم کاسنی و اجاص و ترنجبین و نبات تناول کنند و بعد از نضج تلیین کنند باین مطبوخ صفت سنا هفت درم
بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هریک چهار درم پوست هلیله زرد پنج درم مویز طائفی پانزده درم ترنجبین خیار شنبر
هریک ده درم با بنفشه و ده درم بالنگو و گاوزبان هریک چهار درم بجوشانند و صاف کنند و معجون نجاح پنج مثقال

در آن حل کنند و بیاشامند یا این حب بلع کنند صفت آن پوست هلیله کابلی بسفایج اسطوخودوس افتیمون ورق گل سرخ هر یکدرم نمک هندی کتیرا هر یک دانگی مصطکی نیمدرم کتیرا را بآب حل کنند و باقی ادویه بکوبند و بدان بسرشند و حب سازند علاج آن آنچه از احتراق بلغم باشد جلابی از بیخ بهمک و رازیانه و تخم کاسنی و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب باشیره خشکدانه خورند و تلیین طبیعت باین مطبوخ کنند صفت آن سنائی هلیله کابلی و سیاه افتیمون هر یک هفتدرم تربد ده درم رازیانه تخم کاسنی تخم کشوث افسنتین اسطوخودوس بسفایج هر یک سه درم بالنگو گاوزبان از هر یک چهار درم مویز طائفی ده درم خیار شنبر پانزده درم شکر سرخ ده درم و در تپ ربع طریقه آنست که در روز نوبت امساک کنند و هیچ نخورند یا چنان سازند که وقت نوبت معده خالی باشد و اسهال در روز راحت کنند و طبیعت را محتبس نگذارند و اگر محتبس شود بمثل سنا و شکر سرخ و ترنجبین و اجاص و بنفشه و مویز طائفی تلیین کنند و ماء الجبن با سکنجبین مفید بود و خروس نیز با نخود آب که بسفایج پخته کنند و مرق آن تناول کنند و احیاناً مثرودیطوس تریاق کبیر بخورند و این معجون نافع بود صفت آن سنبل چهار درم وج نیمدرم فلفل زنجبیل حلتیت هر یک درمی نانخواه سلیخه هر یک چهار درم بکوبند و بعسل بسرشند و مثقالی تناول کنند و رعایت حال طحال و کبد کنند بقرص زرشک و ماء الاصول و سکنجبین بزوری و باید دانست که این تپ مرضی بخطر است اگرچه دراز میکشد و امان است از جذام و مالیخولیا و برص اسود و جرب و صرع و تشنج و سکته و فالج اما این تپ را از میکشد تا دوازده سال نیز باشد **حمی ربع لازمه** تپی سوداوی که ماده آن در عروق متعفن شده باشد و با آن نافض و قشعریره و عرق نباشد و نوبت ربع اشتداد کند و در باقی ازمان فاتر بود علاج آن همچون علاج ربع باشد و در او فصد ضروری افتد و استعمال مسخنات و ادویه قویه نباید کرد و اعتدال لازم باشد **حمی خمس و سدس و سبع** حمی خمس آن باشد که یکروز آید و سه روز نه و سدس آنست که یکروز آید و چهار روز نه و سبع آنست که یکروز آید و پنج روز نه و این تپها از مواد غلیظه متولد شود و شبیه بربع باشد علاج آن تلطیف اخلاط و اسهال سودا بود چنانچه در ربع گفته شد و در روز نوبت تخم شبت و ترب یک یک درم و کنگر دو درم و برگ و بیخ ترب بجوشانند و نمک یکدرم و عسل ده درم در آن حل کرده بیاشامند و بدان قی کنند و باقی علاج آن همچون علاج تپ ربع باشد **حمی اپیقیالوس** تپی باشد که در آن احساس برودتی عظیم کنند در باطن و ملمس گرم باشد و با آن تشنگی و لهیب نباشد و ماده این تپ بلغمی زجاجی بود و علاج آن هر روز جلاب از بالنگو و رازیانه و تخم کرفس و گلقند تناول کنند و غذا نخود آب با شیره خشکدانه خورند و بعد از نضج تنقیه کنند باین حب صفت آن صبر سقوطری بد سفید هر یکدرم غاریقون نیمدرم مقل نیمدرم بکوبند و بآب رازیانه

وحب سیاه زنند و بعد از دو روز قرص و رد مثقالی با سکنجبین بزوری ده مثقال تناول کنند و با قی علاج آن همچون علاج حمی
بلغمی بود **حمی لیفور** یا تبی باشد که در باطن حرارتی شدیده محسوس شود و در ظاهر حرارتی نباشد بلکه برودت
باشد و با آن تشنگی و لهیب و اضطراب عظیم بود و ماده این تپ بلغمی لزج باشد علاج آن هر روز جلابی از بالنگو و نیلوفر
و رازیانه و بیخ کاسنی و گلقند تناول کنند و بعد از نضج تلئین بمطبوخ خیارشنبر کنند یا باین مطبوخ صفت آن سنا مکی
بنفشه چهار درم ورق گل پنجدرم تخم کاسنی سه درم تربد یکدرم اسطوخودوس درم عناب و آلو سیاه و کیلی هر یک ده
دانه رازیانه و بالنگو گاوزبان هر یک ده درم مغز خیارشنبر و ترنجبین هر یکده درم مویز طایفی ده درم شکر سرخ
پنجدرم و بعد از تنقیه گلقند و انیسون تناول کنند یا رازیانه و تخم کرفس و انیسون هر یکدو درم بجوشانند و با ده
درم گلقند بیاشامند **حمیات مرکبه** بدانکه حمیات مرکبه و فنون تراکیب آن بسیارست چنانچه ترکیب دایره
با لازمه و دایره با دایره و لازمه با لازمه و ترکیب یا مداخله بود چنانچه تپی باشد و تپی دیگر بر سر آن آید و یا مبادله باشد
چنانچه تپی در عقب تپی بیاید و یا مشارک باشد چنانچه دو تپ باهم بیایند و باهم زائل شوند و بیشتر ترکیب از
حمیات صفرا و بلغم بود و بسیار باشد که آنرا قانون و ترتیبی نباشد و اما آنچه نامی نهاده اند و قانون معین دارد
شطر الغب است و غب غیر خالص و ترکیب آن بر چهار گونه است زیراکه یا مرکب از غب دایره و بلغمی لازمه باشد یا
غب دایره و بلغمی دائره یا از محرقه و بلغمی دایره یا محرقه و بلغمی لازمه و علاماتِ آن ممتزج باشد از علاماتِ صفرا و بلغم
و درین حمیات اعتماد بر دور و نوبت تپ نبائد کرد بلکه استدلالی باعراض و علامات کنند و فرق میان شطر الغب
و غب غیر خالص آنست که در شطر الغب صفرا و بلغم ممتزج و مختلط نباشد و نوبت آن متفرق بود چنانچه فرق و تمیز میان
نوبت هر یک توان کرد و روز نوبت صفرا نبض سریع باشد و قلق و اضطراب و تشنگی سخت باشد و نافض و سرما اندک بود
و زمان تپ درازتر بود و روز نوبت بلغم سرما و نافض سخت نباشد و حرارت و تشنگی کمتر بود و در غب غیر خالص صفرا
و بلغم ممتزج باشد و متحد و فرق میان نوبت هر یک نتوان کرد و هر روز تپ آید و زمان او از دوازده ساعت زائد
بود و این تپ عسر البرء باشد و از معالجه آن ملول نبائد شد و مسهلات قویه نبائد داد زیراکه صفرا رقیق زود مستفرغ
شود و بلغم غلیظ باقیماند پس درین تپها اگر علامات صفرا غالب باشد هر روز جلابی از تخم کاسنی و بیخ کاسنی و نیلوفر
هر یک ثلثه درم اجاص ده عدد نبات ده درم تناول کنند و غذا جو باندکی نخود خورند و بعد از نضج تلئین باین
مطبوخ کنند صفت آن سنا مکی هلیله زرد و کابلی هر یک پنجدرم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی رازیانه بیخ کاسنی هر یک سه
درم اسطوخودوس بسفایج هر یک چهار درم مویز طائفی ده درم اجاص و آلو کیلی و عناب هر یک ده عدد

مغز خیارشنبر پانزده درم ترنجبین ده درم و بعد از دو روز تحریک باین قرص کنند صفت آن بنفشه ده درم تربد طلایی
زرد هر یک سه درم رب السوس پنج درم سقمونیا مشوی پنج دانگ مجموع کوفته بآب بسرشند و با جلابی از نبات
تناول کنند و اگر علامات بلغم غالب بود هر روز جلابی از بیخ مهک و رازیانه و گلقند تناول کنند و غذا جو و نخود
خورند پس اگر اخلاط بمحدب کبد مایل شود علامات آن ثقل شراسیف بود مدرات مثل انیسون و تخم کرفس
و نانخواه با جلاب ضم کنند و اگر بمقعر کبد مایل شود علامت آن ثقل معده و قی و غثیان بود پس بمسهلات تلیین طبیعت
کنند و بعد از تنقیه سکنجبین بزوری یا ساده یا گلقند تناول کنند و قرص ورد نیز نافع بود صفت قرص ورد ورق گل
ده درم سنبل بیخ مهک هر یک پنج درم تخم خیارین و کاسنی هر یک چهار درم بکوبند و بآب رازیانه بسرشند و
بمثقال با سکنجبین تناول کنند و اگر متمادی شود بقرص غافث تحریک کنند و معالجه که در بلغمی دایره ذکر رفت بکار دارند

حمی مختلطه چنان باشد که از ادوار و نوبت معین نباشد علامت آن مختلط باشد و درین تپها طریقه انست
که بتخمین و حدس معرفت ترکیب اخلاط و غلبه یکی بر دیگرے و تعفن آن در خارج عروق و داخل آن حاصل کنند علاج
آن چنان کنند که گاهی استفراغ ماده کنند بمسهلات لینه و خفیفه و گاهی بتسکین و تقویت مشغول شوند و ماده که خطر آن
بیشتر باشد اول استفراغ آن کنند چنانچه در تپی که از صفرا و بلغم مرکب بود و صفرا غالب باشد اگر اول بدفع بلغم
مشغول شوند موجب خطر باشد پس اول صفرا دفع کنند و اگر متساوی باشد معالجه مرکب کنند و در تقویت طبیعت
کوشند **حمی غشیه** تپی باشد که چون ابتدا کند غشی حادث شود و این بیشتر از ماده بلغم متولد گردد و حدوث
غشی بسبب آن باشد که مواد خام در بدن متفرق باشد و چون بفم رسد بواسطه شدت حس آن و مجاورت قلب
موجب غشی گردد و علامت او آن باشد که بیشتر اوقات بدور بلغمی آید و تهبج وجه و علامت بلغم ظاهر بود و علاج
آن در حالت غشی گلاب و آب سرد بر روی زنند و اطراف بندند و شکم برفق بمالند و سکنجبین با آب گرم بدهند تا
که قی کنند و هر روز جلابی از تخم کاسنی و رازیانه و گاؤزبان و گلقند تناول کنند یا تخم کرفس سه درم بجوشانند
و با سکنجبین ساده بیاشامند و غذا جو آب باقند خورند و تلیین طبیعت کنند باین حقنه صفت آن سنا هفت درم خطمی
بابونه بنفشه نیلوفر بیخ مهک هر یک سه درم ورق چقندر دسته سبوس کفه خیارشنبر پانزده درم ترنجبین
شکر سرخ هر یک ده درم روغن زیت آنجا هر یک ده درم نمک و بوره ارمنی هر یک پنج درم و اگر این تپ از
ماده صفراوی که رانی یا زنجاری حادث شود علامت آن عطش و کثرت اضطراب بود و بدور غب آید علاج
آن هر روز آب انارین یا تمر هندی با نبات خورند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا نقوع فواکه کنند و صندل

و گلاب و کافور و عرق بید و اقاقیا بر سینه طلا کنند و در استفراغ خلط مبالغه ننمایند بلکه بتدریج دفع کنند تا بسبب ضعف غشی زیادت نشود **حمی لیلیه و نهاریه** حمی لیلیه آن باشد که بشب آید و بروز رها کند و نهاریه آنکه بروز آید و بشب رها کند و این بدتر باشد و غالب آن که بدق کشد علاج آن سکنجبین ساده و گلقند تناول کنند یا جلابی از تخم کاسنی و بیخ مهک و نبات و غذا جو با نخود خورند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه و معجون خیارشنبر کنند و در نهاری غذا الشب خورند اما باید که ممتلی نخسپند بلکه بخوابی مناسب بود و در لیلی غذا بروز خورند و چنان کنند که وقت نوبت معده خالی باشد **حمی وبائیه** تپی باشد که در وبا حادث شود و سبب و آن باشد که هوا متعفن شود و فساد مزاج روح گردد و موجب تعفن رطوبات شود و از آن حمی تولد کند علامت وبا آنست که هوا مکدر شود و باران کم آید و حیوانات ذکیة الحس مثل لق لق و هدهد و خطاف بگریزند و ضفادع و حشرات زیر زمین مثل عقرب و موش و مار بر روی زمین آیند و علامات این تپ کرب و تواتر نفس و تشنگی و خشکی دهن و قی و سقوط اشتها و غشیان و وجع معده و عظم طحال و غشی و عرق بد بو از منتن بود علاج آن فصد کنند و هر روز شربتی از تمر هندی و نبات با سکنجبین یا گلاب و آب سرد تشرب کنند و شراب غوره و زرشک و ریباس و صندل و لیمو و حماض مفید بود و غذا اسماق و زرشک و انار با فروج خورند و تعلل بحموضات و مخللات کنند و اگر رطوبات بدن بسیار بود و تسکین و تبرید مفید نیفتد تلیین طبیعت کنند و استفراغ اخلاطی که در بدن بود اما تسکین بهر حال بهتر از تحریک بود و مشمومات و نخود آب استعمال کنند چنانچه در تدبیر فصول گفته شد **حمی حصبه و جدری** بدانکه ماده آبله خون ست و بسبب غلیان او حادث شود و بهترین او آنست که سفید رنگ باشد و انبوه نباشد و بدترین آنست که سیاه و سبز و انبوه باشد و علامت ظهور جدری درد پشت و خاریدن بینی و نخس اعضا و حمرت عین و اضطراب و تشنگی و درد سینه و حلق و ضیق نفس بود و ماده حصبه صفرا باشد و او کوچکتر از جدری بود و آن را انبوهی نباشد و بزرگ نبود بلکه با پوست راست باشد و اسلم او آنست که سرخ بود و آنچه بنفش و سبز باشد بغایت بد بود و علامت آن قریب ست بعلامات جدری علاج آن پیش از بیرون آمدن حصبه و آبله اگر سن مقتضی باشد فصد کنند اما چون ابتدا بروز باشد نشاید و تحریک و تلیین طبیعت نباید کرد و هر روز شراب عناب و نیلوفر با شفترک تناول کنند و غذا جو یا عدس و عناب خورند و خود را گرم دارند و آب سرد نخورند و شفترک در فراشش بریزند تا تمام بیرون آید و بعد از آن خود را گرم داشتن احتیاج نباشد بلکه استنشاق جهت ترویح قلب لابد باشد و اگر در یرقم

بیرون آید انجیر و مویز طائفی و عدس بجوشانند و بیاشامند و خود را گرم دارند و بچوب انار و انجیر و رز دود کنند و
آبله چون تمام بیرون آید گاوزبان در فراش بریزند و یا کدیمه رگ بدو زنند و گاوزبان در آن کنند و بر برگهای آن
خفتند و چوب گز دود کنند یا چوب گز بجوشانند و با گلاب بیامیزند و در ظرفی کنند و بر اعضا ریزند یا ورق
مغل سحق کنند و بر اعضا مالند و عصاره شحم رمان و آب کشنیز تر و سماق در چشم بچکانند و در عین ماء الحار نظر کنند
و اگر طبیعت نرم باشد قرص طباشیر بسیب با شراب صندل بخورند و اگر سرفه آید شراب خشخاش و بنفشه بلیسند
و در حصبه قطعاً طبیعت را تحریک نباید کرد و غذا در لین طبع شعیر با مغز بادام و جاورس بریان کرده و یا خشخاش
بریان کرده تناول کنند و قرص کافور با شراب سیب یا شراب به استعمال کنند و اگر یبوستی بر طبیعت غالب
شود شراب بنفشه و نیلوفر با آب گرم حل کرده بیاشامند و سپستان و بنفشه در جو آب اندازند و بیش ازین تصرف
نکنند و در تبرید و تطفیه دم سعی نمایند و اگر سرفه نباشد شراب ریباس و غوره و لیمو و شراب گاوزبان
مفید افتد والله اعلم **تدبیر ناقه** چون نقاهت حالتی است میان صحت و مرض تدبیر او مشترک باشد
میان تدبیر اصحا و مرضی پس باید که تفقد حال ناقه کنند و احوال و اعراض که او را حادث شود متفحص باشند
پس اگر در نبض سرعت و در قاروره غلظ و صبغ باشد و صداع و ثقل سر و خبث النفس و قلت نشاط بود
دلالت بران کند که بقیتی از مواد باقیست که بحسن تدبیر و معالجات که ناقه از آن به تنگ نیاید مشغول
شوند و بملینات غیر قویه و نقوعات تلیین کنند و قرص طباشیر نرم با سکنجبین مفید افتد و چون چهار روز
از زوال تپ بگذرد فروج دهند و بتدریج عادت بدان کنند و چون دو سه روز بگذرد مزوره که مناسب
مزاج بود با گوشتهائی سبک تناول کنند و از امتلاء و جوع و تناول مسخنات احتراز نمایند و چون قوت
بگیرند استحمام مناسب بود و در بیرون آمدن از حمام محافظت واجب دانند تا از هوائے ضررے
نرسد و در مسلخ زمانی توقف نمایند تا اثر بخار حمام زائل شود و بتدریج زمانے با مسکن روند
و از عوارض نفسانی و بدنی اجتناب نمایند و اگر هضم کما ینبغی نباشد و طبیعت نرم بود و معده ضعیف
معلوم شود که غذا بسیار میخورد هر آئینه تقلیل غذا کنند و تقویت معده بسکنجبین سفرجلی و غذا از زیرباج یا
انار دانه یا سماق خورند و گوارش مصطگی تناول کنند تا بدن را قوت تمام حاصل شود و جماع نکنند و چون
قوت گیرند در ماهی یکبار زیان ندارد و بتدریج در غذاهای غلیظ تصرف کنند تا معده فاسد نشود **مقاله**
چهارم در امراضی که ظاهر بدن را حادث شود مشتمل بر هفت باب **باب اول** در اورام و بثور رسم غلطی و اتفاقی بود که بسبب

انصباب ماده که بر اعضا ظاهر شود و این ماده یا اخلاط اربع باشد یا مائیت یا ریح اما ورم که ماده او دم باشد آنرا فلغمونی
گویند و آنچه صفراوی بود حمرت و آنچه مرکب از صفرا و خون بود حمره فلغمونی یا فلغمونی حمره گویند آنرا که غالب
باشد مقدم دارند اما ورم بلغمی اگر مخالط عضو باشد رخو گویند و اگر متمیز بود سلعه و ورم سوداوی اگر داخل عضو
باشد مولم بود سرطان گویند و اگر مولم نباشد خنازیر و اگر خارج عضو باشد اگر ظاهر بود سلعه و صلابت گو
و اگر ظاهر نباشد غدد و آنچه از مائیت باشد اگر عام باشد استسقاء زقی و اگر خاص بود قیله مائی و آنچه از ریح
بود اگر مخالط عضو باشد لین بود تهبج گویند و اگر مجتمع و صلب بود نفخه گویند و بیان هر یک گفته میشود **ورم**
فلغمونی از ماده دم حادث شود و علامت آن تمدد و ضربان و انتفاخ و تشنگی و تپ بود و رنگ ورم سرخ باشد
و بکمودت مایل بود علاج آن در ابتدا فصد کنند از عرقی که مناسب عضو باشد چنانچه ورم اگر در اعالی بدن باشد قیفال
را بکشایند و اگر در اسافل باشد باسلیق و شراب بنفشه و نیلوفر و عناب تناول کنند یا آب انارین و نبات با شیره
تخم کدو و سکنجبین و غذا جو آب خورند یا منو ماش و مغز بادام و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا نقوع آن کنند و اگر ورم
در مغابن بود یعنی در مغرغه و اعضاء رئیسه مثل پس گوش و زیر بغل و بن ران و در ابتدا بود که هنوز ماده تمام نریخته باشد
استعمال مبردات و رادعات کنند مثل صندل و گلاب و فوفل و اقاقیا و گل ارمنی و مامیثا و آب کشنیز و کاهو
و در استعمال رادعات نیز مبالغه نمایند و بعد از سه چهار روز که مواد بریزد محللات مثل بابونه و خطمی و روباه ترباک و حلبه
و اکلیل الملک با رادعات بیامیزند و چون ماده ریخته باشد محللات فقط استعمال کنند و اگر ماده جمع شود محللات با منضجات
مثل بزرک و مردار سنگ و حلبه و انجیر بشیر استعمال کنند و علامات جمع شدن اشتداد وجع باشد و چون نضج یابد منفجر
گردانند باهن یا بادویه و علامات نضج سکون وجع باشد و چون دست برو نهند فرو نرود و بعد از آن که منفجر گردد
تا ماده بکلی مستفرغ نشود مرهم مندمل استعمال ننمایند اما اگر ورم در مغرغه اعضاء رئیسه حادث شود یا ورم
بسبب ضربه و سقطه باشد بعد از فصد تنقیه مرخیات مثل موم روغن با محللات استعمال کنند و قطعاً استعمال
مبردات و رادعات نکنند و صنفی از فلغمونی است که آنرا اشقاقلوس گویند و او آنست که ورم منحط نشود و نه بتحلیل رود
و نه جمع شود و اگر از آن فساد جوهر عضو پیدا شود و عضو را بمیراند علاج آن قطع عضو باشد تا دیگر اعضا سالم ماند
و اگر فساد تمام نباشد حجامت کنند و نشتر با عمیق فرو برند تا ماده مستفرغ شود و بعد از آن کرسنه با گلاب طلا کنند
حمره ورمی باشد که ماده آن صفراوی بود علامت او آنست که مائل بسطح جلد بود و لون آن
سرخ و روشن باشد و براق بود و چون دست برو نهند سرخی برود و چون دست بردارند معاودت کند

۱۹۳

عقرب را مفید بود **بالنگو** حار یابس ست و مقوی قلب و مفرح و مانع خفقان و مالیخولیا و دافع سوا بود و بوی دهن خوش کند و معده را پاک گرداند **تره خراسانی** نوعی از وست مقوی معده و دافع بلغم بود **نعناع** حار یابس ست مقوی معده و کبد و مانع قے و اسهال بود و کرم را بکشد و تقویت باه کند **طرخون** حار یابس ست نشف رطوبات کند و آلات صدر و سینه را مضر بود و حس فی و ق را باطل کند **سپندان** حار یابس ست و ادرار بول و طمث کند و معده را مضر بود **کرفس** حار یابس ست و مفتح و مدر و مقوی معده و صرع را مضر بود **کشنیز تر** بارد یابس ست و تقویت دماغ و منع بخارات کند و خفقان و معده گرم را مفید بود و مضر باه باشد **گندنا** حار یابس ست مقوی هضم و مقطع بلغم و صداع آورد **سداب و سعتر و شبت** گرم و خشک اند تقویت معده کند و بادها بشکنند **شلغم** حار رطب ست مقوی باه و بصر بود آلات صدر و مفاصل و نقرس را مفید بود و غذا نیکو دهد **ترب** حار رطب ست آب آن مقطع و ملطف بلغم بود و مفتح و مقوی اشتهاء و جرم آن دیر گوارد و زود متعفن شود و مقی بود **گزر** حار رطب ست و غذا بسیار دهد و مقوی باه و مقطع بلغم بود و ادرار بول کند و سینه و حلق را مفید بود اما دیر گوارد و ردی الکیموس بود **چقندر** در طبع او اختلاف کرده اند کبد و طحال را مفید بود و محلل و ملین و مفتح بود بواسطه بورقے که در وهست اما ردی الکیموس بود **پیاز** حار رطب ست و مقطع بلغم بود و آلات صدر پاک کند و مقوی باه باشد و در دفع ضرر اختلاف آب و هوا بے نظیر بود **سیر** حار یابس ست بادها بشکند و ادرار بول و تلیین طبیعت کند و مقطع بلغم و محسن لون بود و مقاومت با ضرر سموم کند و چشم را مضر بود **کنگر** حار رطب ست تقویت باه و تنقیه بدن و مجاری آلات صدر و بول و تقطیع بلغم کند و بوی دهن و بدن خوش گرداند **ریباس** بارد یابس ست تسکین صفرا و حرارت و تشنگی و منع غثیان و بخارات و اسهال کند و مقوی معده و قلب باشد **کدو** بارد رطب ست ترطیب بدن و دماغ کند و طبیعت را نرم کند و معده را زیان دارد **بادنجان** مختلف الاجزاست که آب آن حار یابس مطلق و جرم آن بارد یابس و قابض و مقوی معده بود و مضرت آن فساد لون و احداث امراض سوداوی بود و جگر و طحال را زیان دارد **کبر** حار یابس ست محلل بود و طحال و عرق النسا را مفید بود و ادرار طمث کند و کرم شکم را بکشد و تریاق سموم باشد و آنچه محلل باشد سده طحال بگشاید و بلغم از معده برآرد و اشتها آورد **باب ششم در توابل** **نمک** حار یابس بود و به تحلیل و تجفیف رطوبات و منع عفونت و تقویت هضم کند و کثرت استعمال آن مضعف باه و بصر بود **سرکه** بارد یابس بود و قمع صفرا و منع عفونت و تلطیف حرارت و تسکین دم و دفع تشنگی کند و اعصاب

سیب و به ترش بارد یابس ست مفرح و مقوی معده و گرده و دافع خمار و قابض بود و تولید قولنج کند
و آنچه شیرین باشد اعتدال آن اقرب بود سیب شیرین معتدل باشد و مقوی قلب و معده و مفرح
و مانع عفونت بود و به سموم مقاومت کند و آنچه ترش باشد دفع تشنگی کند و قابض باشد و سرد و خشک بود
امرود بارد یابس ست و از سیب به غذا بیشتر دهد و ادرار کند و تقویت دل و معده و تسکین عطش و قی
و غثیان کند شفتالو بارد رطب ست دفع حرارت و تشنگی کند و دیرگوارد و مولد حمیات عفنه و بلغم زرد آلو
بارد رطب ست دفع حرارت و بخر و تلیین طبیعت و صفرا کند اما در معده فاسد شود و خونی بد ازو تولد
گردد آلو بارد رطب ست و تلیین کند و معده را مضر باشد قراسیا آلو بالو را گویند بارد یابس بود
آنچه شیرین بود تلیین طبیعت کند و آنچه ترش بود معده را مفید بود ترنج مفرح ست و پوست آن
حار یابس و مقوی معده و قلب و مفرح بود و بوی دهن خوش کند و پوست آن حار رطب بود و غذا بسیار
دهد و دیرگوارد و حماض آن بارد یابس بود و تقویت معده و دل و دفع خفقان و غشی و غلیان صفرا کند
و تخم آن حار رطب ست و مقاومت با جمیع کند و بوی ترنج دفع مضرت وبا کند توت بارد رطب ست
تسکین عطش و خون و دفع خمار کند و در معده فاسد شود و معده را مضر بود نارنج لطیف تر بود و خواص
آن همین باشد و پوست آن اگر در پیشانی بمالند دفع صداع خماری کند لیمو در طبیعت و خاصیت نحو ترنج
بود زیتون آنچه نارسیده باشد بارد یابس بود و مقوی معده و آنچه رسیده باشد بحرارت مائل بود و اعضا
و اوجاع مفاصل را مفید بود جوز گرم و خشک و مقوی باه و مصدع و مولد اخلاط و مفسد معده باشد و آنچه
تر باشد حار رطب باشد جوز هندی نارجیل حار یابس ست لیکن حرارت آن بیشتر از یبوست بود و آنچه تر باشد
حار رطب بود و مقوی باه و دافع برودت و آنچه کهنه باشد گرم شکم بکشد فندق حار رطب ست غذا اندک دهد
و تقویت باه و دفع مضرت زهرها کند بادام حار رطب ست غذا بسیار دهد و منی را بیفزاید و سینه و مجاری
پاک گرداند و مصلح او شیرینی باشد و آنچه تلخ باشد بیبوست مائل بود و مفتح و مقطع و رافع فضول باشد فستق
گرم و خشک ست و مقوی باه بود و سعال بلغمی و گزیدن هوام را مفید باشد و پوست آن مقوی معده
و دافع غثیان بود بن گرم و خشک بود و مقوی باه و گرده بود و معده و طحال را مضر بود و بخر آورد
غبیرا اسبو باشد آنرا سنجد گویند بارد یابس مانع اسهال و قی بود نبق کنار است و طبع او بارد
یابس و فایده او تبرید و قبض باشد عناب بقولی معتدل ست در کیفیات اربعه و بقولی

191

ومبرو ورا مضر بود **فلفل** حار یابس ست وبلغم ورطوبات را زائل کند ودفع ضرر سموم کند وجگر ومعده را

تقویت کند وبادها بشکند **زنجبیل** حار یابس ست بادها بشکند بلغم ورطوبات زایل کند ومعده را مفید بود

ودفع ضرر سموم کند **دارچینی** حار یابس ست تجفیف وتلطیف اخلاط وتقویت معده وتفتیح مسام کند **زیره**

وکرویا حار یابس ست بادها بشکند وبلغم زایل کند ومقوی معده باشند **نانخواه** حار یابس ست رطوبات

معده کم کند جگر وگرده ومجاری بول را مفید بود وادرار بول کند **زعفران** حار یابس ست تقویت دل

جگر وتفریح واشراق لون کند ومعده ودماغ را ضرر دهد مصلح آن انیسون ست **اشق** حار یابس ست قطع بلغم

وکسر ریاح کند وحصات زائل گرداند **کشنیز خشک** بارد یابس بود قابض ومانع بخار وصداع بود ودر

وحشا وحامض مفید بود را **رازیانه** حار یابس ست بادها بشکند وسده بگشاید ومقوی بصر بود **باب**

هفتم در ریاحین وطیوب **گلسرخ** سرد وخشک ست ومقوی اعضاء باطن وبوی آن مقوی قلب ودماغ

بود **سوسن ونسرین** حار یابس اند وصرع ولقوه وفالج را مفید باشند **شاهسفرم** گرم وخشک باشد وبوی

آن خواب خوش آورد ودل ودماغ را قوت دهد **نرگس** معتدل است ومایل بحرارت صداع بارد وسده دماغ

را مفید بود وچشم را روشن کند **بنفشه ونیلوفر** بارد رطب اند صداع گرم را مفید بوند **مورد** بارد یابس ست

وروغن آن موی سیاه کند **بستان افروز** بارد یابس بود وصداع را مفید بود وصفرا وتشنگی بنشاند وگزیدن

عنکبوت را مفید باشد **مشک** حار یابس بود ومقوی دماغ سرد ومفرح ومقوی قلب وتریاق زهرها بود وذهن

تیز کند وخفقان باز دارد **عنبر** گرم بود در رطوبت ویبوست معتدل ومقوی دماغ وحواس ومفرح بود **عود** حار

یابس ست مفتح سده ومقوی قلب ودماغ ومفرح بود وخائیدن آن بوی دهن خوش کند وخوردن آن رطوبت معده

کم کند وقابض باشد **غالیه** مفرح ست بوئیدن آن مسکوت ومصروع وصداع بارد را مفید باشد وضماد

آن اورام صلب را نرم کند واختناق بدان واوجاع رحم را مفید بود **صندل** بارد یابس ست خفقان وحمیات حاده

وجگر گرم وصداع گرم را مفید بود **سنبل** حار یابس ست مقوی معده ودماغ باشد ومفتح سده واوجاع طحال

ویرقان را مفید بود **لادن** حار یابس بود وموی بر رویاند چون بخور کنند ادرار بول کند وجنین میت را بیرون آرد

وبلغم زایل کند **زرنباد** گرم ست بدرجه سوم ودر رطوبت ویبوست معتدل باشد **مقاله دوم** در ادویه

مرکبه وکیفیت ترکیب آن مشتمل بر بیست باب **باب اول** در بیان ترکیب کیفیت ادویه وقوت وامتحان تریاق

بدانکه کسیکه ترکیب ادویه میکند باید که ادویه نیک تازه حاصل کند وآنرا از خاشاک وغبار پاک کند و

بکوبند و با بول کودک استعمال کنند **ضماد آخر** پیه خوک و اقیبنج بول شتر ضماد سازند و نوعی از خناز یرست که بر پوست نیک ظاهر نباشد و این بدترین خناز یر بود علاج آن قطع باشد اما باید که با حتیاط قطع کنند و عرق و شرائین منقطع نشود و بعد از قطع اگر بقیتی نماند فلد فیون استعمال کنند و بعد از آن ملتحمه بکار دارند **ورم صلب** آنرا اسقیروس خوانند و از ماده سودا یا بلغمی غلیظ حادث شود یا از ورمے حار که استعمال مبردات بافراط کرده باشند و ماده متحجر شده باشد علامت آن صلابت و عدم وجع باشد و لون آن همچون لون بدن باشد اما آنچه از ماده سودا بود لون او همچون لون اسرب باشد علاج آن تنقیه بدن باشد از بلغم و سودا و استعمال ادویه محلله مثل پیه مرغ و بط و خروس و روباه و مغز ساق گاو و مقل و اشنه و ورق بابونه و خیرے **ضماد آخر** برگ مرو و رشک خطمی هر یک ده درم حلبه پنج درم انجیر بست عدد باهم بکوبند و بهنند **ضماد آخر** مقل اشق جاوشیر هو بیر و روباه ترب باهم بکوبند و استعمال کنند **غدد** آنرا اوشید گویند فرق میان او و سلع آنست که او در میان عضو باشد و او را غلافی نباشد و بزرگ نشود و اگر ماده دیگر بدو منصب شود غددی دیگر در جنب او پیدا شود علاج آن تنقیه بدن باشد از بلغم و سودا و مرهم داخلیون استعمال کنند و بعضے آنرا بکوبند و قطعه اسرب بر آن بندند و اگر کوچک باشد بیفشارند تا آنچه بدرد باشد بیرون آید پس قطعه اسرب بر آن بندند اگر در پس گوش باشد آنرا فوجیلا گویند و آنرا انجا کستر حلزون و پیه و نمک طلا کنند **طاعون** ورمی باشد که در اعضا غددی مثل خصیه و ثدی و بغل و بن ران واقع شود و حدوث آن از ماده سمی باشد که عضو را فاسد کند و رنگ از و متغیر گردد و باشد که از آن صدید و دم مترشح شود علامت آن قے و غثیان و غشی و خفقان بود و هر چه رنگ آن سیاه و سبز باشد قتال بود و درین ورم فصد نکنند و تقویت قلب بمثل شراب حماض و لیمو و صندل و سیب و انار رصر و زرشک بود و غذا سرکه خورند و در حوالی آن برف و یخ و برگ بید و بنفشه و گل بستان افروز نهند و در موضع بارده ساکن شوند و صندل و گلاب کافور بسوئید و بر سینه طلا کنند و بر ورم هیچ طلا نکنند اما اگر آن موضع را حجامت کنند تا ماده جذب کند و بعد از آن آب گرم بشوئید مناسب بود **نفخه** ورمی ریحی بود علامت او آنست که همچو خیکی پر باد بود و چون انگشت بر و نهند فرو رود و در حال بحال خود رود و محسوس گردد که در روده نیست و اگر بزرگ شود چون دست بر و نهند آواز کند علاج آن جلابے از تخم کاسنی و سداب و رازیانه یا گلقند با نبات تناول کنند و غذا نخود آب با شیره خشکدانه خورند و توابل در آن کنند و مجمه بر موضع نهند بے شرط و روغن بابونه و سداب بر آن بمالند یا تخم کرفس و انیسون و نانخواه

هریک ده درم با آن بجوشانند وصافی کنند و روغن زیت بر سر آن کنند و می جوشانند تا روغن باقی ماند استعمال کنند **دبیله و خراج** دبیله ورمی بزرگ بود ولون آن همچون لون بدن باشد وصلب بود و با آن وجعی نباشد و در آن مواد خبیثه غریبه جمع شده باشد و خراج آنست که در وی مده جمع شده باشد از اورام و با آن حرقت و حرارت باشد علاج آن تلیین طبیعت کنند و استفراغ خلطے که غالب باشد و منضجات بر ورم نهند تا نضج یابد و بعد از نضج منفجر گردانند و مواد ردیه بیرون کنند و بعد از آن مرهمهاء مدمله بکار دارند و گویند اگر بیخ نرگس با عسل طلا کنند یا داخلیون با لعاب خردل منفجر گرداند **باب دوم در بثور** بثورها نیز همچو اورام بود بعضے دموی بود همچو بثرهائی دمل و بعضی صفراوی بود همچو نمله و حمره و بعضی بلغمی و بعضی سوداوی همچو جرب و ثؤلول **دمل** بثره بزرگ باشد و ماده آن دم می باشد که با آن رطوبتے فاسد آمیخته باشد و از زیادة هضم و کثرت تناول گوشت و شیرینے متولد شود و بدترین او آنست که در غور باشد علاج آن فصد کنند و تنقیه بدن بمطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله و از گوشت و شیرینے احتراز نمایند و علاج آن همچون علاج اورام کنند **شری** بثوری پهن باشد که مایل بحمرت بود و حکاک و مکرب باشد و دفعتاً حادث شود و سبب آن بخار باشد که از دم مراری یا بلغم بور قے برخیزد و آنچه دموی باشد سرخ تر و گرم تر باشد و در روز اشتداد کند و آنچه بلغمی بود در شب حادث شود و در شب اشتداد کند علاج دموی فصد باسلیق باشد و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا سقمونیا یا بمطبوخ هلیله و در بلغمی بتلیین اکتفا کنند و فصد نکنند و بدن را آب گرم و سبوس و سرکه و گلاب بشویند **نبات اللیل** بثورهی چند باشد که در شب حادث شود و با آن خارشی عظیم باشد علاج آن فصد کنند و بحمام روند و اندام بسبوس و تخم خربزه بشویند و اگر احتیاج باشد تلیین کنند **نمله و جاورسیه** نمله بثورهی چند صفراوی باشد و بتدریج پهن شود و بیکدیگر متصل گردد و مایل باشد بصفرت اما جاورسیه بثورهی چند باشد شبیه بگاورس اصل آن سرخ و سر آن سفید و با آن خارشی و سوزشی عظیم بود علاج آن هردو تنقیه کنند از صفرا و بعده باریک حضض و عدس و اقاقیا و صندل و آب کاسنی با آب روباه تربک طلا کنند و اگر متقرح گردد و متمادی شود قرص اندروخون طلا کنند **صفت آن** مازو و کندر شب یمانی و مرهریک سه درم قلقدیس درمی زراوند ده درم بکوبند و بشراب سیب بسرشند و قرص سازند و خشک کنند و بوقت احتیاج بگلاب بسائید و طلا کنند **مرهم سفید** مازو سبز مرداسنج زرچوبه گلنار زراوند طویل فتیل بکوبند و با موم روغن بیامیزند و

استعمال کنند **حمره** بثوری چند پهن باشد که بغایت سرخ بود و با آن سوزش و المی عظیم بود و ماده صفرا بود و با دمی
رقیق آمیخته باشد علاج آن تنقیه بدن کنند از صفرا و محجمه بر موضع نهند با شرط عمیق تا مواد مستفرغ شود و باقی
علاج آن همچون علاج نمله باشد **نار فارسی** بثره چند باشد که حادث شود و زود خشک ریشه گردد و با آن
حکه و حرقت باشد و در اندرون آن آبی تنک بود و در ابتدای ظهور آن خطهای سرخ و طاوسی مانند
زبانهٔ آتش باشد علاج آن حضض و کافور با لعاب بنگو ضماد کنند و مازو و فوفل با سرکه مفید بود و از حلاوات
و گوشت احتراز کنند **نفاخات** آبله چند باشد و اندرون آن خون یا آب تنک باشد و از غلیان
دم حادث شود علاج آن فصد کنند و تنقیه بدن و دم را تسکین کنند بشراب عناب و نیلوفر و اغذیه بارده
مثل عدس و سرکه و تمر هندی و انار خورند و نفطه را منفجر گردانند تا آنچه در و باشد بیرون آید و مرهم اسفیداج
و مرداسنج نهند و اگر دیر خشک باشد مرهم قلقطار استعمال کنند **عرق مدنی** بثره باشد که حادث شود
و شگافته گردد و از آن همچو رگی بیرون آید و گاه باشد که با آن احساس حرکتی همچو حرکت کرم کنند و بعضی
گویند که آن خود کرمی باشد و بتدریج دراز گردد و اگر بکشند بگسلد و آن بغایت بد باشد و بیشتر در ساق و
ساعد پیدا شود و این مرض در مدینه و مصر و خراسان و حبش بسیار بود و سبب آن فضلاتی باشد که در عروق
جمع گردد و بواسطه حرارت منعقد گردد و طبیعت آن را بدین طریق دفع کند علاج آن فصد باسلیق یا صافن
کنند و تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون و حب قوقایا کنند و بعد از تنقیه تناول اطریفل و کثرت استحمام مفید بود و در ابتدا
بصندل و کافور و صبر طلا کنند و چون بیرون آید بقطعه اسرب ببندند هر چند دراز میشود بر پاره اسرب بپیچند
و احتیاط کنند تا قطع نشود و در آن زمان بآب گرم و روغن نرگس و بنفشه و لعاب بنگو طلا کنند تا بآسانی بیرون
آید و خاکستر نی سه درم و مرداسنج پنج درم با موم و روغن بیامیزند و بمالند و اگر بگسلد شگافند و آنچه باقی باشد
بیرون آرند و بعد از آن مرهم مدملهٔ بکار دارند **سعفه** قرحه باشد که در روی و سر حادث شود و در ابتدا
بثرات متفرقه باشد که متقرح گردد و خشک ریشه شود و اکثر صبیان را واقع شود و آنچه از آن صدید آید آن را
شیر پنج گویند علاج آن اگر سن و مزاج مقتضی باشد فصد قیفال و عرق یافوخ مناسب بود و الا حجامت کنند
از پس سر و تنقیه بدن بمطبوخ هلیله و شاهتره و از گوشت و شیرینی احتراز نمایند و بادام تلخ و زردچوبه هر یک بیست درم
بکوبند و پنج درم مقل در خل خمر حل کنند و همه باهم بسایند و بیامیزند و قرص سازند و در وقت حاجت بآب کاسنی
و روغن گل بسایند و طلا کنند یا مازو و زراوند طویل و گلنار و راتینج و اقاقیا بکوبند و با خل خمر و روغن گل

طلا کنند و عروق و پوست انار و مرداسنگ و حنا نیز مفید بود و آنچه خشک باشد و بر آن همچو پوستی سفید بود از ماده
سودا باشد روغن بنفشه و کدو و شیر زنان در بینی کشند و آنرا بروغن کدو و اسفاناخ بمالند و اگر غلیظ و صلب
باشد باستره بتراشند و علق بر آن نهند و صبر و مرداسنج با روغن گل و سرکه بسایند و طلا کنند یا فلدفیون با سرکه
طلا کنند و نوعی از سعفه هست که آنرا شهدی گویند و در آن سوراخها باشد که در آن چیزی همچون شهد ظاهر
شود علاج آن تنقیه بدن بکنند و بر بخاسف و عسل طلا کنند و نوعی دیگر هست که از آن رطوبتی همچو غساله گوشت آید
علاج او آنست که محجمه بر آن نهند تا آنچه در و باشد همه بیرون آید و گل ارمنی و قسط و مرداسنگ و روغن گل و سرکه
طلا کنند و نوعی دیگر هست که بغایت سرخ باشد بحدیکه بسیاهی زند علاج آن کاغذ سوخته و اسرب سوخته و انزروت هر
یک سه درم کبریت یکدرم بکوبند و با خل خمر طلا کنند و سعفه که در ریش حادث شود گل ارمنی و کافور و زعفران با گلاب
و خل خمر طلا کنند **ثؤلول** بثره صغیرست که بغایت صلب باشد و سبب آن خلطی غلیظ بود از بلغم یا سودا علاج آن
تنقیه بدن کنند بمطبوخ افتیمون یا غاریقون و پشک بز با سرکه طلا کنند و یا شیر انجیر خام یا فنجنگشت با سرکه و آنرا باهن
قطع بکنند و اگر خواهند که قطع کنند فلدفیون و دیگ برد یک نهند یا اشنان سبز و زهره گاو و شحم الحنظل و زنجار و نوشادر
و آهک آب نارسیده بسایند و باب اشنان طلا کنند و نوعی هست که آنرا عدسی گویند و رنگ آن سرخ باشد و اکثر در روی
و پیشانی ظاهر شود [illegible] آلو برگ مورد و آب شونیز طلا کنند یا صمغ بطم یا صمغ آلو و کندش و کرنب و بوره
با سرکه طلا کنند **بلخیه** بثره باشد که متقرح گردد و خشکریشه شود و از آن صدید آید علاج آن تنقیه بدن کنند
و آن را گل ارمنی و سرکه طلا کنند یا مقل و زراوند و زنجار و خردل و مویزج و راتینج مساوی بکوبند و با عسل
و زیت و سرکه طلا کنند **قوبا** بثره خشن باشد که در اعضا ظاهر شود و پهن گردد و رنگ آن سیاه باشد یا سرخ
نیزه و بر روی پوستی همچون فلوس ماهی باشد علاج آن در ابتدا فصد کنند و تنقیه بدن از سودا و اخلاط غلیظه بکنند
و آن را به هلیله زرد و صمغ آلو و صبر و سرکه و روغن گل طلا کنند یا علک البطم و صمغ آلو و کبریت با روغن
زیت و شمع مرهم سازند و بمالند یا پیه بط و مرغ و بز به روغن بنفشه بمالند یا مورد و مغاث با سرکه طلا کنند
و در ابتدا چرک دندان صایم و روغن گندم مفید بود و چون مزمن شود قردمانا و مویزج هر یک ده درم
و ایرسا و کبریت زرد هر یک پنجدرم نخود و کشنک بز هر یک شش درم بکوبند و با سرکه طلا کنند و از مولدات
سودا و اطعمه غلیظه احتراز نمایند **قوبی** بثره پهن باشد که از اخلاط محترقه حادث شود و اکثر در روی بود
علاج آن تنقیه بدن کنند و از اشیاء حاده حریفه احتراز نمایند و مرهم زنجار طلا کنند یا باهن بخراشند

تا از آن خون بیاید پس مرهم ملتحمه نهند جرب شراتی باشد که با آن حکه و سوزش بود و آن از سودا و بلغم مالح و اخلاط محترقه حادث شود و بعضے خشک بود و امتداد نماید و بعضے تر بود و از آن صدید آید علاج آن فصد کنند و هر روز جلابی از عناب و سپستان و بنفشه و تخم کاسنی و بیخ مهک و نبات تناول کنند و غذا شوربا ماش و نخود و مغز بادام خورند و بعد از نضج تام مطبوخ هلیله یا صبر و تربد بیاشامند یا این مطبوخ صفت آن سنا هفت درم پوست هلیله زرد پنجدرم مویز طائفی ده درم شاهتره دسته بنفشه و نیلوفر هر یک سه درم افسنتین یکدرم آلو سیاه و کیلی هر یک بست عدد عناب ده عدد سپستان سی عدد بجوشانند و چون وقت فرو گرفتن شود افتیمون هفت درم در خرقه کتان بسته در آن اندازند تا بجوشد پس صافی کنند و بست درم خیار شنبر و پانزده درم ترنجبین بر سر آن کنند و بیاشامند و شاهتره با هلیله زرد و ماء الجبن یا افتیمون درین مرض را مفید افتد و حب شاهتره بغایت نافع صفت آن هلیله سیاه و زرد و کابلی و تخم شاهتره صبر سقوطری هر یکدرمی سقمونیا بریان کرده نیم درم مقل در انگی بکوبند و به آب شاهتره حب سازند و بعد از تنقیه جرب را باد و محففه طلا کنند دوای کبریت زرنیخ هر یک پنجدرم مویزج قرد مانا هر یک ده درم بکوبند و با سرکه طلا کنند نافع بود آخر زیبق مقتول و خرزهره و قسط و اقلیمیا فضه و کندش متساوی بکوبند و با روغن گل و سرکه طلا کنند آخر بوره مغسول کبریت کندش خرزهره قسط حنا زراوند سائله بکوبند و با روغن گل و ماست و سرکه طلا کنند در حمام و بعد از آن آبی که در آن ورق مورد و سوسن جوشانیده باشند بشویند و بعد از آن صندل و گلاب بمالند و اگر جرب خشک باشد هر روز استحمام کنند و تدهین به روغن بنفشه و کدو کنند و بادام تلخ و مرو سنا و مرداسنگ هر یک سه درم گنجد پنجدرم بکوبند و با روغن گل و خل خمر طلا کنند حکه اعضا بسبب بخارات حاره و اخلاط مراری لداغه حادث شود علاج آن فصد کنند و نقوع فواکه با تمر هندی و ترنجبین و نبات خورند و روغن بنفشه و کدو در اعضا بمالند و گلاب و خل خمر و آب سلق و حنا در اعضا بمالند و هر روز شربتے از تمر هندی با آب انار ترش و نبات و سکنجبین و عرق گل و بید با آب سرد خورند و تدهین بدن بمطبوخ فواکه با نقوع آن مناسب بود و از ریاضت و تعب و آفتاب احتراز نمایند و شب یمانی بجوشانند و موضع را بدان بشویند و صندل و ورق سوسن و مرداسنگ بکوبند و در آن بمالند یا مرداسنگ و اندکے کافور و گلاب بسائیند و طلا کنند یا ورق گل و نوشادر و سعد و سنبل بسائیند و بمالند و یا توتیا کرمانی چهار درم قرنفل یکدرم بکوبند و بگلاب بسرشند

قرص سازند و در وقت حاجت بسایند و در آن بمالند و اگر رائحه غابن و انگشتان پائی بسبب فربهی متغیر شود و فصد باسلیق کنند و بمطبوخ هلیله تنقیه نمایند و از اطعمه حریفه و شیرین احتراز کنند و در آب سرد نشینند و اگر وقت و سن مقتضی باشد گل ارمنی و مرداسنج و توتیا و حنا بکوبند و بر آن افشانند و اگر آن موضع متقرح شود بسبب عرق بسرکه و گلاب بشویند و شب یمانی و گزمازج بکوبند و بر آن فشانند یا بآب مورد طلا کنند یا مرهم زردچوبه بمالند و اگر بسبب اخلاط باشد اسهال طبیعت کنند و اگر بخارات باشد که تحت الجلد متعفن شود علامت آن نتن رائحه بدن بود و درین نوع استحمام به آب دریا و آب شور مفید بود و بول کوهی و کان در اندام مالیدن نافع بود و مغز بادام و خشخاش بکوبند و باسرکه بمالند و مشایخ را بواسطه ضعف و تولد بلغم مالح حادث شود علاج آن مداومت حمام و تدهین باشد باب سوم در جراحات و قروح جراحت تفرق اتصالی باشد که لحم را حادث شود علاج او آنست که آن را از غبار و روغن و موی و امثال آن نگاهدارند که تا چیزی در آن نیفتد که مانع التحام شود و آن را چنان به بندند که بیکدیگر متصل گردد و اگر متصل نشود بمانند و دوختن و اگر جراحت غائر باشد ذرورات مجلیه و مجففه استعمال نمایند مثل کندر و صبر و انزروت و دم الاخوین و ایرسا و توتیا و اگر درین چرک و وسخ بسیار باشد این ادویه با عسل بسرشند و استعمال کنند و پنبه کهنه در آن کنند تا از چرک پاک شود آنگاه ذرورها و مرهمها متنبته استعمال کنند مرهمی که گوشت برویاند کنندر انزروت ایرسا هر یک ده درم مرداسنگ سه درم بکوبند و با موم و روغن زیت مرهم سازند ذرور دیگر وشان انزروت زعفران متساوی بکوبند و در آن بزنند و جراحت مرکب آنست که با او کسر و ورم و قطع عرق و عصب و الم و امثال آن باشد علاج آن فصد باسلیق باشد و تناول شربتی از تمر هندی یا آب انار یا نقوع فواکه و اگر با آن کسر استخوان باشد ضماد صبر استعمال کنند و اگر با ورم باشد حوالی آن بآب کشنیز تر و روباه تربک و سرکه طلا کنند و اگر گوشت فاسد شده باشد فلد فیون استعمال کنند یا مرهم زنجار بر آن نهند جراحت عصب جراحتی که بر عصب واقع شود اگر بطول باشد اسلم بود علاج او آنست که از هوای سرد و آب سرد خود را نگاهدارند و آنرا بروغن زیت بمالند و به بندند تا دو سه روز بگذرد و از حدوث ورم ایمن شود و بعد از آن فرفیون صابون و زیت و شمع خالص را مرهم سازند و بر نهند و اگر متورم شده باشد قلقدیس یک درم زاج نیم درم توبال مس ده درم قنه بجند درم قشور

قنه بنجدرم قشور کندر شت درم زفت سی درم بایکرطل سرکه سحق کنند وسی درم شمع با آن ضم کنند و در دیگ سنگین
مرهم سازند و استعمال کنند و ادویه بارده قطعاً بکار ندارند و اگر این جراحت موجب تشنج شود عصب را قطع کنند
تا بدماغ متاذی نشود و بروغن داغ کنند و فقرات را بروغن بنفشه و پیه مرغ و مغز ساق گاو بمالند و اگر بر سر
جراحتی واقع شود و بنواحی غشاء دماغ رسد علاج او آنست که صوف ازیت بیالائیند و بر آن نهند و سه روز
بگذارند تا از ورم ایمن شود و بعد از آن ذرورات استعمال کنند **جراحات عروق** جراحتی که بر شریان
و ورید واقع شود علاجش آنست که خرقه بسرکه و گلاب بیالائیند و در جراحت کنند و اطراف جراحت بمبردات
قویه طلا کنند و مازو بسوزانند و بخل خمر آتش آنرا بنشانند و بسائیند و بر جراحت افشانند یا سنگ گچ که آنرا
جبص گویند و غبار آسیا با سفیده بیضه بیامیزند و پشم خرگوش بدان آلوده کنند و بر آن نهند و به بندند
قروح بسبب جراحات و خراجات منفجره حادث شود و چیزیکه از قرحه آید اگر تنک بود آنرا صدید گویند و
اگر غلیظ بود آنرا وسخ گویند علاج او آنست که اگر وسخ و قیح بسیار بود تلیین طبیعت کنند بحسب خلط و قوت و حاجت
و از کثرت غذا و اطعمه مرطبه احتراز کنند و ادویه مجلیه و مجففه مثل مرداسنگ و زردچوب و ورق مهک و پوست انار
و گلنار و مرو بنا و رومرهم استعمال کنند و اگر قرحه در اعضاء صلب باشد ذرور از صبر و مرو کندر و خون سیاوشان
استعمال کنند و مرهم مرداسنج بکار دارند و اگر دهن قرحه تنگ باشد بفتیله مرهم بدو رسانند **ناصور** قرحه باشد
که کهنه شود و اندمال نپذیرد و آنرا غوری باشد و قعر آن فراخ بود و گوشت آن [illegible] باشد و دائما
از آن رطوبات روان باشد علاج او آنست که پنبه کهنه بشراب تر کنند و بذرور اصفر بیالائیند و در آن
اگنند یا بگلاب و خاکستر رز بشوئید و اگر مفید نیفتد بشگافند و گوشتهای ردی را جدا کنند با آهن یا دارو و مائی آکال
یا داغ کنند **باب چهارم در کسر** و خلع و خرق و مانند آن کسر تفرق اتصال بود که عظم را حادث شود
علاج آن اولا فصد و تلیین طبیعت کنند و عظم را محکم به بندند و اگر از بستن خارش پیدا شود بکشائید و آب گرم بر آن
ریزند و عصابه بسرکه و گلاب تر کنند و بر آن نهند و به بندند و چون دو سه روز بگذرد و ورم نباشد مغاث و
مورد و گل ارمنی و اقاقیا بر آن طلا کنند و اغذیه لزجه مثل هریسه و پاچه و تخم مرغ خورند و اگر با کسر ورمی باشد
صندل و آب کشنیز و آب کاسنی طلا کنند و به بندند و اگر از آن خون آید کندر و مر و خون سیاوشان
بکوبند و بر آن افشانند و اگر استخوان پاره شده از گوشت جدا باشد بیرون آرند و اگر متصل بگوشت باشد
نیک بجائی خود نهند و به بندند و معالجات جراحت بجا آرند **خلع** آنست که مفصل از جائی خود بیرون آید

علامات او آنست که مفصل از هیأت خود بگردد و حرکتی که او را میسر بود نتواند کرد علاج او آنست که مفصل را برفق
باز بجائی خود برند و بعد از آن تسکین وجع و ازاله ورم کنند **وثی** آنست که مفصل از جائی خود برود اما بیرون
نیاید و مانع جمیع حرکات نباشد بلکه بعضی حرکات توان کرد **وهن** عظم المیت که عارض عظم شود بی آنکه تفرق
اتصال حادث شود علاج همه آنست که عضو را برفق بمالند و اگر از جائی رفته باشد باز بجائی خود نهند و مورد و
مغاث و خطمی سحق کنند و با زرده تخم مرغ طلا کنند یا ورق گز و مورد و سرو و بید و گل و سک و خطمی و گل ارمنی
و ماش و صندل و اکلیل الملک طلا کنند و اگر با آن ورمی باشد فصد کنند و ماش و مغاث و گلنار و اقاقیا و فوفل با سفیدهٔ
بیضه طلا کنند **ضربه و سقطه** اگر با آن تفرق اتصال نباشد بماش و مغاث و صبر و امثال آن طلا کنند و اگر ورم
باشد فصد کنند و نیمدرم مومیائی با آب گرم بخورند یا روناس و طین مختوم و لک هر یک نیمدرم بر سر نخود آب کنند و بخورند
و اگر ضربه و سقطه بر سر واقع شود البته فصد کنند و تلیین طبیعت کنند و سرکه و گلاب و روغن گل بر سر بمالند یا ورق
مورد و گلنار و پوست انار در سرکه و گلاب بجوشانند و اندکی شکر و مشک و عود طلا کنند و اگر بر سینه و شکم واقع
شود و از آن نزف دم حادث شود قرص کهربا و قرص گلنار با رب به تناول کنند یا گلنار و گل ارمنی و خون سیاوشان
هر یک درمی بکوبند و با رب سیب تناول کنند و اگر بر عضل واقع شود بابونه و اکلیل الملک و شبت و خطمی بجوشانند و آب
و ثفل آن استعمال کنند و اگر بر عصب واقع شود روغن زنبق و زیتون و نسرین و ناردین بمالند و اگر از آن التواء
عصب حادث شود ثفل خطمی و مرو و رشک با زیت طلا کنند یا داخلیون نهند و اگر کسی را تبار زیانه زده باشند
پوست گوسفند یکه فی الحال پاره کرده باشند و هنوز گرم باشد بر موضع ضربه نهند یا خرقهٔ کتان بگلاب و آب مورد
تر کنند و بر آن نهند و اعضاء آنرا نیک دلک کنند **تشوک و نصل** اگر پیکان در عضوی رود و آنرا
بکلبتین بیرون آرند و صبر و انزروت و کندر و مر در آن کنند و اگر خار یا آبگینه در اعضاء رود و بیرون
نتوان آورد زراوند مدحرج و اشق و کندر و بیخ نی و علک البطم و زفت و زرنیخ مجموع یا بعضی با عسل طلا
کنند **شحج جلد** اگر بسبب ملاقات چیزهائی درشت و کشیدن ریسمان پوست خراشیده شود فصد باسلیق
کنند و خرقه به گلاب تر کنند و بر آن نهند و گل ارمنی و مرداسنگ با گلاب و روغن گل طلا کنند یا روغن گل
طلا کنند و یا روغن گل بمالند و مورد و گل سحق کنند و بر آن افشانند یا مرهم مرداسنج و اسفیداج با روغن گل
و بنفشه با سفیدهٔ تخم مرغ و اندکی کافور بر آن نهند و اگر بسبب قحو در حالبین و عانه و اطراف انثیین
شحوج حادث شود روغن حنا در آن بمالند و اسفیداج و مرداسنگ و ورق بید و گل بکوبند و بر آن

افشانند و شراب عناب و بنفشه تناول کنند و از گوشت و شیرینی احتراز نمایند **حرق اعضا** عضویکه با آتش بسوزد علاجش آنست که در حال سفیده تخم مرغ بر آن ریزند و خرقه کتان بگلاب تر کنند و بر آن اندازند و عدس بجوشانند و بسایند و بر آن طلا کنند یا گل ارمنی بسرکه و گلاب یا اسفیداج و مرداسنگ با سرکه بمالند و اگر بسبب آب گرم و روغن گرم سوخته شود پیش از آنکه آبله کند آب بیتون [illegible] شوکرده و خاکستر و گلاب سرد کنند و بر آن نهند و اگر آبله کند مرهم اسفیداج یا بوره بمالند یا پست جو با سفیده بیضه و اگر عضو بواسطه ملاذر بسوزد آب خیار و کدو یا شیره تخم قورک با سکنجبین تناول کنند و اغذیه حامضه و کدو و اسفاناخ خورند و موضع را حجامت کنند و مرهم خل طلا کنند و اگر بسبب ملاقات آفتاب بسوزد مرهم خل و مرهم کافور بمالند **فساد اطراف** اگر بسبب برودت سرما سخت چون بعضو رسد و پوست سخت کند و مسام ببندد و حرارت و دم و بخارات محتقن گرداند موجب تعفن اعضا باشد پس اگر سرما برسد و عضو متورم نشود اعضا را بپوستین و نمد گرم گردانند و بحمام گرم روند و خود را الغایت گرم دارند و نخود آب با کبک و تیهو و گنجشک با شیره خشکدانه و توابل خورند و اما اگر عضو متورم گردد بابونه و گندم و شبت و اکلیل الملک و سبوس گاورس و شلجم و کرنب و شیح و مرزنجوش و بزرک و برنجاسف و حلبه بجوشانند و عضو متورم را در آن نهند و اگر سیاه یا سبز شود و نشتر عمیق بزنند و در آب گرم نهند تا خون از آن روان شود و بعد از آن گل ارمنی با سرکه و گلاب طلا کنند و بعد از شبانروزی بآب گرم و سرکه بشویند و اگر متعفن شود چنانکه نزدیک باشد که انگشتهائی بیفتد اطراف سلق و کرنب در روغن بجوشانند و بر آن نهند و ببندند تا آنچه متعفن شده باشد بیفتد آنگاه روباه تر بکب و ورق خطمی و خبازی بکوبند و با روغن بنفشه بر آن نهند و بعد از آن بعلاج قرحه مشغول شوند **انتفاخ اصابع** سبب بزرگ شدن و خاریدن انگشتان احتقان فضلات و بخارات بود بواسطه برودت هوا علاج او آنست که گلقند و سکنجبین بزوری تناول کنند و نمک و سبوس و سلق بجوشانند و انگشتان بدان بشویند و بابونه و اکلیل الملک و شلغم و کرنب و عدس و انجیر در شراب بجوشانند و ضماد کنند و اگر رنگ انگشتان تیره شود نشتر زنند تا خون بیاید و عدس و زیت بجوشانند و طلا کنند **اکله** تعفن و فساد که در اعضا ظاهر شود بسبب ضعف روح حیوانی یا سوء که تابع آن شود یا بسبب سموم یا اورام ردیه که ماده آن سمی باشد پس اگر ببینند که رنگ عضو متغیر میشود و نضارت او زایل میگردد و در ابتدا التعفن باشد آنرا به فوفل و اقاقیا و ورق گل

گل ارمنی و صندل و سرکه طلا کنند و فصد عروقی کنند که در مقابل آن عضو بود یا حجامت و ارسال علق کنند و اگر
تابستان بود در مواضع بارده ساکن شود و خیار کدو و برگ بید پیش خود بنهند و کاسنی و خیار کدو و
خیار تناول کنند و علامت تعفن آنست که عضو سیاه شود و مسترخی گردد آنزمان ادویه اکاله استعمال کنند
و اگر تعفن زایل نشود داغ کنند و اگر بهیچ معالجه به نشود آن عضو را قطع کنند تا دیگر اعضا سالم ماند باب
پنجم در جذام و امراض جلد جذام علتی بدست از آنجهت جناب رسالت مآب صلی الله علیه
وسلم فرموده اند که فروا من المجذوم کما تفر وا من الاسد و این مرض را داء الاسد نیز گویند و آن از غلبه و کثرت
حزن و احتراق سودا حادث شود و مزاج و هیات و شکل اعضا را متغیر گرداند و باشد که فساد بمرتبه رسد که
اعضا را از هم فرو ریزد و باشد که متقرح شود و این علت چون مستحکم شود بر آن متمکن نباشد و سبب فاعلی
این علت حرارت مفرط و سوء المزاج کبد باشد و سبب مادی آن اغذیه سوداوی بود علامت ابتداء جذام
حمرت بدن خصوص وجه که مایل بسیاهی و کمودت بود و ضیق نفس و بحه صوت و باریک شدن موی و نتن
آن و نتن عرق و خبث نفس و خوابهای هایله و سطبر شدن لبها و ظهور غدد در اعضا و ترقید ناخن بود علاج آن
در ابتدا فصد ورید اکحل و باسلیق و ورگ پس گوش بکشایند و خون بسیار بیرون کنند چنانچه بغشی انجامد و
هر روز جلابی از نیلوفر و تخم کاسنی و بالنگو هر یک سه درم با نبات و ترنجبین هر یک ده درم تناول
کنند و غذا نخود آب و ماش با شیره مغز بادام و اسفاناخ خورند و بعد از نضج تام بمطبوخ هلیله یا تربد
و افتیمون یا مطبوخ غاریقون یا ایاره و شحم حنظل تلیین طبیعت کنند و بعد از هفته که از تنقیه بگذرد مدام این
سفوف بیاشامند صفت آن هلیله سیاه و کابلی هر یک پنج درم غاریقون سه درم بسفایج و افتیمون
و اسطوخودوس و گاوزبان هر یک چهار درم نمک نفطی و لاجورد هر یک درمی و نیم بکوبند و سه درم
از آن شربتی باشد و بعد از تنقیه مکرر استحمام کنند و بابونه و شبت و اکلیل الملک و بنفشه بجوشانند
و اندام بدان بشویند و روغن بنفشه و کدو و بادام می مالند و پیه روباه و خروس
و بط و مرغ و مغز ساق گاو نیز مفید بود و اغذیه مرطبه مثل گوشت بزغاله
و مرغ و پاچه و سر ماهی تازه خورند و حسو از نشاسته و قند و روغن بادام
نیز مناسب افتد و تریاق فاروق و تریاق اربعه احیانا تناول
کنند و گوشت افعی و خمری که در آن افعی مرده باشد و

مرده باشد و شیر زنیکه جوان و سرخ بود عظیم مفید افتد و از بقول کاهو و کاسنی و خیار مناسب باشد و در موضع حاره طلیه
مسکن سازند و از جماع و مساکن بارده یا لیسه احتراز کنند اما این علت چون مستحکم شود علاج آن بمداومت فصد و اسهال
بود و قی در هفته دو نوبت و بدن را باین ادویه طلا کنند صفت آن کبریت قسط هر یکده درم ورق صنوبر حب الغار
هر یک بست درم بکوبند و با آب ورق جوز طلا کنند آخر مازو سوخته مویزج هلیله سیاه سوخته بلیله بتساوی بکوبند
و با سرکه طلا کنند و علامت به شدن آن باشد که سبوس از بدن آن جدا شود **برص** سفیدی که در بدن پیدا
شود بسبب ضعف قوت مغیره و غلبه بلغم و سوء المزاج بارد که آن عضو را حادث شود علامت او آن باشد که نرم
و براق و سفید بود و موئیکه بر آن رسته باشد گوشت آن هم سفید بود و آن موضع از دیگر بشره فروتر باشد و اگر
سوزن در آن فرو برند بجای خون رطوبتی سفید بیرون آید علاج آن هر روز جلابی از انیسون و بالنگو
و رازیانه و تخم کرفس و گلنگبین تناول کنند و غذا نخود آب با توابل خورند و بعد از نضج استفراغ بلغم بحب ایاره یا باین
حب کنند صفت آن صبر سقوطری مثقالی تربد سفید شاهتره ماهی زهره ایاره فیقرا هر یک درمی شحم الحنظل
مقل مصطگی هر یک دانگی ملح نفطی دو دانگی و نیم حب النیل نیم درم مجموع بکوبند و بآب کرفس بسرشند و حب سازند و
بعد از آنکه فرو برند شربتی نیم گرم از شکر بیاشامند و بعد از تنقیه اطریفل کبیر و مشرودیطوس تناول کنند و
زرنیخ و اشق و خردل و شونیز و بوره و شیطرج و کبریت و پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و کندش با سرکه طلا کنند و
زیت و قسط و زفت و نفط سفید و خربق سیاه و سفید و مویزج و تخم ترب و بصل الفار نیز مفید بود یا ادویه
مقرحه مثل ذراریح و عسل بلادر و ثافسیا و تخم ترب و سرگین کبوتر و مازریون با سرکه طلا کنند و اگر مفید نیفتد
سفید آب مکرر طلا کنند پس آب زاج و بعد از آن خبث الحدید و مرد را آب پوست انار بجوشانند و طلا کنند تا
رنگ آن زایل کند یا روناس و نیل و خبث الحدید هر یک درمی بوره و کبریت و دردی خمر هر یک چهار درم با سرکه
طلا کنند **بهق سفید** سفیدی باشد بسبب رطوبتی محرقه که طبیعت آن را دفع کند و بهق زود زایل شود بخلاف
برص و علامت او آنست که سخت سفید و براق نباشد و باندام راست بود چون سوزن زنند فرو برند خون برآید
و موی آن موضع سیاه بود و اکثر شکل آن مدور بود علاج آن هر روز جلابی از رازیانه و بالنگو و گلقند
تناول کنند و بعد از نضج اسهال طبیعت بمطبوخ تربد و غاریقون کنند و قی کردن نیز مفید بود و بعد از
تنقیه ادویه که در برص ذکر رفت طلا کنند و اگر بچیزی درشت بمالند و بعد از آن شحم الحنظل و قنطوریون باریک
طلا کنند مفید بود **بهق اسود** نشانهای سیاه باشد که در بدن ظاهر شود بسبب صفرا محترقه و این مقدمه جذام باشد

علامت او آنست که چون آنرا بمالند چیزے ہمچو سبوس از آنجا جدا شود و رنگ آن مایل بحمرت بود علاج آن در ابتدا
فصد کنند و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون و حب آن کنند و استحمام و تمطیب آن کنند و پوست بیخ کبر و خربق سیاه و
شیطرج و زاج و کبریت و زرنیخ طلا کنند **کلف** نشانی بود که بر روے افتد و مایل بسیاہی باشد و آن بسبب سودا
و احتراق اخلاط بود علاج آن فصد باسلیق کنند و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون و غاریقون و حب ایاره و بعد از
تنقیه تخم خربزه و جرجیر ہر یک دو درم و کندش سه درم بکوبند و قسط و بوره و فلفل و بادام تلخ بآب معصفر طلا کنند یا
بیخ نے و تخم ترب و جرجیر ہر یک دو درم و کندش سه درم بکوبند و با سرکه یا آرد باقلا و عدس و پوست تخم مرغ و
شیح سوخته و اشنان بکوبند و بآب گرم طلا کنند و اگر مستحکم شود فلفل و قسط و بوره و بیخ سوسن ہر یک سه درم
تخم ترب پنج درم بکوبند و با سرکه طلا کنند و شبے رہا کنند و روز دیگر بآبی که در آن سبوس و برگ سیاوشان جوشانیده
باشند بشویند یا زنبق بجا بکشند و یا بادام تلخ بسایند و با سرکه طلا کنند **خیلان و برش و نمش** خیلان
خالہائی سیاه باشد و برش نقطہائی خورد و سیاه بود که بر روی افتد و نمش قطعه سیاه و مستدیر باشد و گاه
باشد که ہمچو کلف پہن شود و سبب خیلان دم محترق که از فوہات عروق بیرون آیند و سبب برش و نمش دم سوداوی
بود علاج آن فصد و اسہال طبیعت بود و بعد از تنقیه ادویه که در کلف ذکر رفت طلا کنند و اگر خال بادویه زائل
نشود سوزنے در او بزنند تا که خون بیرون آید و نمک و سرکه بشویند و بعد از آن ادویه مذکور طلا کنند **باد شنام**
حمرتے قبیح باشد شبیه بلون مجذوم که در روے ظاہر شود و بسبب احتباس بخارات که از دم متصاعد شود علاج آن فصد
کنند و ارسال علق و تلیین طبیعت بمطبوخ ہلیله و تربد و آنرا بآب گرم و سبوس بشویند و اگر مزمن باشد بصابون طلا
کنند و بآب گرم و سبوس بشویند و آب سرد نرسانند و از مسکن بارده احتراز نمایند **آثار قروح و آبله** آنچه
از قروح و آبله بر بدن بماند مرداسنج بروغن گل پرورده آرد نخود و برنج و بیخ نے و استخوان بوسیده و قسط
و تخم خربزه بآب باقلا طلا کنند یا مرداسنج و اسفیداج با سرکه و زہره گاؤ طلا کنند اما خضرت و سیاہی که بسبب ضربه
و سقطه حادث شود و بعد از سکون الم و حرارت باقی ماند فصد کنند و بوره ارمنی با سرکه طلا کنند یا بآب بوره بشویند
و مرداسنج بروغن گل پرورده و آرد نخود و برنج و بیخ نے و استخوان بوسیده و حالک البطم طلا کنند و اگر خون در زیر پوست
بسته شود بشگافند و خون بیرون کنند پس بوره طلا کنند اما وشم که ہندیان مداومت امثال آن کرده باشند و خواہند که
زائل شود بآب گرم و سبوس و بوره بسیار بمالند و حالک البطم با عسل طلا کنند و ہفته رہا کنند پس بآب گرم و نمک و سرکه بشویند
و باز ہمان طلا کنند یا بوره و کندش و صمغ آلو با سرکه طلا کنند یا سوزن بزنند تا خون از آن بیاید و نمک سوده بمالند و بعد از آن

بوره و علک البطم طلا کنند یا مرہم زنگار یا دیگ بردیگ نہند تا موضع مجروح شود پس مرہمہائے مدملہ نہند **تشنج جلد راس** اگر پوست سر تشنج شود و در آن جوہا پیدا شود بسبب ملاقات آفتاب یا استفراغ بسیار از دماغ یا اغتسال آب شور و شبی علاج آن اغذیہ و اشربہ مرطبہ تناول کنند و روغن بنفشہ و کدو و شیر زنان در بینی کشند و بر سر مالند و بنفشہ و نیلوفر و خشخاش بجوشانند و سر بدان بشویند و بلعاب بہ‌گو و خطمی طلا کنند و اگر با آن حمرت و خارش بود سبب آن امتلاء دماغ باشد علاج آن تنقیہ دماغ کنند بحب ایارہ و حب بنفشہ و امثال آن و بعد از تنقیہ ادویہ مذکورہ استعمال کنند **تقشر جلد** اگر پوست بشرہ بغایت خشک شود و از آن چیزے ہمچون سبوس جدا شود و سبب آن خلطی سوداوی بود علاج آن ہر روز جلابی از بنفشہ و نیلوفر و گاوزبان و بیخ مہک و ترنجبین تناول کنند و غذا شوربا ماش و نخود با شیرہ مغز بادام خورند و بعد از نضج اسہال طبیعت کنند بدین مطبوخ صفت آن ہلیلہ زرد و کابلے و سیاہ ہر یک پنج درم سنا ہفت درم بسفایج تربد ورق گل و نیلوفر و تخم کاسنے و بیخ مہک ہر یک سہ درم اسطوخودوس چہار درم آلو سیاہ سپستان ہر یک بست عدد عناب دہ عدد مغز خیارشنبر و ترنجبین ہر یک پانزدہ درم و بعد از تنقیہ ترطیب بدن بماء الجبن و کثرت استحمام و تدہین بروغن بنفشہ و کدو و پیہ مرغ و مغز ساق گاو کنند و از اغذیہ غلیظہ و مولدات سودا احتراز کنند و درین مرض اہمال ننمایند تا بجذام نانجامد

باب ششم در امراضی کہ تعلق بموئی دارد

حزاز سبوسہ باشد کہ در سر حادث شود بسبب بخارات کہ از مواد بلغمی یا سوداوی متصاعد شود علاج آن تنقیہ بدن کنند از اخلاط و بعد از تنقیہ ہر روز سر با آب خطمی سفید و برگ چقندر و آرد جو و باقلا و ورق کنجد و اندکے بورہ بشویند یا سر تبرا شند و روغن گل و اندکی بورہ با سرکہ بمالند یا زہرہ گاو و طین قیمولیا با سرکہ طلا کنند **داء الثعلب** علتے ست کہ مو بریزد و اگر پوست نیز با مو جدا شود آنرا داء الحیہ گویند و حدوث این مرض از مادہ ردیہ باشد کہ در منابت شعر استقرار یابد و غذا از موئے منع کند و این مادہ اگر دم محترق باشد علامت آن حمرت لون و عظم و سرعت نبض و غلظ قارورہ بود علاج آن فصد کنند و شراب عناب و آب ماءالجبن تناول کنند و موضع را بآب زوفا بخرقہ درشت بمالند یا پیاز عنصل و سیر و خردل بکوبند و با سرکہ طلا کنند و اگر از بلغم محترق بود علامت آن علامات غلبہ بلغم بود علاج آن تنقیہ بدن بحب ایارہ و قوقایا و مطبوخ تربد و غاریقون کنند و غرغرہ بخردل و سکنجبین عنصلی مفید بود و موضع را بحبۃ الخضرا و پوست فندق سوختہ و پیاز عنصل با دام تلخ و حب البان طلا کنند و اگر از مادہ سودا بود تلیین طبیعت

کنند بمطبوخ افتیمون و اسطوخودوس و موضع را بسیر و پیاز بمالند و کبریت زرد و خردل و فرفیون و بیخ نی و خاکستر
سم بز و برنجاسف سوخته با روغن زنبق و ناردین طلا کنند و اگر از ماده صفرا بود علامت آن صفرت
موضع و یبوست و قشف جلد آن بود و با آن تلخی دهن و تشنگی بود علاج آن هر روز با آب سلق و برگ
بید و سبوس موضع را بشوئید و تنقیه بمطبوخ فواکه کنند یا سقمونیا یا بمطبوخ هلیله یا شاهتره و افسنتین
و بعد از تنقیه موضع را بخرقه درشت بمالند تا سرخ شود و سیر بکوبند و با سرکه طلا کنند یا شیح سوخته
و حضض و جو سوخته و کف دریا بکوبند و بروغن زنبق بمالند و اگر پیه شیر و خرس و گرگ با سرکه بسایند و طلا
کنند یا سر مگس و را بموضع بمالند موی بر رویاند و داء الحیه را همین علاج بود و در آن تدهین بروغن بنفشه
و کدو مناسب بود و اما اگر ریختن موی بسبب ضیق مسام باشد روغن استعمال کنند و بوره و زهره گاو
و علک و شیح سوخته و قیصوم سوخته بمالند یا بیخ نی و استه خرما و وسمه مجموع سوخته با روغن زنبق طلا کنند
انتشار شعر گاه باشد که موی بسبب قلت غذا و نقصان بخارات دخانی بریزد چنانچه در نقاهت
و سل و دق علامت آن تقدم اسباب محلله و مقاسات امراض بود علاج آن تناول اغذیه جید الکیموس
و کثیر الغذا بود و استحمام و شستن موی بخطمی و برگ بید و مرو رشک و تدهین بروغن بنفشه و اگر بسبب
ضیق مسام بود یا بواسطه یبس و کثافت جلد آن علامت آن جعودت و غلظ شعر بود و موی را القوت بر توان
کنند علاج آن مداومت استحمام و تدهین بروغن بنفشه و بادام و بابونه کنند و بادام سوخته و شیح سوخته
با زیت بیامیزند و طلا کنند و اگر مسام بسبب رطوبت بود علامت آن رقت موی و سرعت انتشار بود
و چون موی بگیرند بے آنکه فوت کنند جدا شود علاج آن کثرت استحمام بود و دلک موضع بخرقهای
درشت و بعد از دلک برنجاسف و شیح و بادام تلخ بسوزانند و با زهره گاو و بوره طلا کنند و از اغذیه
مرطبه و لبنیات احتراز کنند و توابل در طعام کنند و اگر بسبب تخلخل بدن و سعة مسام موی بریزد زیرا که
بخاریکه ماده موی ست متفرق شود علاج آن استعمال روغن آمله و مورد و هلیله و مازو باشد تا جلد را
کثیف گرداند **صلع** آن باشد که موی سر زایل شود و اگر آن در پیری بود علاج پذیر نباشد و اگر
در اوان جوانی بود اسباب و علاج آن همچنان باشد که ذکر رفت **شیب** سفید شدن موی بسبب ضعف
حرارت غریزی و کثرت بلغم باشد و وقت آن بعد از چهل سال بود و اگر پیش از آن سفید بود تنقیه بدن کنند
از بلغم و هر هفته قے کنند و از اغذیه بلغمی احتراز نمائید و قلایا مثوبله و گوشت برشته و کباب تیهو و کنجشک و گوشت

شکاری سفید بود و احیاناً اطریفل و بلیله مربی تناول کنند اما چون سفیدی تمام حاصل شود خضابات استعمال کنند چنانچه گفته شود **تشقق شعر** اگر موی شکافته شود بسبب یبوست کثرت استحمام سفید بود و روغن بنفشه و کدو و لعاب بنگو و بهدانه و مرو رشک طلا کنند و اگر بافراط باشد تنقیه بدن از سودا بباید کرد **باب هفتم**

آنچه تعلق بزینت دارد حفظ شعر اگر خواهند که موی دراز شود ورق کنجد و کدو بشویند و روغن مورد و روغن غار بمالند و مورد و گل سرخ و آمله بکوبند بر موی ریزند و اگر موی ریش و ابرو کم باشد یا دیر بر آید حب الغار و حبة الخضرا و مغز بادام تلخ بسوزانند و در آن موضع بمالند یا غالیه یا پیه گرگ و خرس و شونیز سوخته بمالند و اگر خواهند که موی عانه و بغل بر نیاید سنجون ملعفات یا مرغ و خایه مورچه طلا کنند یا افیون و بنج و آب کاهو بمالند و اگر خواهند که بی استره موی بستر ند آهک سفید آب نرسیده ده رطل زرنیخ خاکستر رز هر یک بیست درم گل خطمی ده درم بکوبند و با گرم طلا کنند اما باید که پیش از آنکه طلا کنند بعد از آن موضع را بروغن گل بمالند یا آهک پانزده درم زرنیخ سه درم بشیره جو نیک سحق کنند و طلا کنند و بعد از آن با آب باقلا بشویند و اگر خواهند که موی جعد شوند مرداسنگ ده درم مازو و آمله هر یک پنج درم و با آب مورد طلا کنند یا حلبه و آمله هر یک پنج درم بکوبند و با آب مورد طلا کنند یا حلبه و آمله و ورق سرو و گزمازج بکوبند و با آب مورد بر موی بمالند و اگر خواهند که موی باریک شود بآرد جو و باقلا و تخم خربزه بشویند و اگر خواهند که موی سیاه شود وسمه چهل درم و حنا پنج درم بسایند و بروغن چرب کنند و با گرم بسرشند و رها کنند تا خمیر بر آرد و شب در موی بمالند و بامداد با آب مورد بشویند آخر شقایق و گل با قلا سحق کنند و روغن شیره بر سر آن کنند و در آفتاب نهند و هر روز سه نوبت بسایند تا ده روز بگذرد بعد از آن در موی بمالند و بامداد با آب مورد بشویند آخر پنج درم لادن در بیست درم روغن مورد بگدازند و شب از دو روز بگذارند پس با تیش نرم بجوشانند و در موی بمالند آخر اهلیلج بهار جوز و مقل بهود بسایند و بروغن زیت در موی بمالند آخر جوز سرو در سرکه خیسانیده و دوازده درم مازو در زیت خیسانیده و پر سیاوشان و شب یمانی و اقاقیا و آمله هر یک شش درم مس سوخته پوست جوز تر هر یک ده درم بکوبند و با آب بسرشند و بمالند و اگر موی چنان باشد که هیئت منبت آن دستار و کلاه را چرگین کند بقیه عادت باید کرد و بعد از قی اطریفل تناول کنند و سر با آب دریا و آب نمک و پودینه بشویند یا سبوس و نوشادر و مورد و بلوط و جوز سرو در آب بجوشانند و سر بدان بشویند **حفظ بشره** اگر خواهند که روی پاک و سفید گردد هر بامداد سکنجبین با شیرا

سیب شامی باگلاب تناول کنند و گوشتهای سبک با پیاز خورند و از اغذیهٔ غلیظه و حریفه احتراز نمائند و آرد باقلا و نخود و جو زرد و ترمس و مغز بادام تلخ هر یکده درم کتیرا یکدرم بکوبند و بطبیخ بسرشند و در روئے بمالند یا بیخ نے و تخم خربزه و پوست عدس و اشنان و اندرون خیار کدو پرورده متساوی بکوبند و بآب جو طلا کنند و اگر خواهند که رنگ روئے سرخ شود گوشت بره و شیر و پیاز و سیر و جوز و امثال آن خورند و استحمام کنند و روئے بآب گرم بمالند و اسفیداج رصاص و لک بر روئے بمالند **فساد لون** اگر بسبب فساد مزاج طحال یا کبد باشد علامت آن ضعف این اعضا بود علاج آن تقویت آن عضو بود و اگر بسبب غلبه فضلات بود بهجو یرقان علاج آن گفته شد و اگر بسبب کثرت تناول چیزے که موجب فساد لون بود چنانچه از کثرت اکل بادنجان و کرنب سواد لون حادث شود و از تناول اغذیهٔ حاره صفرت لون و از آبهائے بد و اکل طین همچنین لون متغیر شود علاج او آنست که از اسبابیکه موجب آن تغیر است اجتناب نمائند و اصلاح غذا و استعمال حمام کنند و از ادویهٔ مجلیه مثل تخم خربزه و سبوس و آرد باقلا و نخود و بیخ نے و اشنان در روئے بمالند و اگر بسبب کثرت صوم و جماع و مرض و شدت گرما بود اغذیهٔ جید الکیموس کثیر الغذا تناول کنند مثل گوشت بره و بزغاله و مرغ و ماهی تازه و زرده تخم مرغ و انگور و انجیر رسیده و اطریفل و هلیله پرورده تناول کنند و از ریاضت و تعب احتراز نمائند **فساد رایحهٔ ابط** و آن فساد رائحهٔ مغابن و نتن عرق و سبب آن عفونت و حدت اخلاط است و معین بر تحریکات مشوشه مر اخلاط را همچون حرکت جماع و تاخیر غسل جنابت و تناول چیزیکه او را خاصیت باشد در تحریک مواد ردیه بظاهر بدن همچون سیر و پیاز و برتوزه و خردل و حلبه و حلتیت و انجدان و حرجیر و آنچه مشابه این باشد علاج او آنست که هر روز شربتے از نبات و تمر هندی با آب انار ین و نبات یا سکنجبین و عرق گل و بید با آب سرد تناول کنند و تلیین بدن بمطبوخ فواکه یا نقوع آن مناسب بود و از ریاضت و تعب و آفتاب احتراز نمائند و مورد و شب یمانی بجوشانند و موضع را بدان بشوئند و صندل و ورق سوسن و مرداسنج بکوبند و در آن بمالند یا مرداسنگ انگی و اندکے کافور باگلاب بسائند و طلا کنند یا ورق گل و توتیا و سعد و سنبل بسائند و بمالند یا توتیائی کرمانی چهار درم قرنفل یک درم بکوبند و بگلاب بسرشند و قرص سازند و در وقت حاجت پاره بسائند و در آن بمالند و کنگر و نعنع و زرد آلو بوئی عرق خوش کنند و اگر از مغابن و انگشتان پا بسبب منی بهی متغیر شود فصد باسلیق کنند و بمطبوخ هلیله تنقیه کنند و از اطعمهٔ حریفه و شیرینی

احتراز نمایند و در آب سرد نشینند و اگر وقت و سن مقتضی بود گل ارمنی و مرداسنگ و گلنار و توتیا و خاکستر
و پوست انار مساوی بکوبند و بر آن افشانند و اگر آن موضع متقرح شود بسبب عرق تیز بسرکه و گلاب بشویند و
شب یمانی و گزمازج بکوبند و بر آن افشانند یا بآب مورد طلا کنند یا مرهم زردچوبه بمالند و اگر بوی بد ناخوش
شود تنقیه بدن بحب ایاره و قرص بنفشه کنند و توتیا و ورق سرو و مورد و مرداسنگ و جوز سرو سوخته و گندر
بکوبند و بآب مورد بسرشند و طلا کنند نافع بود

مقاله پنجم در ذکر زهر حیوانات زهردار و دفع ضرر آن مشتمل بر چهار باب

باب اول

در زهرها و علاج انواع زهرها لادغه و مشروبه
همچنانکه معرفت نافع لازمست تا استعمال کنند و معرفت ضاره نیز واجبست تا از آن احتراز نمایند پس کسیکه
خایف باشد از آنکه او را زهر دهند باید که طعام و شراب از دست هرکس نخورد و بر گرسنگی و تشنگی در جائیکه
محل توهم بود حاضر نشود چه اثر زهر درین حال بیشتر و زودتر باشد و باید دانست که زهر در شیرینیها
و ترشیها و چیزهای حریف و مالح و چیزیکه بوی آن تیز باشد دهند و کسی که این توهم باشد تریاق کبیر
و تریاق اربعه با خود داشته باشد و احیاناً بخورد و باید که هر روز دو سه دانه انجیر خشک بخورد و مثرودیطوس
و همه مردم را باید که تا چیزی نشناسند نخورند و نبویند و بدست نگیرند و در زیر درختهای بزرگ و در میان
گیاه و نزدیک آشیانه لقلق و کلاغ نخسبند و در میان آب و چیزهای روان مثل روغن و عسل و دوشاب
و سرکه و شراب احتیاط کنند پس بخورند و بدانکه تاثیر زهر یا بکیفیت یا بجوهر آنچه بکیفیت بود اکال بود
همچو زنجار و یا مسخن ملهب همچو فرفیون یا مخدر و مبرد همچو افیون یا مسدد همچو مرداسنگ و آنچه بجوهر
تاثیر کند همچو بیش و مرارات بود و کسی را که زهر داده باشند باید که قطعاً خواب نکند و قی کند و معده را
پاک گرداند و شیر و نمک و مسکه بخورد و سعی کند که معلوم شود که چه زهر بوده تا علاج آن کنند و ببوی
دهن و قی استدلال توان کرد و اگر بعینه معلوم نشود اگر در معده و امعا حرقت و لذع والتهاب
و تشنگی و خشکی دهن باشد دلیل آنست که زهر حار بوده است علاج آن قی کنند و روغن گل و بنفشه و نقوع
فواکه و لعاب بنگو و شیره و روغن بادام و دوغ گاو و قرص کافور هرکدام که باشد برف سرد کرده
بیاشامند و خیار و کاسنی و کاهو و کدو و شفتالو خورند و صندل و کافور و گلاب بر جگر طلا کنند
تریاق طین مختوم حب الغار و طین مختوم هریک سه درم و ایرسا دو درم بکوبند و بربت
بسرشند دو مثقال از آن خورند و این حقنه بکار دارند صفت آن بنفشه و نیلوفر هریک سه درم

عناب ده عدد سپستان بیست عدد سبوس جو نیمکوفته هریک کفی روغن بنفشه بیست درم و اگر چنانکه سبات
وثقل وجمود اعضا ولکنت زبان محسوس شود بدانند که زهر بارده بوده است علاج آن شراب کهنه با
سیر وسداب بیاشامند وتریاق اربعه ویا مثرودیطوس مثقالی بخورند یا فودنه وفلفل وعاقرقرحا
وقردمانا وقسط وسداب هریکدرمی حلتیت چهار درم بکوبند وبعسل بسرشند ومثقالی بخورند واز ادویه
که باسموم مقاومت کند شکوفه باقلا وابهل وبرنجاسف وگوشت راسو خشک کرده وسرگین
خرگوش وتخم شلغم وپرسیاوشان وخبازی ودارچینی ومغز خرگوش وآب ورق سیب وگل ارمنی
وبدانکه زهر یا معدنی بود همچو زیبق ومرداسنگ واسفیداج وزنجفر ومرگ موش وزنجار
وبراده آهن وزرنیخ وآهک وزاج وشب یمانی ویا حیوانی بود چون ذراریح وارنب بحری وقرع
وصفدع وزهره افعی وپلنگ وماهی سرد وشواهی عموم یا نباتی بود همچون بیش وقرون سنبل والبان
یتوعات ومازریون وسقمونیا وبلادر وخرزهره وخربق وپوست ترنج وتربد زرد وسیاه و
غاریقون سیاه وافیون وبنج وجوز ماثل وشوکران وکمات وکندش ومغز ماهی گره گرفته معدنیات
ازانجمله زیبق آنچه مصعد باشد قاتل بود واز شرب آن درد شکم وامعا واسهال دم وثقل لسان
حادث شود علاج او آنست که تخم شبت وترب بجوشانند وباندکی بوره وعسل بیاشامند وقی مکرر
کنند واگر با آن سحج باشد سفوف طین بارو غنگل وشیر داغ کرده بخورند اما زیبق ناکشته قاتل نباشد
لیکن درد شکم آرد علاج آن قی وشرب شراب کهنه باشد واگر زیبق در گوش کسی ریزند موجب تشنج
واختلاط عقل ووجع شدید بود وتدبیر او آنست که بیک پای بایستند وسر را میل دهند
وبرمی جهند وروغن گرم در گوش چکانند وبکندش عطسه آرند واگر بدینها بیرون نیاید میلی از
رصاص در گوش کنند ومیگردانند تا بدان متعلق شود وبیرون آید اگر زنجفر وسک ومرگ موش
باشد اعراض آن همچون اعراض زیبق مصعد وسک بود علاجش همانست مرداسنج از شرب
آن قولنج وعسر بول وثقل زبان ومعده وامعا وورم بدن حادث شود علاج آن تخم کرفس وشبت
هریک دو درم بجوشانند بوره نیم درم وعسل ده درم در آن حل کنند وبیاشامند وقی مکرر کنند
وجوارش سفرجلی مسهل وفلافلی وشهریاران وزنجبیل پرورده هرکدام که باشد بخورند وغذا
اسفیدباج بگوشت بزغاله چرب خورند وعلامت برء آن اسهال طبیعت وادرار بول بود جبین

نوعی از سنگ گچ باشد و از شرب آن خناق و قولنج حادث شود علاج آن ماء العسل و لعاب بنگو و بهدانه تناول
کنند و اگر طبیعت محتبس باشد سقمونیا نیم درم با شکر ده درم بیاشامند اسفیداج از شرب آن فواق
و سعال و الم معده و خشکی دهن و تمدد و مراق و استرخاء اعصاب حادث شود و زبان سفید گردد و بول
سیاه شود یا سرخ علاج آن بطبیخ شبت قے کنند و دانگی سقمونیا با ماء العسل تناول کنند یا تخم کرفس و انیسون
و رازیانه بجوشانند و بیاشامند یا کنجد تازه بخورند و شراب بر سر آن آشامند اگر مفید نیفتد حقنه کنند زنجار
و زرنیخ از خوردن آن پیچیدن شکم و قروح امعا حادث شود نوره یعنی آهک وجع معده و خشکی
دهن و عسر بول و اسهال دم و خناق و غشی و برودت اطراف حادث شود اگر بول کنند آهک با بول
بیرون آید علاج مجموع بزرک و خبازی و جرجیر بجوشانند و با عسل بیاشامند و قے کنند و شیر و لعاب
بزرک و مرورشک خورند و مرقها و چرب با خبازی خورند برادهٔ آهن از خوردن آن وجع شکم
و لهیب و صداع و خشکی دهن حادث شود علاج آن حسوهٔ چرب و شیر و روغن خورند و روغن گل و بنفشه با سرکه
در سر مالند و اگر طبیعت بسته شود مسهلات مزلقه دهند زاج و شب از شرب آن سعال شدید حادث
شود علاج آن شرب شیر و مسکه و روغن باشد و حسوهٔ چرب نباتات از انجمله بیش بدترین زهرهاست
و از شرب آن ورم لب و زبان و دوار و غشی حادث شود علاج آن تخم شلغم بجوشانند و با روغن کهنه
بیاشامند و مکرر قے کنند و بعد ازین تریاق کبیر و مثرودیطوس خورند و فادزهر لیسانند و اندکے
مشک بخورند و تریاق بیش بیخ کبرست قرون سنبل از شرب آن بستگی زبان و اعراض سرسام و بول
دم حادث شود علاج آن قے کنند و بعد از آن قرص کافور با گلاب و دوغ بخورند و آب خیار کدو با شیره جو
و لعاب بنگو و بهدانه با روغن بادام یا برف سرد کنند و بخورند و ماست ترش نیز مفید بود فربیون
از آن اسهال مفرط و کرب و اضطراب و لذع معده و فواق حادث شود علاج آن قی کنند و تناول
روغن و مسکه و استعمال معالجات ادویه قرون سنبل یتوعات نباتی بود که آنرا شیره بود همچون شیر
انجیر و چون بخیند از وی شیره ظاهر شود و از یتوعات آنچه مشهور است هفت ست شبرم و ماذریون و عشر
و لاعیه و عرطنیثا و ماهیزهره و خمسة الاوراق از ین لبان اگر قدری تناول کنند اسهال مفرط پیدا
شود تدبیر آن در ابتدا شرب شیر و روغن مسکه کنند و بعد از آن قابضات مثل قرص طباشیر و قرص کهربا
باربیه و سیب دهند و گویند دو درم شیر شبرم قاتل باشد و در شرب آن آب برف بر بدن باید ریخت

وسه و رم شیر عشر قاتل باشد و شارب آن نادر خلاص شود و سقمونیا و ورم قاتل باشد و کثیر غائله او بدوغ و برف
کنند و رب سیب و به و ریباس تناول کنند یا فادزهر و ورم قاتل باشد و از شرب آن قی و اسهال و ورم و لذع
و احشا و فواق و الم جمیع بدن حادث شود علاج او آنست که شیر در روغن بسیار بخورند و اگر مفید
نیفتد تریاق کبیر یا مثرودیطوس یا تریاق طین مختوم تناول کنند و بعد از سکون قی و اسهال آب کاسنی
با سکنجبین و غذا از زرشک باشد دفلی خرزهره است بسیار از آن مهلک باشد و اندکی از آن موجب کرب
و لهیب و انتفاخ بطن باشد علاج آن قی کنند و بعد از آن لعاب بنگو و بهدانه و مرو زرشک با روغن گل
تناول کنند و بخنگشت بجوشانند و بیاشامند و شیر بنها و چربیها خورند و حلوائی حلبه مفید افتد بلادر
اگرچه بعضی مردم میخورند و مضرت آن نمی یابند لیکن بعضی را از آن التهاب و حرقت فم معده و لذع
امعا و بثور و آبله ها در دهن و لب حادث شود و گویند فادزهر آن مغز جوز است علاج او آنست که از روغن
کنجد و آب گرم قی کنند و بعد از آن شیره جو با روغن بادام خورند و بنو ماش یا کدو و اسفاناخ و مغز بادام
تناول کنند و روغن بنفشه در بینی کشند و نقوع فواکه و انار بیاشامند و در آب سرد نشینند کندش
شرب آن موجب غثیان و خناق بود و خربق سفید و غاریقون سیاه موجب تشنج و عرق سرد بود و خربق
سیاه موجب اسهال و خناق و تشنج و خفقان و حرکت زبان و حشا و نفخ بسیار بود تربد زرد و سیاه همچنین باشد
علاج مجموع قی باشد و تناول شیره و روغن و اسهال را برب و اقراص باربرده (?) علاج کنند لبوب
آنچه از تناول مغزها گره گرفته مثل مغز جوز و فندق و فستق غثیان و غشی حادث شود علاج آن قی باشد
و بعد از آن تناول حموضات افیون موجب سبات و ضد رو دوار و فواق بود و ثقل زبان و تاریکی چشم از آن
حادث شود و دو درم از آن قاتل باشد خصوص که با شراب خورند علاج آن قی کنند و حلتیت و جند بیدستر
و فلفل و اهل همه مساوی بکوبند و دو مثقال با شراب ریحانی یا شراب کهنه بخورند و بدن را بروغن
قسط و ناردین بمالند و اگر طبیعت بسته شود حقنه بکار دارند جند بیدستر اگر گنده شود زهر
قاتل باشد و از آن اعراض سرسام حادث شود علاج آن قی باشد و بعد از آن تناول حموضات مثل ترنج
و لیمو و سرکه و دوغ گاو با ترف (?) نیر را انجره و عنصل ردمی (?) از تناول هردو مغص و قروح امعا و
سعال حادث شود علاج آن قی کنند و بعد از آن شراب بنفشه و خشخاش و لعاب بنگو و بهدانه تناول
کنند جوز ماثل یکدرم از آن مسهر (?) قاتل باشد و اعراض دوار و سبات و سکر و حمرت عین و قی سرد باشد علاجش قی باشد

باآبگرم و بوره و روغن کنجد و بعد از آن شراب ریحانی تناول کنند و روغن زیت و ناردین
در بدن بمالند **یبروح صنم** اعراض او همچون اعراض جوز ماثل باشد علاج او آنست که نگذارند که بخواب
روند و موی سرش برے کنند تا تنقیه شود و روغن کنجد و عسل و نمک با آبگرم بیاشامند تا قی کنند و روغن گل و سرکه
در سر بمالند **شوکران** از شرب آن خناق و برد اطراف و ثقل بدن و تاریکی چشم حادث شود علاج آن
قی کنند و شراب صرف با فلفل بیاشامند و میعه و قردمانا و انجدان نیز با شراب مفید باشد و روغن گاو
با افسنتین تناول کنند و شلغم آرد گندم قضیه نمایند **عنب الثعلب** روباه تربک سیاه موجب کمودت لون
و خدر و خشکی زبان و فواق و قی الدم و سحج بود علاج آن قی کنند و بعد از آن شیر خر یا شیر بز بیاشامند
با عسل و بادام تلخ نیز مفید بود و نخود آب یا مرغ خورند **کشنیز تر** هر که بسیار بخورد او را دوار و سدر و اختلاط
عقل و بحه صوت و غثیان و سکر و غشی حادث شود **بذر قطونا** هر که بسیار بخورد ضعف قوت او ساقط
شود و بدن سرد گردد و ضیق نفس و خناق و خدر و غشی حادث شود علاج هر دو قی کنند بطبیخ ترب و شبت
با عسل و بوره و بعد از آن زرده بیضه با فلفل و نمک و مرق مرغ فربه خورند و افسنتین و فلفل و دارچینی
با شراب مفید بود **کمأة** آنچه سیاه و طاوسی باشد و رائحه آن کریهه بود قاتل باشد و اعراض آن
خناق و ضیق نفس و قولنج و غشی و عرق سرد بود علاج آن قی کنند با آب ترب و فودنه و سکنجبین و
و بوره و بعد از آن شراب صرف یا آکامه بخاری بیاشامند و تریاق اربعه و سجزنیا و جوارش
فلافلی و کمون با شراب خورند **کسب** حزه کنجد چون بغایت فشرده باشد و سرد شده باشد
از آن هیضه حادث شود قاتل باشد علاج آن قی و تنقیه معده باشد **حیوانات** ذراریح بکدرم
قاتل باشد و از آن وجع مثانه و ورم قضیب و عانه و پیچیدن شکم حادث شود و بول نیاید و اگر آید خون
باشد و گاه بود که سحج و غثیان و اختلاط عقل نیز حادث شود علاج آن قی باشد بروغن کنجد و آبگرم
و بعد از قی شیر با لعاب بهدانه و بنگو یا آب تورک با مسکه تناول کنند و بمرقه های چرب و روغن بادام
و پیه بط و زرده بیضه و عسل مفید بود و روغن گل با سفیده تخم مرغ بزنند و در احلیل چکانند **وزغه و حرباء**
از تناول آن قی و درد دل حادث شود تدبیر آن قی باشد بطبیخ شبت و روغن کنجد و استعمال معالجات
ذراریح **ضفادع** از اکل آن خناق و تاریکی چشم و کمودت لون و دوار و حرقت حلق
و اختلاط عقل و غشی و تشنج حادث شود علاج آن قی کنند با آب گرم و زیت و بعد از آن بحمام

گرم روند و عرق کنند و بدن بروغن قسط و ناردین زنبق بمالند شوم مغموم چون گوشت بریان میکنند باید
که سر دیگ بپوشند تا هوا بدان نرسد که اگر پوشیده دارند از اکل آن هیضه و اسهال و اختلاط عقل و سبات
حادث شود علاج آن قی کنند و بعد از آن رب سیب به با طین مختوم بخورند و معالجات هیضه بجا آرند
و در آن روز از حمام و خواب احتراز نمایند سمک بارد از خوردن ماهی سرد خصوص که در جائی
نمناک نهاده باشند قولنج و ضیق نفس و غشی و عرق سرد حادث شود علاج آن قی باشد و بعد از قی
تریاق اربعه و سجزنیا و فلافلی و شراب صرف مفید باشد مراره افعی زهر قاتل ست معالجه در آن
مفید نیفتد امافی الجمله قی متواتر بکنند بشیر و روغن و آب گرم و بعد از آن تریاق کبیر و مثرودیطوس و
فادزهر و دواء المسک بخورند مراره لمز زهره پلنگ قاتل است اما اگر از تناول آن سه ساعت بگذرد
امید بر توان داشت و اعراض آن قی کرائی و یرقان بود و بوئے صبر از دهن و بینی شارب آن آید
علاج آن قی متواتر باشد و بعد از قی طین مختوم بقدر درم حب الغار بقدر درم پنیر مایه آهو بست درم
تخم سداب و مرهر یک درمی بکوبند و بعسل بسرشند و دو مثقال تناول کنند مراره سگ آبی
مقدار عدسی قاتل باشد علاج آن روغن گاو و بادارچینی و جنطیانا رومی هر یک مثقالی و پنیر مایه خرگوش
نیم مثقال بخورند طرف ذنب ایل سر دنبال گاو کوهی زهر ست و از آن غشی و کرب حادث شود
علاج آن قی کنند و بعد از آن فندق و فستق تناول کنند دم ثور اگر کسی خون گاو تازه بخورد
او را اختناق و غثیان و غشی حادث شود علاج آن حقنه و مسهل باید کرد و قی کردن ازین نشاید و ادویه
که در بسته شدن خون در معده مفید باشد تناول کنند مثل انجیر خام و تخم کرنب و حلتیت و بوره و خاکستر
چوب انجیر و شیر انجیر و فلفل و بیخ انجدان و پنیر مایه خرگوش با سرکه و شیر بز نیز مفید بود عرق دواب
از شرب عرق چهارپایان خصوص اسپ حضرت و تورم روده و زبان و سیلان عرق منتن از بغل حادث
شود علاج آن قی کنند با آب گرم و روغن کنجد و بعد از آن تریاق طین مختوم تناول کنند و شراب
روغن گل نیز مفید بود لبن فاسد شیر که متغیر شده باشد اگر کسی بخورد او را دوار و هیضه و پیچیدن
شکم گیرد علاج آن قی کنند و روغن ناردین گرم کرده بر معده بمالند و اگر شیر در معده بسته شود علامت
آن غشی و عرق سرد و نافض بود علاج آن مثقالی پنیر مایه خرگوش با سرکه کهنه اوقیه بیاشامند یا فودنج
بقدر درم یا حرف با سرکه بیاشامند نافع بود باب دوم در گزیدن حشرات اگر کسی را

چیزی بگزد و ندانند که آن چه بوده است باید که بالای موضع گزنده را محکم ببندند و محل زخم را بمکد و بعد از آن مضمضه بسرکه و روغن گل کرده باشد یا محجمه بکنند و اگر وجع بغایت باشد حجامت و ارسال علق کنند و سرگین باز و کبوتر و فودنه و کبریت و خاکستر چوب انجیر با بول و سرکه بر آن موضع طلا کنند و زیت و نمک بوره ارمنی و سیر صحرائی و پشک بز و خر میان مشکطرامشیع و حلتیت نیز مفید بود و تریاق کبیر و اربعه و مثرودیطوس تناول کنند و باعراضی که ظاهر شود اگر نتوان دانست که کدام نوع بوده است استدلال کنند و با علاج که خاص آن باشد استعمال کنند چنانکه گفته میشود لدغ حیات مار با نواع است و بدترین آن افعی باشد علامت گزیدن او آنست که از موضع گزیدن خون بیرون آید و بعد از خون صدید و متورم شود و رنگ سبز گردد و خشکی دهن و التهاب و عرق سرد و تواتر نفس و غشی و رعشه و فواق و عسر بول حادث شود علاج او آنست که سر جراحت را به نشتر فراخ کنند و محجمه بر آن نهند و بمکند و مضمضه بشراب ریحانی بکنند و بعد از آن بروغن گل و آبکامه مص کنند و در آن مبالغه نمایند و بعد از آن ادویه جذابه مثل سیر و پیاز و بوره ارمنی و زفت و جاوشیر و فرفیون بر آن موضع نهند و اگر خروسی بریان کرده همچنان گرم بشکافند و بر آن موضع نهند مفید بود و اگر آن عضو را قطع توان کرد چنانچه انگشتی باشد قطع کنند تا دیگر اعضا سالم بماند و تریاق کبیر و مثرودیطوس و تریاق افاعی تناول کنند و سیر و پیاز و گندنا و حرمل با شراب کهنه بخورند و انیسون و تخم کشوث و تخم فلفل هریک ده درم زراوند مدحرج جند بیدستر هریک پنجدرم بکوبند و با عسل بسرشند و سه درم از آن با شراب تناول کنند و روغن کهنه و گوشت راسو شور کرده خشک شده مقدار سه درم و سرطان بریان کرده نیز مفید بود باید که قطعاً بخواب نروند و در میان شیر نشینند و اگر جمیع بدن متساوی شده باشد تریاقات استعمال کنند و اگر موضع خاص بسبب لدغ متاذی شده باشد ادویه اطلیه و اضمده بکار دارند و گویند اگر پیاز بجرے بخائیند و آب او فرو برند و ثفل آن بر موضع زخم نهند مفید افتد و سداب مرزنجوش و برگ شبت و مخاعه و حلتیت با شراب در رفع سموم مفید افتد و بول آدمی نیز آورده اند **معجون نافع** حب الغار ایرسا زنجبیل زراوند مدحرج هریک پنجدرم سداب بری و کندر هریک چهار درم کرسنه سه درم بکوبند و بشراب بسرشند و مثقالے با شراب بخورند و گویند اگر مهره مار بر خود بیاویزند و بسائیند و لعق کنند نافع باشد **لدغ عقارب** عقرب ماده بزرگتر بود و گزیدن آن سخت باشد و از

گزیدن عقرب خفقان و استرخاء بدن و برودت اطراف حادث شود و گاهی احساس بسر ما کند و گاهی احساس لهیب علاج او آنست که بالائی موضع به بندند و آنرا محکم بندند و عقرب بکوبند و بر آن نهند یا حلتیت و سیر و عاقرقرحا با مغز فندق و برگ کرنب و نمک و علک البطم بر آن طلا کنند و گویند اگر موش یا ضفدع زنده بگیرند و نیم کنند و بر آن نهند مفید بود و انجیر خام و لعاب برگ خطمی با نمک و عصاره سداب و بادروج و بیخ حنظل و عصاره جندقوقی نیز مفید بود و بیخ کبر و افسنتین و زراوند و کاسنی بری بکوبند و بعسل بسرشند و صبی را دو دانگ و دیگرانرا چهار دانگ بدهند یا آنکه سیر و جوز هر یک ده درم سداب و حلتیت هر یک پنج درم بکوبند و با انجیر بسرشند و سه درم بخورند و قرومانا و حلتیت و سعد و بادروج و سکنجبین با شراب مفید بود و از ادویه مفتحه خصوص کرفس احتراز نمایند و گفته اند اگر کسی کرفس خورده باشد و او را عقرب بگزد خلاص نیابد و اگر ترب و بادروج خورده باشد مضرت باو نرسد و نوعی از عقرب هست که آنرا جراره میگویند و آن عقرب خورد باشد و دنبال بر زمین کشد و زهر آن گرم باشد و آن در نواحی اهواز و خوارستان و عسکر بسیار باشد و چون کسی را بگزد بعد از یکروز یا دو روز اثر کند و از آن نادر خلاص یابد و اطبا معالجه آن بفصد کنند و فی الحال شیر بیاشامند و موضع زخم مص کنند و جند بیدستر و فرفیون طلا کنند و حوالی آنرا بگل ارمنی و سرکه طلا کنند و این تریاق دهند صفت آن کاسنی بری خشک برگ کبر جنطیانا افسنتین کشنیز خشک متساوی بکوبند و بآب سیب بسرشند و دو درم از آن با شراب سیب ترش بدهند و اگر از آن التهاب شدید حادث شود شراب فواکه با برف دهند و اگر خفقان عارض شود شراب سیب و قرص کافور و اگر طبیعت محتبس باشد حقنه کنند و اگر زبان متورم شود فصد عرق زیر زبان کنند و بآب کاسنی و سکنجبین غرغره کنند و غذا غوره و انار خورند و من مجربات الحضرة النبویة فی لدغ العقرب مخلصه در آب بجوشانند و موضع ملدوغ در آب نهند یا فادزهر حیوانی یا ماه فروین بعرق گاوزبان بسایند و بر آن موضع نهند و شراب حماض بعرق گل باشربت بخورند و غذا نخود آب و مرغ و تریاق اربعه نیم مثقال فرو برند و قدری بر آن موضع بمالند

نهش رتیلا و عنکبوت رتیلا نوعی از عنکبوت باشد و بر روی نقطهائی سیاه باشد و نزدیک دهن او دو شاخ باشد و بدان بگزد و او را اصناف هست بدترین آن جهمری باشد و آن شبیه است به پروانه و بعضی سرخ باشد و بعضی سیاه و بعضی سفید و بعضی زرد علاج

گزیدن رتیلا آنست که موضع را بمکند و بحمام روند و آب گرم بر آن ریزند و موضع زخم را بمرو نمک و خاکستر
چوب انجیر و اقلیمیا و آهک تضمید کنند و شونیز و تخم کرفس بخورند و این تریاق تناول کنند صفت آن
فلفل زراوند ایرسا ناردین قرقرحا و قوزیره کرملنے بوره ارمنی پنیرمایه خرگوش و ارجینی
سرطان نهری عصاره خشخاش متساوی بکوبند و بآب کبر بسرشند و دو درم تناول کنند و اگر از گزیدن
عنکبوت ریاح و قراقر شکم و قشعریره و برودت اطراف و انتشار قضیب حادث شود علاج آنست
که بحمام روند و عرق بکشند و شونیز و سداب سعد هر یک پنج درم با شراب صرف بخورند و نوعی
از عنکبوت ست که آنرا عنذب میگویند سیاه و پایهای کوتاه بود و از گزیدن آن حکه موضع و سیاه
شدن آن و حمی مطبقه حادث شود و زهر او حاد بود بخلاف دیگر عناکب علاج آن فصد کنند و
تمرهندی نبات با آب خیار و کدو و سکنجبین تناول کنند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا نقوع فواکه و اگر
آن موضع متقرح شود تدبیر قرحه کنند و اگر متعفن شود با آهن جدا کنند و نوعی دیگر هست که آنرا
گویند و آن عنکبوتی سفید بود که بر و نقطهای سیاه باشد و دست و پای او بغایت کوتاه باشد همچو یوز بر
و مگس گیرد و از گزیدن آن حکاک حادث شود آنرا بجفض و روغن گل طلا کنند و بیخ کرفس و سرکه
بجوشانند و بر آن ریزند و نوعی دیگر هست که قوایم او بسیار ست و دراز بود و از گزیدن آن وجع معده
وقی و عسر بول و قولنج حادث شود علاج لدغ آن همچون علاج لدغ رتیلا باشد قملة النسر نامه
ایست همچو قرادی حذر و از گزیدن آن رعاف و نفث دم و بول دم حادث شود علاج آن رب سیب به
و آب برف تناول کنند و شیره تخم تورک و آب کاهو و کاسنی و خیار کدو بیاشامند و طین مختوم
جدوار با شیر مفید بود و موضع را با آب کاهو و کاسنی و صندل سرخ و فادزهر طلا کنند زنابیر زنبور
با نواع ست بعضی بزرگ و سر او سیاه باشد و بعضی سفید بلون باز باشد و این صنف بدترین زنابیر
ست و بعضی کوچک باشد علاج گزیدن زنبور آنست که موضع لسع را بسر نشتر یا سوزن فراخ کنند
و مص نمایند و شراب ریباس و غوره و لیمو با عرق گل و بید با هم تناول کنند و آب ماءالجبن و آب خیار
کدو بیاشامند و موضع را با آب خبازی و بادروج و روباه تربک طلا کنند یا آب سگ یا انجیر و
سرکه یا آب غوره و گل یا سرگین گاو یا ورق کنجد طلا کنند و گزیدن نحل که مگس انگبین ست و زنبور مانی
خورد اسلم باشد و نحل نیش در عضو رها کند عصابه بپارسی کرباسو گویند چون بگزد دندانهای

خرد و باریک سیاه و در موضع گزیده رها کند تدبیر او آنست که آن دندانها بیرون آرند اگر قز یا ابریشم دراز
بمالند و دندان بدان بدو زند و بیرون آیند یا خاکستر در روغن خمیر نموده بر آن نهند تا بیرون
آید و موضع را مص کنند و در آب گرم نهند و تریاقیکه در گزیدن رتیلا ذکر رفت بخورند سام ابرص
نوعی از وزغه است و او کوچک باشد و بر و نقطهای سیاه باشند و در مواضع خراب باشد و او نیز چون
بگزد دندانها در عضو رها کند علاج او آنست که پاره قز بر سر کاردی بپیچند و در آنموضع بمالند یا بر قطونا
وصع ضماد سازند و شبا روزی بگذارند و بعد از آن برفق جدا کنند تا دندان بیرون آید و باقی علاج او
همچون علاج گزیدن مار باشد سلامندر ا نامه ایست شبیه بعصابه چهار پائی و نبالش کوتاه بود گویند
اگر در آتش افتد آتش را بمیراند و نسوزد و از گزیدن او حرقت شدید و وجع و التهاب و ورم زبان
حادث شود علاج او آنست که موضع را بمحجمه مکر مص کنند و شیر با لعاب بنگو و بهدانه با شیره تخم توک
بار و خنگل و بنفشه تناول کنند و مسکه و مرقه های چرب خورند و عسل و راتینج نیز مفید بود و گوشت
ضفدع و خایه سلحفات بر موضع نهند الاربعة و الاربعین هزار پائی باشد در گزیدن او بسیار کرکنبد
و نمک طلا کنند و نوعی از و هست که او را دو نیش باشد خون فرو برد در عضو بگذارد و خود بیفتد و حرع
علاج او آنست که او را بکوبند و بر آنموضع نهند و زراوند و حنطانا و پوست بیخ با شراب بخورند ضفادع
آنچه بری باشد گزیدن او سهل باشد علاج آن چون علاج زهرهای سرد باشد اما آنچه بحری بود از گزیدن
آن ورمی عظیم ظاهر شود و گویند بر جهد و بر مردم افتد و اگر نتواند رسید نفخه بدمد و مضرت رساند علاج
تریاق کبیر و مثرودیطوس خورند و معالجه گزیدن رتیلا استعمال کنند و الله اعلم بالصواب باب
سوم در گزیدن آدمی و چهار پایان اما آدمی اگر محروری مزاج باشد و گرسنه بود گزیدن
او بد باشد علاج او آنست که زیت را بر آنموضع بمالند و آرد باقلا و سرکه و یا بیخ را از یانه و عسل
با پیاز و عسل یا خاکستر رز و استخوان گوساله و سرکه طلا کنند و اگر متورم شود مرداسنگ و قنه و زیت
و پیه و شمع مرهم سازند و بمالند عض شیر و پلنگ گزیدن و جراحت چنگال این حیوانات بر را نمد
و ایرسا و عسل طلا کنند و بعد از آن به سرکه بشویند و بعد از آن مرهمی از ایرسا
و زنجار و چرک نقره و توبال مس در شمع و زیت بمالند عض یوز
اولا پیاز و خاکستر رز و بادام تلخ و سرکه طلا کنند و مرداسنگ و نمک د

وبیخ رازیانه وعسل بر آن نهند عض گرگ وسگ دیوانه آن موضع سرکه بمالند و بوره ارمنی با سرکه
طلا کنند یا پیاز و نمک سداب بادام تلخ و باقلا بکوبند و با عسل طلا کنند یا ورق خیار و فودنه با
سرکه و نمک با شراب یا آبکامه بدان نهند عض کلب کلب سگ دیوانه باشد و از گزیدن
آن وسواس وافکار فاسده واختلاط عقل و فواق وتشنگی وخشکی زبان وتشنج اصلع حادث شود و از
مردم وجایهای روشن گریزند و اعضای خصوص روی سرخ شود و در روی تقرح پیدا شود و آواز بگیرد
و از تشنگی فریاد کند و چون آب به بیند بترسد و دور شود و باشد که آواز سگ کند و خواهد که مردم
را بگزد و هرچه به بیند بتصور سگ کند حتی که اگر خود را در آئینه بیند پندارد که سگ است و باشد
که منی ازیشان روان شود و اکثر تشنج ذکر و عرق سرد و غشی حادث شود دلیل موت باشد چون کسی را
بگزد یا کسی از فضلات آب و طعام بخورد او را همین حالات حادث شود و بعضی را این عوارض بعد
شش روز و بعضی را بعد از شش ماه حادث شود و بعد از هفت سال نیز گفته اند و سگ در خریف و ربیع
دیوانه شود و علامت سگ دیوانه آنست که گرسنه و تشنه باشد و طعام و شراب نخورد و از آب گریزد و
چشم او سرخ بود و گوشها آویخته و زبان بدر افتاده و از بینی و دهان لعاب آید و پشت او برآمده
و کج شده باشد و خائف باشد و از آب بترسد و باشد که چون آب به بیند از ترس بمیرد و چون ستان
براه رود و آواز گرفته باشد و چون شخصی را به بیند حمله کند و سگان از وی بگریزند و کلب را حالتی
همچون جذام حادث شود و گرگ و شغال و روباه و راسو نیز دیوانه شوند و کسی را که سگ بگزد باید
که نیک تحقیق کنند که این سگ دیوانه بوده یا نه و تجربه بدان کنند که پاره نان بخونی که از آن موضع
آید بیالایند و پیش سگان اندازند و اگر بخورد و بمیرد سگ دیوانه بوده است یا پشاه بلوط و جوز بکوبند و بخون
بر آن موضع نهند و پیش مرغ اندازند اگر بخورد و بمیرد سگ دیوانه بوده است علاج او آنست که جراحت را
بگذارند که ملتحم نشود بخلاف جراحتی که از گزیدن کلبی حادث شود که دیوانه نباشد و باید که سر جراحت
باز کنند و بحجامت یا بمص کنند تا خون بسیار بیاید و ادویه محرقه و مقرحه مثل خردل و جاوشیر و
جوز و فلفل و فربیون و نمک و بول آدمی یا خاکستر رز و نمک و پیاز و جرجیر با سرکه بر آن نهند و یا نمک
و زنگار هر یک سه درم و نوشادر دو درم قلقدیس هشت درم اسقیل بریان کرده شانزده درم
سداب چهار درم نحاس سوخته چهار درم بکوبند و با پیاز عنصل و سرکه بسرشند و طلا کنند یا داغ کنند

واین تدبیر ها در ابتدا کردن تا جذب سم بکند بخارج آما چون هفته بگذرد تنقیه بدن بمطبوخ هلیله و مطبوخ افتیمون کنند واین حب نیز مفید بود صفت آن سنا پنجدرم هلیله کابلی هفت درم افتیمون مثقالی ونیم نمک هندی سه درم غاریقون پنجدرم بسفایج وحجر ارمنی هریک مثقالی بکوبند وبا آب بالنگو بسرشند و دو مثقال از آن شربتی باشد آخر هلیله کابلی دو مثقال غاریقون مثقال ونیم افتیمون هفت مثقال نمک هندی نیم مثقال بسفایج یک مثقال حجر ارمنی نیم مثقال حب سازند شربتی دو مثقال باشد وماء الجبن نیز با افتیمون مفید بود وغذا ها ئی چرب وگوشت مرغ وکبک ودراج فربه خورند وشیر وشراب کهنه بیاشامند وآبی که خورند باید که چند نوبت آهن سرخ گردانیده در آن انداز ند وباید که حیلتی کنند تا آب بخورد والا بیم هلاک باشد وگویند اگر از پوست کفتار وسگ دیوانه آب خورند نافع بود یا انائی که از زر خالص ساخته باشد یا از چوب یا از پوست واگر جگر سگ دیوانه بر موضع گزیده نهند یا بریان کنند وبخورند بغایت مفید بود وجنطیانا وچشم سرطان وحفص وحلتیت وطین مختوم با شراب بخورند وضماد سازند وتریاق کبیر وتریاق اربعه ودواء السرطان تناول کنند واز سرما وحمام اجتناب نمائید صفت دواء السرطان سرطان نهری زنده در دیگ مسی نهند وبهیزم آتش کنند تا بسوزد ده درم از آن باده درم جنطیانا و پنجدرم کندر بکوبند ودر روز اول مثقالی ودر روز دوم دو مثقال ودر روز سوم سه مثقال با روغن بخورند ودواء الذراریح نیز مفید بود صفت آن ذراریح بزرگ سر وقدم جدا کرده یکمثقال عدس مقشر یکمثقال زعفران سنبل قرنفل دارچینی هریک پنجدرم بکوبند وبآب بسرشند وقرص سازند ویکدرم از آن با نگدام بخورند واز سرما وحمام احتراز نمائید

عض تمساح وسگ آبی وماهی سیاه

موضع گزیدن آنرا العسل وبوره ارمنی طلا کنند ونمک وسرکه در آن بمالند وبعد از آنکه پاک شود پیه مرغابی وپیه مرغ وپیه گاو کوهی نهند واگر پیه تمساح بدست آید بهتر باشد وباقی علاج او همچون علاج عض کلب کلب وغیر بود عض سنور اگر از گزیدن گربه وجعی حادث شود پیاز وپودینه با شونیز وکنجد ضماد سازند وبه بندند نافع بود عض راسو اگر کسی را راسو بگزد وسیر وپیاز بکوبند وضماد کنند یا کرسنه وانجیر خام ضماد سازند وشراب صرف بیاشامند واگر پوست بکشند وبر آن موضع نهند وجع را ساکن کند

باب چهارم در دفع هوام وطرد حشرات وبهائم اگر سیبند

یسم و فودنه و پنجنگشت در خانه و نزدیک مرقد نهند هوام بگریزد و بتحجیر بچوب ر دو انار و بیخ مهک و قندید

فودنه و مقل و سکبینج و حلتیت و حب الغار و اشنه و قرون و اظلاف و حوافر حیوانات همین خاصیت دارد و

نگهداشتن تقلق و طاؤس و مرغابی و خارپشت و گاو کوهی و گوسپند کوهی و راسو و گربه در خانها

مفید بود و اگر ریسمانی به قطران آلوده کنند و گرد مرقد بگردانند هیچ گزنده بدان نزدیک نیاید و

چراغی دور از مرقد به نهند حشرات نزدیک چراغ گردند و پیش مرقد نیایند **طرد حیات** از دود

کردن شاخ گاو کوهی و سم بز و موی آدمی و سکبینج و زفت ماران بگریزند و اگر موضع را بآب نمک

و خردل نشنند مار بمیرد و آب دهن روزه دار خصوص که نوشادر در دهن گیرد چون در دهن مار اندازد

فی الحال بمیرد و مار نزدیک نوشادر نگردد **طرد عقارب** از شاخ گاو کوهی و آب ترب و بادنجان

عقرب بگریزد و دود کردن بعقرب و کبریت و سم حزو زرنیخ و پیه بز بروغن گاو و آب حلتیت

ریختن خاصیت دارد اگر میعه و زرنیخ و پشک گوسپند و پیه گاو با هم بیامیزند و بر سوراخ عقرب

بدان دود کنند عقرب بیرون آید و اگر بیخ ترب پاره کنند و بر در سوراخ عقرب نهند بیرون نیاید

طرد براغیث اگر حنظل و سداب بجوشانند و در خانه بریزند کیک بمیرد و اگر چربی تتین با خارپشت

بیالائند با طبخ خرنوب و دم تیس در حفره کنند کیک بر آن جمع شوند و از کرنب و ورق خرزهره کیک

بگریزد **طرد البقه** اگر بچوب و ورق سرو و برگ جوز و شونیز و مورد و سرگین گاو

و کبریت و حرمل دود کنند البقه بگریزد و اگر افسنتین و حرمل و شونیز بجوشانند و در خانه

همچنین بود و اگر بدن بروغن ترب بمالند البقه بر آن نه نشیند **طرد نمل** مورچه از مقناطیس و زفت

و زهره گاو و دود کبریت و قطران بگریزد **طرد ذباب** اگر زرنیخ در شیر گاو حل کرده

و به نهند تا مگس بخورد و بمیرد و اگر زرنیخ دود کنند همچنین و از بوی کندش بگریزد و

اگر سیر و کبریت دود کنند زنبور بگریزد و اگر بدن را بآب خطمی و خبازی و زیت بمالند

زنبور بر آن نه نشیند **طرد ارضه** اگر پر هدهد و کلنگ و کشنیز خشک و فودنه بسوزانند شپش بگریزد و

بورق خیار دود کنند خنافس بگریزد و اگر افسنتین و فودنه و پوست ترنج در میان جامه ریزند سوس

نیفتد **طرد و قتل موش** اگر مرداسنگ و خربق و بزر البنج و بیخ کرنب و بصل الفار و مرگ موش

خبث آهن و زعفران هرکدام که باشد در چیزی کنند که موش بخورد بمیرد و اگر موش را

۱۸۴

فائده

خانه بکشند یا پوست بکشند یا گوش و دم ببرند و رها کنند دیگر موشان بگریزند طرد هوام اسوار ز بوی سداب بگریزد
طرد بهایم و قتل آن برگ آزاد درخت و خرزهره جمیع بهایم را بکشد و اگر سگ گرگ و خوک و خر توت
سیاه بخورند بمیرند خانق النمر گیاهی بود که پلنگ را بکشد و خانق الذئب گیاهی ست که گرگ را بکشد
و بادام تلخ و خرزهره روباه را بکشد و گرگ از جائی که عنصل باشد بگریزد و از آنجا نفرت گیرد والله اعلم

فن دوم در ادویه و اغذیه و اشربه مشتمل بر دو مقاله مقاله اول در ذکر بعضی ادویه مفرده

و اغذیه مشتمل بر هفت باب **باب اول** در طبایع ادویه و تاثیر آن بدانکه هر چیزی که آنرا در بدن تاثیر از
کیفیات باشد چون در بدن رسد از حرارت غریزی او متاثر گردد و اگر در بدن تاثیری زیاده از کیفیت
که بدن را حاصل شود نکند آن چیز را معتدل گویند و اگر در وی کیفیتی زیاده تاثیر کند اگر آن تاثیر محسوس نشود
آن کیفیت در درجه اول است و اگر محسوس شود اما مضر نباشد درجه ثانیه بود و اگر مضرت رساند لیکن مهلک
نباشد آن کیفیت در درجه ثالث باشد و اگر اضرار آن بهلاکت رسد درجه رابعه بود چنانچه ادویه سمیه و باید
دانست که تاثیر دوا شاید که در خارج باشد و در داخل نه همچون پیاز که ضماد آن مقرح ست و اکل آن نه
و بعکس این همچون اسفیداج که اکل آن قاتل بود و ضماد آن نه شاید که تاثیر خارجی و اضداد تاثیر داخلی او بود
همچو کشنیز که در داخل تغلیظ و تبرید کند و در خارج تحلیل و بدانکه بعضی ادویه را قوی مختلفه باشد و شاید
که آن قوت او چنان مستحکم باشد که آتش آنرا بتحلیل نبرد همچون [illegible] و شاید که آتش آنرا به تحلیل برد اما
به طبخ بتحلیل نرود همچو بابونه که در و قوت قابضه و محلله هست و بطبخ بتحلیل نرود و هیچکدام زائل نشود
و شاید که طبخ آنرا بتحلیل برد لیکن بغسل زائل نشود همچو عدس که بطبخ قوت محلله او بتحلیل برود و قوت قابضه
باقی ماند و شاید که قوت او چنان ضعیف بود که بغسل زائل شود همچو کاسنی که مفتح و مبرد ست و شستن قوت
تفتیح و تلطیف و تحلیل برد و تبرید باقی ماند چون ادویه مفرده بسیار ست و معرفت کیفیت و خاصیت آنرا
قوانین ست و ذکر آن بتطویل انجامد بذکر بعضی ادویه که احتیاج باستعمال آن بیشتر ست اکتفا نمائد ادویه
در درجه اول از حرارت مشترک اند بابونه افسنتین فندق اسفند مغاث پوست ترنج نخود و زوفا
[illegible]خود و سس اشنه کرسنه بزرگ لادن شاهتره و آنچه در درجه دوم از و مشترک اند
[illegible]ه اذخر ابرسا یاسمین اظفار الطیب جعده هزار جشان حلبه فراسیون کنند سلیخه
[illegible]نبر جند قوقی شبث و آنچه در درجه سوم از و مشترک اند سقیل شونیز برنجاسف سیسبر رازیانه

۱۸۵

قنه راسن شیح حب بلسان قرنفل سعتر فودنه فلنجمشک سعد قسط قردمانا مرزنجوش مشکطرامشیع اقحوان سک
اسارون تلخ ابهل کرویا مریاجوز انیسون حرمل زرنباد افتیمون کرفس رومی زوفای خشک حماما
زراوند زیره زنجبیل کبر زعفران کبریت بنجنکشت جند بیدستر وج دارچینی دارفلفل پیاز حاشا جنطیانا
درونج سقمونیا و آنچه در درجه چهارم از و مشترک اند حرف کندش هوبزج امیران فلفل خردل سداب
بری آدویه که در درجه اول از برودت مشترک اند بلیله آمله بلوط خیارشنبر بلیلا اثمد اجاص اسفاناخ
بسد بنفشه گلسرخ و آنچه در درجه دوم از و مشترک اند گلنار زرشک به زرد آلو بنگ لسان الحمل دم الاخوین
حماض امرود و آنچه در درجه سوم از و مشترک اند کاهو کشنیز حماض تورک زعرور کمات مازو صندل
کافور و آنچه در درجه چهارم از و مشترک اند جوز ماثل بنگ سیاه و آدویه که در درجه اول از رطوبت
مشترک اند آلو نخود اسفاناخ گاؤزبان مغاث خیارشنبر و آنچه در درجه دوم از رطوبت مشترک اند
ترنجبین تورک بنفشه بنگو زرد آلو زوفا تر و آنچه در درجه سوم از و مشترک اند کاهو قطر ادویه که در درجه
اول از یبوست مشترک اند اذخر فندق حلبه زعفران اشنه بابونه حبة الخضرا اسفند پرسیاوشان و آنچه
در درجه ثانی از و مشترک اند مرجاشا کمادریوس صندل گلنار حماض کندر سوسن گلسرخ زنجبیل دارفلفل
هزارجشان درونج جعده حب بلسان ایرسا دم الاخوین اسارون بوره اثمد آبنوس برنجاسف
بسد بنجنگشت اقحوان جنطیانا و انجره حب البان بلبلیه آمله اسقیل افسنتین آنچه در درجه سوم از و
مشترک اند ابهل سقمونیا سیر شونیز اقاقیا اسن انیسون قرنفل افتیمون بلوط جند بیدستر دارچینی قسط
زعرور صبر قردمانا وج سعتر زوفا خشک فودنه زراوند مازو فراسیون فلنجمشک سماق زرنباد
حماما زیره نانخواه سعد کبریت مرزنجوش کبر نمک کرفس مشکطرامشیع و آنچه در درجه چهارم از و مشترک
اند آهن کندش هوبزج ماهیزان خردل فلفل سداب بری **مسهلات صفرا** هلیله زرد تمر هندی
ترنجبین بنفشه افنتیمن سقمونیا البلاب اجاص شاهتره صبر گلسرخ شیرخشت **مسهلات بلغم** شحم حنظل
قنطوریون ماهیزهرج غاریقون حب النیل کشوث حب النیل تربد بسفایج حرمل **مسهلات السودا**
هلیله کابلی و سیاه بالنگو افتیمون اسطوخودوس حجر لازورد و بسفایج و غاریقون کشوث حب النیل سنا امل
مفتحات تخم ترب و برگ آن کندش کنکر زد خربق هوبزج تخم شبت پوست تخم جرجیر تخم خربزه نمک
هندی لوبیا سرخ آب کدو ماء العسل تخم مازریون بوره سکنجبین **مفتحات** ادویه که سده بکشاید

ترمس اذخر شاہترہ غاریقون ازیانہ انیسون قنطوریون افسنتین سعتر قردمانا اسطوخودوس عود وفاوانیا
افتیمون جنطیانا فراسیون زہرہ کربائی ایرسا نانخواہ حماما ہلیون دارچینی زعفران مرزنجوش کرفس
کبابہ کرسنہ حاشا کشوث حرمل **ملطفات** ادویہ کہ تلطیف و تقطیع اخلاط غلیظہ نمایند ابہل اسقیل حماض
سیر کرہ اسطوخودوس حب البان اقحوان انجرہ بورہ جندبیدستر حرف دل قرطم سیر اذخر بنجنکشت بابونہ دارچینی
جعدہ وج زوفا خشک قسط سعتر قردمانا فودنہ زراوند حرف حاشا حرمل کمادریوس مشکطرامشیع
ایرسا نمام سداب نانخواہ سکبینج عاقرقرحا **مدرات** ادویہ کہ ادرار بول و حیض کنند ابہل اقحوان
ترمس شونیز انیسون رازیانہ انجدان قنطوریون برنجاسف قردمانا بابونہ قسط کبابہ پرسیاوشان
فراسیون عروق عود وفاوانیا خطیانا نانخواہ بابونہ قسط جاوشیر تخم کدو دارچینی جعدہ سداب سعد
میعہ سلیخہ نمام زوفا خشک مشکطرامشیع کرفس مرزنجوش کمادریوس حبۃ الخضرا **مفتحات** ادویہ
کہ حصات را بریزاند اسارون برنجاسف صمغ آلو تخم خربزہ خشک پرسیاوشان نخود سیاہ
حجر الیہود بادام تلخ سعد سکبینج رازیانہ **قابضات** ادویہ کہ طبیعت را ببندد بلوط برنج بسبد باقلا
جوز سرو بنج کاورس اذخر تخم گل مورد عنبر گلنار دم الاخوین زعرور نخود ورق زرامرود طباشیر
مصطگی کہربا طین مختوم شاہسفرم بارتنگ بنق **محللات** ادویہ کہ غلظ و صلابات را تحلیل برد
کمادریوس کبر حاشا زراوند اکلیل الملک وج خرزہرہ ہزارچشان جعدہ جاوشیر اشق دوسنبلانہ پیاز اسقیل
بابونہ روباہ تربک برنجاسف اذخر باقلا اسارون اقحوان خطمی زفت صمغ بطم لادن نمام سوسن
ترمس قثاء الحمار غاریقون مرزنجوش فودنہ خروع **ملینات** ادویہ کہ صلابات نرم کنند اشق سلیخہ بزرکتان
راتینج مقل سعد روغن خروع دنبہ پیہ بط پیہ مرغ مغز ساق گاو و گوسفند زفت صمغ بطم **منضجات**
ادویہ کہ اورام و صلابت را نضج دہد اکلیل الملک بزرکتان زعفران ایرسا کرنب صمغ بطم لادن میعہ
انجیر موم خطمی مرو رشک **مفتحات** ادویہ کہ نفخ و ریح را بشکند و تحلیل برد انیسون افتیمون
بسباسہ بنجنکشت جاوشیر تخم گندنا زنجبیل دارفلفل حماما زیرہ زراوند نانخواہ کندر زرنباد کرفس کردمانا
سداب سعتر سعد فلفل قردمانا **مقرحات** ادویہ کہ عضو را ریش کنند و بسوزانند اسقیل زرنیخ زاج
سرخ و سبز حرف البان یتوعات سرگین کبوتر آہک قسط سنبادہ فرفیون صابون سداب فودنہ
راسن قلقطار سیر ذراریح ادویہ کہ **تسکین وجع** کنند افیون پیہ بط تورک سفیدہ تخم مرغ بنج بروج

نشاسته صمغ اسفیداج ادویه که سر گران کند و خواب آرد کاهو شبت افیون زعفران حماما تفاح مر
شقایق اسطوخودوس شاهسفرم ادویه که گرم شکم و گوش بکشد سرخ کابلی افسنتین جعده زوفا خشک
کرویا حرف فودنه قنبیل شیح شونیز ورق شفتالو ترمس ادویه که منع رعاف و نفث و اسهال
دم کند اثمد زرشک بادروج بلوط لب گلنار دم الاخوین تخم گل حضض گل ارمنی کهربا کافور کندر
لسان الحمل زیره مصطکی نعناع نشاسته مازو قنطوریون ریوند شاد نه جوز سرو کشنیز بزر البنج ادویه
که قروح را اندمال کند گلنار اثمد صمغ آلو انزروت اسفنج ورق بلوط دم الاخوین زفت زراوند لسان الحمل
زیره ایرسا صبر طین مختوم ادویه که قروح وسخه را پاک کند ابهل زفت نمک آب کامه ایرسا
عسل راتینج حب بلسان ادویه که گوشت زیاده از قروح زایل کند انزروت اشنان نمک مرداسنج
توبال مس صدف سوخته زنگار ادویه که قروح را خشک کند توتیا صبر صدف سوخته انزروت
استه خرما سوخته آهک شسته ادویه قلبیه مقویات دل مفرحات بود یاقوت کهربا لولو لاژورد کافور
به سیب امرود کشنیز خشک طباشیر طین مختوم زرنباد زعفران دارچینی گلسرخ درونج بلیله بسد
بالنگو بادروج تمر هندی انار شیرین صندلین بهمن شقاقل قاقله قرفه دارچینی فستق زر نقره عنبر عود
نعناع سوسن سنبل سعد سلیخه فرنجمشک عود فاوانیا تمام نیلوفر موز سطوخودوس ترنج ابریشم
آمله هلیلج بسفایج جدوار نارمشک نارنج پوست ترنج ادویه که مقوی معده باشند پوست ترنج آمله
بلیله بالنگو جوزبوا دارچینی بلیله گلسرخ زرنباد طباشیر کندر کرویا مصطکی شکر تیغال شیح نعناع سعد سلیخه
سماق سفرجل قرنفل قرفه قاقله اذخر ساذج هندی ادویه مقوی کبد اشنه اظفار الطیب حب بلسان
جوزبوا دارچینی حماما کشوث مصطکی ناردین قرنفل قرفه غافث ادویه باهیه گذر جرجیر لبلبون حبة الخضرا
کمه هلیون کنجد حب الزلم باقلا نخود لوبیا قرفه خولنجان دارچینی لسان العصافیر چلغوزه فندق فستق کثیر الحلتیت قسط
زرنباد خصیة الثعلب شقاقل زنجبیل سورنجان سقنقور بیضه کبوتر و گنجشک زر کبک مغز سر گنجشک بر نیم نیمرو
شتر شیر میش انگور انجیر رطب نارجیل مغز بادام مغز جوز والله اعلم باب دوم در حبوب گندم گرم
و تر است بدرجه اول و نان او بهترین نانها بود غذا تمام و نیکو دهد و نان تنک غذا کمتر دهد و دیر گوارد و نجاح
آکرده و نان با روغن غذا تمام دهد و دیر گوارد و کلیه فربه کند اما سده آرد و معده را مضر باشد جو سرد
و خشک است بدو درجه اول و غذا کمتر از گندم دهد و سست جو قابض سرد و خشک است و دو مرطب باشد

برنج خشک بدرجهٔ اول و در حرارت و برودت او اختلاف ست و غذا لطیف بسیار دهد و زود گوارد و
او را با زعفران و روغن پزند یا با شیر بهی و شیر برنج خورند گاورس و ذرت بارد و یابس ست غذا اندک
دهند و قابض باشند و مصلح آن شیر و روغن ست عدس بارد و یابس ست تسکین و تغلیظ خون کند و دیر
گوارد و سودا اوی بود و خوابهای آشفته آورد و آب آن مطلق و جرم آن قابض بود و آنرا با چغندر
خورند باقلا بارد و یابس بود و غذا اندک دهد و آب او لطیف بود در ریه و حلق و امراض سینه را مفید
بود اما نفاخ باشد و مصلح آن نمک و سعتر باشد نخود حار و رطب ست غذا بسیار دهد و تقویت باه و ادرار
و تفتیح کند و صفاء لون و تسمین بدن پدید آرد و آنچه سیاه و سرخ بود گرم و تر باشد و ادرار آن بیشتر
لوبیا قریب ست بنخود و ادرار بول او اقوی بود ماش بارد و رطب ست و کیموس او محمود
بود و تبهای گرم و سرفه را مفید بود و دندان را مضر باشد و مصلح آن مغز بادام کنجد حار و رطب
ست دیر گوارد و افساد غذا کند و معده را زیان دارد اما دفع یبوست کند و فربهی آرد و قوت باه
دهد مصلح آن شیرینی ست خشخاش بارد و رطب ست سعال و خشونت حلق و نزله و سهر و ضعف باه
را نافع بود و آنچه سیاه باشد مخدر بود و سبات آرد بزرگتا رطب ست نزله و سعال را مفید بود و قوت
باه دهد شهدانه حار و یابس ست و مجفف و مصدع بود و شهوت جماع ضعیف کند و سلس البول را مفید بود و
مصلح آن شیرینی باشد قرطم خشکدانه حار و یابس ست مسهل بلغم باشد و بادها بشکند تخم ریحان حار و
یابس ست مفرح و مقوی قلب و دوار و رعاف باز دارد باب سوم در لحوم و البان بهترین از گوشتها
گوشت گوسفند ست و خصی بهتر از فحل بود و نر به از ماده و بسیار موی به از اندک موئی و چرا کننده به از
معلوف و گوشت گوسفند حار و رطب ست و گوشت بره را رطوبت بیش بود و گوشت میش را حرارت
و رطوبت کمتر بود و گوشت بزغاله سرد و تر باشد و گوشت بز سرد و خشک باشد و بهترین بز ماده یکساله بود
و گوشت کهن بغایت بد باشد و گوشت گاو سرد و خشک باشد و غلیظ بود و گوشت گوساله معتدل بود
و زود هضم شود و گوشت شتر گرم و خشک بود و بهترین آن جزوره است و گوشت گوسفندان کوهی
گرم و خشک ست لقوه و فالج را مفید بود و گوشت اسپ گرم و خشک ست هر دو را به ترشی باید پخت و گوشت گورخر
گرم و تر بود و غلیظ باشد و آنرا با توابل پخته خورند و گوشت خرگوش سرد و خشک ست و قابض بود و گوشت گاو کوهی
سرد و خشک بود و غلیظ و اولی آنست که از آن اجتناب نمایند و گوشت مرغ جوان معتدل بود

در حرارت و رطوبت و خروس از رطوبت کمتر باشد و گوشت کبوتر گرم و تر باشد و دیرگوارد و مقوی باه
بود و گوشت کبک و کنجشک و فاخته و کلنگ و دراج گرم و خشک باشد و مقوی باه بود و بط و مرغابی
گرم و تر باشد و غلیظ و گوشت ماهی تازه سرد و تر باشد و دیرگوارد و ماهی شور گرم و خشک و ثقیل بود
شیر هر حیوانی مناسب مزاج آن حیوان باشد بلکه ارطب شیر گاو چرب تر و غلیظ تر بود و شیر شتر
و اسپ بعکس این و شیر بز معتدل بود و شیر میش چرب تر از و بود و مسکه چاره رطب تلیین کند و فربه
گرداند و سعال و خشونت را مفید بود روغن گرم تر از و باشد پنیر تر سرد و تر باشد تر طبیب بدن را
و تسمین کند و مصلح آن شیرینی باشد پنیر خشک گرم و خشک قابض بود و مصلح آن جوز و مغز بادام
کشک معده را قوت دهد و قابض بود ماست سرد و تر باشد و تسکین حرارت کند و معده و
دماغ را مضر بود و مصلح آن نمک و نعناع بود اما آنچه شیرین باشد سینه و ریه را مفید بود و ترطیب بدن
کند دوغ تبرید کند و قابض بود و غذا نیک دهد بیضها خایه هر مرغی مناسب مزاج او بود و بهترین
از خایه مرغ خانگی خصوص زرده نیمبرشت که غذا تمام دهد و تقویت باه کند و سفیده بیضه غلیظ و مولد اخلاط
باشد و بیضه کنجشک و کبوتر مقوی باه باشد والله اعلم **باب چهارم در فواکه و شیرینی** انگور
حار رطب ست خون نیک ازو حاصل شود و فربه کند و قوت باه بدهد و بهترین آن انگور سفید که پوست آن
تنک باشد و آنچه دو سه روز از چیدن آن گذشته باشد نفخ آن کمتر بود و دانه انگور گرم و خشک باشد و پوست
انگور سرد و خشک ست مویز به پوست مایل باشد معده و جگر را مفید بود و کشمش ازو لطیف تر بود غوره
سرد و خشک است تسکین صفرا و حبس طبیعت کند **انجیر** گرم و تر بود غذا بسیار دهد و مجاری پاک کند
و تلطیف بلغم و تقطیع اخلاط و ادرار بول کند و بیشش پیدا آورد و مصلح آن جوز و بادام بود و انجیر خشک را
رطوبت کمتر بود **ثمره نخل** و بسر و قسب گرم و خشک باشد و مقوی معده و کبد و قابض بود رطب گرم و تر
بود و تقویت باه و معده و دماغ و تسمین بدن کند و غذا بسیار دهد و مصلح آن بادام و خشخاش بود خرما گرم
و خشک باشد و مقطع بلغم و مقوی باه و مانع برودت بود و خون غلیظ و سودا تولد کند مصلح آن سکنجبین
باشد **تمر هندی** سرد و خشک باشد و تسکین صفرا و تلیین و دفع خمار و صداع و تشنگی کند **انار شیرین**
گرم و تر باشد مقوی قلب و معده و مفرح بود و دفع سعال کند و مجاری پاک گرداند **انار ترش**
سرد و خشک باشد مقوی معده و مسکن صفرا و دافع عطش بود و اگر با شحم بفشارند مسهل صفرا بود و سبب